

- ✓ از بزرگ راه برجام تا راه باریک اینس تکز
- ✓ راست افراطی در کمین اروپا
- ✓ بازار کار ایران زیر فشار «اوبریسم» و زنان
- ✓ روایتی بر بحران‌های بانکی
- ✓ روایت تلخ زنگنه از ترس خریداران نفت ایران
- ✓ آتش در خرمن خصوصی سازی
- ✓ داووس و ایران، از نوربخش تا هیچکس
- ✓ مرکانتیلیسم ترامپ را شناسیم باخته ایم



روی ریل انتخابات

IRAN +TECH+ 2019



Commercialization of Advanced Technologies Event of Iran

Venue: Iran Chamber of Commerce, Industry, Mines and Agriculture

24 Feb. 2019 | 14:00 - 20:00



رویداد تجاری سازی فناوری های پیشرفته ایران

● محیط زیست ● صنایع غذایی ● انرژی ● حمل و نقل ● شهر هوشمند ● بهداشت و سلامت

محل: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران | تاریخ: ۵ اسفندماه ۱۳۹۷ | زمان: ۱۴ الی ۲۰

تقویم رویداد

- آغاز ثبت نام و ارسال طرح های تجاری: سه شنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۷
- پایان مهلت ثبت نام و ارسال طرح های تجاری: شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۷
- اعلام نتیجه ارزیابی طرح های تجاری: هفته آخر بهمن ماه.
- رویداد ارائه تجاری: یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۹۷

 www.irantechplus.com

 ۰۲۱_۸۵۷۳۲۶۳۸

 info@irantechplus.com

 ۰۲۱_۸۸۸۳۵۱۱۱



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

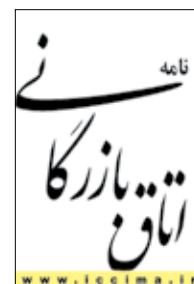
چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سر دبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سر دبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی

با تشکر از: حجت سپهوند
مدیر هنری: علی صائمی



شماره ۱۲۰
بهمن ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

۴۰ سالگی



۵

انتخابات اسفند



۹

انتخاب سر دبیر



۱۳

خصوصی سازی



۱۹

بازار کار



۳۵

اینستکس



۴۷

افراطی‌های راست



۵۵

داووس ۲۰۱۹



۶۷

بحران بانکی



۷۳

مرکانتیلیسم



۸۷

جامه هیأت نمایندگان برازنده دلاوران و دانایان است



محمدصادق جنان صفت
سردبیر

سازمان دهندگان انتخابات دوره نهم اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی گونه‌ای طراحی کرده‌اند که صنعتگران و بازرگانان و معدنکاران ایرانی در ۱۱ اسفند ۹۷ بتوانند از حق رأی و امتیاز خود استفاده کرده و نمایندگان خود برای دوره جدید فعالیت اتاق را با دادن رأی در پای صندوق‌های انتخابات انتخاب کرده و لباس هیأت نمایندگی این نهاد را برتن واجدان شرایط سازند. آگاهان و ناظران اقتصادی و سیاسی میزان مشارکت و حضور اعضا را در انتخابات آتی معیاری برای راستی‌آزمایی بزرگ و اندازه‌گیری وفاداری جامعه فعالان اقتصادی بخش خصوصی به تعهدات صنفی و پایداری برای سترگ‌تر شدن نهاد مختص خود می‌دانند و با چشم‌هایی باز و با انگیزه‌ها و هدف‌های گوناگون این انتخابات را رصد می‌کنند. اما از روزی که سوت انتخابات به صدا درآمده و تا روزی که واجدان شرایط رأی دادن به پای صندوق‌های رأی بیایند این پرسش مهم پیش‌روی دارندگان حق رأی این است: چه کسانی و با کدام ویژگی‌های فردی و اجتماعی شایستگی دارند نماینده آنها در یک دوره از فعالیت‌های اتاق باشند و رأی‌دهندگان چه افرادی را باید انتخاب کنند. این البته یک پرسش دقیق و کارشناسانه است که باید به آن از زوایای گوناگون پاسخ داده شود. بدون چون و چرا باید قبول کرد دارندگان حق رأی نباید بدون مطالعه هر فرد یا گروهی را که کاندیدا شده است را به عنوان عضو نماینده و بعدها هیأت رئیسه به بالاترین نهاد مربوط به بخش خصوصی بفرستند. دارندگان حق رأی که از نخبگان جامعه صنعتی و بازرگانی به حساب می‌آیند بدون تردید با چشم‌هایی باز به کاندیداها و جریان‌های خواستار حضور در بالاترین رکن اتاق نگاه کنند و با مشورت و رایزنی نیرومندترین، کارآمدترین و پیگیرترین کاندیداها را از میان کاندیداها موجود انتخاب کنند. از چند روز دیگر تبلیغات علنی کاندیداها شروع خواهد شد و البته مطرح شدن برای کاندیداتوری در میان

شاخه‌های مختلف فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی احتمالا آغاز شده است. چه کسانی می‌توانند نماینده واقعی بخش خصوصی در این نهاد عالی باشند؟ معیارهای کاندیدا شدن یا مدیر شدن چیست؟ به نظر می‌رسد چند معیار را می‌توان معرفی کرد: معیار نخست این است که کاندیدا یا نامزد ورود به اتاق بازرگانی از میان فعالان صنعتی و بازرگانی اصیل بخش خصوصی باشند. یعنی اینکه سرد و گرم روزگار و فعالیت در شرایط گوناگون را دیده و تجربه کرده باشند. کسانی که این معیار را نداشته و مهم‌تر از آن فاقد مالکیت بر بنگاه خصوصی باشند شرایط لازم را برای انجام وظایف نمایندگی ندارند. کسی می‌تواند از حقوق بخش خصوصی دفاع کند که خود صاحب حق و مالکیت باشند. کسانی که مالکیت بنگاهی را نداشته باشند و برای به دست آوردن آن زحمت و مرارت را تجربه نکرده باشند نمی‌توانند به‌طور طبیعی پاسداری و صیانت از حق مالکیت را درک کنند. معیار دوم برای افرادی که باید آنها را برای پاسداری از حقوق بخش خصوصی به این نهاد فرستاد داشتن روحیه همکاری و تعامل با بخش خصوصی به صورت گسترده و عمیق است. کسانی که سابقه همکاری و تعامل پیش برنده با همکاران خود ندارند نمی‌توانند دردها را بشنوند و تشخیص دهند آن گروه از کسانی که در آخرین ایستگاه سوار قطار بخش خصوصی شده‌اند و راه همبستگی یا همتایان را در عمل تجربه نکرده‌اند در روزهای سخت رویارویی‌ها پاپس کشیده و میدان را خالی خواهند کرد. معیار سوم داشتن روحیه شجاعانه و ایستادگی در برابر مطالبات غیرکارشناسی و زیاده‌خواهی نهاد دولت و صدها دستگاه کوچک و بزرگ دولت است. کسانی می‌توانند این ایستادگی را در عمل نشان دهند که شجاع و دانا باشند. گروهی که در مواجهه‌ها و رویارویی‌ها فاقد دانایی و دلاوری باشند و منافع بخش خصوصی را حقیر بدانند فاقد صلاحیت برای نمایندگی بخش خصوصی اند. علاوه بر این‌ها یک نماینده بخش خصوصی باید سیاست داخلی، سیاست خارجی و مناسبات محیط ملی را خوب بشناسد. پرسش بعدی این است که راه‌های شناخت افرادی با این ویژگی‌ها چیست؟ از پیش معلوم است که رایزنی، مشورت و همراهی با افراد داخل یک صنف در مرحله اول می‌تواند به مثابه یک استراتژی در مسیر

شناسایی کاندیداها و نیرومندتر باشد. نخبگان صنعت و بازرگانی ایران هوشیارتر از آن هستند که بدون مطالعه و بدون رایزنی دست به انتخاب بزنند. یک راه این است که برای شناخت بهتر و مفیدتر از کاندیداها به وابستگی‌ها و صف‌بندی‌های صنفی - سیاسی توجه داشته باشیم. یک فرد ممکن است به تنهایی مفید و کاربلد باشد اما باید دید او در صورت احراز نمایندگی با کدام گروه و سازمان فکری و اجرایی می‌خواهد کار کند. در غیاب احزاب و جمعیت‌های سیاسی شناخته شده که کاندیدا معرفی می‌کنند به نظر می‌رسد تشکلهای باید جای آنها را بگیرند. تشکلهای صنعتی و بازرگانی می‌توانند و باید با یافتن همراهان فکری خود کاندیداها را معرفی کنند. اعضای اتاق‌های بازرگانی که می‌خواهند از حق رأی خود استفاده کنند اگر «با گروهی از کاندیداها» مواجه شوند که توسط تشکلهای شناخته شده کاندید شده‌اند شاید زودتر و با دغدغه کمتر دست به انتخاب بزنند. اعضای اتاق‌های بازرگانی حتما توجه خواهند کرد که اگر یک گروه همفکر، همراه و دارای تفکر و برنامه از پیش اندیشیده شده و اعلام شده مسئولیت اتاق‌های بازرگانی را برای یک دوره معین در اختیار داشته باشند نتیجه کار مفیدتر خواهد بود. انتخاب افراد با تفکرات و برنامه‌های گوناگون می‌تواند به کیفیت‌های مختلف اجازه ورود به اتاق دهد اما این احتمال وجود دارد که چنددستگی و فقدان برنامه منسجم مانع از پیشبرد کارها شود. کاندیداها و رأی‌دهندگان یادشان باشد نهاد دولت در هیچ جامعه‌ای حاضر نیست به آسانی قدرت از کف داده و آن را واگذار کند، مگر اینکه قدرت نهاد مدنی به اندازه‌ای باشد که دولت ناگزیر شود قدرت را تفویض کند. حضور بیشتر رأی‌دهندگان در انتخابات اتاق بازرگانی سراسر کشور به ویژه در پایتخت همان نیرویی است که دولت را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. نهاد دولت با هر گرایش سیاسی به ویژه در ایران اگر در برابر شمار قابل توجهی از صنعتگران و بازرگانان قرار گیرد در تفویض قدرت رفتار منعطف‌تری خواهد داشت. عدم حضور در انتخابات از سوی صنعتگران و بازرگانان حتما به اینکه ساختارهای قدیمی تثبیت شود و قدرت این نهاد افزایش نیابد کمک خواهد کرد. دلاوران و دانایان اگر کاندیدا شوند راه را برای حضور بیشتر رأی‌دهندگان هموار خواهند کرد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

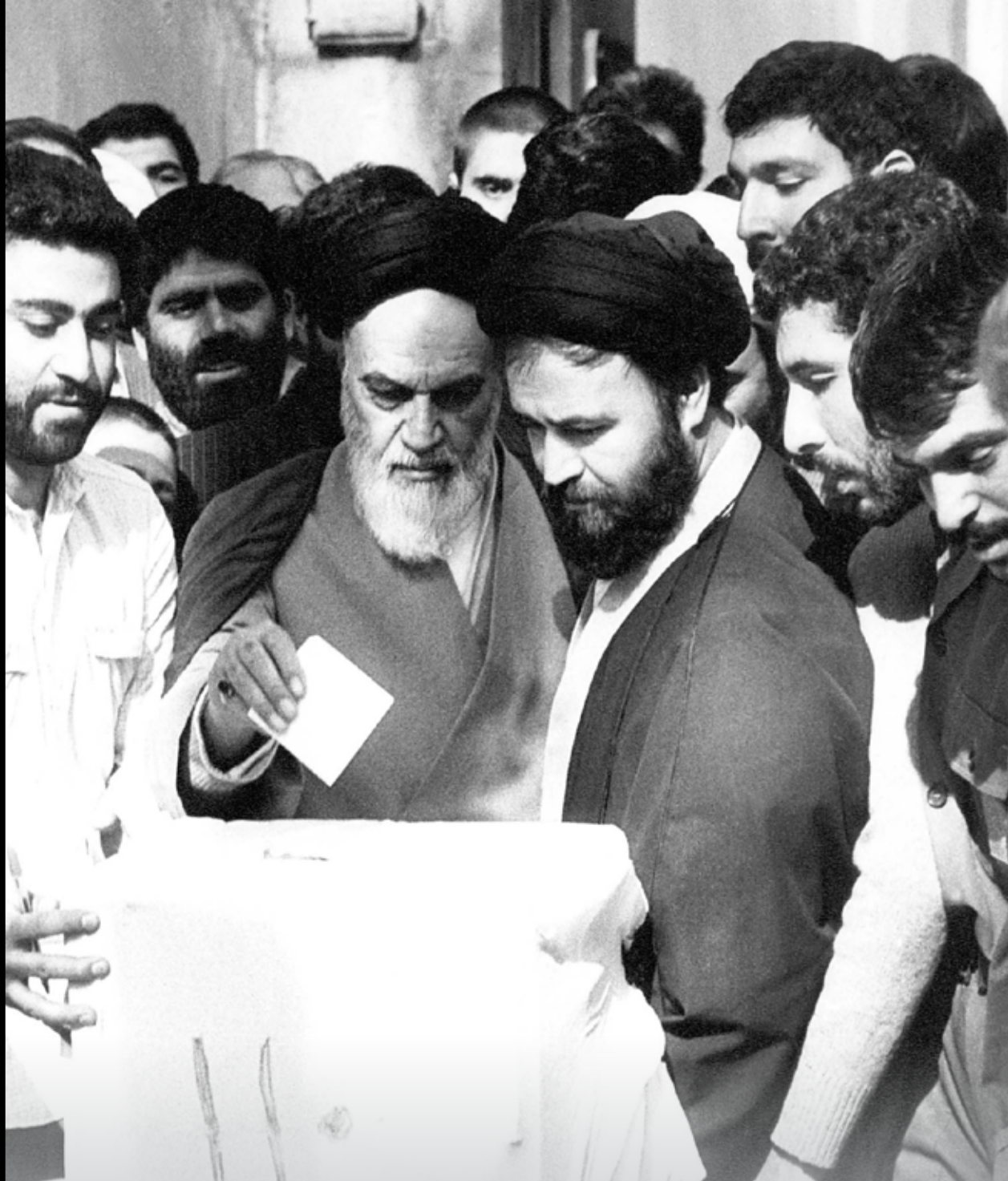
اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی

آن، در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بود. بسیاری از تحلیلگران همچون مارک جی. گازیوروسکی و علیرضا ازغندی، رژیم پهلوی در دوره (۱۳۵۷-۱۳۲۰) را با عنوان دولت دست‌نشانده (یا آمریکا ساخته) بررسی و توصیف کرده‌اند. رابطه دست‌نشانده‌گی بین قدرت حامی و کشور دست‌نشانده دارای اهمیت استراتژیک عمده‌ای با هدف تقویت ثبات سیاسی این رژیم‌ها، برقرار می‌شود. این رابطه متضمن مبادله دوجانبه کالاها و خدماتی است که برای افزایش امنیت حامی و دست‌نشانده ضرورت دارند و عموماً نمی‌توان از منابع دیگر آنها را به دست آورد.

در این فضا است که اهمیت بازخوانی و برجسته‌سازی دستاوردهای انقلاب اسلامی مردم ایران دوچندان می‌شود. بر این اساس، در نوشتار حاضر به تبیین و تشریح بخشی از مهمترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

♦ برجینش الگوی دست‌نشانده‌گی

نخستین و مهمترین دست‌آورد راهبردی و امنیتی انقلاب اسلامی، برجینش و خاتمه‌بخشی به الگوی دست‌نشانده‌گی یا حامی‌پروری در مناسبات راهبردی میان ایران و آمریکا و به تبع

مردم ایران بهمن‌ماه امسال چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را در حالی جشن می‌گیرند که مهمترین دست‌آورد این انقلاب یعنی نظام جمهوری اسلامی در معرض شدیدترین تهدیدات ممکن دشمنان از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون قرار گرفته است. دشمنان انقلاب از یک سو در سیاست اعلامی خود تهدید به براندازی جمهوری اسلامی می‌کنند و از سوی دیگر در جنگ روانی علیه جامعه ایرانی تلاش دارند در عمل این جامعه را از انقلاب خود پشیمان و شرم‌نده کنند.



در حال فراموشی و به حاشیه رانده‌شدگی است. انقلاب اسلامی مرهون تحول وجودی و درونی ایرانیان با تکیه بر معنویت و اسلام شیعی بود و همین انسان‌ها بودند که همه مناسبات سیاسی و راهبردی داخلی و منطقه‌ای را تغییر دادند و امام (ره) با تکیه بر آنها الگویی درون‌ز برای سیاست و حکومت و حتی تأمین امنیت ارائه کرد. تحول معنوی و روحی که در ملت ایران هویدا شد، به نظر امام (ره)، دو جنبه اساسی داشت که عبارت بودند از شهادت‌طلبی و آمادگی برای از خودگذشتگی. این آمادگی برای از خودگذشتگی در بیان امام با استعاره «دست خالی» تبلور می‌یافت. به بیان ایشان: «تمام ابرقدرت‌ها پشت سر او ایستاده بودند و آن هم دارای همه سلاح‌های مدرن بود و ملت ما دست خالی بود؛ تنگ هم نداشت. هیچ نداشت، لکن قدرت ایمان بود». استعاره دست خالی، تعبیری است که میشل فوکو نیز برای توضیح آنچه در انقلاب ایران روی داد، استفاده کرده است. وی در یکی از یادداشت‌های خود با عنوان «شورش با دست خالی»، می‌نویسد: «ده ماه است که مردم با رژیم‌هایی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است درافتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است». بر این اساس، برسازی انسان با ایمان، پاک،

ایران در اختیار چپ مارکسیستی قرار می‌گرفت و در این صورت، ایران به دست‌نشانده شوروی در منطقه تبدیل می‌شد. در این صورت شاهد طول عمر بیشتر مارکسیسم در نظام بین‌الملل نیز بودیم. بر این اساس، وقوع انقلاب اسلامی در ایران از انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت چپ پیشگیری کرد و این یکی از بزرگ‌ترین خدمات راهبردی و امنیتی جمهوری اسلامی به ایران و بلکه کلیت منطقه و نظام بین‌الملل بود.

♦ برسازی انسان تراز نوین انقلاب

دست‌آورد مهم راهبردی انقلاب اسلامی در بعد ایجابی، برسازی انسان تراز نوین و انقلابی بود که می‌توان آن را سوژه معنوی/مومن و عزتمند دانست. همه دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های علمی-صنعتی-هنری و مانند آنها، مرهون همین دست‌آورد است. این سوژه که می‌توان ایدئال تایپ یا نمونه آرمانی آن را در چهره شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بازشناسی و بازنمایی کرد، در جریان و فرآیند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و به‌گونه‌ای سازه‌انگازانه بر ساخته شد. برای شناخت این سوژه می‌بایست انقلاب اسلامی را به مثابه تجربه‌ای معنویت‌گرا و جنبشی برای ابراز و احراز هویتی تبیین و تفسیر کرد که جامعه ایرانی در آن زمان می‌پنداشت

در دهه ۱۹۷۰، این اعتقاد که شاه، وابستگی شدیدی به کمک ایالات متحده داشت و بنابراین، به جای منافع ملت، منافع خارجی‌ها را تأمین می‌کرد، نقش عمده‌ای در جلب مشارکت مردم در انقلاب اسلامی ایفا کرد. به دلیل تسلط مناسبات دست‌نشانده‌گی، بسیاری از نخبگان و گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که مخالفت با شخص یا رژیم شاه، مترادف با مخالفت با ایالات متحده و اعاده حق تعیین سرنوشت ملی و تأمین «کرامت و شأن ملی» است. خواست ارج‌شناسی و کرامت ملی و در واقع، پایان تحقیر ملی، خواسته‌ای تاریخی از زمان جنگ‌های ایران و روس بود که در انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن، محقق شد. در مقابل، انقلاب اسلامی و رهبری آن حضرت امام خمینی (ره) تلاش نمود در کی عزیزانه و عزتمندانه از سیاست و حکومت و حتی نحوه تأمین امنیت را در جامعه تزریق کرده و ایرانیان را آقا و عزیز کند و مجد و عظمت را به آنان بازگرداند. در این چارچوب می‌توان به دست‌آورد دیگری نیز اشاره کرد که همانا پیشگیری از ایجاد دولت دست‌نشانده اردوگاه شرق در ایران بود. پس از مشخص شدن بیماری شاه مخلوع، بسیاری از تحلیلگران بر این باور بودند که به سبب ناآمادگی جانشین وی و همچنین نفوذ در ارکان حکومتی و نیرومندی چپ مارکسیستی در ایران، اگر جریان مذهبی انقلاب نمی‌کرد و سیاست و حکومت را در اختیار نمی‌گرفت، چه‌بسا دولت

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



♦ عمومی سازی: راهبرد تأمین امنیت و پیشرفت

مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر راهبردی، تأسیس نظام جمهوری اسلامی است و از این طریق، پیشرفت و نوسازی جامعه مذهبی ایران و حضور و مشارکت اقشار گوناگون آن، به‌ویژه زنان را در چارچوب مناسبات و ساختارهای دنیای جدید امکان‌پذیر نمود. نقش‌آفرینی زنان و پیش‌گامی آن‌ها در بسیاری از حوزه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار مهم است، زیرا آنها نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و پیشرفت و بالندگی آن‌ها به منزله پیشرفت و بالندگی کلیت جامعه ایرانی است. مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در حوزه زنان، هویت‌یابی آن‌ها فارغ از جنسیت‌شان است. زنان امروز دریافته‌اند که جنس دست دوم و ابزار نیستند و فقط جنسیت آن‌ها مطرح نیست، بلکه فکر، شعور، استعداد، هنر، توانمندی و نقش‌های اجتماعی‌شان اهمیت بسیار در پیشبرد امور جامعه دارد. بخشی از پدیده گسترش و ارتقای علم، هنر، صنعت و آگاهی و همچنین، مشارکت سیاسی - اجتماعی در قالب نهادهایی چون انتخابات یا حتی «بسج مستضعفین» پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناشی از همین سازوکار یعنی عمومی سازی بود. در واقع، انقلاب اسلامی ایران نوعی آزمون تاریخی یا فیصله‌بخش میان دو راهبرد خشونت‌آمیز و مسالمت‌جو در مبارزه و سرنگونی دیکتاتورها به شمار می‌رود. راهبرد نخست عمده‌تأ در جنبش چریکی ایران تبلور یافت که در آغاز دهه ۱۳۵۰ به بن‌بست رسید و سرکوب شد. این راهبرد بر چند اصل اساسی بنا شده بود که عبارت بودند از مبارزه مسلحانه و خشونت‌آمیز برای تغییر رژیم، انضباط خشک و متصلب سازمانی، پنهان کاری حداکثری و اولویت کسب قدرت بر ابراز هویت. این اصول در جزوه «مبارزه مسلحانه؛ هم‌استراتژی، هم تاکتیک» که مانیفست مبارزات چریکی در ایران خوانده می‌شود و از سوی مسعود احمدزاده از اعضای چریک‌های فدایی خلق نوشته شده بود، به تفصیل آمده است. پس از شکست این راهبرد، آنچه مبنای عمل و پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت، راهبرد «حضور علنی و سراسری جمهور مردم» در اعتراضات و تظاهرات سیاسی علیه رژیم بود که عمده‌تأ وجهی مسالمت‌آمیز، علنی، فاقد انضباط خشک سازمانی (یعنی مشابه جنبش‌های نوین اجتماعی، هر کس می‌توانست هر زمان خواست به آن وارد و هر زمان خواست، خارج شود) و هویت‌گرا داشت. این راهبرد، مورد تأکید رهبری فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) قرار داشت و در معنایی که ایشان از واژه «حضور» مراد می‌کرد، به‌ویژه در بعد مردمی آن، تبلور می‌یافت. مزیت این راهبرد بر راهبرد خشونت‌آمیز و مخفیانه، آن بود که پارادوکس یا تناقض‌نمای آن را در خصوص دوگانگی میان زندگی و مبارزه از

میان می‌برد و از این طریق، همه جامعه و به‌ویژه اقشار مذهبی و سنتی جامعه را وارد عرصه عمومی سیاست و مبارزه کرد.

راهبرد پیشین، با زندگی عادی جامعه ناسازگار بود و مردم برای پیوستن به جنبش‌های چریکی، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی، می‌بایست از زندگی عادی و روزمره خود دست شسته و سبک دیگری از زندگی را تجربه می‌کردند. از این رو، امکان فراگیر شدن آن وجود نداشت. در مقابل، راهبرد مسالمت‌جو در زندگی عادی ایجاد اختلال نمی‌کرد و جامعه می‌توانست در متن اعتراض جمعی، زندگی گذشته خود را ادامه دهد. بنابراین، کمک کرد بسیج انقلابی به امری همگانی و فراگیر تبدیل شود. فراگیر شدن جنبش موجب می‌شد امکان و مشروعیت سرکوب‌گسترده و خشونت‌آمیز جنبش انقلابی از بین برود و نیروی سرکوب با فروپاشی مواجه شود، در حالی که سرکوب جنبش چریکی به سادگی امکان‌پذیر بود. این ویژگی، از جمله مواردی بود که انقلاب اسلامی را به منبع الهامی برای انقلاب‌های پس از خود تبدیل کرد و به دستاوردی جهانی برای گسترش مردم‌سالاری تبدیل شد. تصاویر گذاشتن گل بر لوله‌های تفنگ نظامیان که یکی از کنش‌های خشونت‌پرهیز انقلابیون ایران بود، به وضوح در انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی، مورد تقلید و تکرار قرار گرفت. دنیل شیرو، از نظریه‌پردازان انقلاب‌های اروپای شرقی در مقاله «در ۱۹۸۹ در اروپای شرقی چه گذشت؟» و جف گودوین در مقاله «انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی»، هر دو تأکید می‌کنند که کمتر کسی از ناظران به شباهت رویدادهای ۱۹۸۹ اروپای شرقی با وقایع ۱۹۷۹ ایران و عنصر یادگیری و الهام‌بخشی در آن‌ها توجه کرده است.

♦ هم‌نشینی سازی مردم با دولت

در مقام مرجع امنیت

مرجع امنیت، از جمله ارکان تحلیلی مفهوم امنیت در مکاتب و رهیافت‌های نظری مختلف است که در پاسخ به پرسش امنیت برای چه کسی؟ یا برای چه چیزی؟ شکل می‌گیرد و نقطه عزیمت بسیاری از مطالعات در تحلیل ایده امنیت است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مرجع امنیت و سیاست «رژیم شاهنشاهی» بود که در عمل به شخص شاه فروکاسته می‌شد. وقوع انقلاب اسلامی و ورود جمهور مردم به عرصه عمومی سیاست و قدرت، این امکان و فرصت را فراهم کرد که اولاً مرجع امنیت به دولت (اسلامی) ارتقا یابد و در ثانی، دولت در هم‌نشینی و هم‌نوایی مردم و حکومت فهم‌پذیر شود. بدین‌سان مردم در پرتو انقلاب اسلامی به رکن اساسی مرجع امنیت و مرجع هر ارزش دیگری از جمله سیاست، پیشرفت، عدالت و مانند

ساده‌زیست و متعهد که توانایی، اعتماد به نفس و تخصص کافی دارد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی است که بسیاری از دیگر دستاوردها بر آن بنا شده و موهون آن است. الگوی امنیت‌سازی در جمهوری اسلامی نیز در اساس، الگوی انسان‌پایه و مومن‌پایه است که بر مبنای نسبت میان ایمان و امان شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، تربیت انسان مومن سبب می‌شود دیگران نیز از دست و زبان او در امان باشند و در پی آن، نوعی عرصه عمومی مبتنی بر جامعه‌ایمانی شکل گیرد که با اقامه آموزه امر به معروف و نهی از منکر، بدون آنکه موجب شکاف اجتماعی و قطبی شدن جامعه شود و بدون آنکه نیازمند اعمال خشونت باشد و بدون سیاسی کردن روابط اجتماعی و تقلیل نظم اجتماعی به نظم سیاسی، فرد، جامعه و دولت را در یک راستا قرار داده و با برقراری گفت‌وگوی متقابل میان آنها و هم‌طراز قرار دادن آنها، از یک‌سو آنها را از شر یکدیگر (منکر) در امان قرار می‌دهد و از سوی دیگر، با هم‌افزایی خیرها (معروف) موجبات رستگاری و سعادت آنها را فراهم می‌کند و از این طریق، امنیت را به گونه‌های اجتماعی و اخلاقی تأمین و برقرار می‌کند و در عین حال، همین جامعه ایمانی است که رافع تهدیدات بیرونی و حافظ امنیت کشور است. در این الگو، بعد سخت‌افزاری و دولتی امنیت جایگاهی حداقلی و آخری می‌یابد نه اولی و حداکثری.

آن‌ها تبدیل شدند. انقلاب اسلامی این فرصت و امکان را به‌ویژه در قانون اساسی نهادینه کرده و از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از مهمترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی در جهت دهی به نحوه تأمین ارزش‌های اساسی همچون امنیت، پیشرفت، عدالت و آزادی به شمار می‌آید. مطابق قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او» و «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد». علاوه بر این، مواردی که ذیل فصل اول قانون اساسی با عنوان «اصول کلی» آورده شده‌اند، نشان می‌دهند قانون‌گذار یکی از کارویژه‌های دولت جمهوری اسلامی را حراست و حمایت از افراد و توانمندسازی آن‌ها می‌داند و شأنی برای دولت مستقل از افراد جامعه قائل نیست. فصل سوم این قانون نیز ذیل عنوان «حقوق ملت»

وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». این تلقی که می‌توان آن را درهم‌تنیدگی آزادی‌های مشروع و امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی دانست، نشان می‌دهد امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی، مفهومی مردم‌پایه یا مردم‌محور است و از این رو با ایده کلی امنیت انسانی و نسبت آن با امنیت ملی تناسب دارد. این ترتیبات نشان می‌دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی، انسان را به مفهوم جهانی و به ماهو انسان به رسمیت می‌شناسد؛ هرچند به لحاظ معطوف بودن به چارچوب‌های ملی و کشوری، مفهوم تبعه و هویت شهروندی را نیز مطمح نظر قرار داده است. در تبیین نسبت میان مردم و دولت، رویکردی و ستفالیایی ندارد. در سیستم و ستفالیایی، دولت‌ها ماهیتی مستقل یا در خود داشتند، اما مطابق ایده امنیت انسانی، دولت‌ها باید باشند تا از افراد حمایت و حراست کنند و از این رو، مردم به



انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است. این موارد نشان می‌دهد قانون‌گذار به درستی به این نکته واقف بوده که دولت، خود می‌تواند به منبعی برای تهدید امنیت فردی و انسانی تبدیل شود و از این رو می‌بایست محدود شود تا همچنان حامی افراد جامعه و توانمندساز آن‌ها در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و شخصی باشد. اصل نهم قانون اساسی از این نیز فراتر می‌رود و بر تفکیک‌ناپذیری این دو مفهوم در جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و احاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌های

رکن اساسی مرجع امنیت تبدیل می‌شوند. این همان نسبتی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی میان مردم و دولت برقرار کرده است. در عین حال، چون قانون اساسی معطوف به ظرف ملی ایران است، ملاحظات و شناسه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز به تمامی پاس می‌دارد، اما آن را چونان مرزها و حدود امنیت انسانی طرح می‌کند نه جانشین یا مزاحم آن. این تلقی با ایده امام خمینی (ره) در خصوص مرجع امنیت در جمهوری اسلامی نیز منطبق است. حفظ جمهوری اسلامی از نظر امام (ره)، منوط به خدمت به مردم به عنوان پشتیبان و در واقع، پایگاه اجتماعی نظام اسلامی و التزام به اقتضائات آن است. به همین دلیل است که جامعه ایرانی امروز یکی از مطالبه‌گرترین جوامع دنیاست و توسعه انسانی و امنیت انسانی خود را از دولت مطالبه می‌کند و این از برکات انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است.

♦ **مردم سالارانه کردن بعد پنهان حکومت**
ایجاد پنهان ساختار حکومت‌ها عمدتاً با سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی مشخص می‌شود. یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در این حوزه، مردم‌سالارانه کردن این بعد و نظارت‌پذیر کردن آن در ساختار نظام جمهوری اسلامی است که باز هم با تأیید و پذیرش امام خمینی (ره) امکان‌پذیر شد. دلیل اصلی این مسأله نیز تجربه دهشتناک مردم از سازمان اطلاعات و امنیت رژیم طاغوت و نحوه مواجهه آن با افشار مختلف جامعه ایرانی بود.

بر این اساس، دستگاه اطلاعاتی در جمهوری اسلامی به جای سازمان به صورت وزارتخانه درآمد که وزیر آن همچون دیگر وزرا از مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم رأی اعتماد می‌گیرد و همچون دیگر وزرا موظف به پاسخ‌گویی به مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس است و حتی مصون از استیضاح هم نیست، در عین حال که رسانه‌های عمومی و مطبوعات نیز عملکرد آن را مورد نظارت و ارزیابی یا کنترل قرار می‌دهند. مثال بارز این موضوع ادعای چندی پیش اسماعیل بخشی نماینده شورای کارگری در سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه مبنی بر شکنجه شدن در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات است. در پی این ادعا، چندین دستور بررسی و تحقیق و همچنین دستور تشکیل کمیته بررسی از سوی مجلس، قوه قضاییه و دادستان کل کشور صادر شد. این گروه‌ها به صورت فعال به موضوع ورود کرده و کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز فعالانه به موضوع رسیدگی کرد، به گونه‌ای که وزیر اطلاعات چند بار در کمیسیون حاضر شده و به پرسش‌های نمایندگان در این خصوص پاسخ گفت. البته در این رابطه با وجود وجود دستاوردهای مهم، همچنان نیازمند اهتمام بیشتر به قانون‌گرایی و نظارت‌پذیری و تکمیل دستاوردهای انقلاب اسلامی هستیم.

♦ نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد که انقلاب اسلامی دستاوردهای سترگی همچون برپایی نظام جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی، تأمین استقلال در مناسبات خارجی، برسازی انسان‌های مومن و معنوی و ارتقا جایگاه مردم در مقام مرجع خدمت و امنیت داشته است که حفظ و تداوم آن‌ها بیش از هر چیز منوط به حفظ توانمندی جمهوری و اسلامیت، حفظ و تداوم جامعه ایمانی و بر صدرنشینی و قدربینی انسان‌های متعهد و مومنی است که پیروزی انقلاب اسلامی موهبت تحول روحی و وجودی آنها بوده است.

منبع: پژوهشکده مطالعات راهبردی

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



ساده انگاری همان خودزنی است

را برای عضویت در هیات نمایندگان اتاق ها و پس از آن در هیات رئیس اتاق ها و سرانجام در هیات رئیسه اتاق ایران انتخاب کنند، یادآوری چند نکته خالی از فایده نیست:

یکم- جامعه فعالان بخش خصوصی توجه اکید داشته باشند که آنها در نهاد خصوصی یک رقیب بزرگ به نام نهاد دولت دارند. نهاد دولت سازوکار، مسیر و هدف هایش شاید در برخی موارد با بخش خصوصی یکسان باشد، اما این نهاد در مجموع دنبال اهداف راهبردی است و باید کاری کند که مجموعه شهروندان را راضی نگه دارد.

عبور کنند که کسب مال و ثروت در ایران کار ساده ای نیست. شاید برخی افراد ادعا کنند که سرمایه داران ایرانی رانت خوارند و از شرایط توزیع رانت استفاده کرده اند که البته نمی توان آن را عمومیت داد و شاید یک گروه کوچک نیز از این وضعیت بهره مند بوده اند. به نظر می رسد اگر در جامعه ایرانی رانت وجود دارد این نهاد دولت بوده و هست که فضای آن را پدیدار کرده است و نمی توان آن را به بخش خصوصی نسبت داد. حالا و در آستانه انتخابات اسفندماه که قرار است جامعه فعالان بخش خصوصی نمایندگان خود

محمدعلی توحید
معاون سردبیر



کارخانه داران، بانکداران، بازرگانان، معدن داران، سهامداران و مالکان بنگاه های بزرگ حمل و نقل، خدمات و سایر فعالیت های اقتصادی ساکن ایران زمین، بدون تردید یک گروه نخبه به حساب می آیند. هر متر و معیاری که برای اندازه گیری درجه نخبگی انتخاب شوند از این قاعده نمی توانند

خود را دست کم نگیریم

روزی در سال ۱۳۹۲ بود که نامه «محرم یلماز»، رئیس انجمن کارآفرینان بزرگ ترکیه موسوم به «توسیار» انتشار همگانی پیدا کرد و معلوم شد وی از اردوغان به طور صریح انتقاد کرده و نوشته است اگر با مخالفان دولت برخورد مناسب صورت نگیرد راه ورود سرمایه خارجی به ترکیه مسدود خواهد شد. جدای از اینکه محرم یلماز درست فکر می کرد یا اردوغان حق داشت که بگوید روزنامه ها و رسانه های بزرگ در مجادله دولت با بازرگانان طرف بخش خصوصی را گرفته اند، اندازه قدرت بخش خصوصی و تشکل کارفرمایی در ترکیه جذاب است. قدرت نمایی بخش خصوصی از مسیر عرف، قانون و چارچوب های نهادهای شده در برابر دولت در کشورهای دیگر چیز عجیبی نیست و بخشی از حقوق آنها به حساب می آید. بخش خصوصی در کشورهای توسعه یافته اساس کار و فعالیت به حساب می آید و نهاد دولت برای حفظ شرایط و موقعیت اقتصادی آنها و سایر گروه های اجتماعی است که بر سر کار است. در سال های اخیر، نهادهای مدتی و تشکل های کارفرمایی در ایران نیز توانسته اند از مدارهای از پیش تعیین شده عبور کرده و روروی مدیران ارشد دولت در محل هایی مثل هیات نمایندگان یا شورای گفت و گوی بخش دولت و بخش خصوصی خواسته های اعضا را با جدیت طرح و پیگیری کنند. بالا بردن اعتماد به نفس در مواجهه کارشناسی و حقوقی و قانونی با دولت بر سر منافع اقتصادی و اجتماعی صاحبان سرمایه و نهاد دولت یک ضرورت تمام عیار است که پایه های آن باید از همین مسیر انتخابات ریخته شود. اگر اعضای اتاق های بازرگانی بدانند که در کنار سایر اقشار جامعه از حقوق ویژه و تعریف شده برخوردارند در رویارویی با نهاد دولت بیم و هراس به خود راه نمی دهند. این اتفاق بزرگی است که اگر بخش خصوصی بدون لگنت زبان حرف هایش را بزند، اما این کار زمانی واقعی خواهد بود که اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی قدرت بالایی را از طریق مشارکت همه اعضای خود به دست آورد. این یک دور و تسلسل است که اتاق نیرومند خصوصی منفعت اعضا را در رویارویی عرف و قانونی با نهادهای دیگر به ویژه دستگاه های پر شمار دولتی صیانت کند و صیانت موفق از دل قدرت اعضا برمی خیزد. مهم ترین موضوع و مسأله در این روزها که انتخابات اتاق بازرگانی نزدیک است به موضوع قدرت برمی گردد. اعضای اتاق های ایران در سراسر کشور نیک بدانند که اگر خود را دست کم بگیرند و به لحاظ ذهنی و روانی در برابر مدیران میانی دولت کم بیاورند تا آخر باید حرف ها و نکات ناکارشناسانه را نیز بر خود بار کرده و سنگینی تصمیم های غیر کارشناسانه را تحمل کنند. نهادهای حاکمیتی به ویژه مدیران دولت در سطوح گوناگون زمانی به قدرت بخش خصوصی احترام می گذارند که بدانند آنها متکی بر اراده اعضای خود در برابر تصمیم های غیر عرف و غیر قانونی ایستادگی می کنند. بخش خصوصی ایران این را باید ملکه ذهن خود کند که اگر قدرت خود را دست کم بگیرد بزرگترین آسیب را به خود و نهاد مربوط به خویش زده است. اما دست کم گرفتن یا دست کم نگرفتن قدرت بخش خصوصی چیزی نیست که در خیال و آرزو باقی بماند. باید این ایده از ذهن به عمل تبدیل شده و در مسیر و فرآیند تکاملی خویش با واقعیت های بیرونی سازگار شده و آن دسته از سدها و موانعی که جلوی این حرکت را می گیرند از سر راه بردارد. یکی از این موانع ذهنی این است که ما چیزی نیستیم و اندازه قدرت بخش خصوصی قابل مقایسه با بخش دولتی نیست. این سد ذهنی باید شناسایی و برداشته شود. یکی دیگر از سدهای پیش رو در رسیدن به باور یادشده این است که تعارض ها جای تعامل ها را بگیرد و مناسبات اعضای اتاق ها از شفافیت و روشنی دور شده به تاریکی گرایش پیدا کند. ریختن هیثم خشک و مستعد سوختن به تنور تعارض ها در هر مقطعی می تواند آسیب ساز باشد و حالا که در آستانه انتخابات اتاق ها هستیم شاید بدترین کار باشد. اگر هر عامل داخل و درون تشکل های بخش خصوصی که می تواند به واگرایی کمک کند به سرعت شناسایی و برطرف شوند و این اندیشه که می توان با اتحاد رای و عمل قدرت واقعی اتاق را افزایش داد را نزدیک کنیم به جای خوبی خواهیم رسید. بررسی مسیر پیموده شده توسعه در کشورهای دیگر نشان می دهد که بخش خصوصی و نهادهای خصوصی آنها نیز از باور عمومی ذهنی به راه حل های عملی و اجرایی دست یافته اند و به نهادهای قدرتمند تبدیل شده اند. هر فرد و جریان و گروهی که این باور عمومی را مخدوش کند و با حرف و سخن آنها را متقاعد کرد که چنین روش هایی حتی اگر از سر سهو باشد چه آسیب های جدی بر جامعه کارفرمایی می زند.

از آنجایی که شمار شهروندان ایرانی که بنگاه اقتصادی ندارند چندین برابر شمار صاحبان بنگاه اقتصادی است، بنابراین در هر مقطع از زمان و در شرایط حادث تضاد منافع، دولت در سمت شهروندان قرار خواهد گرفت. این راهبرد را باید در کانون توجه قرار داد و کلیت نهاد خصوصی را در برابر دولت دید. این تضاد و تعارض منافع دولت و بخش خصوصی جدی است و بخش خصوصی ایران نباید کلیت این بخش را در دادوستد با نهاد دولت قربانی کرد. نهاد خصوصی باید به جای اینکه در سمت دولت بایستد تا رقیب خود در بخش خصوصی را تضعیف کند، باید از کلیت نهاد خصوصی حمایت کند. دوم - برخی افراد و جریان های شناخته شده در بخش خصوصی شاید به این نتیجه برسند که برای رای آوری باید رقبا را نفی کرد و آنها را تا سرحد نابودی تضعیف کرد. این نفی و نابودسازی شاید در سیاست کار منطقی و درستی باشد اما در مبارزات منفی به زیان عمومی و تاریخی بخش خصوصی منجر خواهد شد. انداختن توپ بدنامی و فساد و رانت خوری به زمین حریف و رقیب خصوصی با هدف جذب آرای اعضای اتاق ها یک سهم مهلک برای موجودیت پایدار و با عزت نفس بخش خصوصی خواهد بود. گروه ها و احزاب و جمعیت های سیاسی و شبه سیاسی دشمن رشد و توسعه بخش خصوصی بی صبرانه و مشتاقانه در کمین نشسته تا از این افشاگری های احتمالی درون بخش خصوصی که به زیاد یکدیگر انجام می دهند برای تضعیف کلیت نهاد خصوصی استفاده کنند. در همین روزهای تازه سپری شده شوربختانه کسانی بودند که با ناهوشیاری اقدام به افشاگری کرده و کلیت بخش خصوصی را تضعیف کردند. در روزهای پیش رو و داغ شدن جریان مبارزات انتخاباتی احتمال تشدید این نوع فعالیت های تخریبی افزایش می یابد که باید مراقب بود. خوردن بخش خصوصی در این روزهای خاص توشه ای برای مخالفان توسعه بنگاه های خصوصی خواهد بود و آنها از تیرهایی که از سوی گروه های رقیب به پرواز درمی آید تا حریف را ناکارآمد سازند برای کشتن نهاد خصوصی استفاده خواهد کرد.

سوم - برخی افراد و جریان های سیاسی - اقتصادی با ترفندهای خاص ممکن است راه را برای دلسرد کردن اعضای اتاق ها مساعد کنند تا درجه مشارکت در انتخابات کاهش یابد. اگر تیر مخالفان خصوصی سازی به هدف اصابت کرده و نتیجه بدگویی ها، جداسازی ها و حیدری - نعمتی کردن نبرد انتخاباتی این باشد که نسبت اعضای که پای صندوق های رای می آیند نسبت به کل واجدان شرایط کمتر از گذشته شود، این همان عصای جادویی است که در اختیار مخالفان خصوصی ها قرار خواهد گرفت. علاقمندان به توسعه نهادهای مدنی از جمله نهادهای کارفرمایی باید توجه داشته باشند که کاهش شمار رای دهندگان به معنای کاهش قدرت چانه زنی در برابر نهاد دولت و نهادهای کارگری خواهد بود و این به زیان کلیت بخش خصوصی تمام خواهد شد. پس باید کاری کرد که شمار رای دهندگان نسبت به کل اعضا نسبت بالایی باشد که قدرت چانه زنی افزایش یابد. برخی ممکن است بخواهند با این استدلال که کیفیت رای دهندگان بالاتر از کمیت است راه را برای عدم حضور و مشارکت جدی تر اعضای اتاق ها هموار کرده و با این حرف ها شاید رقیب را از میدان به در کنند. این کار هرگز به نفع بخش خصوصی نخواهد بود و نباید در این دام افتاد. افزایش شمار رای دهندگان سلاخی است که نباید با ساده انگاری آن را از دست داد و در اختیار منتقدان قرار داد. تجربه نشان داده است هر جا که نهاد دولت در مواجهه با نهاد خصوصی کم آورده است به این حربه استناد کرده است که مگر منتخبان چند درصد بخش خصوصی هستند. این سلاخی است که منتقدان بخش خصوصی به شکل های گوناگون از آن استفاده کرده اند. هر راهی که در مسیر افزایش مشارکت بسته شود یک روز نه علیه بخش خصوصی باز خواهد شد.

نکته آخر اینکه بخش خصوصی باید آنقدر هوشمند باشد که با دست خود و با نیروی خود علیه کلیت این نهاد کار نکند. وقتی نهادی به دست اعضایش تضعیف شود منتقدان را شاد خواهد کرد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

نقطه عطف

نقطه عطف در حساب انتگرال و دیفرانسیل معنای ویژه‌ای دارد و جایی است که خم منحنی در آن نقطه تغییر جهت می‌دهد و از مثبت به منفی یا برعکس می‌چرخد. این معنا در زندگی و کسب و کار آدمی، سازمان و جامعه نیز معنا دارد و می‌توان از آن استفاده کرد. به طور مثال برای یک پسر یا دختر پایان دوره تحصیلات دانشگاهی یک نقطه عطف است که چرخشی بنیادین در مسیر زندگی‌اش به حساب می‌آید. او از این مسیر باید وارد بازار کار شود و در یک منحنی دیگر بایستد که با منحنی پیشین تفاوت‌های اساسی دارد. برای یک فعال صنعتی که با چشم‌های باز و پس از مطالعات بازار و بررسی‌های کارشناسانه تولید محصولی را به مثابه هدف کسب و کار خویش انتخاب کرده و در مسیر رسیدن به تولید حالا پس‌انداز خودش و سرمایه عمومی را با وجه قیمت آن تامین و کارخانه تولید آن محصول را راه‌اندازی می‌کند شروع خط تولید یک نقطه عطف به حساب می‌آید. برای یک نهاد اجتماعی به طور مثال یک تیم فوتبال رسیدن به صدر جدول در پایان یک دوره از بازی‌ها یک نقطه عطف به حساب می‌آید. وجود نقطه عطف در زندگی و کسب و کار برای آدمی و سازمان‌ها یک ضرورت تمام عیار است تا از جنبش و حرکت باز نایستند و با تحرک و انرژی مثبت فعالیت کنند تا به نقطه عطف برسند.

به نظر می‌رسد انتخابات برای دوره جدیدی از فعالیت‌های اتاق‌های بازرگانی یک نقطه عطف به حساب می‌آید. اگر همه اعضای اتاق‌های بازرگانی با هر میزان سرمایه و امکانات مادی و با هر گرایش سیاسی و اعتقادات اجتماعی این مهم را قبول داشته باشند که انتخابات اسفندماه ۱۳۹۷ یک نقطه عطف در مسیر فعالیت‌های اتاق است یک رخداد خوب و یک نقطه مثبت ذهنی خواهد بود. در صورت پذیرش این مقوله حالا اعضای اتاق‌ها می‌توانند زمینه‌های حضور نیرومند خود در مسیر انتخابات را مهیا کرده و با آمادگی ذهنی و عقلی بیشتری به فرآیند انتخابات نگاه کنند. هدف این است که مسیر بعد از نقطه عطف مسیر مثبت و بالنده باشد تا از رهگذر این اتفاق اعضای اتاق‌ها منفعت مادی شخصی و صنفی خود را حداکثر کرده و روح تازه‌ای بر کالبد اتاق بدمند.

اتاق بازرگانی ایران یک نهاد مدنی نیرومند و دارای قانون در کشور است که در صورت نیرومندتر شدن به دلیل مشارکت آگاهانه و سازمان‌یافته اعضا منافع اعضای خود را می‌تواند پیگیری کند. توجه عمیق به این نقطه عطف از سوی فعالان اقتصادی، صنعتی، بازرگانی و معدنی و... را باید در روزهای آتی به شکل‌های گوناگون بازسازی کرده و به ذهن‌ها برسانیم و تا از آن، کمال بهره‌وری بیشتر باشد. اگر این اتفاق بیفتد و اعضای اتاق‌ها در سراسر کشور به درک نسبتاً یکپارچه از مفهوم نقطه عطف بودن انتخابات بازرگانی برسند پیروزی بزرگی به دست آمده است. نقطه عطف اتاق فرا رسیده است و می‌توان با مشارکت بیشتر مسیر آن را تعیین و از اینکه در بخش پایین و سرازیری قرار بگیرد اجتناب کرد.

توسعه و دموکراسی خواهی

اگر از افراد در هر صنف و در هر موقعیت اجتماعی زمانی که قرار است کاری انجام شود که فایده‌های آن نامحسوس است و در درازمدت آشکار می‌شود بذریه شبهه را از سر عمد یا غفلت در دل‌ها می‌کارند که این کار چه فایده‌ای دارد؟ به طور مثال اکنون و در آستانه انتخابات اتاق‌های ایران و شهرستان‌ها هر گاه موضوع مشارکت در انتخابات پیش می‌آید می‌گویند این حضور و مشارکت فعال چه فایده‌ای دارد؟ البته که مشارکت در تعیین سرنوشت واجد بالاترین اهمیت است اما اگر بتوانیم برای حضور در انتخابات یک فایده عملی و درازمدت را بشناسیم و بر اساس آن حاضر به مشارکت در انتخابات باشیم برای عقلا کافی است. به نظر می‌رسد «توسعه دموکراسی» و «رشد دموکراسی خواهی» یک فایده بزرگ و پایدار برای هر فرد عضو اتاق است که در صورت مشارکت در انتخابات می‌تواند به آن کمک برساند. دموکراسی یک روش فوق‌العاده با اهمیت برای هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای به حساب می‌آید. دموکراسی روش مبتنی بر مشارکت اکثریت آرای سالم و آزاد شهروندان برای انتخاب مسئولان نهاد دولت و نهاد قانونگذاری و نهاد سیاستگذاری شهری به حساب می‌آید. بدون تردید اما رفتار بر پایه آموزه‌های دموکراتیک برای شهروندان می‌تواند از هر جایی شروع شود که به نظر می‌آید حضور در انتخابات صنفی، محلی و جامعه‌های کوچکتر یک تمرین برای مشارکت در انتخابات با اهمیت‌تر است. اگر بتوانیم ذهن و جان خود را برای مشارکت فعال و آگاهانه در انتخابات کوچکتر آماده سازیم در انتخابات بزرگتر نیز کامیاب خواهیم شد. درباره دفاع از دموکراسی و منطقی و عقلی بودن توسعه مناسبات و آموزه‌های دموکراسی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. به طور مثال جان استوارت میل اندیشمند بزرگ غرب در این باره استدلال جذابی دارد. وی باورش این بود که دانش و شناخت از تعامل اجتماعی و دادوستد اجتماعی سرچشمه می‌گیرد که اساس آن نیز گفت‌وگو، چانه‌زنی و تبادل آرا و نظرات است و باور دارد که دموکراسی این توانایی را دارد که تعامل اجتماعی را به مثابه یک ضرورت در جامعه انسانی جاری و ساری کند. بنابراین اگر حضور در انتخابات همین یک مزیت را داشت که به توسعه دموکراسی در جامعه ایرانی کمک کند، عقل و منطق می‌گوید باید در آن حاضر باشیم. ژان ژاک روسو، اندیشمند و فیلسوف فرانسوی اما به این داستان نگاه دیگری دارد. او می‌گوید: تنها در حکومت بر پایه دموکراسی است که افراد و انسان‌ها می‌توانند در حالی که از یک نهاد بالادستی فرمان می‌برند در همان حال آزادی را نیز احساس کنند چون آن نهاد را با رای خود ساخته‌اند و احساس تعلق نسبت به آن دارند. در جامعه‌های دموکراتیک انسان‌ها از قانون‌هایی اطاعت می‌کنند که خود در وضع آنها مشارکت داشته‌اند و به این ترتیب احساس سازگاری با قانون‌ها در نهاد آدمی که رای داده است او را خشنود و راضی نگه می‌دارد. روسو باورش این است که در جامعه‌های دموکراتیک احساس آدمی به آزادی ژرف‌تر و گسترده‌تر می‌شود و انسان ویژگی مدنی و اخلاقی پیدا می‌کند زیرا در فضایی نفس می‌کشد که آزادی و قانون در یک مسیر قرار دارند و تضاد ندارند.

حضور نیرومند در انتخابات اتاق با انگیزه‌های گوناگون این دموکراسی خواهی را تقویت می‌کند و هر فردی که به هر حال در صنف و قشر و طبقه بازرگانان یا صنعتگران و کارفرماها قرار دارد با دادن رای و حضور در صندوق‌ها در پنهان‌ترین شکل احساس رضایت می‌کند. نخبگان جامعه به مثابه پیشگامان و گروه‌های مرجع فکری اقشار دیگر جامعه اگر خودشان به یک اصل و مقوله شریف مثل مزیت‌های دموکراسی باور نداشته باشند چگونه می‌توانند شهروندان را متقاعد کنند که در مسیر سازگار شدن با جامعه نهاد انتخابات استفاده کنند و با دادن رای نهال دموکراسی را ریشه‌دارتر سازند. اکنون ده‌ها هزار عضو اتاق‌های بازرگانی ایران در سراسر کشور باید این موضوع و این مقوله را در ذهن خویش تجزیه و تحلیل کرده و یادشان باشد که آیندگان درباره آنها چگونه داوری خواهند کرد. اگر رای دادن تنها همین یک مزیت را داشته باشد که به توسعه دموکراسی خواهی در جامعه مدد برساند و آموزه‌های دموکراتیک را از دور دست‌های جامعه به نهاد‌های متعلق به هر صنف برساند برای مشارکت در انتخابات کافی است و بقیه فایده‌های آن را می‌توان در ذیل همین یک فایده دید. دموکراسی تنها روش کامیاب‌تر برای اداره یک سازمان و نهاد است و نباید از این مقوله مثل روز روشن غفلت کرد، و این مزیت را در جامعه ایرانی توسعه دهیم.

چرا انتخابات مهم است

درباره رفتار آدمی و اینکه هر آدمی چگونه و بر پایه کدام مقوله‌ها و انتظارات و داشته‌ها تصمیم می‌گیرد می‌توان دهها کتاب و یادداشت و مقاله نوشت و خواند. یک نظریه کلی این است که آدمیان و دست‌کم بیشتر آنها بر پایه عادت، تربیت خانوادگی، فضای بیرونی، عرف، چشم و هم‌چشمی و رفتار دیگران تصمیم می‌گیرند کاری انجام دهند یا انجام کاری را ترک کنند. این دیدگاه کلی باور ندارد در پنهان‌ترین گوشه‌های ذهن و جان هر آدمی، یک فلسفه برای زندگی نهفته است و آدمیان در تصمیم‌گیری‌ها به آن لایه پنهان ذهن و آن چراغ راهنما مراجعه کرده و با سبک و سنگین کردن پیامدهای هر تصمیم به این نتیجه می‌رسند که کاری را انجام دهند یا از انجام کاری چشم‌پوشی کنند. این نوشته هودار نظریه دوم است و باور دارد که آدمی در هر موقعیت اجتماعی و منصب و مقام و موقعیت مادی به ویژه اگر تشخیص دهد پیامدهای یک تصمیم سرشت و سرنوشت کسب و کار و زندگی‌اش را در گون می‌کند به آن فلسفه زندگی برمی‌گردد. شاید البته آدمیان در تشخیص کدام رخداد مهم است، کدام رخداد مهم‌تر و کدام رخداد کم‌اهمیت است اختلاف دیدگاه داشته باشند اما بدون تردید اگر به این نتیجه برسند که یک اتفاق برایشان اهمیت دارد به فلسفه زندگی خود مراجعه می‌کنند. حالا و پس از این مقدمه طولانی که البته برای پرسش این نوشته ضرورت تمام عیار داشت به این پرسش می‌رسیم: آیا انتخابات اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی اهمیت دارد یا یک رخداد بی‌اهمیت است؟ شمار نخبگان و فرهیختگانی که باور دارند انتخابات اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی واجد اهمیت است بدون تردید بیشتر از شمار کسانی است که این انتخابات را بی‌فایده می‌دانند. عقل و خرد و منطق می‌گوید هر انتخابی یک مزیت برای آدمی دارد و آن استفاده از حق خود برای یک امر سیاسی یا یک امر صنفی یا یک امر اجتماعی است. این مزیت شاید اکنون برای جامعه بازرگانان، صنعتگران، بانکداران، معدنکاران، باغداران، زمینداران و سایر فعالان اقتصادی هر ۴ سال یک بار پای صندوق‌های رای می‌روند چندان به چشم نیاید، اما تصور کنید که به هر دلیلی و با هر توجیه فرهنگی و اجتماعی و منطقی یک گروه از افراد برای همیشه و تا زمانی که می‌شود بر اتاق ریاست کنند و اعضای اتاق حق نداشته باشند آنها را تغییر دهند؟ در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ با فرض و قبول اینکه آن افراد از دلسوزترین افراد و در میان هم‌راهان باشند اما مگر آنها چقدر انگیزه، توانایی، نوآوری، اشتیاق به پیشرفت و شجاعت عبور از محافظه‌کاری را دارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش آسان است: بهتر است در هر دوره‌ای و یا در هر مقطعی افراد و گروه‌ها و نیروهایی با آرمان‌ها و روش‌های تازه بتوانند در اتاق‌ها حاضر باشند و در کنار کسانی که تجربه دارند امور این نهاد را پیش ببرند. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود و البته عقل نیز همین حکم را می‌دهد که روزگار نو شود و روزهای بهتر از راه برسد و البته عقل نیز همین حکم را می‌دهد که روزگار نو نشود و روزهای بهتر از راه برسند. انتخابات و استفاده از مزیت اصلی دموکراسی در تاریخ معاصر نشان داده است قوی‌ترین نیروی پیش‌برنده جامعه‌ها از مدار عقب‌ماندگی است. توماس جفرسون، یکی از اندیشمندان اصلی و از بنیادگذاران آمریکا که نوشته اصلی متن اعلامیه استقلال این کشور است و از ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۹ دو دوره پشت سر هم رئیس‌جمهور آمریکا شده است درباره دموکراسی و فایده‌های آن و در تقابل نقد کسانی که این روش را نمی‌پسندیدند یادآور شده بود که اگر آدمیان آن گونه که مخالفان دموکراسی می‌گویند نمی‌توانند بر خود حکومت کنند - که این را دموکراسی می‌خواهد - به طریق اولی نمی‌توانند بر دیگران نیز حکومت کنند. بنابراین حکومت بر خود توجیه عقلی و منطقی بیشتری دارد و ممکن‌تر است تا حکومت بر دیگران. مشارکت در انتخابات اتاق این مزیت ذهنی را دارد که مشارکت‌کننده از حق خود استفاده کرده و در آینده نیز با آرامش و آسایش به رخدادهای تصمیم‌ها نگاه می‌کند و حسرت نمی‌خورد که کاش دیگران بودند که این نهاد را تحت اختیار دوره‌ای دارند.

فکر خصوصی برای اتاق خصوصی

شماری از صاحبزنان به همراه گروهی از فعالان خصوصی در مقام مقایسه و در مقام اندازه‌گیری آثار وجودی اتاق‌های بازرگانی نسبت به رخدادهای جاری در سطح ملی و رخدادهای احتمالی آتی در سطح ملی و جهانی شاید به این نتیجه برسند که این نهادها فاقد اثربخشی‌اند. بر اساس نتیجه‌گیری است که شاید گروهی از فعالان بخش خصوصی حاضر نیستند عضویت در اتاق‌های بازرگانی را قبول کرده‌اند و الزام‌های آن را نیز بر رفتار خود تحمیل کنند. عقل و منطق حکم می‌کند این گونه افراد نباید نگوشت شوند و نباید آنها را از چرخه مجادله‌های کارشناسی بیرون انداخت. تدبیر کارآمد امر و دستور می‌دهد باید چنین گروهی از صاحبزنان و به ویژه فعالان بخش خصوصی را که دست‌کم این مزیت فکر کردن را دارند تقدیر و با آنها مجادله کرد. بنابراین باید یک پرسش اساسی در میان باشد اتاق‌های بازرگانی چه باید کنند که اکثریت بازرگانان و صنعتگران کشور در شهرهای دور و نزدیک و با اندازه‌های متفاوت از ثروت و موقعیت اجتماعی متقاعد شوند این نهادها فایده دارند. پیش از اینکه به این پرسش جواب داده شود باید این مسأله برای علاقمندان آشکار شود که اتاق ایران و شهرستان‌ها یک نهاد خصوصی است و درباره اثربخشی یا اثربخش نبودن آن باید این مقوله را به صدر مسائل ارزیابی جای گیرد. شاید بهتر باشد مسأله را از جای دیگری دنبال کنیم. چه باید کرد که اتاق‌های بازرگانی سرشت و سرنوشت کارآمدتری داشته باشند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسأله این است که برای رسیدن به اتاق خصوصی کارآمد نیازمند تفکر خصوصی هستیم. داشتن تفکر خصوصی به این معناست که بدانیم این تفکر یک نیروست و در کنار نیروی دولت و سایر نهادهای حکومتی قرار دارد و نباید آن را دست‌کم گرفت. اگر این تفکر بر ذهن و جان اعضای اتاق‌های بازرگانی جاری شود که آنها شاید در مقایسه با اندازه دولت کوچک‌اند اما واجد نیرو هستند و می‌توانند با ایستادگی بر سر اصول و آرمان‌های مشترک و گذشتن از تعارض‌های کوچک درون بخش خصوصی در برابر نهاد دولت بایستند. اگر این تفکر بر اعضای اتاق‌ها حاکم شود و اگر بتوانیم بازرگانان کوچک و بزرگ ایران زمین را به این سلاح کارساز مجهز کنیم کارها به خوبی پیش خواهد رفت. در چنین وضعی است که نهاد اتاق دنبال امور مهم‌تر و مسائل کلان خواهد بود و دنبال این خواهد بود اثربخشی که در سطح ملی داشته باشد. اگر قرار بر این باشد که اتاق خصوصی نیرومند داشته باشیم و این نهاد را به قدرتی در برابر قدرت نهادهای دولتی تبدیل کنیم نیازمند این هستیم که تفکر خصوصی نیرومندی را در عقبه آن تدارک دیده و آن را تقویت کنیم. به همین دلیل است که باید راه را برای تقویت اتاق از مسیر انتخابات هموار کرد. جامعه اصیل صنعتی و بازرگانی ایران می‌دانند که دولت‌های ایران همانند همه دولت‌های دیگر حاضر نیستند و حاضر نخواهند شد که قدرت را تقدیم بخش خصوصی کنند و باید برای به دست آوردن قدرت تلاش کرد. این تلاش اگر کورکورانه و بدون برنامه و بدون مقدمات باشد راه به جایی نمی‌برد. تلاش هدفمند اما اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه اعضای اتاق‌های بازرگانی ایران را به سلاح اندیشه و تفکر خصوصی تجهیز کنیم. این کار سختی است که اگر در مسیر آن قرار بگیریم و از یک جایی رسیدن به آن را کلید بزنیم می‌توان امیدوار شد که نهاد نیرومندتری به دست خواهیم آورد. اگر اعضای اتاق از همین روزها به این فکر باشند که اندیشه خصوصی نیرومندی در ذهن خویش داشته و از آن به مثابه یک نیروی فوق‌العاده استفاده کنند شاید در یک مقطع از تاریخ بتوانیم نوعی توازن قوا فراهم کنیم. بازرگانان، صنعتگران و معدنکاران و سایر فعالان خصوصی باید بدانند در غیاب یک ذهن خصوصی پرورش یافته و مجهز به اندیشه نیرومند توانایی دستیابی به یک اتاق نیرومند را نخواهند داشت. بررسی تجربه کشورهای دیگر در حوزه تشکلهای گرای و اندازه قدرتی که آنها دارند همان اندیشه و تفکر خصوصی خواهد بود و می‌تواند راه را برای رسیدن به هدف‌های بلندتر باز کند. پرورش ذهن خصوصی کار سهل و ممتنعی است که اگر جرقه آن زده شود و اعضای اتاق‌های بازرگانی در مسیر آن قرار گیرند در دوره بعدی اتاق‌های بازرگانی توسعه‌خواه و نیرومندتری خواهیم داشت که در پایتخت و در نهادهای سه‌گانه و در استان‌ها می‌توانند با قدرت اقناع نهادهای حاکمیتی راه را برای توسعه بخش خصوصی هموار کنند. توسعه صنعتی از مسیر بخش خصوصی نیازمند اتاق نیرومند خصوصی است و این نهاد پا نمی‌گیرد و به مرحله تکامل نمی‌رسد جز اینکه افکار و عقاید و باورهای نیرومند و هدفمند پشت آن باشند.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



روایت تلخ زنگنه از ترس خریداران نفت ایران

را نمی دهند». بیژن زنگنه درباره تأثیر «ساز و کار ویژه اتحادیه اروپا» گفت: «من نمی توانم عددی اعلام کنم، اما با اطمینان می گویم که اروپایی ها تا امروز خریدی نداشته اند، ربطی هم به SPV (ساز و کار ویژه) ندارد» بیژن زنگنه گفت که تلاش برای عرضه بنزین در بورس انرژی ادامه دارد اما چندان موفقیت آمیز نبوده است. زنگنه با اشاره به انتقادهای جناح اصولگرا گفت: «اینکه می گویند وزارت نفت می تواند هفته ای یک میلیون بشکه نفت در بورس انرژی عرضه کند، اما عمداً نمی فروشد تا مقاومت ملت را در هم ریزد، کاملاً دروغ است». به گفته وی نفت را نمی توان به آسانی مواد غذایی فروخت، خیلی ها می آیند و مذاکره می کنند، اما می روند و دیگر مراجعه نمی کنند.

به معنای آن نیست که کاری انجام نمی شود». او «جنگ کنونی» را از بعضی جهات دشوارتر از جنگ با عراق توصیف کرد و گفت: «من در همه دوران جنگ تحمیلی در جهاد بودم. بخشی از جنگ را وزیر جهاد و بخشی از جنگ را نیز عضو شورای مرکزی جهاد بودم. من جنگ نکردم، اما جنگ را درک کردم و می خواهم بگویم فشاری که اکنون بر صنعت نفت وارد می شود سخت تر از دوران جنگ تحمیلی است». زنگنه گفت: «بعد از تحریم، از جمع کشورهای اروپایی فقط کشور ترکیه است که از ما نفت می خرد و اروپایی ها به هیچ عنوان نفت از ایران برداشت نمی کنند. با اینکه دو کشور اروپایی یونان و ایتالیا مجوز خرید نفت از ایران را دارند و ما بارها با آنها تماس گرفته ایم اما جواب تماس ما

به گفته بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران، هدف اصلی آمریکا ضربه زدن به صنعت نفت ایران است. او اعتراف کرد شرایط بسیار سختی برای این صنایع به وجود آمده که فشار آنگاه از فشار زمان جنگ با عراق هم بیشتر است. با این حال او اطمینان داد که ایران تمام تلاش خود را برای فروش نفت انجام می دهد، هرچند که به دلایل امنیتی نمی توان این اقدامات را فاش کرد. بیژن زنگنه روز سه شنبه ۱۶ بهمن، ۵ فوریه، در نشست خبری که به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب برگزار شد، گفت: «توک اصلی جنگ آمریکا علیه ملت ایران (ضربه زدن به) صنعت نفت ایران است». او گفت: «ما نمی توانیم همه چیز را به مردم بگوییم و من نباید بگویم که چگونه تحریم را دور می زنیم. ولی این

سفره خالی مالباختگان موسسه ثامن



دولت‌آبادی همچنین گفته: «پولی هم در ترکیه است که ما به دنبال آن پول هستیم. ظاهراً برادر یک وکیلی که در پرونده نقش داشته آنجا بوده است. آن پول را آنجا بردند و حدود ۴۰ میلیارد تومان به ترکیه رفته است. تلاش می‌کنیم که بتوانیم آن فرد را شناسایی کنیم و به ایران بازگردانیم.»

جمعی از مالباختگان موسسه سکه ثامن در مقابل ساختمان دادستانی کل ایران در تهران تجمع کردند.

این اولین بار نیست که این مالباختگان با برگزاری تجمع خواستار اعاده پول خود شده‌اند. اواسط شهریور ماه امسال با افزایش قیمت ارز و سکه در ایران، تعدادی از سرمایه‌گذاران «سکه ثامن» گفتند امکان برداشت از موجودی حساب‌های خود را ندارند و پس از چند روز خبر خروج آقای زاهدی‌فر، مدیر این موسسه و همسرش از ایران از سوی مقام‌های قضایی تایید شد.

یک هفته بعد، این دو در خارج از ایران دستگیر و به این کشور بازگردانده شدند؛ زاهدی‌فر هم‌اکنون در بازداشت است ولی همسر او با وثیقه آزاد شده است.

او گفت: «اموال کشف شده عبارت است از ۶۰ میلیارد تومان وجه نقد، یک باغ در شهرستان بناب به مبلغ ۵ میلیارد، ۶ دستگاه خودرو به مبلغ ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان، دو واحد تجاری و یک واحد اداری در مجتمع تجاری نگین ظفر حدود ۱۰ میلیارد تومان و ۷۰ سکه. همچنین حساب افرادی که بالای یک میلیارد داشته‌اند مسدود شده است.»

پوتین و ترامپ از یک جنس

هستند، هر دو مطالعه نمی‌کنند، به گزارش‌های کارشناسی بی توجه هستند و تصمیم‌های آنی و نسنجیده اتخاذ می‌کنند. پوتین سه شیوه را جزئی از ابزار کاری خود مورد استفاده قرار می‌دهد. اشاعه اطلاعات مغلو، اشاعه دروغ، و سازش‌های موضعی برای ایجاد آشفتگی در خارج و داخل. نکته قابل توجه دیگر شیوه مالی نیمه خصوصی است که پوتین برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی خود به کار می‌برد. تشکیلات



سایه‌ای به نام «مدیریت دارایی‌های ریاست جمهوری فدراسیون روسیه». منابع مالی در اختیار این تشکیلات به هزاران میلیارد دلار می‌رسد. پرداخت‌های مربوط به برنامه‌های پوتین به صورت محرمانه از محل این منابع تامین می‌شود.

مقاله جالبی از نیویورک تایمز در مورد ولادیمیر پوتین، به قلم یک پیمانکار امنیتی آلمانی که از زمان فروپاشی شوروی پوتین را می‌شناخته منتشر شده است. در آن زمان پوتین معاون شهردار سن پترزبورگ بوده و این پیمانکار برای تدارک بازی‌های بین‌المللی سال ۱۹۹۴ در سن پترزبورگ نیروی امنیتی آموزش می‌داده است. از جمله مقایسه‌ای که بین شخصیت و روش پوتین و ترامپ می‌کند جالب است. هر دو

از نظر شخصیتی حقیر، هر دو قدرت طلب و در باطن بی رحم، هر دو متملقین و مجیزگویان را می‌پسندند و افراد مستقل را رد می‌کنند. هر دو از این که مورد تمسخر قرار گیرند بیزارند، هر دو به دنبال نابودی کامل رقیبان خود

هر ۱۶ ساعت یک بخشنامه

شده است. متأسفانه تغییر مدیریت‌ها و ابلاغ بخشنامه‌ها و تبصره و قوانین و مقررات دست و پاگیر سبب شده مناطق آزاد نتوانند به اهداف تعیین شده خود برسند به طوری که در یک سال گذشته فقط ۳۲۰ بخشنامه از سوی گمرک برای مناطق آزاد ابلاغ شده که می‌توان گفت هر ۱۶ ساعت در طول یک سال یک بخشنامه صادر شده است مشکلات به وجود آمده برای تولیدی‌ها سبب شده بسیاری از آنها تعطیل و کارخانه‌ها نیز بیکار شوند. فعالان اقتصادی ایران مدت‌هاست درباره «مختل» شدن اقتصاد کشور هشدار می‌دهند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران علت این اختلال را بیش از تحریم‌های آمریکا علیه ایران، در «مشکلات داخلی» دانسته و از شکایت‌های متعدد فعالان اقتصادی در مورد «موانع پیش روی تولید و کسب و کار» خبر داده بود. خوانساری گفته بود: «واحدهای تولیدی مشکلات بسیاری را برای تامین مواد اولیه و واسطه‌های خود دارند، پس اگر قرار باشد که ثبت سفارش و مراحل طولانی آن در سامانه نیما نیز طی شود، مشکلات زیادی را ایجاد خواهد کرد و بنابراین پیشنهاد می‌شود واردات بدون انتقال ارز برای مواد اولیه انجام شود.»



عبدالرحیم کردی، مدیرعامل منطقه آزاد چابهار در نقد دولت گفته است: «برخی قانون‌ها و مقررات و بخشنامه‌های متعدد مانع توسعه و افزایش تولید

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

سقوط ارزش پول ملی؛ ایران پس از ونزوئلا

است. او با اشاره به واکنش‌ها به توییت The Spectator Index، این توضیح را اضافه کرده است که «می‌گویند موسسه تخصصی اشتباه کرده چون مبنای محاسبه را دلار ۴۲۰۰ تومان قرار داده. قطعاً این‌طور نیست. چون همه می‌دانند در ایران، نرخ آزاد دلار مثلاً ۱۱ هزار تومان است ولی همزمان اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی هم هست. لذا مبنای محاسبه لحاظ نمودن تمامی فاکتورهای موجود است.» اما واقعاً قیمت دلار در بازار رسمی ایران چقدر تغییر کرده است؟ ۱۴ درصد، چیزی جز حاصل تقسیم عدد نرخ رسمی ارز در زمستان امسال و پارسال است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در یک سال گذشته نرخ دلار رسمی با وزن ۲۰ درصد از معاملات ارزی، حدود ۱۴ درصد بوده است. از آن سو قیمت دلار آزاد، با وزن ۸۰ درصدی طی یک سال، بیش از ۱.۵ برابر افزایش پیدا کرده است. با این حساب حتی اگر میانگین وزنی مبنای محاسبه قرار گیرد، قیمت برابری دلار در ایران در فاصله دی ۱۳۹۶ تا دی ۱۳۹۷ بیش از ۱۲۲ درصد برآورد می‌شود. با در نظر گرفتن این عدد در رده‌بندی The Spectator Index، ایران نه یازدهمین، بلکه بعد از ونزوئلا دومین کشوری است که بیشترین سقوط ارزش پول ملی را در طول یک سال تجربه کرده است.



حمید بعیدی‌نژاد، سفیر ایران در بریتانیا با بازنشر توییتی از The Spectator Index مدعی شده است: «در فهرست کشورهایی که در حفظ ارزش پول ملی در برابر دلار با بیشترین مشکلات روبرو بوده‌اند، ایران با وجود فشارها و تحریم اقتصادی عملکرد بهتری از ونزوئلا، آرژانتین، ترکیه، پاکستان، برزیل، روسیه، سریلانکا، قزاقستان، آفریقای جنوبی و سوئد داشته

۲۶ درصد رشد اقتصادی، در ۴۲ سال

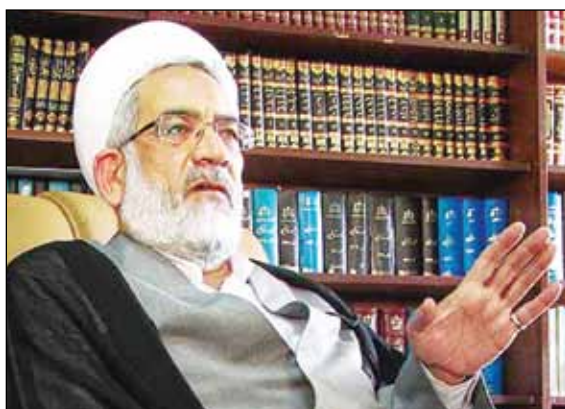
به رشد اقتصادی نمی‌کنند. با توجه به روند اقتصادی چند سال اخیر، در صورت این که روند نزولی اقتصاد ایران (در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) بهبود پیدا کند، اقتصاد ایران در کل دوره ۲۰۰۹-۲۰۲۳ میلادی (۱۴۰۲-۱۳۸۸) به میزان ناچیز ۲۰ درصد رشد خواهد کرد که بخش مهمی از آن ناشی از نفت است. در دوره ۲۰۰۹-۲۰۲۳ میلادی کل اقتصاد جهانی ۷۰ درصد رشد خواهد یافت و اقتصادهای با رشد متوسط ۲ برابر و با رشد سریع ۳ برابر خواهند شد.



در نتیجه فقدان سیاستگذاری مناسب برای رشد اقتصادی، پس از طی چهار دهه، تولید ناخالص داخلی سرانه بدون نفت به قیمت‌های ثابت در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۵۵ فقط در حد ۲۶ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که طی چهار دهه گذشته، GDP سرانه

به قیمت ثابت در ترکیه ۳/۲ برابر، در چین ۲۸ برابر، در هند ۶/۸ برابر و در کره جنوبی ۷/۹ برابر شده است. در اقتصاد ایران، هنوز بسیاری از سیاست‌های اقتصادی با رشد اقتصادی سازگار نیستند و کمکی

دادستان کل و دلار ۴۲۰۰ تومانی



از مسئولان به ویژه استانداران و فرمانداران خواست تا در جلسات مختلف با بانک‌ها و فعالان اقتصادی «مشکلات را مرتفع کنند».

داستان دلارهای ۴۲۰۰ تومانی که دولت حسن روحانی در یک نابوری کارشناسی اقدام به توزیع آن در سطح گسترده کرد، هنوز باز است و هر روز روایت تازه‌ای از آن به گوش می‌رسد. تازه‌ترین روایت را دادستان کل کشور بیان کرده و گفته است: با دلار ۴۲۰۰ تومانی خوراک سگ و گربه وارد کشور شده است. روحانی پیش‌تر گفته بود که موافق دلار ۴۲۰۰ تومانی نبوده است. به گفته دادستان کل، با دلار ۴۲۰۰ تومانی خوراک سگ و گربه وارد ایران شده است. محمدجعفر منتظری، دادستان کل ایران در نشست با فعالان اقتصادی در منطقه آزاد چابهار سخن می‌گفت، در عین حال تأکید کرد: «دستگاه قضایی و ۳۵۰ دادستان در کنار دولت، با وحدت کامل در جنگ اقتصادی مقابل دشمن ایستاده‌اند و در زمینه تنظیم بازار، نظارت بر قیمت‌ها و ورود و خروج کالا فعالیت و نظارت می‌کنند.» منتظری همچنین با اشاره به اینکه «هیچ دستگاهی حق تعطیلی واحدهای تولیدی به خاطر بدهی بانکی را ندارد»،

درآمد ۳۰ میلیارد دلاری ترکیه با ورود ۴۰ میلیون گردشگر

را تشکیل می‌دادند، در سال گذشته میلادی با رشدی ۲۷ درصدی به شش میلیون نفر رسید. در این میان نه تنها شمار مسافران خارجی به ترکیه، بلکه درآمد این کشور از تورسم هم افزایش یافته است. اداره آمار ترکیه درآمد این کشور از صنعت گردشگری در سال ۲۰۱۸ را رقمی بالغ بر ۲۹ و نیم میلیارد دلار یعنی ۱۲ درصد بیش از سال پیش از آن برآورد کرده است. در سال ۲۰۱۴ این رقم ۳۴ میلیارد دلار اعلام شد، اما نه تورم و نه نوسانات ارزی در آن



استانبول و سایر شهرهای ترکیه همچنان برای شهروندان اروپای شرقی گیرایی دارند و کروات‌ها، مجارها، لهستانی‌ها و بلغارها و نیز البته ۶ میلیون روسی به ترکیه رفتند.

به نظر می‌رسد سخت‌گیری سیاسی اردوغان در ترکیه مانعی برای سفر گردشگران خارجی به این کشور نبوده و حتی برعکس، سال ۲۰۱۸ موفق‌ترین سال در صنعت گردشگری در ترکیه بوده است. دویچه وله با انتشار این گزارش از ورود گروه‌های هر چه بیشتری از گردشگران

محاسبه نشده بود. دولت ترکیه پیش‌بینی می‌کند که در سال ۲۰۱۹ از محل سفر گردشگران خارجی به این کشور، دست‌کم درآمدی ۳۴ میلیارد دلاری خواهد داشت؛ امری که در صورت تحقق خود رکوردی جدید بر جای خواهد گذاشت. جالب اینجاست ترکیه همواره برای گردشگران کشورهای شرق اروپا محبوب‌تر می‌شود. راستا شمار مسافران امیرنشین قطر به ترکیه در سال ۲۰۱۸ تقریباً دو برابر شده است. در مقابل اما شمار گردشگران ایرانی در ترکیه در سال گذشته میلادی، به عنوان یکی از مشتریان اصلی سفر به این کشور، کاهشی ۲۰ درصدی داشته است.

کشورهای غربی، به‌ویژه از آلمان که راهی ترکیه می‌شوند خبر داده است. شمار گردشگران آلمانی در سال ۲۰۱۸ به چهار و نیم میلیون نفر یعنی ۲۶ درصد بیش از سال پیش از آن می‌رسد. این تعداد اما کماکان نتوانسته است رکورد سفر آلمانی‌ها به ترکیه در سال ۲۰۱۵ با پنج میلیون و ۶۰۰ هزار نفر را بشکند. آلمانی‌ها تا سال ۲۰۱۶ در سفر به ترکیه رکورددار بودند. پس از آن اما مسکو و آنکارا پس از دوره‌ای از روابط نه‌چندان گرم سیاسی، به هم نزدیک شدند و سفر روس‌ها به ترکیه رونق گرفت. شمار روس‌ها که در سال ۲۰۱۸ نیز همچون سال پیش از آن بزرگترین گروه گردشگران ترکیه

اکونومیست و دوران سخت برای ایرانیان

معاملات، بودجه غیرواقعی و احتمال کسری شدید و استقراض از صندوق توسعه.

پرسش این است که آیا باید دست روی دست گذاشت و شاهد باشیم که این پیش‌بینی اکونومیست باشد؟ بدبختانه پیش‌بینی‌های بیشتر اقتصاددانان و نهادهای بین‌المللی نیز این روندها را تایید می‌کنند. آیا از درون کشور و از توانایی این دولت و این توزیع قدرت سیاسی در ایران و مناسبات ایران با جهان نیروی کافی برای جلوگیری از



صفحه تلگرامی نشریه اقتصادی - اجتماعی شب چراغ متن کوتاهی از پیش‌بینی نشریه معتبر اکونومیست از وضعیت اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۹ را منتشر کرده است که اگر خوب به آن دقت کنیم نباید از وحشت خواب بر چشمانمان بیاید. این رسانه نوشته است: اقتصاد ایران به دنبال تحریم‌های جدید آمریکا با چالش‌های بسیاری مواجه است. نرخ تورم و بیکاری افزایش یافته و همچون دور پیشین تحریم‌ها، کشور با کمبود دارو و برخی کالاهای

پیش‌بینی‌های اکونومیست بیرون می‌آید؟ واقعیت این است که چنین چشم‌انداز روشنی دیده نمی‌شود. برخی از کسانی که باز تر به مسائل نگاه می‌کنند باورشان این است که نقطه عزم برای عادی کردن روندها در اقتصاد ایران باید از جایی شروع شود که بحران درست کرده است و این نقطه عزم نگاه نو به سیاست خارجی است.

اساسی مواجه است. اکونومیست می‌نویسد که مردم ایران پس‌لرزه‌های این تحریم‌ها را در سال ۲۰۱۹ حس خواهند کرد که عبارتند از: کاهش ۳۰ درصدی تولید نفت، کاهش ۴۰ درصدی تولید خودرو و افزایش بیکاری، کاهش ۶۰ درصدی قدرت خرید خانوارهای شهری و ضعف تقاضا، رکود عمیق در بخش معاملات مسکن و نصف شدن تعداد

مافیای فساد مبارزان ضد فساد را خفه کرد

فعالیت‌های «شریرانه»، دموکراسی را نابود کرده و سعی داشته‌اند با تضعیف نهادهای دموکراتیک، قدرت کنترل اوضاع و مهار فساد را از آنها بگیرند. این گزارش بر اساس وضعیت نهادهای دموکراتیک و شاخص‌های فساد در ۱۸۰ کشور انجام شده و به هر کدام از این کشورها امتیازی بین صفر (بالاترین حد فساد) تا صد (عاری از فساد) داده است. بر اساس نتایج به دست آمده، بیش از دوسوم کشورها امتیازی کمتر از ۵۰ گرفته‌اند. همچنین در مقایسه با سال ۲۰۱۲ میلادی میزان فساد تنها در ۲۰ کشور جهان کاهش یافته است که آرژانتین، ساحل عاج، استرالیا، چین و مالت در میان آنها دیده می‌شوند. دانمارک و نیوزیلند با دریافت به ترتیب ۸۸ و ۸۷ امتیاز در راس این فهرست قرار دارند.

سازمان بین‌المللی شفافیت در بررسی سال ۲۰۱۸ به این نتیجه رسیده است که مبارزه با فساد در بسیاری از کشورهای جهان متوقف شده و این فساد رو به گسترش به بحران دموکراسی در جهان دامن زده است. مافیای فساد در سرزمین‌های گوناگون توانسته است مبارزان ضد فساد را تضعیف کند. پاتریشیا موریرا، مدیر سازمان شفافیت بین‌الملل می‌گوید: «در سراسر جهان بسیاری از نهادهای دموکراتیک در معرض تهدید هستند و این تهدیدها عمدتاً از سوی رهبرانی با تمایلات اقتدارگرا یا دیدگاه‌های عوام‌گرایانه انجام می‌شود. ما باید برای افزایش کنترل‌ها و ایجاد توازن میان قدرت‌ها و برای حمایت از حقوق شهروندان تلاش بیشتری کنیم.» الان فساد در همه جا با هدف ایجاد چرخه‌ای از

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

غیرفعال هستند. آمارها و عملکرد مناطق ویژه اقتصادی نشان می‌دهد مناطقی که توسط مجلس تصویب شده‌اند عمدتاً غیرفعال هستند. مناطق ویژه اقتصادی عموماً متمرکز بر امور تولیدی بوده‌اند و از این رو نتایج به مراتب بهتری از مناطق آزاد تجاری-صنعتی داشته‌اند، البته بخش عمده تولید و صادرات در مناطق ویژه اقتصادی نیز مربوط به مناطقی از کشور است که در آنجا کالاهای پتروشیمی و



مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی به بررسی «طرح ایجاد مناطق ویژه اقتصادی» پرداخته است. ایجاد حدود ۹۰ منطقه ویژه اقتصادی بدون در نظر گرفتن مسائل زیست محیطی، آمایش سرزمینی و هزینه و فایده محلی و ملی آثار مفید بلندمدت و پایداری برای اقتصاد ملی نخواهد داشت و چه بسا تبعات منفی آن بیشتر از تبعات مثبت این طرح باشد. این گزارش می‌نویسد: در مجموع تاکنون ۶۴ منطقه ویژه اقتصادی

ایجاد شده است. شایان توجه است که تعیین محدوده مناطق ویژه اقتصادی منوط به طرح توجیهی ایجاد مناطق و برنامه زمانبندی شده برای عملیاتی شدن این مناطق است. در این مناطق نقش سازمان‌های مسئول مناطق بسیار شبیه سازمان‌های توسعه‌ای بوده، به گونه‌ای که وظیفه ایجاد زیرساخت و واگذاری آن به سرمایه‌گذاران را دارند. از کل ۶۴ منطقه ویژه مصوب، تنها ۲۹ منطقه ویژه اقتصادی فعال و ۳۵ منطقه ویژه اقتصادی مصوب دیگر به دلایلی از جمله عدم تعیین سازمان مسئول و یا عدم تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز، هنوز

ایجاد شده است. شایان توجه است که تعیین محدوده مناطق ویژه اقتصادی منوط به طرح توجیهی ایجاد مناطق و برنامه زمانبندی شده برای عملیاتی شدن این مناطق است. در این مناطق نقش سازمان‌های مسئول مناطق بسیار شبیه سازمان‌های توسعه‌ای بوده، به گونه‌ای که وظیفه ایجاد زیرساخت و واگذاری آن به سرمایه‌گذاران را دارند. از کل ۶۴ منطقه ویژه مصوب، تنها ۲۹ منطقه ویژه اقتصادی فعال و ۳۵ منطقه ویژه اقتصادی مصوب دیگر به دلایلی از جمله عدم تعیین سازمان مسئول و یا عدم تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز، هنوز

کره جنوبی و شادی بیشتر

استاد دانشکده روانشناسی دانشگاه یانسه، فرهنگ‌های مختلف، برداشت‌های متفاوتی هم از شاد بودن دارند. در فرهنگ‌های فردگرا، مثل انگلیس و آمریکا، هر انسانی دنیای خود را می‌سازد. در مقابل، فرهنگ‌های جمع‌گرا مثل کره قرار دارند که در آن‌ها جامعه نسبت به فرد در اولویت است و در نتیجه شادی یک بعد اجتماعی قوی دارد. سوه می‌گوید: «به معنای دیگر، گاهی اوقات مهم نیست من در مورد زندگی‌ام چه فکر می‌کنم، چیزی که اهمیت دارد این است که دیگران چطور مرا ارزیابی



می‌کنند. بعضی مواقع باید به بقیه ثابت کنی که زندگی تو ارزش شادی را دارد. بنابراین به یک نشانه قابل رویت نیاز داری، مثل مدرک یک دانشگاه درجه یک، راندن یک اتومبیل لوکس گرانت قیمت یا زندگی در یک آپارتمان بسیار بزرگ.» اما از آنجایی که در کره تنها بخش کوچکی از جامعه می‌توانند به چنین ایده‌آل‌هایی دست یابند، شادی در این کشور به یک منبعی تجدید ناپذیر تبدیل می‌شود.

حداقل دستمزد در کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ به میزان ۴.۱۶ درصد رشد داشته و برای سال ۲۰۱۹ هم رشدی ۹.۱۰ درصدی در نظر گرفته شده است. این تغییر سریع اما ظاهراً افزایش قابل ملاحظه نرخ بیکاری را به همراه خواهد داشت. چندین شرکت اتوبوسرانی از احتمال توقف خدمات خود خبر داده و بعضی شرکت‌های دیگر هم به منظور مدیریت هزینه‌های بالا، ساعات کاری کارکنان‌شان را کم کرده‌اند. کاهش ساعت کاری هفتگی هم خود یک مشکل دیگر به حساب می‌آید. وقتی ساعت کاری کم شود اما حجم کار ثابت بماند، کارمندان مجبور می‌شوند برای تمام پروژه‌های خود در ساعات غیراداری کار کنند؛ رفتار کاری که مردم کره جنوبی به آن عادت کرده‌اند. طبق آماري که سال ۲۰۱۲ منتشر شد، ۴۰ درصد از کارمندان برای اضافه کاری پول دریافت نمی‌کردند. از سوی دیگر شاد بودن در کره جنوبی شاید چندان هم آسان نباشد. به گفته ایونکوک ام. سوه،

جلیقه زردها در کمین ثروتمندان افسانه‌ای و رهبران کشورها

کردن ناراضی‌تی‌ها در جوامع رویکردی مناسب اتخاذ کنند. درخواست صندوق بین‌المللی پول برای کاهش ناراضی‌تی توده مردم که این نهاد بین‌المللی بروز و ظهور اخیر آن را نگران‌کننده توصیف کرده به مناسبت گشایش مجمع جهانی اقتصاد در داووس و در پی انعکاس گسترده جنبش اعتراضی جلیقه زردها در فرانسه مطرح می‌شود. گیتا گوپینات، اقتصاددان ارشد و معاون اقتصادی صندوق بین‌المللی پول روز دوشنبه در جریان یک کنفرانس خبری ضمن اشاره به جنبش «جلیقه زردها» تصریح کرد: «فکر می‌کنم مهم این است که نباید منتظر اوج‌گیری ریسک‌ها و شعله‌ور شدن اعتراض‌های سیاسی ماند؛ رهبران سیاسی بایست به گونه‌ای عمل کنند که جریان امور به درستی پیش برود و از این گونه ناراضی‌تی‌ها جلوگیری شود.»

در آستانه اجلاس مجمع جهانی اقتصاد -موسوم به نشست داووس- در سوئیس، سازمان آکسفام گزارشی منتشر شد که می‌گوید ۲۶ ابر ثروتمند جهان، معادل ۳۸ میلیارد فقیر داری دارند. به عبارتی، ثروت تنها ۲۶ نفر از مردم جهان معادل داری‌های نیمی از دیگر ساکنان کره زمین است. آکسفام خبر داد در حالی که شمار ابر ثروتمندان و داری‌های آنها به شدت افزایش می‌یابد، فقرای جهان فقیرتر می‌شوند. بر اساس این گزارش، تنها در سال ۲۰۱۸ میلیارد‌های جهان ۹۰۰ میلیارد دلار به داری خود افزودند. به عبارتی تقریباً هر روز ۲.۵ میلیارد دلار به داری‌های آن‌ها افزوده شده است. صندوق بین‌المللی پول نگران اعتراض‌های جاری در برخی از کشورها که عمدتاً ریشه در مسائل اقتصادی دارد از رهبران جهان خواست برای کاستن و برطرف

نفت ایران خریدار داخلی ندارد



بشکه نفت را به قیمت هر بشکه ۷۴ دلار و ۸۵ سنت خریدند. در آبان ماه امسال ۷۰۰ هزار بشکه نفت خام سبک ایران برای دومین مرحله عرضه شد و به قیمت هر بشکه ۶۴ دلار و ۹۷ سنت به فروش رسید که تقریباً ۱۰ دلار نسبت به بار اول کاهش قیمت داشت. هدف از عرضه نفت خام ایران در بورس، مقابله با تحریم‌های نفتی آمریکا اعلام شد.

نفت خام ایران برای چهارمین بار در ۱۵ بهمن امسال در بورس انرژی عرضه شد که مانند عرضه قبلی (سوم) خریداری نیافت. عرضه قبلی نفت خام ایران حدود دو هفته پیش (اول بهمن) بود که آن هم در نهایت خریداری نیافت. یک میلیون بشکه نفت خام سبک ایران در بورس انرژی عرضه شده و قیمت پایه هر بشکه نفت ایران ۵۶ دلار و ۲۴ سنت تعیین شد که نرخ آن نزدیک به چهار دلار از عرضه قبلی بالاتر بود. شرکت ملی نفت ایران در اطلاعیه‌ای که پیش از برگزاری عرضه چهارم منتشر کرده، امکان تسویه حساب را نقدی و اعتباری اعلام کرده بود. این شرکت همچنین گفته بود خریداران می‌توانند تمام مبلغ را به صورت ریالی بپردازند و مدت تسویه حساب از زمان بارگیری ۹۰ روز است. بر همین اساس سررسید تحویل نفت خریداری شده تا یک ماه بعد از خرید و از طریق اسکله جزیره خارک خواهد بود. در عرضه قبلی (سوم) که نفت ایران بدون مشتری ماند، قیمت پایه این کالا برای هر بشکه ۵۲ دلار و ۴۲ سنت در نظر گرفته شده بود و امکان تسویه صد در صد ریالی داده شد. این در حالی است که پیش از این تسویه معامله به صورت ۲۰ درصد ریالی و ۸۰ درصد ارزی صورت می‌گرفت. ششم آبان امسال برای اولین بار یک میلیون بشکه نفت خام سبک در بورس انرژی عرضه شد که در نهایت سه خریدار، ۲۸۰ هزار

هشدار چندباره رئیس بانک مرکزی درباره سرمایه‌گذاری در بازار ارز

مرتبط با تعویق راه‌اندازی سازوکار ویژه مالی اروپا برای معامله با ایران بوده است؛ کانالی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا درباره آن به اروپایی‌ها هشدار داده است. یکی دیگر از تحولات سیاسی که در نوسان بازار ارز موثر بوده اختلاف بین مجلس ایران و مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره پیوستن ایران به کنوانسیون مقابله با جرائم سازمان یافته مشهور به کنوانسیون پالمو است. افزایش‌های اخیر قیمت در بازار ارز



عبدالناصر همتی، رئیس بانک مرکزی ایران در یادداشتی که در اینستاگرام منتشر کرده درباره سرمایه‌گذاری در بازار ارز هشدار داده و از شهروندان ایرانی خواسته «سرمایه خود را در معرض ریسک بازار ارز قرار ندهند». این اظهارات پس از آن اعلام شد که نرخ دلار که مدتی در کانال ۱۱ هزار تومانی قرار گرفته بود، اما در بازار آزاد به بالای ۱۲ هزار تومان رسیده بود. همتی نوشته بود: «نرخ‌هایی که توسط فرصت‌جویان

در حالی است که پس از مهر ماه که قیمت دلار به آستانه بیست هزار تومان رسیده بود، رو به کاهش گذاشت. فعالان بازار ارز به دلایل دیگری هم برای افزایش قیمت ارز در روزهای اخیر اشاره می‌کنند. دلار در هرات افغانستان به بالای ۱۲ هزار تومان رسید و به دلیل تقدم زمانی این بازار، قیمت ارز در تهران هم تحت تاثیر قرار گرفت. بر همین اساس بالا رفتن قیمت دلار در هرات باعث افزایش نسبی تقاضای دلار در تهران شد. بعضی دیگر علت ورود دلار به کانال دوازده هزار تومانی را به افزایش نرخ حواله درهم نسبت می‌دهند.

و در فضای مجازی درباره نرخ ارز مطرح می‌شود، ماندگار نیست و به مردم توصیه می‌کنم دارایی خود را در معرض ریسک بازار ارز قرار ندهند. او همچنین گفته عده‌ای با بزرگ‌نمایی «بحث‌هایی مانند تاثیر رد یا قبول پالمو و ساز و کار ویژه مالی اروپا کسب و کار خود را با فروش ارزهای بالا خریده خود را رونق می‌دهند». در هفته‌های اخیر قیمت دلار در صرافی‌ها در مقطعی به زیر یازده هزار تومان هم رسیده بود که با گذشت چند هفته این نرخ به تدریج افزایش یافته است. بازار ارز در هفته‌های اخیر تحت تاثیر اخبار

دفتر نظارت بر هزینه‌های دولت عربستان آغاز به کار کرد

سرکوب و مبارزه با فساد که از نوامبر سال ۲۰۱۷ در این کشور آغاز شد روندی موفقیت آمیز را طی کرده و به اهداف نهایی خود دست یافته است. این عملیات که به صورتی گسترده در عربستان به اجرا درآمد بخش مهمی از برنامه اصلاحات ولیعهد جوان این کشور لقب گرفت و با دستگیری و بازداشت صدها بازرگان، مدیر اقتصادی، مسئول دولتی و شاهزاده همراه شد. دادگاه سلطنتی عربستان سعودی سال گذشته میلادی اعلام کرد در جریان عملیات یاد شده بیش از چهار صد میلیارد ریال سعودی معادل ۱۰۶ میلیارد دلار پول نقد، املاک و مستغلات ضبط و توقیف شده است. دادستان کل عربستان در این خصوص تصریح کرده بود که حدود یکصد میلیارد دلار از اموال و دارایی‌های توقیف شده به واسطه امتیازهای ویژه در اختیار ده‌ها شاهزاده، وزیر و تاجر سطح اول این کشور قرار گرفته بود.

عربستان سعودی می‌گوید در پی پایان یافتن عملیات پانزده ماهه سرکوب و مبارزه با فساد در این کشور، نهادهای ویژه برای نظارت بر هزینه‌های دولتی تأسیس و بازگشایی کرده است. رسانه‌های رسمی در عربستان با اعلام این خبر به نقل از سعود المعجب، دادستان کل این کشور تصریح کردند این نهاد تحت عنوان دفتر مناسبات مالی فعالیت خواهد کرد و زیرمجموعه‌ای از دفتر حسابرسی عمومی دولت خواهد بود. دادستان کل عربستان همچنین ضمن تاکید بر این نکته که دستگاه قضایی و دادستان‌های مناطق مختلف مسئولیت تحقیق درباره فسادهای دولتی را بر عهده خواهند داشت در ادامه خاطرنشان کرد: «فساد تنها به یک شرکت خاص یا بخشی دولتی محدود نمی‌شود. مقامات مربوطه کلیه بخش‌های مورد نظارت قرار خواهند داد. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان هفته گذشته اعلام کرد عملیات

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت
۴۰ سالگی
انتخابات اسفند
انتخاب سردبیر
خصوصی سازی
بازار کار
اینس تکس
افراطی های راست
داووس ۲۰۱۹
بحران بانکی
مرکانتیلیسم



آتش در خرمن خصوصی سازی

دلیل تنگنای دولت در کسب درآمد این راه برای کسب درآمد نیز مسدود شود و احتمالاً در سال ۱۳۹۸ نیز خصوصی سازی به کمک دولت خواهد آمد تا بودجه های پیش بینی شده محقق شود. برخی اما باور دارند در ایران خصوصی سازی واقعی آن گونه که در جهان به ویژه آن نوع خصوصی سازی که در انگلستان و در دهه صدارت مارگارت تاچر رخ داد هرگز رخ نداده است و آنچه شاهد آن بوده ایم یک سبب از واگذاری سهام شرکت های به روش ها و نهادهای مختلف بوده اند که اتفاقاً سهم بخش خصوصی واقعی در آن در حداقل قرار داشته است.

که نزدیک به ۲۸ سال از دستور یادشده می گذرد، به نظر می رسد بنیان، فلسفه و اندیشه و سازمان خصوصی سازی زیر تیغ قرار دارد و این احتمال وجود دارد که برگشت به نوعی دولتی سازی یا اجتماعی سازی در ایران دنبال شود.

این روزها می شنویم که به دلیل ناکارآمدی خصوصی سازی در دولت های پس از جنگ و به ویژه خصوصی سازی عجیب در سال های ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و حتی در فضای پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، شدید قطار خصوصی سازی برای مدتی از سرعت بیفتد. برخی البته باور ندارند که به

بهار ۱۳۷۰ که از راه رسید، آیت الله فقیه اکبر هاشمی رفسنجانی در منصب ریاست جمهوری هیات وزیران را متقاعد کرد باید ریل را برگرداند و سهام شرکت های دولتی شده در سال های نخست انقلاب را به شهروندان فروخت. هیات وزیران در بهار یاد شده دستور فروش سهام ۳۹۱ شرکت دولتی را صادر کرد. قرار بر این شد که این فروش از مسیرهای عرضه سهام در سازمان بورس اوراق بهادار تهران، از مسیر مزایده عمومی و یا از راه مذاکره مستقیم با متقاضیان خرید سهام بنگاه های دولتی انجام شود. به این ترتیب بود که موتور خصوصی سازی در ایران روشن شد. حالا

تاچر واقعا ریل را عوض کرد

نام خانم «مارگارت تاچر» فرزند یک خواربارفروش انگلیسی که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ نخست‌وزیر انگلستان شد بر تارک پدیده سرنویشت‌ساز و جریان‌ساز «خصوصی سازی» می‌درخشید. این بانوی سرسخت انگلیسی وقتی آرمان بزرگ خود را برای تضعیف تصدی‌گری دولت بر کسب و کار و در نتیجه بر رفتار و زندگی شهروندان آشکار کرد دشمنان بزرگی برای خود تدارک دید. این دشمنان که تا امروز هم نام او را به نیکی نمی‌برند و می‌گویند او اکنون در حال خصوصی‌سازی جهنم است طیف‌ها و جریان‌های گوناگونی بوده و هستند. چند سال پس از آنکه مارگارت تاچر از نخست‌وزیری انگلستان رفته بود گروهی از کارشناسان و مدیران ارشد انگلیسی درباره بخش‌های مختلف فعالیت تاچر در راهبرد خصوصی‌سازی‌اش داوری کردند که در زیر این داوری‌ها را می‌خوانید.

♦ مارگارت تاچر چگونه بریتانیا را تغییر داد؟

مارگارت تاچر از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۰ نخست‌وزیر بریتانیا بود و معمولاً گفته می‌شود که در این سال‌ها تغییرات وسیعی در این کشور ایجاد کرد: از واگذاری صنایع ملی به بخش خصوصی گرفته تا صدور اجازه فروش خانه‌های ارزان‌قیمت دولتی به مستأجران و محدود کردن قدرت اتحادیه‌های کارگری.

♦ اتحادیه‌ها: نیکلاس جونز، کارشناس روابط صنفی

تلاش مارگارت تاچر برای نابود کردن قدرت صنعتی اتحادیه‌های کارگری بریتانیا به وقوع یک انقلاب اقتصادی کمک کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، هر ساله میلیون‌ها روز کاری به دلیل اعتصاب‌ها هدر می‌رفت، اما در پایان دوران نخست‌وزیری او شمار تعطیلی‌ها به تنها کسر کوچکی از این میزان کاهش پیدا کرد. اهرم اعتصاب به تدریج از اتحادیه‌ها گرفته شد، و قانون جدیدی وضع شد که به موجب آن، برای انجام هر گونه اعتصاب، باید اول رأی‌گیری انجام می‌شد، و کارگران دیگر حق نداشتند ناگهان دست از کار بکشند.

رهبان و پیش‌قراولان اعتصاب اجازه نداشتند در جریان تظاهرات از جایی به جای دیگر بروند، و اعتصاب کارکنان شرکت‌ها در همبستگی با کارکنان شرکت‌های دیگر ممنوع شد. از همه مهم‌تر اینکه دارایی‌های اتحادیه‌ها در صورت سر زدن اقدامات «خلاف قانون» از آنها در امان نبود. آرتور اسکارگیل، رئیس اتحادیه ملی معدنچیان، در جریان اختلاف این اتحادیه با دولت در سال‌های ۱۹۸۴ و ۸۵ معنای این قانون را به خوبی حس کرد. اسکارگیل مثل دیگر رهبران اتحادیه‌ها در دوران حکومت حزب کارگر به نخست‌وزیری هارولد ویلسون و جیمز کالاهان به کوتاه آمدن کارفرمایان عادت کرده بود. اما خانم تاچر با حمایت بخش اعظم مطبوعات کشور توانست نشان دهد تکلیف اختلافات دهه ۱۹۸۰ تنها در وسط میدان اعتصاب‌ها تعیین نمی‌شود، بلکه افکار عمومی هم در آن تأثیرگذارند. پوشش رسانه‌ای هم عمدتاً علیه اتحادیه‌ها بود. در سال ۱۹۸۶ قانونی موسوم به «تفجار بزرگ» به تصویب رسید که بر اساس آن بازارهای مالی آزادی عمل به‌مراتب بیشتری پیدا می‌کردند. تصویب این قانون نشانه دیگری از زوال قدرت اتحادیه‌های کارگری بود. پایان گرفتن روند ملی‌سازی صنایع، و واگذاری سهام کارخانه‌های واگذار شده به بخش

برخی کسانی که در مراحل نخست خصوصی‌سازی در اوایل دهه ۱۳۷۰ آن را ترویج می‌کردند فلسفه پشت این فرآیند برایشان اهمیت داشت و آن تفویض قدرت از بخش دولتی و نیمه‌دولتی و نهادهای حکومتی به شهروندان عادی و در یک چشم‌انداز گسترده‌تر به شهروندان جهانی بود. این گروه باور داشتند که خصوصی‌سازی واقعی در آخر کار به اینجا می‌رسد که قدرت اقتصادی به مثابه یکی از انواع قدرت در جامعه و در نهاد دولت به شهروندان جهانی منتقل می‌شود و به این ترتیب فضای سیاسی و اجتماعی نیز خصوصی‌سازی خواهد شد.

اما حالا با سپری شدن ۲۸ سال از شروع خصوصی‌سازی در ایران شاهد هستیم که این فلسفه با وجود تصریح مقام رهبری در ابلاغ سیاست‌های کلی که خواستار تغییر ریل اقتصاد از دولت به بخش خصوصی شدند، این اتفاق رخ نداد. دولت احمدی‌نژاد با ابداع سهام عدالت و تخصیص ۴۰ درصد از سهام شرکت‌های دولتی به یک نهاد عجیب یک انحراف واقعی در خصوصی‌سازی ایجاد کرد. قانون تصویب شده در مجلس برای خصوصی‌سازی تحت عنوان «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهار (۴۴) قانون اساسی» که در ۱۲ مرداد ۱۳۸۷ از سوی رئیس‌جمهور وقت برای اجرا به وزارت اقتصاد ابلاغ شد نیز یک انحراف دیگر ایجاد کرد. بر اساس تبصره یک ماده ۳ این قانون دولت مکلف است که «سهام‌الشرکه، حق تقدم ناشی از سهام و سهام‌الشرکه، حقوق مالکانه، حق بهره‌برداری و مدیریت خود را در شرکت بنگاه‌ها، و موسسه‌های دولتی و غیردولتی... را به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار کند.» دادن مجوز قانونی به بخش فروش سهام به بخش عمومی و غیردولتی همان انحرافی بود که به خصوصی‌سازی مشهور شده است. در همه ده سال از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ اما خصوصی‌سازی به مثابه یک پدیده عجیب از فلسفه خصوصی‌سازی دور شد و دولت در شرکت‌های شبه‌دولتی مدیریت و مالکیت بنگاه‌های بزرگ و در نتیجه قدرت اقتصادی را در دست داشتند. برخی رفتارهای ناکارآمد در جریان خصوصی‌سازی در سال‌های اخیر راه را برای زیر سؤال بردن اساسی کار خصوصی‌سازی آماده کرده است. در همین دی ماه بود که چپ‌گرایان ایرانی در یک نشست تحت عنوان «خصوصی‌سازی یک پروژه شکست‌خورده است» که در روزنامه شرق متن کامل آن درج شد حکم دادند که باید از مسیر رفته برگردیم.

برخی تخلف‌ها در فروش سهام شرکت‌های دولتی و انتساب یک تصمیم درباره واگذاری یک شرکت به رئیس فعلی سازمان خصوصی‌سازی موجب شده است برخی افراد و احزاب و طیف‌های سیاسی که در حاکمیت حاضرند نیز همین داستان را به شکل دیگری به اطلاع شهروندان برسانند. از نظر دو گروه یاد شده خصوصی‌سازی به توزیع نابرابری و گسترش بی‌عدالتی منجر شده است و به صنعت‌زدایی در کشور دامن زده و کارآمدی نیز محقق نشده است. به نظر می‌رسد در بیان دلایل ناکامی و نیز در بیان اندازه کامیابی یا ناکامی در خصوصی‌سازی به دلایل گوناگون بزرگمایی و فراموشی عمدی وجود دارد و اساس و اصل این پدیده در کانون نقد قرار دارد. فروش سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به برخی از نهادها و یا نمایندگان آن نهادها کار درستی نبوده و تأیید کارشناسی نمی‌گیرد اما برگرداندن آنها نیز در شرایطی که دولت فعلی توانایی اداره آنها را ندارد و نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. آیا قرار است، خصوصی‌سازی در ایران متوقف و به وضعیت دهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ برگردیم؟ آیا قرار است که با توقف خصوصی‌سازی به مثابه یک ضرورت که بالاترین مقام کشور ضرورت آن را تشخیص داده است بار دیگر شاهد دولتی‌سازی باشیم؟ آیا خصوصی‌سازی باید در شرایط تازه قرار گیرد و کاستی‌ها و کژی‌های آن برطرف شود؟ در شرایطی که دنیا از اقتصاد دولتی عبور کرده است و دیگر جایی برای برگشت وجود ندارد آیا قرار است ایران نخستین کشور با اقتصاد بزرگ باشد که فلسفه خصوصی‌سازی را نادیده گرفته و مال شهروندان دوباره در اختیار بروکرات‌ها قرار گیرد. برخی افراد و احزاب و گروه‌های سیاسی و تکنوکرات‌های مستقر در بنگاه‌های دولتی بدشان نمی‌آید بار دیگر چتر دولت بر سر صدها بنگاه گسترده شود. در پرونده پیش رو ابعاد گوناگون خصوصی‌سازی در ایران و تجربه خصوصی‌سازی دوران مارگارت تاچر نخست‌وزیر افسانه‌ای انگلستان و همچنین از پیشگامان خصوصی‌سازی در جهان خواهید خواند.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

خصوصی به کارکنان آنها جلوه روشنی از تغییرات وسیع انجام گرفته بود. در یک دهه حکومت مارگارت تاچر میزان مالکیت سهام سه برابر شد و بعد از فروش خانه‌های ارزان قیمت دولتی به مستأجرانشان، نرخ مالکیت مسکن هم به همین میزان رشد کرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ اعتصاب‌های سراسری به تاریخ پیوسته بود. هیچکدام از اتحادیه‌ها دیگر نمی‌توانستند از اعضایشان، که همگی زیر بار قرض خرید خانه بودند، بخواهند که بیش از یک یا دو روز اعتصاب فکر کنند. از نظر سازمانی، اتحادیه کارگری بزرگترین ضربه را جایی خوردند که لزوم عضویت در اتحادیه برای استخدام، و کسر مستقیم حق عضویت از حقوق کارکنان لغو شد. به این ترتیب کارفرمایان دیگر بخشی از حقوق کارکنان را مستقیماً به حساب اتحادیه‌ها واریز نمی‌کردند. زمانی که خانم تاچر در سال ۱۹۷۹ به نخست‌وزیری رسید، شمار اعضای اتحادیه موسوم به «کنگره اتحادیه کارگری» به بیش از ۱۲ میلیون نفر (بالاترین حد خود) رسیده بود.

◆ خصوصی سازی: جری گرمستون، کارمند سابق وزارت خزانه‌داری

من بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ مسئول پیاده‌سازی سیاست‌های خصوصی سازی بودم، و بر واگذاری ۲۲ شرکت و مجموعه بزرگ به بخش خصوصی نظارت داشتم. دوران بسیار هیجان‌انگیزی بود و پا به عرصه جدیدی می‌گذاشتیم. ما برنامه سرمایه‌داری مردمی را پی گرفتیم، و مشاهده کردیم ارتباط نزدیکی میان فروش خانه‌های ارزان قیمت به مستأجران، و طرح‌های واگذاری سهام به اشخاص حقیقی و کارکنان شرکت‌ها و کارخانه‌ها وجود دارد. مارگارت تاچر اشتیاق بسیار زیادی داشت که مردم عادی را در مالکیت سهام کند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. در آن زمان من عضو کمیته‌ای در کابینه بودم که مسئول نظارت بر پیشرفت برنامه خصوصی سازی بود. ما هر ماه با تهیه نمودارهایی پیشرفت کارها را در هر یک از بخش‌ها بررسی می‌کردیم، و تاچر با هر کسی که پا به پای برنامه پیش نمی‌آمد به سختی برخورد می‌کرد. به یاد دارم که یکی از مشاوران سیاستگذاری نخست‌وزیری می‌گفت تاچر بیشتر از آنکه نقش ناخدای کشتی را بازی کند، شبیه کالسکه‌رانی بود که با تعدادی اسب سرکش طرف است، و تنها راه رام کردن آنها این است که به شلاقش چند میخ پچسباند.

او بر اجرای سیاست‌هایش با فشاری زیادی می‌کرد. بهترین و باهوش‌ترین کارمندان دولت روی این طرح‌ها کار می‌کردند. در ابتدا قدیمی‌ترها در مقابل از بین رفتن ساختارهای اداری بزرگ مقاومت می‌کردند، اما این کارها از نظر مقامات تندرو و جوان‌تر خیلی هم عالی بود. کار ما به شکل خارق‌العاده‌ای هیجان‌انگیز بود و ترکیب غریبی از مهندسی اجتماعی و سیاستگذاری در اقتصاد کلان به حساب می‌آمد. از آن مهم‌تر اینکه در این زمینه بریتانیا در جهان پیش‌تاز بود و بقیه را دنبال خود می‌کشید.

در ابتدا از کارهای آسان‌تر شروع کردیم و سراغ شرکت‌هایی رفتیم که معمولاً بیشتر توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند، مثلاً بریتیش ایرویز (هواپیمایی بریتانیا)، بریتیش تله‌کام (مخابرات) و جگوار (تولیدکننده خودروهای لوکس). توجه مالکیت بخش دولتی بر این شرکت‌ها واقعا سخت بود. خیلی وقت‌ها به آسانی فراموش می‌شود که در آن دوران سهم دولت از تجارت حدود ۱۵ درصد کل تولید ناخالص داخلی بود. بریتانیا یک کشور کاملاً سوسیالیستی بود. بعد از کناره‌گیری تاچر، افراد دیگری سعی کردند با همان شور و اشتیاق او به خصوصی سازی ادامه دهند، اما این طرح‌ها به سرراستی قبلی‌ها نبودند، و حالا با نگاه به گذشته شاید بتوان در مواردی نظیر واگذاری راه آهن به بخش خصوصی ایراداتی پیدا کرد.

◆ انفجار بزرگ: روی بچلور، استاد بانک‌داری و امور مالی

کاستن از محدودیت‌های قانونی فعالیت در بازار سهام - که به «انفجار بزرگ» معروف شد - باید دیر یا زود انجام می‌شد، و در واقع پاسخی به نیاز امور مالی و تجارت جهانی بود. این کار به مدت ۲۰ سال خدمت بزرگی به اقتصاد بریتانیا کرد و مزایای آن بسیار زیاد بود. خوشبختانه ما در دهه ۱۹۸۰ دولتی داشتیم که متوجه بود جهان امور مالی در چه جهتی در حال تغییر است، و از همان ابتدا گام‌های لازم را برداشت. در نتیجه این اقدامات لندن موقعیت مناسبی پیدا کرد، و به مرور زمان از رقبایی نظیر نیویورک پیشی گرفت. انفجار بزرگ در اکتبر ۱۹۸۶ روی داد، و در نتیجه آن شمار زیادی از کارگزاران بورس سهام، بانک‌ها و کارگزاران تسهیلات پولی فعال در مرکز مالی و تجاری لندن با هم ادغام شدند، و واحدهای بزرگتری را ایجاد کردند. این در واقع شروع شکل‌گیری مجموعه‌های بزرگ مالی بود. این اقدامات تأثیر مثبت زیادی روی تولید ناخالص داخلی کشور داشت، و از آن موقع به بعد، هیچ شهر دیگری در زمینه امور مالی از لندن پیشی نگرفته است. سرازیر شدن تجارت و شرکت‌های جهانی به لندن باعث ایجاد فرصت‌های شغلی بسیاری شد، و سیتی (مرکز مالی لندن) به ارائه خدمات مالی به بریتانیا و کل جهان مشغول شد. تأثیر این تغییرات بر رشد اقتصادی و میزان فعالیت اقتصادی بسیار مثبت بود. لندن یکی از بزرگترین مراکز مالی جهان بود و چنین اقداماتی برای تضمین اینکه در این زمینه پیشرو باقی می‌ماند، لازم بود. غول‌های مالی عظیمی ایجاد شدند، اما من فکر نمی‌کنم کسی به درستی متوجه شده بود که چه مقرراتی باید برای فعالیت آنها وضع شود، و این مسأله همچنان چالش بزرگی است. پیش از انفجار بزرگ، سیتی و بازارهای مالی مثل کلوپ‌های جنتلمن‌ها اداره می‌شد. این احساس وجود داشت که در این حوزه همه با هم آشنا هستند، و خود بازیگران فعالیت‌هایشان را کنترل می‌کنند. البته آن موقع هم اتفاقات بسیار بدی می‌افتاد، اما در مقیاسی کوچکتر. بعد از انفجار بزرگ موسسات و نهادها بسیار بزرگتر شدند، و تسهیلات و خدمات مالی به مراتب پیچیده‌تری به بازار عرضه شد. اگر بگوییم که قانونگذاران و ناظران نتوانستند پا به پای این رشد پیش بیایند، سخنی دور از انصاف نگفته‌ایم. آنها در مجموع نتوانسته‌اند سیستمی ایجاد کنند که در عین ادامه نظارت کافی، به توان رقابت بازیگران این حوزه آسیبی نرساند.



◆ مسکن: نیک راینزفورد، وزیر سابق مسکن از حزب کارگر

دادن حق خرید خانه‌های ارزان قیمت دولتی به مستأجرانی که در این خانه‌ها زندگی می‌کردند یکی از اقدام‌های نمادین دولت مارگارت تاجر بود، چرا که مردم را به عمل کردن در خارج از چارچوب دولت و خدمات رفاهی آن تشویق می‌کرد. اساس این ایده این بود که هر چیز دولتی بد و هر چیز خصوصی خوب است، و این نگاه یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های روش کاری او بود. در اواسط دهه ۱۹۸۰ برای اصلاح سیاست حزب کارگر درباره مسکن با روی‌هاترزی، معاون رهبر حزب، همکاری می‌کرد، و با سیاست مارگارت تاجر مبنی بر حق خرید خانه‌های دولتی استیجاری مخالفت کرد. اما این سیاست در آن زمان به نحوی باورنکردنی با خواست مردم همخوانی داشت. اکثر آنها دوست داشتند مالک محل سکونتشان باشند، و این تمایل در سرتاسر دهه ۱۹۷۰ بیشتر شده بود. به همین خاطر هم تصمیم حزب کارگر به گنجاندن این سیاست در برنامه‌هایش در میانه دهه ۱۹۸۰ کار درستی بود، و تا به امروز هم قابل قبول و موجه است. این سیاست برای کسانی که از آن بهرمند شدند عالی بود. مشکل اینجا بود که دولت تاجر به آنهایی که در نتیجه آن ضرر کرده بودند، اهمیتی نمی‌داد، و به اندازه کافی برای جایگزینی خانه‌های فروخته شده با واحدهای مسکونی جدید تلاش نکرد. علاوه بر این، نگاه دولت به خانه‌های استیجاری ارزان قیمت تغییر کرد و دیگر به آن به چشم گزینه اضطراری نگاه می‌کرد، و نه مسکنی برای خانواده‌های معمولی. نتیجه همه اینها آن بود که در اواسط دهه ۱۹۹۰، عرضه مسکن در وضع اسفباری قرار گرفت. وقتی حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ به قدرت رسید، اولویت آن رسیدگی به تعمیرات انجام نشده در این واحدها بود، که هزینه آن به ۱۹ میلیارد پوند (حدود ۲۹ میلیارد دلار) می‌رسید. مشکل دیگر این بود که خانه‌هایی که در وضعیت بهتری قرار داشتند، معمولاً به فروش رفته بودند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ رها شدن واحدهای مسکونی یکی از مشکلات جدی بود. من مجبور شدم در شهرهای شمالی برخی ساختمان‌های نسبتاً نوساز را تخریب کنم، چون خالی مانده بودند و به تعمیرات اساسی احتیاج داشتند. برای تونی بلر مسکن به اندازه بهداشت و آموزش اولویت نداشت. با این حال، در سال‌های حکومت او و گوردون براون خانه‌های ارزان قیمت بسیاری ساخته شد، و انتقاد از کمبود چنین خانه‌هایی در آن دوران غیرمنصفانه است. اگر نمایندگان محافظه‌کار مجلس اعیان بشدت با طرح‌های تاجر مخالفت نکرده بودند، اوضاع می‌توانست به مراتب بدتر هم بشود. تاجر می‌خواست در دهه ۱۹۹۰ حق خرید خانه‌های دولتی را به املاک تحت مالکیت موسسات غیرانتفاعی تأمین مسکن ارزان قیمت هم تعمیم دهد.

◆ خدمات عمومی: استیون دورل، وزیر سابق بهداشت از حزب محافظه‌کار

مارگارت تاجر به خوبی می‌دانست چه کاری می‌خواهد انجام بدهد، اما در عین حال بسیار عمل‌گرا بود. او طرفدار نظام ملی خدمات درمانی (NHS) بود و در مورد آن بسیار محتاطانه عمل می‌کرد. تاجر نگران عواقب سیاسی ایجاد تغییرات اساسی در نظام خدمات درمانی بود. وقتی به نخست‌وزیری رسید، قطعاً اولویت‌هایی را در سیاست‌هایش در نظر داشت، و در حوزه خدمات عمومی ابتدا به سراغ آموزش رفت، زیرا در آنجا بیشتر احساس راحتی می‌کرد. او قبلاً وزیر آموزش بود.

اما مارگارت تاجر کسی بود که تغییر بنیادین نگرش ما به NHS و مدیریت خدمات درمانی را تسهیل کرد. اصلاحات سال ۱۹۹۰ که به پزشکان خانواده اختیار اداره بودجه‌شان را داد، به نام اصلاحات کن کلارک شناخته می‌شوند، اما تاجر هم کاملاً در اجرای این طرح نقش داشته،

چرا که او در همه حوزه‌های کاری دولت حضور داشت. بنظر من قانون اندرو لنگلی در واقع بر همان اصول اصلاحات سال ۱۹۹۰ بنا شده، و دولت تاجر اولین دولتی بود که چنین قانونی را به تصویب رساند. مهم‌ترین راه آزمون هر سیاستی این است که ببینیم آیا بعدها لغو می‌شود یا نه. این سیاست‌ها هنوز سر جایشان هستند، و از سال ۱۹۹۰ به این سو، عملاً همه وزرای بهداشت - به استثنای فرانک دایسون - از آن پیروی کرده‌اند. این اصلاحات در دوران حکومت جان میجر ریشه گرفتند. دولت مارگارت تاجر رشته اصلاحاتی را آغاز کرد که بعدها از سوی دولت‌های بعدی دنبال شدند. بسیاری از تغییرات و اصلاحات بعدی هم در سال‌های حکومت تاجر ریشه دارند. در حوزه آموزش، کن بیکر کالج‌های فنی و مدارس را بنیان گذاشت که با کمک‌های مالی اداره می‌شدند. این موسسات در واقع سلف آکادمی‌ها هستند که در دوران حکومت حزب کارگر ایجاد شدند و در دوران وزارت مایکل گوو گسترش یافتند.

◆ فقر و نابرابری: ویکتور یاهاننیم، مدرس سیاست بریتانیا

رهبری تاجر بر یک ایدئولوژی مبتنی بود. معنایش این نیست که او با عمل‌گرایی بیگانه بود، اما برای او همه چیز در چارچوب ایدئولوژی تعریف می‌شد. اگر در معنای این حرف دقیق شوید، می‌بینید که او همواره بر به حداکثر رساندن فایده و به حداقل رساندن هزینه متمرکز بود. در بریتانیای دهه ۱۹۸۰ برای به حداکثر رساندن سود چاره‌ای جز پرداختن به بازارهای تازه نظیر بانکداری و خدمات مالی نبود. البته پیامدهای این سیاست را همین امروز هم می‌توان مشاهده کرد.

به حداقل رساندن هزینه‌ها به معنای کاهش هزینه‌های پرخرج‌ترین صنایع بود، یعنی استخراج معادن و صنایع و تولیدات صنعتی که در شمال کشور و ولز متمرکز بودند. اگر خروجی منطقی این ایدئولوژی را بررسی کنید، می‌بینید که در این میان شمال کشور بازنده بود، و جنوب آن برنده. معنای این حرف این نیست که خانم تاجر عمداً به شمالی‌ها اعلان جنگ داده بود؛ او تنها به دنبال ایجاد اقتصادی سودآور و کشوری قوی‌تر بود. اما نتیجه اقداماتش تعطیلی صنایع در برخی مناطق بود، و این صنایع با هیچ چیز جدیدی جایگزین نشدند. در شهرهای کوچک و روستاهای معدنی سابق در یورک‌شایر، نیوکاسل، دورهام، ولز و اسکاتلند برخی جوامع از بین رفتند. در این نقاط هیچ فرصت شغلی وجود ندارد. صنایع خدماتی که از دهه ۱۹۸۰ به این سو رشد کرده‌اند، به این مناطق گسترش نیافته‌اند. در این نواحی اهالی نسل اندر نسل در صنایع قدیمی کار می‌کردند، اما حالا نسل اندر نسل در فقر زندگی می‌کنند. شکی نیست که در دوران حکومت تاجر نابرابری‌ها افزایش یافت و فقر بیشتر شد. حدس می‌زنم پاسخ او به این حرف این است که «همه چیز به خود فرد بستگی دارد. باید خودتان تلاش کنید و اگر چیزی را می‌خواهید، به آن برسید.» این حرف روی کاغذ کاملاً درست بنظر می‌رسد، اما برای خیلی‌ها چنین اتفاقی نمی‌افتد. حزب کارگر جدید عناصر بنیادین تاجرسم، به خصوص سیاست اقتصادی آن، را رها نکرد. آنها سعی کردند با پیامدهای منفی این سیاست‌ها به شکلی مقابله کنند که از نظر اجتماعی دموکراتیک‌تر باشد، و از جمله برخی امتیازات مالیاتی را برای اقشار کم‌درآمدتر در نظر گرفتند و میزان حداقلی برای دستمزدها تعیین کردند، اما عناصر اساسی تاجرسم هیچگاه رها نشد. آنها سعی کردند برخی افراط‌ها و تند‌ها را تلطیف کنند، اما چنین کاری اصلاً آسان نیست. برای ایجاد اشتغال در مناطق و حوزه‌هایی که اقتصاد یکسره از آنها خارج شده، چاره‌ای جز بازگشت به گذشته و بها دادن به صنایع وجود ندارد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

فقط ناکارآمدی نبوده است



توسعه مصالح نوین ساختمان پارسیان از زمان واگذاری تاکنون فعالیت مالی موثر نداشته‌اند.

۳ شرکت کارخانجات پبله، پژوهشکده سیستم‌های پیشرفته صنعتی، کارخانجات مقدم، در ارائه صورت‌های مالی علی‌رغم پیگیری‌های گروه مشاور همکاری لازم را نداشته‌اند.

■ به طور کلی، میانگین مجموع امتیازات شاخص‌ها ۱۰ درصد رشد داشته است. با توجه به نمودار زیر، به طور کلی ۶۰ درصد شرکت‌ها افزایش امتیاز نسبت به قبل از واگذاری را دارا بوده‌اند و ۴۰ درصد

خصوصی‌سازی رخ داده در ایران به دلایل گوناگون به ویژه به دلیل فراز و فرودهای سیاست و ناکارآمدی نسبی دیوان‌سالاران و سازمان نوپای مسئول میوه تلخ به بار داد. این میوه تلخ بیشتر از هرکس مخالفان خصوصی‌سازی در طیف‌های کارشناسی و اقتصادی و سیاسی را خرسند کرده است تا با استناد به نتایج نه‌چندان امیدوارکننده کلیت خصوصی‌سازی را نفی کنند. با این همه سازمان خصوصی‌سازی در گزارش‌های تهیه و منتشر شده خود می‌نویسد که در این مسیر کامیابی‌هایی دیده می‌شود که از چشم منتقدان دور مانده است. به طور مثال در گزارش منتشر شده که ارزیابی ۶۳ شرکت در بخش‌های گوناگون ۶۳ شرکت را نشان می‌دهد که برآیند آن امیدبخش است. ارزیابی انجام شده از سوی این سازمان را در ادامه می‌خوانید:

♦ ارزیابی عملکرد ۶۳ شرکت

در اجرای مدل ارزیابی عملکرد برای شرکت‌های مورد بررسی، ذکر نکات و موارد زیر ضروری بود که مورد توجه قرار گرفت.

■ امتیازدهی، محاسبات و ارزیابی انجام گرفته بر اساس تعاریف، مفاهیم و موازین مدل ارزیابی عملکرد در این پروژه است. بدیهی است با تغییر روش و منطق ارزیابی و امتیازدهی، حاصل و یافته‌های ارزیابی عملکرد متفاوت خواهد بود.

■ تعاریف، روش امتیازدهی و ارزیابی عملکرد برای کلیه شرکت‌های مورد بررسی به صورت یکسان و استاندارد انجام گرفته است تا بررسی تطبیقی نتایج ارزیابی عملکرد شرکت‌ها در سال‌های قبل و پس از واگذاری تا حد امکان به درستی امکان‌پذیر گردد.

■ ارزیابی عملکرد شرکت‌های مورد بررسی بر اساس مقایسه امتیازات کسب شده در دو دوره قبل و پس از واگذاری انجام شده است.

■ در یک نمای کلی، از مجموع ۶۳ شرکت مورد بررسی اطلاعات ۵۰ شرکت برای ارزیابی عملکرد قبل و پس از واگذاری کامل بوده است.

■ ۱۰ شرکت گسترش صنایع قانن، جهد بنای توس، ایران ترانیکس (با مسئولیت محدود)، شرکت تکنیکان تکنولوژی و ساخت صایع ایران (سهامی خاص) و صنایع تولیدی آرتام درخشان مادگار، خدمات غیرصنعتی گاز ایران، اسکائیر، گاز بتن آریا و مطالعات طرح‌های جامع فلزات و شرکت گسترش و

از آنها با کاهش امتیاز و در واقع عملکرد ضعیف‌تر پس از واگذاری نسبت به قبل از واگذاری روبرو بوده‌اند.

گراف‌های زیر نشان می‌دهد چند درصد از شرکت‌ها بر اساس هر معیار افزایش یا کاهش امتیاز داشته‌اند یا بدون تغییر باقی مانده‌اند.



دکتر داود سوری
اقتصاددان

خصوصی سازی واقعی: ۵ یا ۱۳ درصد



در هنگامه خوشی و سرحالی دولت یازدهم بود که مسعود نیلی مشاور ارشد رئیس جمهور روحانی در نیمه دوم ۱۳۹۳ کنفرانس اقتصادی ایران را برگزار کرد. در کنفرانس اقتصادی ایران شماری از فعالان اقتصادی و اقتصاددانان در موضوع خصوصی سازی مقاله ارائه داده و سخنرانی کردند. دکتر داود سوری اقتصاددان ایرانی که به همراه محمدرضا فرهادی پور مقاله خصوصی سازی ارائه کرده بودند به جنبه های بدیع از این پدیده اشاره کردند که در ادامه آن را می خوانید:

♦ مالکیت خصوصی یا دولتی؟

فارغ از مباحث نظری، مقایسه عملکرد بنگاه های دولتی و خصوصی در دنیای واقعی و بررسی سیاست های خصوصی سازی در کشورهای مختلف راهکاری است که می توان در بررسی نقش مالکیت بر عملکرد بنگاه استفاده کرد. مطالعات تجربی می توانند مکمل مطالعات نظری باشند و تا حدی به نتیجه گیری نهایی کمک کنند. اما همانند مطالعات نظری که نتیجه هر یک در چارچوب مدل طراحی شده و فرضیه های پذیرفته شده قابل تفسیر و بررسی اند، مطالعات تجربی نیز با محدودیت های مواجهه اند که نتایج آن باید با در نظر گرفتن محدودیت های تحقیق مورد استفاده قرار بگیرند. یکی از اولین مشکلات مربوط به بررسی تجربی برنامه های خصوصی سازی، چندهدفه بودن این برنامه هاست که انتخاب معیار اندازه گیری موفقیت را با مشکل مواجه می کند. مشکل دوم، هم زمانی برنامه های خصوصی سازی با تغییرات دیگری در سطح اقتصاد و نظام قانونی و مقرراتی است که اندازه گیری اثر تغییر مالکیت بر عملکرد بنگاه را به تنهایی با مشکل مواجه می کند. مشکل سوم که تقریباً همراه تمامی مطالعات تجربی اقتصادی است، پیشرفت فناوری و تغییر در قیمت نهاده ها عوامل دیگری هستند که در فرآیند زمان و فارغ از نوع مالکیت بر عملکرد بنگاه اثر می گذارند. تفکیک و تشخیص اثر هر یک از این تغییرات بر عملکرد بنگاه یکی از مشکلات مطالعات تجربی است. مطالعات تجربی صورت گرفته را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- مطالعات موردی که در آنها یک بنگاه

خاص قبل و بعد از خصوصی سازی بررسی و مقایسه شده اند.

۲- مطالعاتی که در یک کشور و بدون توجه به صنعتی خاص انجام گرفته و به مقایسه بنگاه ها قبل و بعد از خصوصی سازی پرداخته اند.

۳- مطالعات بین کشوری در مورد بنگاه های متعلق به یک صنعت خاص.

شاید یکی از جامع ترین مطالعاتی که در آن بیشتر مطالعات جمع آوری و نتایج آنها دسته بندی شده است، متعلق به مگینسون (۲۰۰۵) باشد. بر مبنای بررسی مگینسون، خصوصی سازی به طور قطع بر سودآوری و کارایی بنگاه تاثیر مثبت دارد، اما نتیجه خصوصی سازی بر اشتغال مشخص نیست. در برخی از مطالعات، خصوصی سازی موجب کاهش اشتغال شده و در بسیاری دیگر تغییری در اشتغال ایجاد نکرده است. اجازه به سرمایه گذاران خارجی برای مشارکت در خصوصی سازی با رشد بهره وری بیشتری همراه است و در کشورهایی که نهادهای لازم، از جمله احترام به حقوق مالکیت، حاکمیت نظم و قانون، نظام قضایی کارا و محدودیت شدید بودجه برقرار است، خصوصی سازی موفق تر عمل کرده است. در صورتی این نهادهای به اندازه کافی رشد نیافته باشند، خصوصی سازی حتی تاثیری منفی

بر فعالیت های اقتصادی خواهد داشت. مطالعاتی که بررسی تاثیر خصوصی سازی بر سطح رفاه جامعه و نابرابری در توزیع درآمدها پرداخته اند بیشتر بر خصوصی سازی شرکت های عرضه کننده آب، برق، گاز و تلفن متمرکز بوده اند. معیار مورد بررسی در این مطالعات دسترسی عموم به خدمت مورد نظر بوده و همگی در این نکته متفق القولند که خصوصی سازی سطح دسترسی به این خدمات را خصوصاً در میان خانوارهای کم درآمد افزایش داده است.

سوال دیگری که در تحقیقات تجربی مورد توجه قرار گرفته است این است که آیا گزینه دیگری در مقابل خصوصی سازی وجود دارد؟ بسیاری بر این عقیده اند که رقابت و وضع مقررات بسیار مهم تر از خصوصی سازی هستند و عملکرد بنگاه را بیشتر بهبود می بخشند. شواهد تجربی نشان می دهند در رقابت قرار دادن و اعمال جدی محدودیت بودجه، عملکرد بنگاه های متعلق به ولت را بهبود بخشیده است. اما این بدان معنی نیست که رقابت و اعمال سختگیرانه محدودیت بودجه می توانند جایگزین خصوصی سازی شوند. همراهی خصوصی سازی و رقابت تاثیری افزون بر تاثیر هر یک از این سیاست ها و به تنهایی بر عملکرد بنگاه دارد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



♦ خصوصی سازی در ایران

افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰ شمسی و به دنبال آن وقوع انقلاب در ۱۳۵۷، و تدوین اصل ۴۴ قانون اساسی همگن در یک فرآیند تاریخی زمینه ساز حضور پررنگ دولت در اقتصاد و به ویژه بنگاهداری شد. مالکیت دولت نه تنها در شرکت های تولید کننده کالاها و خدمات عمومی مانند آب، برق، تلفن و گاز، بلکه در بسیاری از فعالیت های اقتصادی بزرگ و کوچک از جمله حمل و نقل ریلی و هوایی، کشتیرانی، فولاد، معدن، بانک و بیمه، و حتی خرده فروشی، گسترش یافت. وقوع جنگ تحمیلی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و ساختار فکری حاکم بر مسئولان جدید کشور هر گونه تفکر را در خصوص عملکرد بنگاه ها و تغییر در ساختار مالکیتی آنها تا انتهای جنگ به تعویق انداخت. پس از پایان جنگ و در اولین برنامه توسعه اقتصادی کشور، ایده خصوصی سازی مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی کشور قرار گرفت و تا امروز همواره با نوساناتی مورد توجه بوده است. در برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور، و برای هر چه فعال تر شدن انسجام بیشتر فعالیت های مرتبط با خصوصی سازی تأسیس نهادی مستقل با نام سازمان خصوصی سازی تصویب شد. در سال ۱۳۸۴ سیاست های کلی اصل

۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری به مسئولان ابلاغ شد و متعاقب آن قانون اجرای سیاست های یاد شده در سال ۱۳۸۷ تصویب شد. از اهداف سیاست های ابلاغ شده می توان به گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی، ارتقای کارایی بنگاه های اقتصادی و افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی اشاره کرد. روند تاریخی سیاست گذاری ها و تصمیم های اتخاذ شده در زمینه توسعه نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور نشان می دهد این باور که باید از نقش بنگاهداری دولت در اقتصاد کشور کاست، در میان مسئولان کشور پذیرفته شده است و امروزه کمتر سیاست گذاری را می توان یافت که با این ایده به طور کلی و نه مصداقی، دست کم در ظاهر، مخالف باشد. ارزش اسمی بنگاه های واگذار شده در فاصله سال های ۱۳۸۰ تا تیرماه ۱۳۹۲ را به تفکیک نوع واگذاری گزارش می کند. آهنگ خصوصی سازی پس از ابلاغ رسمی سیاست های کلی اقتصاد ۴۴ قانون اساسی تند شده است، به گونه ای که قریب به ۹۸ درصد از مبلغ ۱,۴۰۳,۹۰۰ میلیارد ریال ارزش کل واگذاری ها فقط پس از ابلاغ این سیاست ها واگذار شده است. حدود ۳۲ درصد از مبلغ کل واگذاری ها در قالب سهام عدالت صورت پذیرفته و ۲۶ درصد از آن نیز به طور

مشخص در اختیار افراد حقیقی و حقوقی بخش خصوصی قرار گرفته است. باقیمانده این مبلغ نیز که معادل ۵۷۸,۳۹۳ میلیارد ریال است بابت رد دیون دولت به پیمانکاران، بانک ها و نهادهای عمومی واگذار شده است. پس از سال ۱۳۸۴، سه روش فروش از طریق بازار سرمایه (بورس و فرابورس)، فروش از طریق مذاکره و فروش از طریق مزایده برای واگذاری بنگاه های دولتی استفاده شده است. در این دوره ۱,۳۸۳,۷۵۶ میلیارد ریال ارزش بنگاه های واگذار شده است، که حدود ۶۷ درصد آن از طریق بازار سرمایه واگذار شده است. بیش از ۹۴ درصد از کل مبلغ واگذار شده پس از ۱۳۸۴ به صورت عمده فروشی و فروش بلوکی سهام صورت گرفته است. در این واگذاری ها، صنایع پالایش و فراوردهای نفتی، پتروشیمی و محصولات شیمیایی، مخابرات و فلزات اساسی در مجموع بیش از ۶۵ درصد از کل واگذاری ها را به خود اختصاص داده اند که در این میان ۳۳ درصد از کل واگذاری ها به تنهایی به صنایع پتروشیمی و محصولات شیمیایی تعلق دارد.

برای بررسی و ارزیابی اثربخشی برنامه خصوصی سازی در ایران بر کارایی فنی و تخصیصی بنگاه های خصوصی سازی شده مطالعاتی بر مبنای مطالعات آماری محدود صورت گرفته است که به نتایج متفاوتی دست یافته اند. بسیار مناسب است که روند فعالیت های صورت گرفته را از منظر مبنای نظری پیش گفته برای خصوصی سازی سنجید و بررسی کرد که آیا روند پیش گفته برای خصوصی سازی بنگاه های دولتی پیش شرط های لازم برای نیل به موفقیت را در خود دارند و آیا انتظار از این سیاست برای کارایی بیشتر بنگاه ها، انتظاری موجه است یا خیر؟

اولین نکته ای که در بررسی ها جلب توجه می کند اعداد مرتبط با واگذاری بنگاه های دولتی به سهام عدالت است که معادل ۳۲ درصد از کل واگذاری ها است. طرح توزیع سهام عدالت برای توسعه و گسترش مالکیت عمومی و تحقق وعده عدالت اجتماعی در ۱۳۸۵ آغاز شد. این طرح که در چارچوب برنامه های خصوصی سازی عمومی و یا خصوصی سازی کوپنی قرار می گیرد برای پوشش بیش از ۴۵ میلیون نفر از افراد کم درآمد جامعه طراحی شده است. بر مبنای این طرح هر فرد سهامدار شرکت های استانی عدالت است و هر یک از این شرکت های سهام عدالت استانی در پرتغوی خود ترکیبی از سهام شرکت های متعدد دولتی را دارد. در این طرح مشخص نیست که هر فرد مالک چه بنگاهی است و امکان خرید و فروش برگه های سهام نیز برای وی میسر نیست. امید است که پس



از ده سال و برداشت هزینه خرید سهام از محل سود حاصله، بنگاه‌های موجود در پرتفوی شرکت‌های استانی سهام عدالت به مالکیت سهامداران درآید. حتی اگر همه امور مطابق برنامه پیش برود، از هم‌اکنون مشخص است که هنوز خصوصی‌سازی صورت نگرفته است. مدیران بنگاه‌های موجود در پرتفوی شرکت‌های سهام عدالت هنوز سایه نظارت بازار سرمایه را بر سر خود احساس نکرده‌اند. البته درصدی از سهام بسیاری از این بنگاه‌ها در بازار سرمایه مبادله می‌گردد، اما همچنان تصمیم‌گیری در مورد مدیریت ونحو اداره بنگاه در اختیار دولت است. از آنجا که اولاً مشخص نیست که هر کس مالک سهام کدام بنگاه است و ثانیاً به دلیل اینکه سهام مردم ارزش مبادلاتی ندارد، قدرت و انگیزه تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های بنگاه به مردم داده نمی‌شود. از این‌رو، به نظر نمی‌رسد که بهیچ‌وجه در کارایی فنی برای این بنگاه‌ها متصور باشد. تجربه جهانی هم نشان می‌دهد که این گونه برنامه‌ها غالباً با چند مشکل روبه‌روند، از جمله: الف) برنامه‌های خصوصی‌سازی که کوپنی هیچ‌گونه جریان نقدی را نصیب دولت و بنگاه نمی‌کند و حتی موجب انتقال سرمایه، فناوری یا تخصص از بنگاه‌های خارجی و چندملیتی به بنگاه مورد نظر نیز نمی‌گردند. ب) برنامه‌های خصوصی‌سازی کوپنی به مالکان جدید انگیزه تغییر ساختار بنگاه و به کارگیری موثرتر منابع را نمی‌دهد. ج) معمولاً دولت‌ها اختیار بنگاه‌های مهم خصوصی‌سازی شده را در اختیار سهامداران قرار نمی‌دهند، هر چند این تصمیم ممکن است از نظر سیاسی توجیه‌پذیر باشد، از نظر اقتصادی با مبانی نظری خصوصی‌سازی هماهنگ نیست. د) یکی از موارد مشاهده شده در بسیاری از کشورها این است که کشورها حتی پس از برنامه‌های خصوصی‌سازی وسیع همچنان کنترل بانک‌ها را در اختیار خود نگه می‌دارند. این امر باعث می‌شود که فرآیند اعطای اعتبار همچنان در محدوده اختیارات دولت باقی بماند و بنگاه‌های دولتی قبلی دلگرم به دسترسی به منابع مالی ارزان قیمت و تحت محدودیت ملایم بودجه عمل کنند. مثال این شرایط را می‌توان در مورد تصویب اعتبارات ارزان قیمت به دو بنگاه ایران خودرو و سایپا، حتی پس از به اصطلاح خصوصی شدن آنها، دید. فرآیند طولانی طرح سهام عدالت در کنار سست پیمانی ذاتی دولت‌ها نکته دیگری است که اجازه نمی‌دهد به خصوصی‌سازی صورت گرفته با نام سهام عدالت چندان خوشبین بود. هر چند شروع این طرح در دولت نهم و دهم بوده است اما ادامه و اتمام آن باید به وسیله دولت یازدهم و دولت‌های آتی صورت پذیرد. همراهی فکری دولت‌ها معمولاً

برقرار نیست و به نظر نمی‌رسد که مجریان دولت یازدهم و بعد از آن همانند دولتمردان دولت نهم و دهم فکر کنند. دولتمردان دولت یازدهم به روشنی ناخشنودی خود را از واگذاری بسیاری از شرکت‌های صنعت نفت نشان داده‌اند و نه تنها مانع ادامه خصوصی‌سازی به سبک سهام عدالت گردیده‌اند، حتی صحبت از بازگشت بنگاه‌های واگذار شده نیز به میان آمده است؛ امری که با معرفی نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی به مجمع سهامداران بانک ملت به جای نمایندگان شرکت‌های استانی سهام عدالت به تدریج در حال جاری شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد معادل ۲۲ درصد از مجموع ارزش بنگاه‌های خصوصی‌سازی شده به نهادهای عمومی غیردولتی واگذار شده است. این نهادها همان گونه که از نامشان پیداست نهادهای متعلق به بخش عمومی‌اند و به طور مشخص، مانند یک بنگاه معلق به بخش خصوصی، پیشینه‌کننده سود نیستند، عملکردشان زیر ذره‌بین بازار سرمایه قرار ندارد و در نهایت همیشه به پشتیبانی دولت دلگرم‌اند. مطالعات سایبگتون و سیداک (۲۰۰۴) نشان می‌دهند چنین بنگاه‌هایی هنگامی که در محیط رقابتی قرار می‌گیرند رفتار ضد رقابتی و تهاجمی‌تری نسبت به بنگاه‌های دیگر از

خود نشان می‌دهند. چنین بنگاه‌هایی هنگامی که در محیط رقابتی قرار می‌گیرند رفتار ضد رقابتی و تهاجمی‌تری نسبت به بنگاه‌های دیگر از خود نشان می‌دهند. چنین بنگاه‌هایی با پشتوانه حاکمیتی خود و دسترسی آسان به سیاستگذاران به دنبال پوشش عدم کارایی خود با انحصاری کردن بازار و حذف رقابت خواهند بود و در عمل انتقال بنگاه‌های دولت به نهادهای عمومی غیردولتی منفعتی از نظر کارایی برنامه جامعه دربر نخواهد داشت. علاوه بر این، ارزشی معادل ۱۵۴،۲۹۲ میلیارد ریال، که ۱۱ درصد از مجموع ارزش بنگاه‌های واگذار شده را تشکیل می‌دهد، به بانک‌ها واگذار شده است که مدیریت این بانک‌ها نیز در واقع به طور مستقیم، یا از طریق سهام عدالت در اختیار دولت است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که قریب به ۶۵ درصد از ارزش بنگاه‌های واگذار شده همچنان از ساختار مدیریتی شبه‌دولتی برخوردار باشند و خصوصی‌سازی صورت گرفته انگیزه‌ای برای کارایی بیشتر در آنها به وجود نیاورد.

از نظر نوع واگذاری معادل ۴۲ درصد از کل ارزش بنگاه‌های واگذار شده به عنوان رد دیون دولت در اختیار پیمانکاران و مشاوران، بانک‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی قرار گرفته است. در واقع، این بنگاه‌ها ابتدا برای فروش به عموم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



و از این رو خصوصی سازی به تشدید مسأله کارفرما-کارگزار در اداره بنگاه می انجامد که در تضاد با اهداف اولیه خصوصی سازی است. مشکل دیگری که این روش در اقتصاد کشور پدید آورده است اختلال در بازار پول و اجبار بانک ها به فعالیتی است که در الگوی کسب و کار یک بانک جایی ندارد. بانک ها می بایست بنگاه هایی را اداره کنند که نه تنها در اداره آنها تجربه ای ندارند بلکه منابع مالی خود را نیز صرف احیا و پوشش ناکارآمدی آنها کنند.

یکی دیگر از ویژگی های واگذاری های صورت گرفته تحت عنوان برنامه خصوصی سازی در کشور عرضه عمده سهام بنگاه های دولتی به صورت بلوکی به متقاضیان است، به گونه ای که قریب به ۹۴ درصد از واگذاری های دهه گذشته به صورت عمده بوده است. این روش از آنجا که قدرت مدیریت را به خریدار انتقال می دهد روش مناسبی است، اما در غیاب سرمایه گذار خارجی و کوچک بودن توان مالی بخش خصوصی حاضر در بازار موجب می شود که دامنه خریداران بنگاه بسیار محدود شود. محدود شدن تعداد خریداران بالقوه تبانی بین آنها را برای خرید ارزان تسهیل می کند و حتی ممکن است موجب عدم فروش بنگاه گردد. حتی این شائبه وجود دارد که قصد نهایی دولت انتقال مالکیت بنگاه به مالکی مورد نظر است و از ابزار عرضه بلوکی، با علم به اینکه بنگاهی دیگر قادر به خرید نیست، تنها برای بخشیدن چهره ای دموکراتیک به فرایند انتقال مالکیت کمک می گیرد.

همان گونه که در بخش ادبیات نظری خصوصی سازی مطرح شد ساختار بازار محصول و نهاده بنگاه خصوصی سازی و عملکرد دولت در آن از دیگر عواملی است که در موفقیت یک برنامه خصوصی سازی نقش جدی ایفا می کند. هرچه این بازار ساختاری نزدیک به رقابت داشته باشد و دولت با وضع قوانین مناسب و رفع مقررات در حفظ و گسترش رقابت بکوشد، عملکرد بنگاه از منظر افزایش کارایی درخشان تر خواهد بود. هر چند ارزش بنگاه با چشم انداز انحصار در بازار، بسیار بیشتر است، تجربه جهانی نشان می دهد که منافع اجتماعی رقابت، بسیار فراتر از درآمدهای است که دولت می تواند از فروش بنگاه انحصارگر کسب کند. با نگاهی به دو صنعت پتروشیمی و محصولات شیمیایی و فراورده های نفتی - که قریب به ۵۰ درصد از برنامه خصوصی سازی کشور در آنها صورت گرفته است - به راحتی می توان دید که دولت همچنان تعیین کننده نتیجه بازار محصولات این دو صنعت است و با دخالت های وسیع همچنان تعیین کننده نتیجه بازار محصولات این دو صنعت است و

با دخالت های وسیع خود به عملکردهای بازار مجال هدایت تصمیم گیری های مشوق کارایی را نمی دهد. فروش نفت خام و خرید فراورده های نفتی منحصر به دولت است و دولت از این انحصار حداکثر استفاده را می برد و حتی در بسیاری از تصمیم گیری ها، همانند خرید خدمات و فناوری، بنگاه ها ناچار به مراجعه به دولت هستند. مجتمع های پتروشیمی ناچار به خرید گاز مصرفی خود از دولت هستند و باید برخی از محصولات خود را به نرخ مصوب دولت بفروشند و برخی دیگر را ناگزیر از طریق شرکت واسط صادر کنند. قیمت گاز مصرفی مجتمع های پتروشیمی در قالب بودجه های سالیانه و در قوه مقننه تعیین می گردد و معیارهای تعیین قیمت، محدود کردن سود صنعت و پیشینه کردن درآمد دولت است. در چنین شرایطی تمام دلایل برشمرده برای اولویت مالکیت بخش خصوصی بر مالکیت بخش عمومی رنگ می بازند و دیگر نمی توان انتظار داشت که بنگاه خصوصی سازی شده، یا حتی خصوصی، دغدغه کاهش هزینه ها و افزایش کارایی را داشته باشد.

برآیند فعالیت های صورت گرفته در قالب برنامه خصوصی سازی کشور نشان می دهد که این برنامه در وهله اول به عنوان جزئی از یک برنامه اصلاحات اقتصادی که در آن افزایش رفاه اجتماعی و گسترش رقابت هدف اولیه گنجانده شده باشد، صورت نگرفته است. تجربه جهانی نشان می دهد که اگرچه خصوصی سازی به تنهایی نیز ثمربخش است، در صورت ترکیب خصوصی سازی با سیاست های مشوق رقابت، بهره بیشتری حاصل می شود. ویژگی دوم برنامه خصوصی سازی کشور اگرچه ضمنی دولت از خصوصی سازی واقعی است. هر چند طبق قانون دولت، باید به انتقال مالکیت بنگاه های متعلق به خود به بخش خصوصی تن دهد. اما عملکرد سال های گذشته نشان از عدم تمایل دولت به از دست دادن اختیار خود در اداره این بنگاه ها است. این امر به خوبی در گزارش های تهیه شده توسط نهادهای رسمی کشور نمود یافته است. کمیسیون اصل ۴۴ مجلس میزان خصوصی سازی واقعی را طی دوره ۵ ساله ۱۳۸۵-۱۳۸۹ تنها ۱۳،۵ درصد می داند و سازمان بازرسی کشور خصوصی سازی واقعی را در دوره ای تقریباً مشابه تنها ۵ درصد برآورد کرده است. ویژگی دیگر، سرعت نامتوازن خصوصی سازی در کشور است. هر چند این سرعت در گرو رفع موانع حقوقی بوده است، حتی پس از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ فراز و فرود بسیاری در روند خصوصی سازی مشاهده می شود که ریشه در تصمیم های غیراقتصادی و سیاسی دارد.

در بازار سرمایه عرضه شدند، اما از آنجا که پس از چندبار تلاش به فروش نرسیدند، در مقابل دیون دولت به نوعی به طلبکاران تحمیل شدند. عدم فروش این بنگاه ها از یک سو ممکن است به دلیل عدم تمایل یا توان مالی اندک بخش خصوصی کشور، که در غیاب سرمایه گذاران خارجی و شرکت های بین المللی تنها خریداران بالقوه بنگاه های دولتی اند، برای در اختیار گرفتن بنگاه های بزرگ باشد، یا از سوی دیگر ممکن است ریشه در عدم تمایل واقعی دولت به واگذاری این بنگاه ها به بخش خصوصی داشته باشد. در واقع، دولت با واگذاری برخی بنگاه ها به نهادهای عمومی غیردولتی و بانک ها ضمن ترمیم حساب های مالی خود همچنان کنترل خود را هر چند غیرمستقیم بر بنگاه حفظ می کند. بخش خصوصی دلایل زیادی برای عدم علاقه به تملک بنگاه های بزرگ و مورد توجه دولت دارد. همه این دلایل به عملکرد نامناسب نظام قانونی کشور در حفظ امنیت سرمایه گذاری، بی ثباتی قوانین، و دخالت های مکرر در بازار محصول و نهادهای برمی گردد.

هنگامی که خصوصی سازی به صورت واگذاری بنگاه در مقابل دیون دولت صورت می گیرد، بنگاه الزاماً در اختیار مالک علاقه مند و کارشناس در صنعت مورد نظر قرار نمی گیرد

معاون منابع سازمان خصوصی سازی تحلیل کرد

چند مورد مشکل و یک دنیا انتقاد

داوودخانی یکی از قدیمی ترین اعضای نهاد خصوصی سازی در ایران است که در دولت های گوناگون در این سازمان فعالیت کرده است. وی که در حال حاضر نیز عضو هیات عامل و معاون برنامه ریزی، توسعه و منابع و امور پشتیبانی سازمان خصوصی سازی است اطلاعات و تحلیل های خاص خود را درباره روندها و فرآیندهای خصوصی سازی دارد که می تواند راهگشا باشد. در گفت و گو با خانی پرسش هایی مثل «ضرورت و فلسفه تاسیس سازمان خصوصی سازی»، «جایگاه سازمان خصوصی سازی در اقتصاد ایران»، «کارنامه سازمان خصوصی سازی در دولت های گوناگون»، «دستاوردهای مهم این سازمان و نقش سازمان در چابک سازی دولت و اقتصاد» را طرح کردیم. آنچه در ادامه می خوانید تحلیل داوودخانی از شرایط دیروز و امروز سازمان و مقوله خصوصی سازی است.

◆ خصوصی سازی به فرمان خود

تا شروع برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۶۸ که اولین برنامه توسعه بود تا سال های ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ دستگاه های اجرایی که خودشان سهام داری می کردند در دولت راسا خودشان اجازه داشتند واگذاری سهام داشته باشند مثلا سازمان گسترش و نوسازی، سازمان ملی وقت و سازمان شرکت بازرگانی دولتی ایران. اینها هر کدام خودشان راسا به موجب این قوانین واگذاری انجام می دادند و مقررات واحدی هم وجود نداشت وسط و عمق و حجم واگذاری ها شدت نداشت. از برنامه سوم توسعه قانون گذار پیش بینی کرد که یک دستگاه متمرکزی اولاً واگذاری ها را انجام بدهد. سازمان خصوصی سازی را از سال ۱۳۸۰ به موجب قانون برنامه سوم توسعه تصویب کردند که آن سازمان تا سال ۱۳۸۷ که قانون اصل ۴۴ به تصویب رسید اجرا شد با مقررات برنامه ای کارش را انجام می رساند بعد از آن هم با قانون اصل ۴۴ مجدداً این سازمان بر وجودش تاکید شد، تقویت شد و با ورود به شرکت های مندرج در سیاست های کلیت اصل ۴۴ که اصطلاحاً صدر اصل قانون ۴۴ اساسی هستند، کارشان گستردگی بیشتری هم پیدا کرد. ضرورت تاسیس سازمان این هست که یک نهاد تخصصی که با مقررات یکپارچه به صورت تخصصی وفنی و با مقررات یکپارچه و با توجه به سیاست های کلان که به آن اشاره شده است، انجام بدهد. در حقیقت نمی توانستند یک کار منسجمی که سیاست کلان هم پشتش بود را انجام بدهند. از برنامه خصوصی سازی به عنوان یک سیاست تعدیل مستقیم اقتصادی نام می برند. یعنی شما با نرخ های مختلف بهره، نرخ تعرفه، سیاست های انقباضی و انبساطی در اقتصاد انواع سیاست های مالی و پولی را اجرا می کنید. وقتی که دولت ها قصد دارند سیاست های مالی و پولی اجرا کنند با همین سیاست های ذکر شده انجام می دهند اما وقتی می خواهند تعدیل سیستم اقتصادی انجام بدهند، این کار را می بایستی به شکل برنامه های سیاست خصوصی سازی انجام بدهند. مثلاً دولت حاکمیت بزرگی را دارد. دولت شرکت داری و بنگاه داری بزرگی را انجام می دهد.



این شرکت های دولتی دولت را آزار می دهند. در طی این ۱۷ و ۱۸ سال فعالیت خصوصی سازی ۲ یا ۳ نقطه عطف برایش وجود داشته که بهر حال این نهاد در سال ۱۳۸۰ تشکیل شد.

◆ یک سازمان و چند مشکل

بعد از آن ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ اشاعه شد که می بایستی شرکت های سلب اصل ۴۴ هم واگذار بشوند و واگذاری های بزرگی که تا آن روز در قانون اساسی در اختیار دولت بودند به موجب این سیاست ها از طریق سازمان خصوصی سازی به بخش خصوصی سپرده شد. مثل فولاد مبارکه مثل شرکت صنایع ملی ایران و هشت و نه پالایشگاه بزرگ نفتی کشور. اینها همه نتایج آن اجرای سیاست های اصل ۴۴ هستند که از طریق سازمان خصوصی سازی انجام شد. اگر یک مروری بکنیم می بینیم تا قبل ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ و واگذاری این شرکت های بزرگ هم عمق چندانی نداشت یکباره بعد از این واگذاری ها عمداً از طریق بورس انجام شد. بورس یک عمق فراوانی پیدا کرد یک گستره بسیار بزرگ و نقش بسیار بزرگی در کشور پیدا کرد. اینها آثار حضوری سازمان خصوصی سازی است بعد از ابلاغ سیاست هایی اصل ۴۴. اما خبر در یک سال هایی به واسطه مصوبات و هم لایحه دولت هم قوانین مجلس که حکم می دادند واگذاری ها در

آنگاه تصمیم می گیرد یک دولتی در یک کشور برنامه خصوصی سازی را اجرا کند و خودش را از قید شرکت داری رها کند. اینجاست که سیاست خصوصی سازی را اجرا می کند و هم هزینه و هم اندازه خودش را کاهش می دهد و متناسب می کند. با اجرای برنامه ی خصوصی سازی شما هم از نظر بودجه وابستگی خودتان را به آن میزانی که شرکتی را واگذار میکنید کاهش می دهید و هم از نظر بار مدیریتی کاهش می دهید (چون شرکت های دولتی در بودجه خودشان را نشان می دهند) و هم از اینکه شما خواسته باشید آن شرکت دولتی زبان ده را دیگر نداشته باشید و به آن کمک تزریق نکنید، در بودجه از دو سه جهت بار فشاری را که روی ابعاد مالی و مدیریتی دولت هست کاهش پیدا می کند. به ویژه اینکه وقت که اصولاً از یک شرکت صحبت می کنید از یک بنگاه صحبت می کنید. راجع به اوضاع اقتصادی صحبت می کنیم. دولت ها اقتصاددان تاجرهای خوبی نیستند. معمولاً شرکت هایی که در حوزه شرکت های دولتی هستند عمدتاً زبان ده هستند. انباشت نیروی انسانی دارند و وضعیت مالی مناسبی ندارند. لذا حتماً می بایستی به شکل تعدیل مستقیم سیاست خصوصی سازی اجرا بشوند. قرار هست دولت که نهاد را اداره می کند و برقرارش کرده، رضایتمندی داشته باشد چون اگر این نهاد نباشد، شرکت های دولتی هستند که

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

قالب دیون صورت بگیرند یعنی به جای اینکه ما یک واگذاری رقابتی را در بازار داشته باشیم این بازار، چه مزایده عمومی باشد چه بورس باشد چه به صورت کاملاً انحصاری و غیر رقابتی، شرکتی به طلبکارهای دولت بخشیده شود و جایگزین طلب دولت بشود که این یک انحرافی بود در واگذاری‌ها. از سال ۱۳۹۳، مجلس محترم وهیات وزیران این موضوع را ممنوع کردند این هم اصلاح شد. معمولاً از عددی که در بررسی‌ها است و عموماً تکراری می‌شود این هست که تا پایان دولت دهم سهم بخش خصوصی واقعی که توانسته بود در واگذاری‌ها مشارکت داشته باشد حداکثر ۱۳ درصد بوده است اما خبر در دولت یازدهم و دوازدهم به ویژه در دو سه سال اخیر شاهد هستیم که تقریباً تمامی واگذاری‌ها نصیب بخش خصوصی واقعی می‌شود. سازمان خصوصی‌سازی واگذاری زیادی انجام داده وقتی واگذاری انجام می‌شود و شرکت مدیری را قرار می‌دهد و کارکنانش تولیدات را انجام می‌دهند اینجا هیچ‌کس متوجه نمی‌شود در اقتصاد عوام و خواص متوجه نمی‌شوند که واگذاری صورت گرفت. گزارشاتی هست که داده می‌شود و در همین حد باقی می‌ماند اما وقتی که به ناچار بعضی از واگذاری‌ها به خاطر مشکلات و بیماری‌هایی که آن شرکت دولتی داشته و خریدار نتوانسته آنها را سر و سامان ببخشد منجر به مشکلاتی می‌شود آنوقت این اطلاعات در سطح جامعه مثلاً با اعتراض کارگری یا با بقیه موضوعات شنیده می‌شود و به چشم می‌آید مثلاً از مجموع واگذاری‌هایی که سازمان خصوصی‌سازی انجام داد، چند شرکت هست که در یکی دو سال اخیر مشکلاتی را از باب مدیرانش یا مالکانی که خریداری کردند داشته و دارد، مثل شرکت صنعت هفت تپه، هپکو، آلومینیم المهدی این چند شرکت نبایستی مورد قضاوت عمومی قرار بگیرند. مثلاً اگر اذهان عمومی هم به این سمت سوق پیدا که بله! خصوصی‌سازی دچار مشکلاتی است، لااقل باید کسانی که اهل تدبیر بیشتری هستند ببینند که آیا عملکرد خصوصی‌سازی چه بوده عملکرد خصوصی‌سازی در مجموع منجر به هیچ‌گونه از فاکتورهای منفی بهره‌وری اشتغال سرمایه‌گذاری سودآوری برای بخش خصوصی و مالکشان مالیات برای دولت نشده است. یعنی ما بر اساس سنجش‌هایی که انجام دادیم (از افرادی خواهش کردیم که به عنوان کار تحقیقاتی بررسی کنند) مجموعاً با خصوصی‌سازی در شرکت‌ها و بنگاه‌ها چه اتفاقی افتاده و نتایجش نشان می‌دهد بهره‌وری در عمده شرکت‌ها کاهش پیدا نکرده. عمدتاً در اغلب شرکت‌ها افزایش یافته و یا مثلاً اشتغال مجموعاً آنچه که در دنیا گفته می‌شود این است که ناشی از خصوصی‌سازی کاهش می‌یابد و منجر به اخراج خواهد شد ولی در تحقیقات اینگونه

نشان داده نشد. نشان دادند که اشتغال کاهش نیافته و بعضاً افزایش هم داشته. اما چند مورد بنگاه واگذار شده مشکل دار هم داشتیم. این هم بسیار بولد شده. تمام خصوصی‌سازی‌ها همیشه این‌طور نیست واقعا. منتهی ذاتش این است که به هر حال همه به شکل بیشتر توجه می‌کنند تا به اینکه یک کاری از نظر کلی و عمده فاقد مشکل بوده مثلاً ضریب بهره‌وری پالایشگاه بندرعباس رشد داشته یا میزان اشتغال فولاد مبارک رشد داشته. سیمان زابل بعد از واگذاری (اساساً این شرکت وقتی دولتی بوده فعالیت چندانی نداشته است اصلاً ظرفیت این‌که در آن استان سیمانی راه اندازی بشود) این شرکت به بخش خصوصی فروخته شد. الان یکی از مفاخر استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. پتروشیمی تبریز را که پالایشگاه تبریز آن را خریداری کرد خریدار به نحو احسن اداره کرده که قبل از واگذاری یک بنگاه زیان‌ده بوده الان جزء یکی از شرکت‌های بسیار سطح بالا از نظر تکنولوژی است راندمان بالاتر و سودآوری بالاتر است از پتروشیمی‌های مدرن امروز است. شرکت فولاد مبارک که قبل از واگذاری ظرفیت تولید بسیار پایین‌تر از الان داشته است اساساً اگر در اختیار دولت و صنایع وقت قرار می‌گرفت این‌که طرح‌های توسعه‌ای با این سرعت و گستردگی امکان نداشت الان شرکت فولاد مبارک با تمام شرکت‌های فولاد کشور حرکت می‌کند و همین‌طور شرکت ملی صنایع مس از اینها هم نمی‌شود انتظار داشت بخش خصوصی خریداری کند مالکیت کند که یک بخش خصوصی عادی باشد.

◆ سبایز بزرگ و قد کوچک

توان بخش خصوصی برای اینکه بتواند شرکت‌های خیلی بزرگ را در اختیار بگیرد و مدیریت بکند محدود است ماطی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ که بخش خصوصی توانمندی را نساختیم که بخواهد آن بخش خصوصی شرکت‌های چند هزار میلیاردی دولت را تملک بکند. تمامی شرکت‌هایی که سبایزشان از سطح چند ده و چند صد بزرگتر است قطعاً توسط نهادهایی مثل صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری مالکیت و سرمایه‌گذاری خریداری شدند. هلدینگ خلیج فارس به عنوان یک هلدینگ بزرگ پتروشیمی که اساساً بر اساس سیاست‌های خصوصی‌سازی تشکیل شده و سهامش به صورت بلوک‌های مختلف (از طریق بورس) در اختیار کسانی که رقابت کردند و خریدند قرار گرفت و الان چند نهاد و شخصیت حقوقی بزرگ هلدینگی کشور عهده‌دار آن هستند. طبیعتاً این نهادهایی که توانایی مالی مناسبی دارند و هم از نظر فنی توانمند هستند بتوانند این هلدینگ خلیج فارس را اداره کنند. از طرف دیگر اگر در اختیار دولت

باقی می‌ماند اصلاً الان چنین وضعیتی را نداشت و ما با یک مجموعه شرکت‌های زیان‌ده روبرو بودیم. شرکت‌های زیادی هستند که از نظر اشتغال بهره‌وری و سایر شاخص‌ها و پارامترها آمار خوبی دارند که می‌شود با مراجعه به سایت سازمان خصوصی‌سازی از نتایج واگذاری‌ها مطلع شد. این روزها که ایام بودجه می‌باشند می‌بینید که راجع بودجه شرکت‌های دولتی بحث‌های زیادی مطرح می‌شود. حدوداً بودجه شرکت‌های دولتی ۲/۳ بودجه عمومی کشور را تشکیل می‌دهد. یعنی سطح بودجه کل کشور تشکیل می‌شود از ۱/۳ یا حتی کمتر و ۲/۳ بودجه شرکت‌های دولتی. اگر قرار بود همان شرکت‌های نامبرده در این بودجه کل کشور حضور داشته باشند شک نکنید که این عدد بودجه دو برابر این عدد می‌بود. یعنی اساساً بودجه شرکت‌های دولتی به بودجه تمام کشور طعنه می‌زد و سهم بودجه کل کشور آن چنان کوچک بود که بودجه با این عدد به این بزرگی به اندازه GDP کشور بود. دولت در جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای ندارد که از شرکت‌های دولتی دست بکشد حتی شرکت‌های باقی مانده نیز می‌بایستی واگذار شوند اما از این نظر که مادر اقتصادمان انبوهی از یارانه را در سطح شرکت‌های دولتی توزیع می‌کنیم مثل شرکت‌های آب و فاضلاب، گاز، برق و... مجموع شرکت‌ها که در بودجه کشور هستند از ساختار قیمت تکلیفی تبعیت می‌کنند و این قیمت تکلیفی قیمت واقعی نیست. اگر دولت بخواهد بتدریج این قیمت‌های تکلیفی از اقتصاد کنار برود و آرام آرام قیمت‌ها واقعی شود این حجم از شرکت‌های دولتی باید از اختیار دولت خارج بشود. منتهی به واسطه این که هنوز قیمت‌ها در این شرایط اقتصادی اجازه واقعی شدن ندارد دولت این یارانه را از طریق این شرکت‌ها به اقتصاد تزریق می‌کند که طبیعتاً این کار نمی‌تواند تا ابد اتفاق بیفتد و می‌بایستی بسیاری از حوزه‌های شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی سپرده شود که این‌که در خیلی از این حوزه‌ها خیلی از دولت‌ها همین کار را کردند و به جای این‌که تمرکزشان را روی بنگاه‌داری بگذارند به مسائل حاکمیتی و امنیتی و سیاسی کشور تمرکز کنند. تقریباً سازمان خصوصی‌سازی در این ۲۰ سال گذشته حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ شرکت را واگذار کرده است یا به سمت انحلال برده یا در هم ادغام کرده. بنابراین اگر قرار بود این شرکت‌ها همچنان دولتی باشد به همین میزان دولت و وزارتخانه‌ها سرگرم تر بودند و بحث‌ها به بنگاه‌داری و شرکت‌داری معطوف بود تا این‌که مسائل حاکمیتی و وزارتی خود را انجام دهند و حقیقتاً این نقش و این اثری که وجود دارد ناشی از برنامه خصوصی‌سازی و نقش واگذاری شرکت‌ها توسط سازمان خصوصی‌سازی بوده است.

انگ‌ها از همان دهه ۷۰ زده شد

سازمان خصوصی سازی بدون تردید یک سازمان موثر در میان سازمان‌های وابسته به وزارت اقتصاد به حساب می‌آید. این نهاد مسئولیت تغییر ریل مالکیت در ایران از مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی را مطابق قانون برعهده دارد که یک مسئولیت تاریخی به حساب می‌آید. سازمان خصوصی سازی در واقع نماینده یا موکل فروش سهام شرکت‌های متعلق به دولت در همه وزارتخانه‌هاست و به همین دلیل تحلیل و اطلاعات مدیران آنها حائز اهمیت است. محمود قامت مدیرکل بازاریابی و واگذاری بنگاه‌های سازمان خصوصی سازی در گفت‌وگو با «نامه اتاق بازرگانی» ضمن تشریح تاریخچه ای از فرآیند خصوصی سازی از دهه ۱۳۷۰ تا امروز فراز و فرودهای نهاد و مقوله خصوصی سازی را تشریح می‌کند که می‌خوانید:

زیرمجموعه اقتصاد و وزارت دارایی هست از این جهت تشخیص داده شد در هیات دولت آن زمان که این مأموریت به یکی از سازمان‌های زیرمجموعه وزارت دارایی منتقل شود چون اکثر شرکت‌هایی که قرار بود فروخته بشود حالا چه در وزارت صنایع چه وزارت نیرو از این جهت وزارت اقتصاد و دارایی که گفته می‌شود فرمانده اقتصادی دولت است همه امور اقتصادی در این وزارتخانه انجام می‌گیرد برای این بخش از مأموریت اقتصادی دولت هم سازمانی را در نظر گرفتند که سازمانی هست زیر نظر وزارت اقتصاد و دارایی. که این‌ها ضرورت و فلسفه تشکیل سازمان خصوصی سازی بوده است.



♦ انگ ساخته شده در دهه ۱۳۷۰

بعد از جنگ تحمیلی و دوران بازسازی اقتصادی که دوران آقای هاشمی که دوران بازسازی پس از جنگ بود زمزمه‌های استارت ساختاری در اقتصاد شروع شد که از مباحث بحث خصوصی سازی بود در قالب برنامه دوم دوم توسعه بوده است. قبل از سال ۸۰ (دهه ۷۰). منتهی این واگذاری شرکت‌های دولتی و یا شرکت‌های متعلق به دولت لذا مستحضر هستید که ما دو نوع سهام داریم: یک نوع سهام‌هایی که بالای ۵۰ درصد تحت کنترل دولت است و یک سری شرکت‌هایی هست که

دولت کمتر از ۵۰ درصد سهم دارد ما در ادبیات خود به شرکت‌های غول شرکت‌های دولتی و به شرکت‌های زیر ۵۰ درصد سهام متعلق به دولت گفته می‌شود. واگذاری این شرکت‌ها در دهه ۷۰ محول شد به وزارتخانه‌ها در واقع به مالکان این شرکت‌ها چون شرکت‌های دولتی یا متعلق به وزارتخانه‌ها بودند یا سازمان صنایع ملی یا سازمان گسترش سابق. این شرکت‌ها مأموریت واگذاری سهام این شرکت‌ها به بخش خصوصی را محول کردند به وزارتخانه‌ها. یک آسیبی که که بعد از چند سال این واگذاری‌ها در آن ایجاد شد که خیلی هم الان مطرح می‌شود یعنی انگي هست از همان دهه ۷۰ به پیشانی خصوصی سازی خورده شده است این هست که این شرکت‌ها به اقوام فروخته شده است در واقع به جای خصوصی سازی خودمانی سازی کردند اصطلاحاً. که از همان دوران ایجاد شد که گفته می‌شود انتقادهایی وارد بود به این شکل از واگذاری که در واقع مالک خودش مأمور فروش آن بنگاه می‌شود یعنی ذینفع کسی که مالک سهم است خودش بخواهد سهامش را بفروشد. این اولین فلسفه تشکیل سازمان خصوصی سازی بود که مقرر شد ابتدای دهه ۸۰ وظیفه و مأموریت واگذاری سهام مربوط به شرکت‌های دولت را نه خود مالکینش بلکه در واقع یک واسطه‌ای یک شخص ثالثی که ذینفع نیست در آن شرکت یا در آن وزارتخانه واگذار بکند که این بحث‌های منافع احتمالی که فروشندگان سهام ممکن است داشته باشند از بین برود. هم این شائبه رانت‌خواری از بین برود و هم این که ممکن بود مقاومت صورت بگیرد. ممکن بود که مأمورین فروش تعطل بکنند. چون منافع داشتند در سازمان‌ها. ممکن بود با تاخیر این واگذاری‌ها صورت بگیرد و شرکت‌ها را نفروشدند و پروژه خصوصی سازی ایتر بماند. در واقع این دو دلیل هم تسریع در واگذاری‌ها و ایجاد یک سازمان که شخص ثالث هست و ذینفع نباشد در واگذاری‌ها باعث شد سازمان خصوصی سازی به عنوان یک نهاد واسطه شکل بگیرد برای فروش شرکت‌های دولتی. و چون سازمانی هم هست که در

♦ جایگاه سازمان

اینکه بگوییم سازمان چه جایگاهی در اقتصاد کشور داشته باید ببینیم ما چه هدفی از خصوصی سازی برای اقتصادمان متصور هستیم یک زمانی هست می‌گوییم نقش سازمان در اقتصاد چیست که خب اولین هدف همان‌طور از اسمش معلوم است فلسفه وجودی خصوصی سازی یعنی اینکه شرکت‌های متعلق به دولت به بخش خصوصی واگذار بشود دست دولت از اقتصاد کوتاه بشود یعنی چابک‌سازی اقتصاد داشته باشیم یک جایگاه دیگر برای سازمان که البته می‌شود گفت که به غلط این جایگاه داده شده است که سازمان تعیین‌کننده بخشی از بودجه جاری مملکت است. اگر در همه دولت‌های گذشته از همان زمان تاسیس تا به الان نگاه بکنید همیشه در بودجه‌های سنواتی در بخش درآمدهای دولت در هر سال یک بخشی را هم در نظر می‌گیرند برای درآمد فروش بنگاه‌های متعلق به دولت. یعنی این تکلیف برای سازمان ایجاد می‌شود که بنابر پیش‌بینی‌هایی که انجام می‌شود یک میزان از درآمدی را حاصل بکند از فروش و این را واریز کند به خزانه و دولت از آن منابع برداشت بکنند برای تامین مخارج جاری خود. این اتفاقاً یک جایگاه غلطی هست. صرف‌نظر از این موضوع اگر بخواهیم جایگاه مثبت سازمان را در نظر بگیریم اگر که از خصوصی سازی به معنای واقعی و با توجه به همه مختصات خودش واقعاً شکل بگیرد سازمان می‌تواند کمک‌کننده و تسهیل‌گر توسعه بخش خصوصی در اقتصاد باشد. از سال ۸۰ تا به الان که ۱۷ سال از عمر سازمان خصوصی سازی می‌گذرد سازمان فراز و نشیب‌های زیادی را دیده که صرف‌نظر از اینکه بسته به همت اعضای هیات عامل آن سازمان داشته متاثر از متغیرهای بیرونی سازمان خصوصی سازی هم هست. اگر بخواهیم یک برش زمانی بزنیم از ۸۰ تا ۸۴ که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط مقام

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

صرف نظر از اینکه الان چه وضعیتی دارند شرکت‌های سوددهی بودند ولی وقتی این واگذاری‌ها تمام شد که پالایشی‌ها و پتروشیمی‌ها هم بخشی از آنها بودند که متأسفانه در غالب رد دیون واگذار شد.

♦ باقی‌مانده در سبد

الان آن چیزی که در سبد سهام دولت باقی مانده دو تغییر عمده صورت گرفته یکی اینکه ترکیب این سبد از شرکت به بنگاه می‌رسد یعنی ما چند نوع موارد قابل واگذاری داریم بعضی‌ها شرکت هستند یعنی آن بنگاه در قالب یک شرکت سهامی فعالیتی که می‌کنند و چیزی که فروخته می‌شود سهام شرکت‌ها است بعضی‌ها هم شرکت نیستند یک بنگاه اقتصادی هستند که ما آن بنگاه را واگذار می‌کنیم برای مثال جایگاه‌های سوخت، سیلوها کشتارگاه‌ها قالب بنگاه را دارند سهام شرکت‌ها واگذار نمی‌شود یک مجموعه‌ای از آن دارایی‌ها واگذار می‌شود. هرچه به انتهای واگذاری‌های سبد دولت نزدیک می‌شویم علاوه بر اینکه سهام شرکت‌های باقی مانده شرکت‌های زیان‌ده هستند با زبان‌های انباشته بسیار زیاد با انباشت نیروی انسانی بسیار زیاد که واگذاری‌هایش بسیار سخت است ما مجبور می‌شویم آنها را چندین و چند بار قیمت‌گذاری بکنیم و عرضه کنیم نهایتاً هم به فروش نرسد و به سختی فروخته شود این ویژگی به کنار، ویژگی بعدی این است که از شرکت به بنگاه‌ها می‌رسیم و اموال و دارایی‌ها علی‌رغم این ویژگی‌هایی که وجود دارد ولی طی این چهار، پنج سال گذشته به نوعی همان دوران طلایی ۸۶-۸۵ دوباره تکرار شد. چون واگذاری‌های به شدت پر مشغله و پر مشقتی دارد به نظر من البته نه عنوان کسی که داخل مجموعه است سازمان خصوصی‌سازی موفق عمل کرده است. نمی‌توان گفت سازمان پروژه‌محور است و اینکه نمی‌توان گفت سازمان چه طرحی را به طور مشخص انجام می‌دهد چون فرآیند خصوصی‌سازی یک پروسه ادامه دار است ولی در این فرآیند چالش‌هایی وجود دارد که این چالش‌ها به اندازه خودش یک مشکل عظیم است الان مشکل اصلی که وجود دارد البته جزو دستاوردهای مهم سازمان می‌توانیم لحاظ بکنیم ما الان طی دو سال اخیر بالغ بر ۲۰۰ جایگاه سوخت در کشور را سازمان خصوصی‌سازی واگذار کرده است این ۲۰۰ جایگاه سوخت درست است که از نظر ارزش خیلی از مقدار ریالی ارزش زیادی ندارد اما به اندازه یک شرکت بزرگ برای سازمان انرژی و زمان می‌گیرد ولی هیچ فرقی ندارد برای سازمان که یک شرکتی را قیمت‌گذاری بکند و عرضه کند و بفروشد یا یک جایگاه را بفروشد. بعد از واگذاری این جایگاه‌های سوخت الان سازمان خصوصی‌سازی تمرکز کرده روی واگذاری بنگاه‌های بخش کشاورزی مثل سیلوها، انبارهای ذخیره سازی غلات که به نظر من در این بحث هم سازمان خوب عمل می‌کند یکی از پروژه‌های خیلی خوب ما است چرا که از این جهت این برجستگی وجود دارد و من تأکید می‌کنم چون وقتی می‌خواهید شرکت را واگذار کنید یک مدل از قیمت‌گذاری دارید آیین‌نامه شیوه‌های قیمت‌گذاری است که به شما می‌گوید این شرکت را با چه فرمولی قیمت‌گذاری بکنید و برسید به عرضه ولی برای جایگاه‌های سوخت که به عنوان یک بنگاه است فرآیند و مکانیزم خاص خودش را دارد برای چرخه اقتصادی در یک جایگاه. از آن طرف سیلوها که چرخه اقتصادی خاص خودش را دارد تا به درآمدزایی و سوددهی برسد نحوه قیمت‌گذاری این جایگاه‌های سوخت و نحوه قیمت‌گذاری این سیلوها به نظر بنده یکی از پروژه‌های خوب سازمان خصوصی‌سازی بود که طی این مدت توانست به یک فرمولی برسد که این فرمول باعث شد جایگاه‌های سوخت ما نزدیک به دو سال به فروش برسد و با تجربه همان فرمول قیمت‌گذاری الان سیلوها قیمت‌گذاری می‌شود که آنها هم امید هستند واگذاری‌هایشان انجام بگیرد.

معظم رهبری ابلاغ شد در آن پنج سال اول عمر خصوصی‌سازی چون سازمان اختیارات محدودی داشت حتماً باید می‌رفت از همان سازمان‌ها و وزارت خانه‌های مالک سهم و کالت‌نامه می‌گرفت و بر اساس آن و کالت نامه‌ها سهام را به فروش می‌رساند یعنی تا زمانی که آنها همکاری نمی‌کردند خصوصی‌سازی محقق نمی‌شد طبیعتاً در برهه اول مقاومت‌ها زیاد بود به هر حال سال‌های ابتدایی خصوصی‌سازی بود سازمان‌ها سخت‌شان بود بخواهند سهام‌شان را به یک سازمان دیگر واگذار بکنند روهمین حساب اگر به ترکیب واگذاری‌های چند سال اول نگاه کنیم می‌بینیم اکثراً شرکت‌هایی هستند که سهام دولت زیر ۵۰ درصد است ولی با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و مقرر شد که هم اختیارات سازمان خصوصی‌سازی در واگذاری‌ها بیشتر شود و هم حیطه شرکت‌های قابل واگذاری بخش خصوصی توسعه پیدا کرد گرد بانک‌ها، شرکت‌های فولادی، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، نیروگاه‌ها می‌توانستند فروخته شوند این خودش در واقع یک انقلابی در خصوصی‌سازی باشد که اثرش بر اقتصاد می‌توانست بسیار زیاد باشد این مقطع تاریخی که سیاست‌ها ابلاغ شد و به تبع آن قانون اصل ۴۴ در مجلس تصویب شد دوران طلایی خصوصی‌سازی بود. در همین چهار پنج سال بود که واسطه خوبی بودند حجم بورس افزایش پیدا کرد اندازه بورس خیلی رشد پیدا کرد سهامداران زیادی وارد بورس شدند که همین مسأله به رشد بورس کمک کرد که یکی از جایگاه‌های خصوصی‌سازی که دنبالش می‌گشتیم همین بود که خیلی کمک شایان توجهی به بازار سرمایه ما کرد، بانک‌ها بیمه‌ها. شرکت‌های پالایشی وقتی به بورس آمدند این مقطع خیلی مقطع خوب بود منتهی مراتب چهار پنج سال که گذشت متأسفانه در اواخر دهه ۸۰ دقیقاً از سال ۸۷ تا ۹۱ یک انحرافی در خصوصی‌سازی شکل گرفت که آن دخالت دولت در خصوص تسویه مطالبات خودش به نهادهای طلبکار بود دولت‌ها همیشه به سازمان‌های نظیر بیمه و تامین اجتماعی بدهکار هستند (تامین اجتماعی نیروهای مسلح و صندوق ذخیره فرهنگیان...) دولت به جای اینکه روند عادی خصوصی‌سازی طی شود و این شرکت‌ها به صورت رقابتی به امور مردم و سرمایه‌گذاران و از طریق مزایده یا بورس فروخته شود با مصوبه هیات وزیران و هیات دولت تعداد زیادی از این شرکت‌ها در یک پروسه زمانی واگذار کرد به همین طلبکارانش همان نهادهای عمومی غیر دولتی که اینجا واژه خصولتی‌ها خلق شد در کنار آن خودمانی‌سازی. و یک انحرافی در مسیر خصوصی‌سازی طی شد که خوشبختانه بعد از روی کار آمدن دولت آقای روحانی این از سال ۹۲ به بعد پرونده واگذاری‌ها در غالب رد دیون علی‌رغم اینکه خیلی سخت است شما یک راه خیلی آسانی برای دولت هست می‌تواند بخش زیادی از مطالباتش را بایک مصوبه‌ای با واگذاری یک مقدار سهم به یک دستگاه واگذار بکند ولی خب این را دولت تصمیم گرفت این کار را انجام ندهد و مسیر خصوصی‌سازی را به ریل اصلی خودش که واگذاری به صورت رقابت هست برگرداند واگذاری در غالب رد دیون رو تعطیل کرد. اگر که بخواهیم درواقع این مسیر را طی بکنیم عملکرد دولت‌ها و سازمان خصوصی‌سازی در دولت‌های مختلف بسته به شرایط خودش متفاوت است و این را هم باید در نظر گرفت که هر چه به انتهای فرآیند خصوصی‌سازی نزدیک می‌شویم چون به هر حال سبد سهام دولت که به عنوان سهام قابل واگذاری شناسایی می‌شود روز به روز کوچکتر می‌شود در قبال واگذاری‌هایی که انجام می‌دهد و از طرفی نامرغوب‌تر می‌شود و اگر بررسی آماری از واگذاری‌ها داشته باشید بخصوص بعد از ابلاغ سیاست‌ها و تصویب قانون اصل ۴۴ شرکت‌های خیلی سود ده مثل بانک‌ها، بیمه‌ها، پالایشی‌ها و پتروشیمی‌ها این‌ها در همان سال‌های اول همه واگذار شدند و خیلی هم سازمان در فروش مشکلی نداشته

عضو هیات رئیسه نمایندگان اتاق ایران

خصوصی سازی کارشناسان خبره می خواهند



فریدون فرقانی سال‌های طولانی ریاست اتاق شیراز را در اختیار داشت و اکنون نیز از اعضای هیات مدیره این اتاق است.

حضور وی در مقام ریاست اتاق و ارتباط با دستگاه‌های دولتی از جمله سازمان خصوصی سازی و مشاهده کارنامه این نهاد وی را منتقد سازمان کرده است. گفت‌وگوی «نامه اتاق بازرگانی» را با او می‌خوانید:

● نظر شما در مورد ضرورت تأسیس سازمان چیست؟

در ابتدای تأسیس سازمان خصوصی سازی، امیدواری زیادی از تأثیرگذاری این سازمان بر بحث مالکیت‌ها و تولید به وجود آمد. ولی متأسفانه دیدگاه‌های افراد مسئول به گونه‌ای نبود که بتوانند نیروی محرکه این سازمان را به حرکت در بیاورند. بیشتر دیدگاه سوداگرانه بود و قصد فروش اموال به قیمت از بیشتر از قیمت واقعی داشتند. و با این دیدگاه تا به امروز ادامه پیدا نمود. اگر هم فروشی صورت گرفته باشد این عمل نتوانسته تأثیری بر توسعه صنعتی یا حفظ اشتغال داشته باشد. در ضمن کسانی که دارای پیشینه و کننده کار بودند از نظر مالی توانایی خرید را نداشتند و این درحالی بود که کسانی که فقط دارای استطاعت مالی بودند توانستند بسیاری از کارخانه‌ها را به نام خصوصی سازی خریده و با فروش ملک و زمین‌های آن سود سرشاری به

♦ زبان‌ده‌ها

در کنار این واگذاری‌ها و نحوه قیمت‌گذاری دو دستاورد دیگری که سازمان خصوصی سازی می‌تواند بر آن تمرکز کند واگذاری شرکت‌های بزرگ و زبان‌ده است که بزرگترین و مهمترین آن شرکت کشت و صنعت مغان است که شرکت بسیار بزرگ بوده و زبان انباشته بسیار زیادی داشته است نیروی انسانی زیاد و حساسیت‌های منطقه‌ای و بومی زیادی داشت ولی با تدبیر مسئولان هیات دولت، وزارتخانه و هیات عامل سازمان خصوصی سازی این واگذاری هم به خوبی انجام شد و هم سازمان ار عملکرد آن راضی است و هم خریداران. از همه مهم‌تر مجموعه استان با این واگذاری همراه و راضی هستند. نکته دیگری که قابل ذکر است طی یکی دو سال گذشته (طی این چند سال گذشته ۴۰۰ - ۵۰۰ شرکت واگذار شد) طبیعتاً در هر میزان از هر عملکردی ممکن است نواقصی وجود داشته باشد چند شرکت که سازمان خصوصی سازی واگذار کرده بنا به دلایل مختلفی که جای بحث و کارشناسی دارد نه بحث‌های سیاسی و غیرکارشناسی شرکت‌هایی مثل هیپکو، حمل و نقل خلیج فارس و هفت‌تپه و فولاد اکسین این شرکت‌ها بنا به دلایلی که نمی‌توان گفت کاملاً ناشی از سوءمدیریت است یک سری متغیرهای بیرونی است که حاکم هست بر آن شرایط، مشکلاتی را برای آنها رقم زده بود. به نظر بنده سازمان خیلی خوب عمل کرده بود در این قضیه. یک واگذاری ناموفق یک چالش رسانه‌ای و کارگری ایجاد شود برای زمین زدن یک سازمان کافی است ولی سازمان خصوصی سازی خوشبختانه همه چالش‌ها و بحران‌ها را پشت سر گذاشت برای مثال الان هیپکو فعال است کارگران مشغول به کار هستند و شرکت حمل و نقل خلیج فارس به یک خریدار اهل فروخته شد. اگر که بنا هست با فروش و واگذاری یک شرکت دولتی به بخش خصوصی بدنه دولت کوچک بشود که می‌شود این کوچک شدن مستلزم این است که در واقع بعد از واگذاری زایشی ایجاد نشود شرکت دولتی دیگر تأسیس یا بزرگ شود زیرا چابک سازی در این شرایط محقق نمی‌شود. یکی از هدف‌های اصلی خصوصی سازی ایجاد بهره‌وری در شرکت‌ها می‌باشد که اگر بررسی جامعی صورت بگیرد اکثر شرکت‌های دولتی ما غیر بهره‌ور هستند و بهره‌وری عوامل تولید آنجا بسیار پایین است یکی از بزرگترین عواملی که در بحث غیر بهره‌ور بودن شرکت‌های تولیدی و دولتی وجود دارد انباشت زیاد نیروی انسانی است ولی در فرآیند و مقررات خصوصی سازی خریداران را تکلیف می‌کنیم به حفظ سطح اشتغال در آن شرکت.

اولاً تعدیل نیروی انسانی را به تدریج انجام بدهد و شرکت با عوامل دیگری به بهره‌وری و سودآوری برسد که تبعات خصوصی سازی به کمترین حدش برسد و این یک مقدار چابک‌سازی مد نظر اقتصادی را به تأخیر می‌اندازد. بحث دیگر که چابک‌سازی اقتصاد ما را به تأخیر می‌اندازد و ایجاد مشکل می‌کند برای خریداران این است که ما در نحوه قیمت‌گذاری بنگاه‌های دولتی یک نگاه محافظه‌کارانه وجود دارد علی‌رغم انتقادات زیاد به سازمان خصوصی سازی در نحوه قیمت‌گذاری و همیشه متأسفانه چه منتقدین خصوصی سازی و رسانه‌های منتقد که بیان دارند که خصوصی سازی راه درستی را در نحوه قیمت‌گذاری ندارند همه این‌ها باعث می‌شود کارشناسان قیمت‌گذاری دست بالا بگیرند در قیمت‌ها و همیشه به قیمت‌گذاری‌های ما از دید متقاضیان ایراد وارد می‌شود که ما یک بنگاه زبان‌ده را به قیمت ارزش روز خالص دارایی‌ها می‌فروشیم. تفاوت نگاه در دولت و خصوصی سازی که متأسفانه خصوصی سازی هم مجبور است به خاطر فشارهایی که وجود دارد تا حدی به این نحوه قیمت‌گذاری تن بدهد و قیمت‌گذاری‌هایش دست بالا باشد خودش عامل و مانعی برای چابک‌سازی و تحرک شرکت‌ها می‌شود وقتی که این شرکت‌ها زیاد شود اثرش را بر اقتصاد می‌گذارد و این باعث می‌شود ما هیچکدام از شرکت‌ها مون چابکی و سودآور بودنشان را نمی‌توانند به نمایش بگذارند و شرکت‌هایی می‌شوند که دست و پا شکسته حرکت می‌کنند. این‌ها همه مانعی هست که خریداران بنگاه‌های قابل واگذاری در فرآیند خصوصی سازی با آن مواجه هستند و همه این‌ها باعث می‌شود که نتوانند شرکت را آن‌طور که باید و شاید شرکت را با مختصات شرکت‌های خصوصی واقعی اداره بکنند و این موانع باعث می‌شوند چابک سازی مورد انتظار رخ ندهد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

رئیس اتاق ایران و آلمان کارخانه‌ها را به اهلش بفروشیم



عباسعلی قصابی یکی از قدیمی‌ترین صنعتگران ایرانی است که ضمن اداره یک کارخانه بزرگ از تشکیل گرایان نامدار نیز به حساب می‌آید. وی که در سال گذشته با آرای اعضا، ریاست هیات مدیره اتاق ایران و آلمان را به دست آورده است و در سال ۱۳۹۷ نیز یکی از دو صنعتگر تندیس گرفته از نهاد امین‌الضرب به حساب می‌آید در گفت‌وگو با نامه اتاق بازرگانی ایران خصوصی سازی را کالبدشکافی کرده است. پرسش و پاسخ با وی را می‌خوانید:

● نظر شما در مورد ضرورت تاسیس سازمان چیست؟

ببینید بعد از انقلاب منهای دوران جنگ و از شروع دوران سازندگی مشخصاً کشور می‌بایست برای رشد در زمینه توسعه اقتصادی و صنعتی به خصوصی‌سازی روی بیاورد. از سال ۱۳۵۷ که انقلاب ایران پیروز شد همزمان کشور چین نیز از حالت کمونیستی خارج گشت و به انقلاب اقتصادی به جای انقلاب سیاسی دست زد در حالی که هیچکس فکرش را نمی‌کرد با وجود آن نظام کمونیستی بتواند به چنین رشدی دست یابد. ولی رهبران دانای این کشور مانند آقای تن شائو پینگ شالوده‌ای را بنا نهاد که از سال ۱۹۷۹ میلادی تا به امروز (حدود چهار سال) چین را از رتبه بالای ۵۰ به رتبه دوم اقتصادی دنیا تبدیل کرده است و پیش‌بینی می‌شود که این کشور ظرف سال‌های آینده از اقتصاد اول دنیا نیز پیشی خواهد گرفت. این کشور بزرگ و پرجمعیت چنان تحولی در اقتصاد ایجاد نموده است که امروز کالایی در دنیا وجود ندارد که ساخت چین نباشد. در حالی که کشور ما ظرف این چهار سال علی‌رغم رشد نسبی کم در اقتصاد از ساماندهی موفقی برخوردار نبوده است. اغلب سازمان‌های دولتی ایران به جای خصوصی شدن تبدیل به شرکت‌های «خصوصی» شده‌اند و سازمان خصوصی‌سازی در این مورد بسیار ضعیف عمل کرده است. مانند شرکت هفت تپه که بعد از واگذاری به جای سوددهی کاملاً زیان‌ده شد. البته منصفانه این است که بگویم شرکت‌های دولتی واگذار شده از کارنامه‌ای مثبت در سودآورد و اقتصاد برخوردار نبودند به این مفهوم که چون به عنوان واحد دولتی

دست آوردند. بنابراین از ابتدا دیدگاه‌های نظیر دولتی بودن یا بیت‌المال بودن این اول سازمان را از مسیر اصلی خود خارج نمود. ● به چه میزان توانسته است در بخش صنعت اقتصاد ایران موفق عمل کند؟

بنده هیچ موفقیتی در مورد عملکرد سازمان خصوصی‌سازی متصور نیستم. زیرا این سازمان نتوانست در راستای وظایف ترسیم شده خود حرکت کند و آن را پیاده کند. بهتر است تیترو خصوصی‌سازی را از این سازمان را حذف کنند و به جای آن از خروج اموال دولتی نام ببرند. در ضمن می‌توان با مقایسه واگذاری‌ها در کشورهای دیگر که نمونه بارز آن کشورهای آلمان غربی و شرقی در زمان اتحاد می‌باشد و واگذاری‌های داخل کشور به درصد موفقیت این سازمان پی برد.

● آیا توانسته است به وظایف خود عمل کرده باشد؟

از نظر بنده به هیچ وجه عملکرد نزدیک به موفقیت‌آمیز هم نداشته است. اگر بخواهیم از صفر تا ده به عملکرد سازمان نمره بدهیم بنده نمره دو را در نظر می‌گیرم.

● در شرایط حال حاضر اقتصاد کشور این سازمان چه عملکردی باید داشته باشد؟

باید از کسانی که کننده کار هستند و امتحان خود را در زمینه مدیریت پس داده‌اند کمک گرفت. هر کس را در رشته خود شناسایی کرده و پس از تایید صلاحیت مشروط به حفظ اشتغال و افزایش آن با یک برنامه زمان‌بندی و زنده نگه داشتن آن در یک برنامه توسعه کوتاه و بلندمدت به واگذاری واحد صنعتی یا کارخانه‌ها پرداخت. در این صورت می‌توانیم امیدوار باشیم حرکت مفیدی در شرایط اقتصادی کشور به وجود بیاید. در مورد چگونگی اعتبارسنجی افراد نیز می‌توان از سوابق وی، اهلیت او و کارنامه مالیاتی وی تحقیقاتی به عمل آورد. در این صورت می‌توان واگذاری‌ها را به صورت اجاره به شرط تملیک انجام داد و بعد از مدت یک یا دو سال از اعتبار وی آگاه شد.

● پیشنهاد شما برای بهبود این سازمان چیست؟ و سخن آخر؟

باید دیدگاه سازمان نسبت به واگذاری‌ها عوض شود و در قالبی دیگر تعریف گردد. متأسفانه یا قانون درستی در مورد واگذاری‌ها وجود ندارد یا اگر هم آیین نامه و مقررات درستی وجود دارد در اجرا و علی‌الخصوص نظارت دچار مشکل می‌باشیم. ابتدا باید دست رانت خوارها و کسانی که به جریان‌های قدرت وصل هستند را از اقتصاد کوتاه کرد تا نتوانند از این جریان سوءاستفاده کنند. متأسفانه کسانی که توانایی انجام کارها را دارند دارای رانت نیستند و هم آنها مسئولیت‌های تولید و اشتغال را انجام می‌دهند که از نظر اقتصادی بسیار ناچیز می‌باشد.

از نظر بنده ضعف‌های بسیاری در وزارت صنعت و معدن وجود دارد. یکی از دلایل آن کمبود کارشناسان خبره می‌باشد. در همه سطوح چه در تهران و چه در شهرستان‌ها از افراد نالایق و کارنابلد استفاده شده است. به همین دلیل به نظر می‌رسد که صنعت کشور به حال خود رها شده است.

برگزاری جلسات ماهانه مسئولان دولتی و افراد دلسوز در زمینه خصوصی‌سازی و ایجاد مرکز تخصصی که بتواند با نظرات کارشناسان خود ایده‌های مفیدی به صنعتگران داده و با نظارت دقیق بر عملکرد آنها یکی از راه‌های بسیار مفید برای بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌باشد.

زیان ده بودند خصوصی شدند. طبیعتاً تبدیل یک شرکت زیان ده به یک شرکت سودده بسیار مشکل تر از ایجاد یک واحد اقتصادی می باشد. فلسفه سازمان خصوصی یعنی تبدیل یک اقتصاد زیان ده به یک اقتصاد سودده.

● به چه میزان توانسته است در بخش صنعت اقتصاد ایران موفق عمل کند؟

اکثر خصوصی سازی های انجام شده یا بخشی از آنها در کشور به خاطر توجه صاحبان سرمایه به امکانات و محل آن شرکت ها بوده است که بیشتر به خاطر منافع حاصل از فروش زمین ها و امکانات اطراف واحدها خریداری شده اند که یا تعطیل شدند یا اگر هم به تولید ادامه دادند منجر به تعدیل گسترده نیروی کار شده است. به طور کلی سازمان خصوصی سازی ما هیچ سودی نداشته است. سازمان خصوصی سازی تمامی عیب های واحدهای دولتی به علاوه عیب های خود و عیب های واحدهای خصوصی زیان ده را یکجا دارد. شرکت های خصوصی نیز به دلیل شرایط اقتصادی بعد از جنگ هشت ساله و در چند دوره اخیر مخصوصاً در دولت های آقای احمدی نژاد به دلیل تحریم های ناجوانمردانه آمریکا و حمایت همه کشورها از تحریم ها و دولت آقای روحانی پس از کناره گیری یکجانبه آمریکا از برجام و بازگشت تحریم های کمرشکن و ظالمانه نتوانسته اند موفق عمل کنند. در این شرایط صنعت و اقتصاد ایران در یک دوره گذار قرار دارد و به نظر بنده زیر این فشار اقتصادی رشد اقتصادی به میزان منفی پنج (-۵) درصد خواهیم داشت و واحدهایی که ریشه و بنیه اقتصادی قوی دارند به تولید ادامه خواهند و اگر بتوانیم این دوره متلاطم گذار را ظرف چند ماه آینده با موفقیت پشت سر بگذاریم به طرف رشد اقتصادی مثبت حرکت می کنیم.

● آیا توانسته است به وظایف خود عمل کرده باشد؟

اینکه بگویم که عدم موفقیت خصوصی سازی فقط مربوط به بعد از انقلاب است یک نظر مغرضانه می باشد. ما بعد از انقلاب در بسیاری از رشته ها مختلف گسترش پیدا کرده ایم. مثلاً در صنایع کانی های غیرفلزی مانند چینی سازی که ما در آن فعالیت می کنیم از سه واحد به بیست و چهار واحد و از تولید سه هزار تن به پنجاه هزار تن رسیده ایم. ولی متأسفانه شانزده واحد تعطیل شده اند. به دلیل اینکه بزرگترین رقیب ما در دنیا و زادگاه این صنعت یعنی چین دارای مواد اولیه و نیروی کار ارزان می باشد که لازمه قیمت تمام شده می باشند. در صنایع دیگر نیز در بخش خصوصی به تولید بیش از بیست تا سی برابر رسیده ایم و

در بعضی از صنایع مانند کاشی کاری و ظروف چینی جز چند کشور اول دنیا می باشیم. ولی بعضی از واحدها که در قبل از انقلاب از سود دهی و بازده بالایی برخوردار بودند را نتوانسته ایم به صورت درست خصوصی سازی کنیم و از آنها بهره برداری نماییم. در نهایت اگر بخواهم امتیازی بین صفر تا ده به عملکرد سازمان خصوصی سازی بدهم نمره سه را در نظر می گیرم که نشان از عملکرد ضعیف این سازمان می باشد.

● در شرایط حال حاضر اقتصاد کشور این سازمان چه عملکردی باید داشته باشد؟

یقیناً راه نجات ایران و هر کشوری در دنیا بخش خصوصی می باشد. منتها بخش خصوصی که علاقه مند و عاشق کار خود باشد و صرفاً برای برخورداری از رانت و امکانات و املاک واحدها را تحویل نگیرد. مثلاً صنایع خودروسازی کشور به عنوان بزرگترین صنعت که در ردیف بیست کارخانه برتر دنیا می باشد علی رغم رشد کمی زیاد دارای رشد کیفی نمی باشد دلیل آن نیز خصوصی سازی غلط یا خصولتی سازی بوده است و هنوز هم به سبک دولتی اداره می شوند. سازمان خصوصی سازی باید افراد دلسوز و مدیران لایق را برای واگذاری واحدها شناسایی و در صورت احراز صلاحیت این واحدها را واگذار کند. در کشوری که صنعتی مثل ساختمان به طور ناگهانی دویست تا سیصد درصد رشد می کند کسی رغبتی برای سرمایه گذاری در صنایع دیگر ندارد. از طرفی چاپ بی رویه و شاید ناخواسته اسکناس از طرف دولت باعث افزایش نقدینگی و رشد زیاد تورم شده است. حتی تحریم ها و سیاست های جهانی تحمیل شده نیز باعث به وجود آمدن نوسانات ارزی و تورم شد. در این حالت با رشد دو تا سه برابری قیمت های مسکن و ارز و خودرو و کالاهای واسطه ای گشت. تنها قیمت هایی که فعلاً افزایش نیافته است قیمت برق و سوخت و کارگران می باشد که در این مورد حتماً باید حقوق کارگران به نسبت تورم افزایش یابد. به نظر نایبستی در شرایط فعلی واگذاری صورت گیرد بلکه واحدها بهتر است به همان حالت دولتی و نیمه دولتی ولو با زیان دهی کمتر بمانند تا شرایط بهتری مهیا گردد.

● پیشنهاد شما برای بهبود این سازمان چیست؟ و سخن آخر؟

به نظر بنده برای سرمایه گذاری در صنایع اولاً باید کسانی وارد شوند که تجربه کافی داشته باشند دوماً دارای سرمایه کافی باشد و سوماً مدیریت بلد باشد. کسی که از دنیای دیگری وارد دنیای صنعت شود مسلماً موفق

نخواهد شد. در حالی که دوره جنگ و بعد از جنگ دارای تلاطم اقتصادی بودیم و قیمت ارز از هفت تومان در اوایل انقلاب به بیست هزار تومان یعنی حدود سه هزار برابر افزایش یافت که در این شرایط کسی امکان برنامه ریزی و رشد و اداره کردن واحدهای صنعتی را ندارد. ضمن اینکه کار صنعت و تولید اصولاً یک کار تخصصی می باشد و واگذاری ها باید با سنجش افراد انجام شود نه صرفاً بر مبنای رانت و استفاده از مزایای واحدهای تولیدی. به عنوان نمونه در صنعت چینی سازی در قبل انقلاب دارای سه واحد کوچک بودیم که تبدیل به بیست و چهار واحد گشت و در نهایت تولید نیز افزایش یافت. برخی از این واحدها رها شدند یکی از این واحدها به دست فرد مناسب رسید که دارای سود آوری و تولید چند برابری است. به دلیل اینکه این واحد به فرد کارشناس و متخصص این رشته داده شد که با تسویه بدهی ها و رشد تولید به موفقیت دست یافت. در شرایط فعلی مشکل ترین کار واگذاری واحدهای موجود به بخش خصوصی می باشد برای اینکه واحدهای موفق نیز در زیر فشار تورم کمر خم کرده اند. اگر واگذاری ها به متخصص همان رشته واگذار شوند می توان به نتایج مثبتی دست یافت. به علاوه می توان با ثبات و تک نرخی کردن ارز مشکلات واردات و صادرات را به حداقل برسانیم.

در شرایط فعلی ما نیازمند مواد اولیه می باشیم که متأسفانه به دلیل تحریم های آمریکا و ترس کشورهای اروپایی و آسیای شرقی به جز چین و هند از معامله با ایران از واردات این مواد محروم می باشیم. در هر صورت می بایست از این مصیبت تجربه کسب کرده و آن را به نوعی تبدیل به فرصت نماییم. اقتصاد ما تنها دارای مشکلات بعد از جنگ و تحریم نیست بلکه قوانین هزارتوی کشور می باشد که در حقیقت مانع فعالیت بخش ها خصوصاً بخش خصوصی می گردد. قوانین ما خیلی بیشتر از قوانین کشورهایی مانند سوئیس و سوئد و انگلیس پیچیده تر می باشند که مثل کلافی سردرگم به دست و پای صنعت را بسته شده و مانع رشد صنعت می شوند. بایستی بعد از دوره گذار قوانین کار، تامین اجتماعی، اقتصادی و حتی گمرکی را طوری اصلاح و بازنگری کرد که صنعت ما سودآورتر از دلالی و تجارت و بساز بفروش ها شود. اگر به این نقطه برسیم می توان امیدوار بود در یک دوره ده ساله به رشد اقتصادی نظیر کره جنوبی و ترکیه فعلی برسیم.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



بازار کار ایران زیر فشار «اوبریسم» و زنان

دور فزاینده فارغ التحصیلان کم مهارت و تقاضا برای نیروی انسانی با کیفیت و فشاری که بر دولت ها وارد می شود تا با تشویق ضمنی شهروندان برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا این بازار را چنان پیچیده کرده است که پیامدهای آن ناشناس است. از طرف دیگر بازار جدید کار در ایران بر اساس جبر و فشار جهانی که بازار آنلاین به حساب می آید شرایط را دشوارتر کرده است. مجموعه گزارش هایی که در این پرونده می خوانید از سخنرانی های پر شمار در موسسه عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه ریزی اخذ شده که نشان از اهمیت این بازار بر آینده ایران دارد.

آن بر جامعه ایرانی ویرانگر است. سنتی بودن محیط و مناسبات کار، تقاضای کاهنده برای نیروی کار از سوی جامعه به ویژه بخش دولتی که تا امروز تقاضاکننده اصلی نیروی کار بوده است، تهاجم بازار کار مدرن و اوبرسیم و... نیز بازار کار ایران را به شدت متاثر کرده است. بدترین داستان در بازار کار ایران ناهمسازی دانشگاه با سمت تقاضای کار و همچنین دور بودن دانشگاه از محل تقاضای کار است. ساختار آموزش عالی ایران گونه ای شده است که متقاضیان ورود به دانشگاه بدون توجه به کیفیت و کارآمدی رشته تحصیلی و بدون اینکه از تقاضای بازار آن رشته اطلاع داشته باشند برای ادامه تحصیل به دانشگاه می روند.

منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه



یکی از چالش های بزرگ جامعه ایرانی در حال حاضر و به ویژه در دهه پیش رو، چالش بازار کار است. بازار کار ایران چند ویژگی دارد که آن را تهدیدآمیز نشان می دهد. مهم ترین تهدید بازار کار ایران، نرخ بالای بیکاری جوانان تحصیل کرده از یک سو و نرخ بیکاری بالاتر زنان تحصیل کرده از سوی دیگر است. علاوه بر این دو ویژگی که آثار و پیامدهای



ساز ناکوک آموزش عالی و بازار کار

محمد وصال |

غلامعلی فرجادی یکی از متخصصان بازار کار در ایران است که سال‌های طولانی از فعالیت کارشناسی خود را روی بازار کار ایران متمرکز کرده است. او که یکی از اعضای میزگردی با عنوان «نقش نظام آموزشی در ناهمخوانی مهارت‌های بازار کار ایران» حاضر بود در جایی از این میزگرد تأکید کرد بازار کار ایران در حال حاضر با بازار کار هند در دهه ۱۹۷۰ شباهت پیدا کرده است. بیکاران دانشگاهی دارای مدرک کارشناسی به سوی تحصیل در مقاطع بالاتر می‌رفتند و در نهایت شغلی به دست نمی‌آوردند. دکتر محمد وصال در آذرماه امسال در موسسه نیاوران به تفصیل درباره ناساز بودن کوک بازار آموزش عالی یا بازار کار ایران سخنرانی کرد که آن را در زیر به همراه برخی اظهارنظرها در این میزگرد می‌خوانید:

بانگاهی به داده‌های آماری درمی‌یابیم ایران در سال‌های گذشته پیشرفت مناسبی در سطح تحصیلات افراد داشته و از نظر میزان سال‌های تحصیل وضعیت بهتری نسبت به سایر کشورهای منطقه دارد. برخلاف این عملکرد مثبت، ایران از نظر کیفیت آموزشی پایین‌تر از میانگین جهانی قرار دارد. همچنین نمرات کسب شده ایران در آزمون بین‌المللی TIMSS از افزایش شکاف کیفیت آموزش میان دهک اول و آخر آموزشی در طول سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۵ خبر می‌دهد.

آمارها نشان می‌دهد فارغ‌التحصیلان دانشگاه در ایران نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی نرخ بیکاری

بیشتری دارند و کمترین نرخ مربوط به افرادی است که تحصیلات دبیرستان ندارند. بیشتر فارغ‌التحصیلان دانشگاه در بخش دولتی کار می‌کنند و بخش خصوصی سهم بسیار زیادی در جذب افراد با تحصیلات دبیرستان و کمتر دارد. نکته دیگر آنکه از روند افزایش سهم بخش خصوصی در جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌توان چنین برداشت کرد که بخش دولتی دیگر ظرفیت جذب این گروه تحصیلی را ندارد. البته باید در نظر داشت که در این داده‌ها اطلاعات بنگاه‌های دولتی که به بخش خصوصی واگذار شده‌اند قابل تمییز نیست. علاوه بر این، آمارها نشان می‌دهد که با افزایش سال‌های تحصیل، دستمزد افراد افزایش می‌یابد. برای توضیح نظم‌های آماری مشاهده شده یک چارچوب مفهومی ساده ترسیم می‌شود که در آن کارفرمایان نشانه‌های مهارت مورد تقاضا را به افراد می‌فرستند. باتوجه به این علامت، نهادهای آموزشی مهارت‌های مورد تقاضای بازار کار را در افراد تقویت می‌کنند. در این میان، عواملی مانند اثرات مثبت برون‌ریز آموزش، اطلاعات ناکامل بازیگران بازار کار و محدودیت اعتباری افراد برای سرمایه‌گذاری روی استعدادهای بالقوه خود، مداخله دولت در هر دو بازار کار و آموزش را نه تنها برای رفع شکست بازار، بلکه برای افزایش برابری و عدالت اجتماعی توجیه می‌کند. بر این اساس طی سال‌های گذشته در ایران، دولت با گسترش آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی، دسترسی جامعه به آموزش رایگان و پولی را فراهم کرده است. به طور تاریخی نیز دولت همواره استخدام‌کننده اصلی فارغ‌التحصیلان بوده و مزایایی همچون دستمزد

مناسب و امنیت شغلی کارکنان بخش دولتی به افراد جامعه برای کسب مدرک تحصیلی و ورود به این بخش انگیزه داده است. از سوی دیگر تصویب مقررات سختگیرانه اخراج نیروی کار، امکان غربالگری در حین کار را از کارفرما سلب کرده و او را وادار به اتکا به مدرک تحصیلی افراد جویای کار می‌کند. به این ترتیب همزمان با افزایش بی‌سابقه متولدین دهه ۶۰، رقابتی شدید در اخذ مدرک دانشگاهی شکل گرفت و کنکور به عنوان تنها سازوکار غربالگری مشروعیت پیدا کرد. در نتیجه، تمرکز بر مهارت‌های مورد نیاز کنکور، فرایند یادگیری مهارت‌های مورد نیاز بازار کار را از شکل طبیعی انداخت و خانواده‌ها به سرمایه‌گذاری بر مهارت‌های تست‌زنی روی آوردند. دولت نیز در پاسخ به این پدیده به توسعه دانشگاه‌ها پرداخت و دانش‌آموزان با نمرات درسی پایین‌تر را به سمت رشته‌های فنی و حرفه‌ای هدایت کرد. همچنین دولت با اولویت دادن به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سیاست‌های فعال بازار کار، باز هم به مدرک‌گرایی دامن زد. ادین وقایع در آموزش عالی پیامدهایی همچون افزایش شدید رقابت برای ورود به دانشگاه، افزایش شدید دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقطع فوق لیسانس، گسترش دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه‌های غیر رایگان و افزایش نسبت دانشجویان به استاد را به دنبال داشته است. در آموزش فنی و حرفه‌ای نیز دخالت دولت سبب دویارگی آموزش میان وزارت آموزش و پرورش و سازمان فنی و حرفه‌ای (زیرمجموعه وزارت کار) شده است و بخش خصوصی نیز در طراحی سرفصل‌های آموزشی منطبق بر نیازهای بازار

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

♦ هندی شدن بازار کار

دکتر غلامعلی فرجادی: در دهه ۱۹۷۰ در هندوستان اتفاقی افتاد که منجر به نوشتن کتاب *Educated Unemployment* شد. رشد اقتصادی در هند بسیار پایین بود و افراد دیپلم می گرفتند و کار پیدا نمی کردند و مقاطع لیسانس و فوق لیسانس و دکتری را هم می گذرانند و باز هم کاری پیدا نمی کردند و چون زبان بلد بودند روانه انگلیس و آمریکا و کشورهای دیگر می شدند. اتفاقی که در ایران رخ داده بسیار شبیه این اتفاق شده است. یک نکته هم دربارہ کمیّت‌ها عرض کنم. در سال‌های پیش علت اصلی پیشرفت ژاپن را وجود ۱۰۰۰ دانشجو به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر عنوان می کردند. در آن زمان ما به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۴۰۰ دانشجو داشتیم و اکنون ۴۰۰۰ دانشجو داریم و ژاپن نشدیم. بنابراین مقید کردن خود به کمیّت‌ها بدون در نظر گرفتن کیفیت و جنبه‌های دیگر مسأله درستی نیست. میانگین سال‌های تحصیل در ایران به ۹ سال رسیده است اما آیا به کیفیت آن توجه شده است؟ طبق آخرین آمار ما چهار میلیون و پانصد هزار دانشجو داریم و کسی به این موضوع توجه نمی کند که به ازای این تعداد دانشجو چند هیات علمی داریم. گسترش بی‌رویه‌ای در آموزش عالی رخ داده است و وزارت علوم وظایف خود را در قبال اشتغال نمی بیند. افزایش فارغ‌التحصیلان و پیشی گرفتن عرضه از تقاضا منجر به بیکاری شده و این بیکاری منجر به گسترش بیشتر آموزش عالی می شود. دولت‌ها برای به تاخیر انداختن ورود افراد به بازار کار متوسل به گسترش بیشتر آموزش عالی می شوند. وقتی افراد بیکار هستند نیز تمایل به ادامه تحصیل دارند. در بحران ۲۰۰۸ اکثر مشاغل در رکود بودند و مشاغل دانشگاهی رونق گرفته بودند. چون هزینه فرصت درس خواندن پایین می آید و افراد بیکار به فراگیری آموزش بیشتر روی می آورند. البته باید توجه کرد که ریشه اصلی گرایش به تحصیل در مقاطع بالا به تقاضای دولت برای استخدام نیروی کار تحصیل کرده و دارای مدرک به ویژه در دهه اول انقلاب برمی گردد. در اوایل دهه ۸۰، کسانی موضوع «تقاضای اجتماعی برای آموزش» را مطرح کردند که به گسترش آموزش عالی دامن زد و تلاش اقتصاددان‌ها برای تبیین ارتباط این موضوع با اشتغال نتیجه نداشت.

سید علی هاشمی در پاسخ به نکات یادشده از سوی فرجادی توضیح داد: به نظر می رسد که توجه به نمودار گسترش دانشگاه‌ها بسیار اهمیت دارد. از سال ۲۰۰۶ به بعد رشد چشمگیری در تعداد دانشگاه‌های پیام نور دیده می شود. به علاوه تعداد دانشگاه‌های آزاد و خصوصی از سال ۱۹۹۶ ناگهان رشدی حدود ۲ برابری را تجربه می کند و رشد آن همزمان با رشد دانشگاه پیام نور افزایش بیشتری می یابد. به نظر می رسد که رقابت میان دانشگاه آزاد و پیام نور در گسترش کمی و سیاست کاهش نرخ بیکاری از طریق کاهش جمعیت فعال سبب شده است که ارتباط بازار کار و نظام آموزشی تضعیف شود. به علاوه اصلاح قوانین مرتبط با بازار کار در این سال‌ها نیز تاثیر چندانی بر اشتغال نداشته است.

♦ نظریه‌های دیگر حاضران:

* با توجه به شرایط اقتصادی (رشد اقتصادی پایین) و انفجار جمعیتی در سال‌های گذشته، رشد تقاضای آموزش عالی در این سال‌ها اجتناب‌ناپذیر بوده و گسترش عرضه را نیز به دنبال داشته است. اما نکته‌ای که باید در نظر گرفت فقدان رگولاتوری و نظام مقررات گذاری برای حفظ کیفیت خروجی آموزش عالی است. در این مطالعه هزینه فرصت نقش کلیدی دارد. توجه به بحث قیمت آموزش اهمیت دارد. اگر هدف از آموزش عالی رایگان اشتغال باشد، با توجه به اینکه بازخوردی از بازار کار دریافت نمی کنیم چرا باید تحصیلات عالی رایگان داشته باشیم؟ اگر بخواهیم تحصیلات عالی غیررایگان داشته باشیم باید چه مکانیزمی طراحی کنیم و موضوع‌هایی مانند عدالت و برابری را چگونه پاسخ دهیم؟ باید با رویکرد دیگری به مسأله نگاه کرد. با توجه به رویکرد تقسیم کار و ساده کردن کارها با تقسیم به اجزای کوچکتر دیگر نیازی به چندین سال آموزش وجود ندارد و آموزش مراحل ساده کار، زمان کمتر و کارایی بیشتری دارد. رویکردمان به آموزش را باید تغییر دهیم. این تفکر که دولت مسئول آموزش است را باید تغییر دهیم و به بازار اجازه دهیم خودش آموزش را ایجاد کند. ایجاد استاندارد یکسان توسط سازمان فنی و حرفه‌ای به دلیل ناهمگونی صنایع و مناطق مختلف سبب ناکارآمدی آموزش شده است. علاوه بر این، اعطای مدرک توسط سازمان فنی و حرفه‌ای برندسازی شرکتی را از بین می برد. در سال‌های گذشته بیشترین توجه به تخصص داده شده است و توجهی به نقش تکنسین‌ها در بازار کار نشده است. بحث اطلاعات بازار کار باید به‌طور دقیق بررسی شود. در سال‌های اخیر جریان اطلاعات دستکاری شده و نیازهایی که باید به اطلاع افراد برسد مشخص نشده و یا وارونه شده است. افزایش تقاضا برای کنکور تجربی به جهت تفاوت فاحش درآمد در چند رشته تحصیلی با سایر رشته‌ها است و شکاف درآمدی حاصل از طرح سلامت نیز به این موضوع دامن زده است. انتظار می رفت با توجه به عنوان این مطالعه مؤلفه‌هایی ارائه شود که نشان دهد نظام آموزشی چه نقشی در این ناهمخوانی‌ها دارد. باید به تغییرات قوانین و اثرات آن توجه کرد. برای مثال قانون جدید می گوید که برای ارتقاء تنها یک بار می توان مدرک ارائه کرد. لازم است در کنار کسب دانش، تجربه عملی نیز کسب شود تا فرد برای انجام کار آمادگی داشته باشد و تحصیلکرده‌های ما به دلیل نداشتن چنین تجربه‌ای نمی توانند کارایی لازم را داشته باشند و جذب نمی شوند. در رشته‌هایی مانند پزشکی، دولت هزینه این کسب تجربه را پرداخت می کند و دانشجو تجربه را در کنار دانش به دست می آورد. ایجاد بازاری که در آن فرصت‌های شغلی‌ای که نیاز به تحصیلات دانشگاهی ندارند به اطلاع افراد برسد و آنها برای ادامه دادن یا ندادن تحصیلات دانشگاهی تصمیم بگیرند. استخراج داده‌ای که نشان دهد چند درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کارآفرین شده و کسب و کاری راه انداخته‌اند و مقایسه این آمار با سایر کشورها کمک می کند تا میزان اثربخشی نظام آموزشی نمایان شود.



کار، مشارکت کمی دارد. هدایت تحصیلی بر اساس نمرات کسب شده و نه بر اساس توانایی و علاقه افراد موجب شده است تا افراد از راهنمایی شغلی مناسب بهره‌مند نباشند. فارغ‌التحصیلان این بخش اغلب جذب بنگاه‌های کوچک می شوند و یا دست به خود اشتغالی می زنند که از بازدهی و امنیت شغلی آنان کاسته می شود. سیاست‌های پیشنهادی:

- * ایجاد یک سیستم جامع تضمین کیفیت برای بهبود جریان اطلاعات بین کارفرمایان و کارگران
- * رتبه‌بندی مدارس و دانشگاه‌ها با توجه به عملکرد آنها برای ایجاد رقابت و پاسخگویی بهتر به سیگنال‌های بازار کار
- * تخصیص بودجه دانشگاه‌ها بر اساس عملکرد آنها در پاسخگویی به سیگنال‌های بازار کار
- * اضافه کردن آزمون مهارت‌های نوشتن، گوش کردن و فهمیدن به کنکور
- * تقویت نشانه‌های ارسال شده از کارفرمایان خصوصی به دانشجویان و موسسات آموزشی از طریق تغییر مقررات سختگیرانه کار

♦ سوالاتی که باید به آن پاسخ داد

- * دولت برای تشویق اشتغال فارغ‌التحصیلان دبیرستان و فنی و حرفه‌ای چه کاری باید انجام دهد؟ به جای پرداختن به این سوال که دولت برای نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چه کاری بکند؟
- * چگونه به افرادی که در همه مقاطع فارغ‌التحصیل شده‌اند شغل بدهیم بدون اینکه انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل در مقاطع عالی در دانش‌آموزان ایجاد کنیم؟
- * چگونه می توان در زمان تحصیل یک هدایت شغلی بر اساس توانایی و استعداد افراد ارائه کرد؟

بازار ارز و پول و بازار کار

علیرضا امینی | مشاور امور اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه

سیاستگذاری‌های ارزی، پولی، مالی و صنعتی و بازرگانی شاید در نگاه اول سیاست‌هایی در حوزه اثر مرتبط با خود باشند اما پیامدهای آنها بر بازارهای دیگر انکار ناپذیر است. علیرضا امینی مشاور امور اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه در دی ماه امسال در موسسه نیاوران ارزیابی خود از آثار سیاست‌های اقتصاد کلان بر اشتغال را تشریح کرده است که در ادامه می‌خوانید:

سیاست‌های اقتصاد کلان می‌توانند نسبت به هدف ایجاد اشتغال، رویکرد فعال و یا غیرفعال داشته باشند. رویکرد سیاست‌های فعال با توجه ویژه به مقوله اشتغال در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی، سعی در ایجاد ظرفیت‌های جدید اشتغال و رونق بازار کار دارد و اشتغال را به عنوان هدفی کلیدی درون چارچوب سیاست‌های اقتصاد کلان در نظر می‌گیرد و آن را تنها به عنوان پیامد رشد اقتصادی قلمداد نمی‌کند. رویکرد غیرفعال در سیاست‌های اقتصاد کلان، با هدف‌گذاری رشد‌های بالا و مستمر و تمرکز بر انضباط مالی، ثبات قیمت و آزاد سازی تجارت، واکنش خودکار بازار کار را به دنبال خواهد داشت.

تاثیرگذاری سیاست‌های مالی بر تولید، بستگی به شکل منحنی عرضه کل و تقاضای کل در اقتصاد دارد. هر چقدر شیب منحنی تقاضای کل بیشتر و شیب منحنی عرضه کل کمتر باشد، تاثیرگذاری سیاست‌های مالی بر سطح تولید در اقتصاد بیشتر و در نتیجه اشتغال نیز بیشتر تحریک خواهد شد.

سیاست‌های پولی از چهار کانال نرخ بهره، قیمت دارایی، کانال اعتباری و نرخ ارز و بخش حقیقی اقتصاد بخصوص اشتغال را متأثر می‌کنند. در حوزه سیاست‌های ارزی، تغییرات نرخ ارز چه از محل سیاست‌های پولی و چه از محل تعیین برون‌زای نرخ ارز، می‌تواند از طریق سه کانال تکنولوژیکی، هزینه‌های کالاهای واسطه و سرمایه‌ای و حجم صادرات بر بخش حقیقی اقتصاد تاثیر گذار باشد.

یکی از محدودیت‌های تحقیق به ویژه در حوزه اقتصاد سنجی سری زمانی توابع اشتغال، کمبود آمارهای با دقت و کیفیت بالا در خصوص سری زمانی اشتغال و دستمزدها است. به همین دلیل باید کیفیت داده‌های آماری اشتغال در سرشماری‌ها و طرح‌های آمارگیری مورد ارزیابی قرار گیرد و در نهایت سری زمانی اشتغال برای دوره ۱۳۹۵-۱۳۶۵ با استفاده از منابع آماری دیگر نظیر طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار و پس از آزمون سازگاری آن، استخراج شود. در تشکیل سری زمانی اشتغال سعی گردید حداکثر استفاده از آمارهای تولید شده دارای کیفیت قابل قبول، به عمل آید. در برخی سال‌ها که



شده است. پس از برآورد تابع اشتغال با استفاده از آمارهای سری زمانی اشتغال و دستمزدها و مقایسه ارقام واقعی و برآورد شده اشتغال، این نتیجه حاصل شد که سری زمانی اشتغال تولید شده از کیفیت قابل قبولی برخوردار است.

نتایج نشان می‌دهد متغیر نرخ سود تسهیلات بانکی و متغیر نرخ تعرفه وارداتی در سطح مانا هستند، ولی بقیه متغیرها نامانا هستند. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای اثر مثبت و معناداری بر اشتغال دارد، ولی اگرچه اثر اعتبارات هزینه‌ای بر اشتغال مثبت است ولی از نظر آماری معنادار نیست. مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم اثر منفی و معناداری بر اشتغال دارند و بدین معناست که سیاست مالی انقباضی افزایش مالیات‌ها اثر منفی بر اشتغال دارد. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد اثر مالیات‌های مستقیم بر اشتغال قوی‌تر از اثر مالیات‌های غیرمستقیم است. سیاست پولی انبساطی از طریق کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی، افزایش نقدینگی و افزایش تسهیلات بانکی پرداختی تاثیر مثبت بر اشتغال دارد. با توجه به تاثیر قوی‌تر تسهیلات نسبت به نقدینگی بر تولید، هدایت نقدینگی به سمت پرداخت تسهیلات بانکی به بنگاه‌ها، تاثیر بیشتری بر اشتغال دارد. سیاست افزایش نرخ تعرفه وارداتی تاثیر مثبت بر اشتغال دارد، ولی با توجه به سطح بالای نرخ‌های تعرفه در ایران و حجم بالای واردات قاچاق کالا، نمی‌توان از این سیاست برای افزایش اشتغال استفاده کرد. افزایش نرخ ارز حقیقی اثر منفی و معناداری بر اشتغال دارد که این اثر منفی عمدتاً به دلیل تسلط و غلبه کانال افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و تاثیر آن در افزایش هزینه‌های تولید و کاهش سرمایه‌گذاری است. با توجه به این که عمده صادرات ایران را محصولات پتروشیمی و پایه معدنی (مانند فولاد) تشکیل

اطلاعاتی تولید نشده است و یا آمارهای تولید شده سازگار با آمارهای سال‌های قبل و بعد از آن سال در دسترس نیست، از روش درون‌یابی لاگرانژ برای برآورد اشتغال استفاده شده است. علاوه بر این، برای دستمزدها نیز پس از استخراج از منابع مختلف و مقایسه آنها، در نهایت سری زمانی دستمزدها مبتنی بر نتایج طرح آمارگیری از درآمد و هزینه خانوار به دست آمد. سه شاخص دستمزد بر اساس آمارهای طرح هزینه و درآمد خانوار و حساب‌های ملی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران محاسبه شده است. نتایج محاسبات سری زمانی شاخص‌های دستمزد در سطح کلان اقتصاد نشانگر آن است که متوسط دستمزد محاسبه شده بر اساس طرح هزینه و درآمد خانوار نسبت به دو شاخص دستمزد دیگر، در سطح پایین‌تری قرار دارد که دلیل آن کم‌اظهاری درآمدها توسط خانوارها در طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار است و این امری طبیعی و مورد انتظار است. متوسط دستمزد محاسبه شده از طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار نسبت به حداقل دستمزد قانونی بالاتر است که نشان می‌دهد این اطلاعات از حداقل سازگاری برخوردار است. مطلب دیگر آنکه، متوسط دستمزد به دست آمده از حساب‌های ملی بانک مرکزی نسبت به دو شاخص دیگر در سطح بالاتری قرار دارد. یافته دیگر آن که، روند هر سه شاخص دستمزد، با یکدیگر هماهنگ بوده و روندی صعودی داشته‌اند. با توجه به ویژگی ذکر شده و وجود آمارهای سری زمانی دستمزد برای کل دوره ۱۳۹۵-۱۳۶۵ از نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، از آمارهای مذکور برای برآورد مدل‌ها استفاده شده است. با در نظر گرفتن وزن خانوار، جهت محاسبه متوسط دستمزد طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۶۵ از میانگین وزنی درآمد ماهیانه مشاغل مزد و حقوق‌بگیری بخش دولتی و خصوصی استفاده

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

۱۵ فراموشی بلندمدت به بازار کار

حسن طایی | چرا ایران نتوانسته است بازار کار خود را چنان سامان دهد که از عاقبت آن بیم نداشته باشد؟ واقعیت این است که غفلت‌های ایران از بازار کار در دروس‌ساز شده است و حالا در آستانه تشدید تحریم‌های دوباره غرب این بازار یا چنان پیچیدگی روبه‌رو است که باید بالاترین دقت کارشناسی در آن صورت پذیرد. بخشی از بازار کار از تعادل خارج شده ایران که بر آیند آن نرخ بیکاری بالای جوانان تحصیلکرده است از نظر دکتر حسن طایی، پژوهشگر ارشد بازار کار و استاد دانشگاه علامه طباطبائی به دلیل فراموشی‌های بلندمدت نسبت به این بازار در بخش‌های مختلف است. طایی باور دارد که می‌شد در شرایطی که منابع مالی کافی وجود داشت از هدر دادن آن اجتناب و به جای تخصیص آن به فعالیت‌های کم‌بازده با آدرس‌های عوضی در جای مناسب سرمایه‌گذاری کرد و باور دارد که دل‌سردی سرمایه‌گذاران از ورود به سرمایه‌گذاری‌های تازه یک غفلت دیگر است. غفلت‌های ۱۵ گانه بلندمدت که بازار کار ایران را به رکود کشانده را در ادامه می‌خوانید:

۱۵ گانه غفلت بلندمدت

- ۱- در دهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ رشد جمعیت ایران به یکی از بالاترین نرخ رشد‌های جمعیت جهان تبدیل شد و شمار جمعیت ایران روندی فزاینده را تجربه کرد. یکی از غفلت‌ها همین بود که موجب شد در دهه ۱۳۷۰ ایران دارای یک جمعیت زیر ۲۵ سال باشد که ترکیب سنی جمعیت را از تعادل دور کرد.
- ۲- سیل مهاجران درون مرزی در ایران که از دهه ۱۳۴۰ شروع و چندان موج مهاجرتی را شامل شده است از روستاها شروع به شهرهای بزرگ رسید. بازتاب کوچ از روستاها به شهرها این شد که منابع طبیعی ایران در جاهایی بودند که منابع انسانی در آنها حضور نداشت و بالعکس. یعنی تمرکز منابع انسانی در شهرهایی پدیدار شد که منابع طبیعی در آن شهرها کمتر بود.
- ۳- ارقام قانون‌های بودجه‌های سالانه نشان می‌دهد سهم اعتبارات عمرانی در پوشش زمان به نفع هزینه‌های جاری کاهش یافته است.
- ۴- سرمایه‌گذاری ناکافی برای جبران استهلاک دارایی‌ها موجب شده است زیرساخت‌های فیزیکی به سمت کهولت و فرسودگی پیش برود.
- ۵- فقدان شکل‌گیری زنجیره‌ها و ارتباطات عمودی و افقی در سطح بنگاه‌ها، صنعت و بازار.
- ۶- سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای در سال‌های اخیر کاهش را تجربه و در مقابل کالاهای مصرفی و واسطه‌ای سهم بیشتری در کل واردات را به خود اختصاص دادند.
- ۷- نخبگان ایرانی در دهه‌های تازه سپری شده تمایل به مهاجرت از ایران را اجرا کردند و نوآوری اقتصادی به دلیل کاهش فعالیت کارآفرینان روندی کاهنده را تجربه کرده است.
- ۹- دولت‌های ایران بدون اینکه به پیامدها و بازتاب گسترش آموزش عالی بیندیشند و نظام یادگیری و نوآوری فشار را ترویج دهند، شمار شاغلان به تحصیل را رشد دارند.
- ۱۰- فقدان حکمرانی مطلوب در بازار کار ایران محسوس است و بازار کار به ویژه مسائل سازمانی و کارشناسی وزارت کار حل‌ناشده باقی ماند.
- ۱۱- تنش‌های سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و به ویژه تشنج‌های سیاسی داخلی از فراموشی‌های منجر به بیکاری شده است.
- ۱۲- آمارها و ارقام و مشاهده‌های گوناگون نشان می‌دهد محیط سرمایه‌گذاری در ایران نامطلوب و غیر جذاب بوده است.
- ۱۳- تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد بسترهای خوش‌بینی و امیدواری برای سرمایه‌گذاران در ایران نامناسب بوده و تمایل به سرمایه‌گذاری را کاهش داده است.
- ۱۴- در شرایط کمبود اعتبارات مالی، همین میزان منابع در اختیار دولت‌ها نیز به دلیل تخصیص نابهینه به فعالیت‌های کم‌بازده هدر رفته است.
- ۱۵- تأسیس مراکز توسعه کسب و کارهای کوچک نیز در بلندمدت فراموش شده است.

می‌دهد که سرمایه‌بر هستند، افزایش نرخ ارز حقیقی به افزایش اشتغال چندانی منجر نمی‌شود. یافته دیگر آنکه، افزایش فاصله نرخ ارز آزاد و رسمی که به معنای محدودیت در بازار ارز است، اثر منفی و معنادار بر اشتغال دارد. بنابراین، از طریق کم کردن فاصله نرخ ارز آزاد و رسمی می‌توان بر اشتغال کشور افزود. در بخش دیگری از تحقیق، اثرات نسبت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به تولید و نسبت صادرات غیرنفتی به تولید بر اشتغال مورد آزمون تجربی قرار گرفت که نتایج نشان می‌دهد با افزایش نسبت‌های مذکور اشتغال افزایش می‌یابد. بنابراین، از طریق تسهیل تجاری (آسان و کم‌هزینه کردن فرآیندهای صادرات و واردات) می‌توان هم موجبات تشویق صادرات غیرنفتی را فراهم آورد و هم به افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و نهایتاً تولید و اشتغال کمک کرد. بر اساس سایر نتایج بدست آمده از برآورد الگوهای توابع اشتغال:

- ۱- دستمزدها اثر منفی و معناداری بر اشتغال دارند و حاکی از آن است که اجرای سیاست‌هایی مانند یارانه دستمزد و اعطای معافیت حق بیمه سهم کارفرما توسط دولت می‌تواند به افزایش اشتغال منجر شود.
- ۲- افزایش سرمایه سرانه که به معنای پیشرفت فناوری است، اثر منفی و قوی بر اشتغال دارد.
- ۳- افزایش تولید ناخالص داخلی غیرنفتی اثر مثبت و معناداری بر اشتغال دارد. بنابراین، رفع موانع تولید مانند تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌ها می‌تواند به افزایش اشتغال کمک نماید.
- در بخش بعد، روند متغیرهای مرتبط با سیاست‌های اقتصاد کلان (مانند نقدینگی، مانده تسهیلات بانکی، نرخ سود تسهیلات بانکی، اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، میانگین موزون نرخ تعرفه وارداتی و فاصله نرخ ارز آزاد و رسمی) و اشتغال، طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۶۵ و به تفکیک برنامه‌های اول تا پنجم توسعه مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج به‌دست آمده، از سیاست‌های مالی و پولی به صورت مؤثر در جهت توسعه اشتغال استفاده نشده و می‌بایست به صورت فعال برای توسعه اشتغال مورد استفاده قرار گیرند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که اشتغال‌زایی در برنامه سوم توسعه در قیاس با برنامه‌های دیگر، بهتر بوده است و دلیل اصلی آن هماهنگی سیاست‌های مالی، پولی و ارزی با اهداف توسعه اشتغال است.
- بر اساس بررسی متغیرهای مرتبط با اقتصاد کلان این نتیجه حاصل شده است که واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بیشترین سهم را در کل واردات داشته است و مجموع واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای در دوره یاد شده بیش از ۸۵ درصد واردات کشور را تشکیل می‌دهند. این امر نشان دهنده وابستگی تولید داخلی به واردات و بنابراین تولید کشور به درآمد نفت می‌باشد. بیشترین میزان نرخ تعرفه وارداتی، بر کالاهای مصرفی وضع شده است و این امر نشان دهنده سرمایه‌گذاری کمتر در زمینه تولید کالاهای واسطه‌ای و به‌ویژه کالاهای سرمایه‌ای بوده است.
- نتایج بررسی سیاست‌های اتخاذ شده در برنامه ششم توسعه، برنامه دولت دوازدهم و اقتصاد مقاومتی نشانگر آن است که برنامه‌های مختلفی برای توسعه اشتغال در نظر گرفته شده است که به افزایش اشتغال‌پذیری (مانند ارتقای مهارت‌های جویندگان کار) و تهییج طرف تقاضای بازار کار (مانند پرداخت حق بیمه سهم کارفرما توسط دولت و یا پرداخت یارانه دستمزد برای استخدام نیروی کار جدید توسط کارفرمایان) توجه دارد.

نظام ناقص اطلاعات بازار کار



محمدرضا وقفی

۴ برابر شدن شمار بیکاران تحصیلکرده در یک دوره ۳۰ ساله از ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نشان‌دهنده یک بیماری مداوم ناشده در اقتصاد ایران و در بخش آموزش عالی و بازار کار ایران است. محمدرضا وقفی این موضوع را با توجه به نظام اطلاعات بازار کار ایران بررسی کرده و می‌گوید نظام اطلاعات این بازار خوب کار نمی‌کند. گزارش وی را می‌خوانید: کار یکی از عوامل عمده تولید در تمام بخش‌های اقتصاد هر جامعه و کشوری است. از سوی دیگر بیکاری هزینه‌های فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند. در هر جامعه‌ای وجود بیکاری بلندمدت، علاوه بر ایجاد زیان در سرمایه انسانی، موجب مشکلات روانی مانند افسردگی برای افراد جامعه می‌شود. از سوی دیگر عدم تطبیق مناسب مهارت مورد نیاز برای مشاغل با مهارت نیروی کار، موجب کاهش بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی و در کل موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. در صورتی که تطبیق مناسب و ایجاد فضای رقابتی سالم و شفاف برای دستیابی به فرصت‌های شغلی، موجب افزایش رضایت کارکنان و کارفرمایان، افزایش مدت استخدام، کاهش هزینه استخدام و در نهایت افزایش بهره‌وری و ایجاد اشتغال می‌گردد. در بررسی بازار کار واقعی، عوامل عمده ای که موجب می‌شود تا شفافیت، رضایتمندی کارگران و کارفرمایان و بهره‌وری کاهش یابد و منجر به افزایش انواع بیکاری در جامعه گردد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- کمبود اطلاعات در مورد شغل
- فقدان اطلاعات در مورد مهارت‌های مورد نیاز کارفرمایان

- ناسازگاری بین تقاضای عرضه نیروی کار و نیروی کار

- تبعیض (در زمینه‌های آموزش و اشتغال از جنبه‌های مختلف از جمله جنسیت، قومیت، منطقه‌ای و غیره)

- سطوح ناکافی برای تنظیم بازار کار

در این راستا دولت‌ها با اجرای سیاست‌های بازار کار، می‌توانند نقش فعال در بهبود کارکرد بازار کار ایفا کنند. همچنین ابزارهای مختلفی در راستای این سیاست‌ها برای افزایش کارایی جستجو شغل مناسب برای افراد وجود دارد که موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش سرعت و کیفیت جستجوی شغل می‌گردد.

از جمله سیستم اطلاعات بازار کار (LMIS) Labour Marketing Information System که به عنوان خدمات میانجیگر بین عرضه و تقاضای بازار کار با بهبود جریان اطلاعات بین بخش‌های مختلف بازار، موجب کاهش هزینه و افزایش سرعت و کیفیت جستجوی شغلی می‌گردد. LMIS می‌تواند تغییرناپذیری بازار کار را در مورد بیکاری اصطلاحی و ساختاری کاهش دهد و سازگاری نیروی کار با الزامات تقاضای کار را با ارائه اطلاعات در مورد حرفه‌ها و مهارت‌های مورد نیاز بهبود بخشد و در نهایت با بهبود جریان اطلاعات، در تنظیم بازار کار موثر باشد. نظر به اینکه در بررسی به عمل آمده بخش قابل توجهی از بیکاری موجود در کشور از نوع ساختاری و اصطلاحی است و از سوی دیگر شفافیت لازم در بازار کار وجود ندارد، به نحوی که حتی برنامه‌ها و سیاست‌های اجرای ارزیابی نمی‌شوند و یارزایی آنها با توجه به اطلاعات اخذ شده از سوی مراکز دولتی که خود مجری این برنامه‌ها می‌باشند انجام می‌گیرد

و نظارت مشخصی بر آنها وجود ندارد. پیاده‌سازی و اجرای سیستم اطلاعات بازار کار در کشور بیش از پیش اهمیت دارد. لازم به ذکر است، با توجه به اینکه ساختار و مشکلات بازار کار در کشورهای مختلف متفاوت است، لذا توابع و فرم‌های LMIS باید مطابق با الزامات کشورها تدوین و اجرا گردد. به بیان دیگر طرح کلی برای پیاده‌سازی LMIS موثر وجود ندارد. این گزارش به منظور ارائه یک طرح اجرایی در مورد عملکرد و پتانسیل LMIS تدوین شده است. تا امکان پیاده‌سازی و اجرای این سیستم را به عنوان یک ضرورت مهم، با توجه به وضعیت بازار کار کشور مهیا کند.

♦ تحولات جمعیتی

جمعیت ایران طی ۶۰ سال گذشته، ۴/۲ برابر شده و نرخ شهرنشینی از ۲۰ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. در همین مدت شمار شهرهای ایران از ۲۰۱ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۲۴۵ شهر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. جمعیت شهری در این دوره ۹ برابر افزایش یافته، بنابراین تغییرات شدید ساختاری در نوع سکونت نیز رخ داده است. علاوه بر اینها نرخ باسوادی نیز از کمتر از ۱۵ درصد به ۹۴/۷ درصد رسیده است. همه عوامل موجب شده‌اند که بازار کار ایران از نظر حجم، ترکیب سکونت و سواد نیروی انسانی دچار تحول اساسی شود.

♦ سوالات اساسی درباره بازار کار

* چگونه اطلاعات مربوط به تقاضای کار را به دست آوریم؟

* چگونه می‌توان کیفیت اطلاعات بازار کار را بهبود بخشید؟

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



اگر بدون توجه به اصلاحات ساختاری اعمال شود جز اینکه این معضل را در آینده تشدید کند نتیجه دیگری نخواهد داشت. در این راستا مطابق تجربیات سایر کشورها یکی از راهکارهای مقابله با بیکاری، اجرای سیاست‌های فعال بازار کار است. نظر به اینکه در بررسی به عمل آمده بخش قابل توجهی از بیکاری موجود در کشور از نوع ساختاری و اصطلاحی است و از سوی دیگر شفافیت لازم در بازار کار وجود ندارد، به نحوی که حتی برنامه‌ها و سیاست‌های اجرای ارزیابی نمی‌شود و یارزیابی آنها با توجه به اطلاعات اخذ شده از سوی مراکز دولتی که خود مجری این برنامه‌ها می‌باشند انجام می‌شود و نظارت مشخصی بر آنها وجود ندارد پیاده‌سازی و اجرای سیستم اطلاعات بازار کار بیش از پیش اهمیت دارد.

♦ تحولات گروه فارغ التحصیلان دانشگاهی

بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۹۵ بیش از ۴ برابر شده است؛ با این حال دانشگاه‌ها همچنان به روند جذب دانشجوی ادامه می‌دهند و نصف متقاضیان ورود به دانشگاه هم برقرار است. همچنین شاید زمان آن رسیده باشد که بخش قابل توجهی از تحصیلات پس از دیپلم متوسطه به سمت رشته‌های فنی و مهارت‌آموزی سوق پیدا کنند. به دلایل نامعلوم نرخ مشارکت اقتصادی افراد دارای تحصیلات عالی از ۶۸/۹ درصد در سال ۶۵ به ۴۸ درصد در سال ۹۵ کاهش یافته که معنای آن بی‌برنامگی درصد قابل توجهی از افراد تحصیل‌کرده درباره آینده خود است. عدم مهارت فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز یکی از علت‌های مهم در بیکاری دانشجویان است و از همه مهم‌تر مایوس شدن آنها برای انتخاب شغل می‌باشد که این امر می‌تواند منجر به وجود ناهنجاری‌های زیادی برای این گروه از جوانان پیش آورد از جمله اعتیاد، افسردگی، مهاجرت به سایر کشورها، فساد و غیره. رشته‌های تحصیلی دانشگاهی توسط خود جوانان نیز اغلب بر اساس نیازسنجی بازار کار صورت نمی‌گیرد و افراد بر اساس پارامترهای دیگری مانند علاقه شخصی، رشته دانشگاهی را انتخاب می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود درصد قابل توجهی از دانشجویان در زمان جستجو برای شغل، با مشکلات جدی مواجه شوند؛ هر چند علاقه و گرایش به رشته تحصیلی باعث ایجاد انگیزه در افراد برای تحصیلات می‌شود و بدون علاقه کاری پیش نمی‌رود ولی در شرایط فعلی بازار کار، باید تلفیقی از علاقه و بازار کار را برای انتخاب رشته‌ها دنبال کرد.

برخی گروه‌های تحصیلی مانند کشاورزی، دامپزشکی و علوم تربیتی دارای بالاترین درصد از بیکاران هستند که دلایل گوناگونی دارد. به طور بنیادی در ایران، هیچ‌گونه پایش و تحقیقی از وضعیت بازار کار رشته‌های دانشگاهی توسط دولت یا خود دانشگاه‌ها صورت نمی‌گیرد و افراد بدون هر گونه اطلاعی از بازار کار آینده رشته‌های تحصیلی، وارد دانشگاه‌ها می‌شوند. متأسفانه در حال حاضر، هیچ‌گونه بانک اطلاعاتی قابل اعتنایی

از وضعیت بازار کار، نیازها، وضعیت جذب دانشجوی، آینده شغلی دانشجویان و اطلاعات مهم و کلیدی از این دست وجود ندارد و اغلب انتخاب‌ها با چشمانی بسته انجام می‌شود. آمارها نشان می‌دهد مایل به تحصیل در برخی از این رشته‌ها به صورت تصاعدی و چشمگیر افزایش یافته است. به عنوان نمونه تحصیل در رشته‌های گروه بهداشت و پزشکی ۱۷ برابر شده، اما بازار کار برای این بخش وجود ندارد. باوجود بی‌میلی بیشتر فارغ التحصیلان به تحصیل در برخی رشته‌ها مانند زیرگروه‌های خدماتی، اما نرخ بیکاری افراد فارغ التحصیل در این رشته‌ها از سال ۶۵ تا ۹۵ کاهش یافته و در سال‌های گذشته این رشته‌ها از بازار کار بهتری برخوردار شده‌اند. بنابراین نامتوازن بودن تحصیل در رشته‌های مختلف نیز دلیلی بر مسأله‌دار شدن اشتغال دانشجویان تحصیل‌کرده است. جمعیت دارای تحصیلات عالی بعد از انقلاب ۱۴ برابر شد که این میزان برای مردان حدود ۱۰ برابر و برای زنان ۲۳ برابر است. اما ظرفیت‌های بازار کار به این میزان رشد نداشته است. در این شرایط جامعه برای جستجوی بهتر کار از سطح تحصیلات کاردانی در دهه ۶۰ به سمت تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد در دهه ۹۰ حرکت کرده است. این مسأله علاوه بر اینکه سطح توقعات جامعه از کار و اشتغال را تغییر می‌دهد، شافل شدن افراد را پیچیده‌تر کرده است. در یکی دو دهه گرایش شدیدی به برخی رشته‌ها مانند بازرگانی، حقوق، مهندسی، رشته‌های گروه بهداشت و پزشکی، کشاورزی، کامپیوتر، دامپزشکی، علوم تربیتی و... شکل گرفت که نتیجه آن انباشت تقاضا برای کار برای فارغ التحصیلان این رشته‌ها، دشوارتر شدن ورود به بازار کار و در نتیجه دامن زدن به بیکاری دانشجویان جوان است.

♦ ۴ برابر شدن بیکاری تحصیل‌کرده‌ها

توانمندسازی زنان و دختران از طریق ارتقای آموزش و مهارت‌های شغلی، امری بسیار حیاتی برای توسعه پایدار است. شرایط نشان داد افزایش نسبت زنان شاغل دارای تحصیلات عالی در دهه‌های اخیر، در افزایش مشارکت آنان در مشاغل علمی و تخصصی و مدیریتی موثر بوده است. اگرچه درصد قابل توجهی از جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر زنان کشور خانه‌دار هستند، اما در سال‌های اخیر با افزایش سطح سواد و تحصیلات زنان، گرایش به فعالیت در خارج از خانه افزایش یافته است. اگرچه میزان رشد سالانه جمعیت زنان شاغل قابل توجه بوده است اما هنوز بین اشتغال زنان و مردان تفاوت فاحشی وجود دارد. نرخ مشارکت ویژه سنی مردان و زنان طی ۶۰ سال اخیر، الگوهای متفاوت و تغییرات قابل توجهی داشته که با افزایش عمومیت آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی و دانشگاه‌ها، سن ورود به بازار کار زنان از سن ۱۰ سالگی به سنین بالاتر افزایش یافته است. بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۹۵ بیش از ۴ برابر شده است.

- * چگونه می‌توان اطلاعات در مورد مهارت‌های مورد نیاز برای حرفه‌ها را بهبود بخشید؟
- * اطلاعات در زمینه ارتقای حرفه‌ها و خوداشتغال چیست؟
- * کدام گروه هدف قادرند از خدمات LMIS استفاده نمایند؟
- * چه ساختار سازمانی را می‌تواند برای پیاده‌سازی LMIS استفاده کرد؟
- * دستورالعمل‌ها برای آموزش مشاوران شغلی چیست؟
- * چگونه راه‌هایی برای آگاهی متقاضیان در مورد LMIS وجود دارد و راه‌های ایجاد انگیزه برای استفاده از این سیستم چیست؟

♦ بیکاری ساختاری

- در بررسی بازار کار واقعی، عوامل عمده‌ای که موجب می‌شود شفافیت، رضایتمندی کارگران و کارفرمایان و بهره‌وری کاهش یابد و منجر به افزایش انواع بیکاری در جامعه گردد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
- کمبود اطلاعات در مورد مشاغل و شغل
- فقدان اطلاعات در مورد مهارت‌های مورد نیاز کارفرمایان
- ناسازگاری بین تقاضای عرضه کار و نیروی کار
- تبعیض (در زمینه‌های آموزش و اشتغال از جنبه‌هایی از جمله جنسیت، قومیت، منطقه‌ای و غیره)
- سطوح ناکافی برای تنظیم بازار کار
- از آنجا که بیکاری فعلی کشور لزوماً به نوسانات فصلی و دوره‌ای اقتصاد مرتبط نبوده و جنبه ساختاری دارد، لذا تمهیدات و راه‌حل‌های موقت

بازار کار زنان ایران مثل هند

محمد حسینی



زنان ایرانی به لحاظ اندیشه، شخصیت فردی، موقعیت اجتماعی و حضور در جامعه با زنان حتی دهه ۱۳۷۰ نیز تفاوت‌های بنیادین پیدا کرده‌اند. زنان ایرانی امروز در جامعه حضوری فعال دارند و می‌خواهند در بازار کار کشور نیز سهم قابل‌اعتنایی پیدا کنند، اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد شرایط به نفع آنها نیست و بازار کار ایران راه را برای مشارکت بیشتر و مفیدتر زنان هموار نکرده است. در حالی که بازار کار زنان در آمریکا به سمت برابری زنان و مردان حرکت می‌کند اما بازار کار زنان در هند به زیان زنان است و شوربختانه بازار کار برای زنان ایران با بازار کار زنان مشابهت پیدا کرده است. محمد حسینی در سخنرانی خود در موسسه نیلوران این بازار را تشریح کرده است که می‌خوانید:

تحولات نرخ مشارکت زنان در بازار کار در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته، به‌طوری‌که سهم زنان از جمعیت فعال به نرخ ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در کنار این، فاصله نرخ‌های بیکاری زنان و مردان بیشتر شده که این امر به طورنسبی از نامساعد بودن بازار کار کشور برای زنان نسبت به مردان حکایت دارد. با مقایسه ایران و سایر کشورهای جهان و کشورهای خاورمیانه درمی‌یابیم از نظر مشارکت مردان در بازار کار تقریباً در وضعیت میانگین هستیم ولی حتی در سطح خاورمیانه هم از نظر نرخ مشارکت زنان در بازار کار با توجه به اینکه از نظر تحصیلات دانشگاهی در وضعیت مطلوبی قرار داریم، وضعیت مناسبی نداریم.

در مدل نئوکلاسیک، تصمیم‌گیری زنان به منظور عرضه نیروی کار به عوامل زیر بستگی دارد: ۱- نرخ دستمزد: تأثیر نهایی افزایش دستمزد به کشش جانشینی و درآمدی دستمزد بستگی دارد. ۲- درآمد غیرشغلی (نظیر درآمد همسر) ۳- تابع تولید کار خانگی و عوامل دیگری نظیر ازدواج، بچه‌داری، تحصیلات و دیدگاه فرهنگی نسبت به کار کردن زنان.

در کشورهای پیشرفته دنیا در ۱۰۰ سال اخیر بنا به دلایلی نظیر پیشرفت‌های پزشکی جهت جلوگیری از مرگ مادران، کاهش نرخ باروری به دلیل افزایش جمعیت و بهبود روش‌های جلوگیری، پیشرفت‌های فناوری در وسایل منزل و خانه‌داری پس از فراهم شدن برق، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی زنان، رواج یافتن پرستاری از فرزندان، تغییرات فرهنگی در جوامع نسبت به کار کردن زنان، گسترش مشاغل خدماتی که زنان در آنها مزیت نسبی دارند نظیر خدمات دفتری، آموزش، بهداشت و ... فاصله بین زنان و مردان از نظر مشارکت در بازار کار کاهش یافته است. در این پژوهش دو کشور از لحاظ تاریخی در

بازه زمانی سال‌های ۱۸۸۰ تا ۲۰۰۶ بررسی شدند: آمریکا (توسعه‌یافته) و هند (در حال توسعه).

برای کشور آمریکا نرخ مشارکت مردان در بازار کار روند نسبتاً ثابتی داشته است اما نرخ مشارکت زنان در بازار کار افزایش چشمگیری داشته و تقریباً نزدیک مردان شده است. از عواملی که باعث شد تا این تفاوت در نرخ مشارکت کاهش یابد می‌توان افزایش سطح سواد بانوان و تغییر دیدگاه خانم‌ها نسبت به کار کردن و انجام مشاغل دفتری، دسترسی به برق و کاهش زمان انجام کارهای منزل و حضور مردان در جنگ جهانی و اجبار حضور زنان در بازار کار برای امرار معاش را نام برد. اما بررسی کشور هند نشان می‌دهد نرخ مشارکت بانوان در بازار کار این کشور تقریباً همانند ایران است. با توجه به اینکه سطح سواد و تحصیلات در این کشور افزایش یافته اما تغییر چشمگیری در نرخ مشارکت مشاهده نشده است.

بین تحصیلات و نرخ مشارکت زنان در بازار کار رابطه‌ای U شکل وجود دارد: ۱- اجبار زنان بیسواد یا کم‌سواد که معمولاً فقیرتر هستند به کار کردن برای تأمین معاش. ۲- با افزایش درآمد خانوار، اثر درآمدی درآمد سرپرست موجب بالا رفتن دستمزد آستانه می‌شود و نرخ مشارکت زنان کاهش می‌یابد. ۳- با افزایش بیشتر تحصیلات از یک طرف افزایش دستمزد موجب غلبه اثر جانشینی بر درآمدی و از طرف دیگر کم بودن محدودیت‌های فرهنگی موجب افزایش مشارکت می‌شود. ۴- نیاز مشاغل مطلوب‌تر زنان (نظیر تعلیم و تربیت، پزشکی و پرستاری) به تحصیلات دانشگاهی و ... ایران نیز در این مورد تقریباً مانند کشور هند است. با بررسی ایران از سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ می‌توان دریافت تعداد دانشجویان تا سال ۹۰ رو به افزایش بوده و بعد از آن دچار کاهش شده است. نرخ مشارکت زنان در بازار کار

نیز تا سال ۶۵ رو به افزایش بوده، از سال ۶۵ کاهش یافته و دوباره سیر صعودی یافته است. دلیل اصلی این افزایش نرخ مشارکت، مشارکت بانوان در صنایع بافندگی فرش و علت کاهش آن، کاهش صادرات فرش پس از انقلاب بوده است. علت کاهش افراد شاغل در بین سال‌های ۸۵ تا ۹۰ نیز ورود جمعیت سنی به بازار کار بوده است. یعنی افراد برای ادامه تحصیل و رفتن به دانشگاه زمان کار کردن خود را به تعویق انداختند. در ایران همواره نرخ بیکاری بانوان از مردان بیشتر بوده است، حتی با وجود بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات.

مجموعاً ۱۶ درصد بانوانی که در سن کار هستند شاغل می‌باشند. حتی در سال ۹۰ مشاهده شده است که بیشترین آمار افراد بیکار میان کسانی است که تحصیلات دانشگاهی دارند. در گذشته حدود دو سوم افراد بیکار تحصیلات زیر دیپلم داشته‌اند اما امروزه این رابطه برعکس شده است و افراد باسوادتر و بیکار، بیشتر شده‌اند. با افزایش سطح تحصیلات بانوان، نرخ مشارکت آنها در مشاغل کشاورزی و صنعتی کاهش داشته است و بالطبع نرخ مشارکت آنها در مشاغل علمی، مدیریتی، آموزشی و خدمات درمانی افزایش یافته است. لازم به ذکر است که با توجه به قوانین مربوط به کار زنان در ایران بسیاری از کارفرمایان از استخدام بانوان امتناع می‌کنند. گروه‌های اصلی بانوان شاغل در ایران: ۱- حقوق‌گیر عمومی- شاغل در آموزش یا سلامت- با بیمه شغلی- فارغ‌التحصیل دانشگاه- ۲۵ تا ۳۰ سال- متاهل- بعد خانوار کوچک.

۲- کارکن فامیل/مستقل- شاغل در کشاورزی- بدون بیمه- بیسواد یا کم‌سواد- بالای ۴۰ سال- متاهل یا بیوه/مطلقه- بعدخانوار بزرگتر.

۴- کارکن مستقل/فامیلی- شاغل در بافندگی و دوزندگی- بدون بیمه- باسواد دیپلم و کمتر- زیر ۳۰ سال- مجرد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

بازار کار ایران و اوبرسیم

سیدعلی هاشمی |

♦ قطبی شدن بازار کار و نابرابری دستمزد

این ایده که پیشرفت فناوری به نفع نیروی کار ماهر بوده است یک پدیده قرن بیستمی است. در حقیقت اغلب نوآوری‌های قرن ۱۹ منجر به جایگزینی نیروی کار غیرماهر به جای نیروی کار ماهر شده است.

امروزه نسبت اشتغال به جمعیت بسیار کمتر از هر زمانی در بیست سال گذشته است و درآمد واقعی کارگران در آمریکا به طور متوسط از دهه ۱۹۹۰ پایین‌تر است. در همین حال، تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری و سود پس از کسر مالیات نیز به بالاترین سطح خود قرار دارند. این شواهد حاکی از این است که سهم برخی از شاغلان از دریافت دستمزد کم شده است یا به عبارت دیگر نابرابری دستمزدی افزایش یافته است.

♦ بهره‌وری نیروی کار

رشد بهره‌وری نیروی کار پس از سال ۱۹۹۵ افزایش قابل توجهی یافته است که همزمان با افزایش حضور فناوری اطلاعات در آمریکا است. این افزایش بهره‌وری می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، اما اقتصاددانان بخش اعظم آن را به فناوری اطلاعات منتسب کرده‌اند. به‌گونه‌ای شاید رفع ابهام از اظهار نظر منتسب به سولو درباره تناقض بهره‌وری باشد. نکته کلیدی برای شناخت این الگو آن است که فناوری‌های کلیدی با اهداف عمومی نیازمندی نوآوری‌های مکمل هستند که فرآیندی زمان‌بر بوده و ممکن است سال‌ها و یا دهه‌ها این تکمیل به طول بیانجامد و سبب ایجاد وقفه بین زمان ظهور فناوری جدید و بهره‌مندی از مزایای آن به لحاظ بهره‌وری شود.

♦ بیکاری فناوریانه

در سال ۱۵۸۹ ویلیلم لی ماشین بافندگی را اختراع کرد با مقاومت ملکه الیزابت و جیمز اول با ثبت درخواست اختراع خود و نهایتاً رد ثبت آن مواجه شد. استدلال آنها این بود که این اختراع موجب بیکاری کارگران خواهد شد. ملکه الیزابت به او می‌گوید: «ملاحظه کنید آنچه شما اختراع کرده‌اید با مردم فقیر چه می‌کند. به طور قطع این اختراع با از بین بردن شغل‌شان به آنها آسیب می‌زند و باعث می‌شود آنها گدا شوند.» این یک مثال تاریخی از آنچیزی است که جان مینارد کینز اقتصاددان نامدار انگلیسی آن را بیکاری فناوریانه نام نهاد و مدت‌ها پس از او نیز لئونتیف به آن اشاره کرد. دغدغه‌ای که امروز نیز همچنان میان اقتصاددانان و سیاستگذاران پابرجاست و چه بسا موضوع داغ و چالش‌برانگیزتری نسبت به گذشته شده است. کینز می‌گوید: «ما مبتلا به بیماری جدیدی هستیم که شاید برخی از خوانندگان تاکنون با نام آن آشنا

بازار کار ایران اکنون در مقایسه با بازار کار حتی کشوری مثل هند و چین یک بازار سنتی به حساب می‌آید که پیامدهای انقلاب دیجیتال و فناوری اطلاعات در آن نمود واقعی ندارد. اما تجربه جامعه‌های دیگر نشان می‌دهد بازار کار ایران نیز دیر یا زود به سوی «اوبرسیم» حرکت خواهد کرد که پیامدهای خاص خود را دارد. فناوری اطلاعات به مثابه انقلاب چهارم صنعتی بر بازار کار جهان و ایران چه آثار و پیامدهایی خواهد داشت؟ سیدعلی هاشمی با عنوان «اثرات فناوری نوین و تحولات آن بر ترکیب بازار کار» این مقوله را کالبدشکافی کرده است که بخش‌هایی از این ارائه را می‌خوانید:

با توجه به مباحثی که در مورد از بین رفتن برخی از شغل‌های موجود و ظهور شغل‌های جدید بیان شد، نمی‌توان گفت اتفاق نظری کامل در مورد آینده تقاضای کار در جهان وجود دارد. اما می‌توان برخی از جنبه‌های اثرگذاری انقلاب صنعتی چهارم بر وضعیت اشتغال را روشن‌تر ساخت. اگرچه پلتفرم‌های مختلف در اقتصاد آنلاین، سطوح مختلف مهارت را شامل می‌شوند، اما به نظر می‌رسد به تدریج تعداد شغل‌های با مهارت بالا روند افزایشی را طی می‌کند. با گذشت زمان مشاهده می‌شود که پلتفرم‌های با درآمد بالا (علاوه بر مهارت بالا) از اهداف اقتصاد آنلاین هستند. از طرف دیگر، پیش‌تر در این اقتصاد، تنها کالاهای قابل تجارت به فروش می‌رسید اما امروزه سهم کالاهای غیرقابل تجارت در اقتصاد آنلاین در حال افزایش است که این خود به افزایش اشتغال کمک می‌کند؛ گزارش منتشر شده از سوی سازمان جهانی نیروی کار (۲۰۱۵) پیش‌بینی می‌کند که تقاضای آتی برای مشاغل با مهارت متوسط کاهش خواهد یافت؛ مشاغلی مانند کتابداری، کفاشی و تجاری. اگرچه در بیشتر مطالعات آمده است که تقاضای نیروی کار با مهارت پایین کاهش خواهد یافت اما پارلمان اروپا (۲۰۱۵) بیان می‌کند که به دلیل کاربرد فناوری‌های نوین در مشاغلی مانند تاکسی‌رانی آنلاین تقاضا برای نیروی کار با مهارت پایین نیز افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری به علت سهولت بیشتر در انجام امور در پی گسترش فناوری‌های نوین بیان شده باشد، برای مثال تلفن‌های همراه هوشمند، استفاده از تلفن همراه را برای افرادی که به هر دلیلی - ناتوانی جسمی، سواد اندک یا بی‌سوادی - در استفاده از نسل اولیه تلفن همراه ناتوان بودند، بیش از پیش امکان‌پذیرتر کرده است.

♦ پیامدهای فناوری در بازار کار

برخی از اثرات فناوری و نظریه‌های مرتبط در بازار کار را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۴- حقوق‌بگیر خصوصی - شاغل در خدمات - باسواد دیپلم یا بیشتر - ۲۵ تا ۳۰ سال - مجرد. جامعه زنان ایرانی بر مبنای نقش آنان در بازار کار از چند دسته مجزا تشکیل شده است: ۱- یک چهارم از زنان شاغل در مشاغل رسمی بخش عمومی - اغلب در آموزش و سلامت - فعالیت می‌کنند و بهترین شرایط شغلی را به نسبت بقیه دارا هستند. ۲- حدود نیمی از زنان در بخش کشاورزی و صنعت به صورت غیررسمی و با وضعیت کارکن مستقل یا فامیلی کار می‌کنند و سهم این گروه در سال‌های اخیر رو به کاهش بوده است. ۳- دسته دیگر که در سال‌های اخیر با افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی سهم رو به رشدی داشته است شاغلان بخش خدمات هستند که به صورت حقوق‌بگیر خصوصی و یا کارکن مستقل فعالیت می‌کنند. ۴- در بین زنان بیکار سهم افراد بدون تحصیلات عالی رو به کاهش است، اما در مقابل زنان بیکار فارغ‌التحصیل دانشگاهی در حال حاضر در حدود ۷۰ درصد بیکاران و ۱۸ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند. ۵- بیش از ۸۰ درصد از زنان در سن کار غیرفعال هستند که سهم خانه‌داران در آنها ۷۴ درصد است. در میان زنان خانه‌دار سطح تحصیلات رو به فزونی دارد و آنها به طور بالقوه می‌توانند در صورت بودن فرصت شغلی مناسب فعال شوند.

پیش‌بینی می‌شود با توجه به افزایش تعداد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی روند صعودی نرخ مشارکت در سال‌های آینده ادامه‌دار شود. اگر تقاضای مناسب نیروی کار زنان که عمدتاً در بخش خدمات است از سمت بخش خصوصی ایجاد نشود، زنان تحصیلکرده با طولانی شدن مدت بیکاری از جستجوی کار ناامید می‌شوند و علاوه بر بلااستفاده ماندن سرمایه انسانی آنها، تبعات اجتماعی بیکاری به وقوع خواهد پیوست.

سیاست‌هایی که می‌توان با استفاده از آنها وضعیت مشارکت بانوان در بازار کار را افزایش داد: ۱- توسعه خدمات بخش خصوصی از طریق جذب سرمایه خارجی و ایجاد مشوق‌های داخلی؛ بخش‌هایی نظیر گردشگری، خدمات حرفه‌ای و فناوری اطلاعات پتانسیل بالایی جهت اشتغالزایی زنان دارند. ۲- اصلاحات قانونی در جهت کاهش شکاف بین زنان شاغل در بخش عمومی با زنان شاغل در دیگر بخش‌ها. ۳- برداشتن هزینه‌های جانبی استخدام زنان از دوش کارفرمایان و تامین مالی آنها به صورت عمومی و از طریق مالیات. ۴- اتخاذ سیاست‌های فعال بازار کار نظیر کارآتر کردن جورسازی بازار کار و طرح‌های کارورزی مشترک با بخش خصوصی برای کاستن از خیل زنان تحصیلکرده بیکار.



نباشند، اما در سال‌های آینده با آنکه همان بیکاری فناورانه است، آشنا خواهند شد. این نوع بیکاری بدان معنی است که سرعت کشف روش‌های اقتصادی به کارگیری نیروی کار از سرعت یافتن کاربرهایی جدید برای کار گران بیکار شده، پیش گرفته است. «لئونیتف نیز باور دارد که نقش انسان به عنوان مهم‌ترین عامل تولید همانند نقش اسب‌ها در عرصه کشاورزی در حال کم‌رنگ شدن و جایگزینی با سایر عوامل تولید است.»

♦ جایگزینی نیروی کار

به نظر می‌رسد برخلاف دیگر انقلاب‌های صنعتی که ربات‌ها برخی وظایف فیزیکی انسان را به عهده گرفتند، این بار ماشین‌ها مکمل یا جایگزین ذهنی انسان خواهند شد. پیش‌بینی می‌شود.

فری و آزبورن با بررسی ۷۰۲ حرفه مختلف بر اساس احتمال خودکارسازی آنها نشان دادند فناوری اثرات بالقوه‌ای روی اشتغال دارد. طبق نتایج پژوهش آنها، حدود ۴۷ درصد اشتغال در ایالات متحده در خطر خودکارسازی بوده و شاید رد یک یا دو دهه آینده شاهد از میان رفتن سریع‌تر مشاغل نسبت به جابه‌جایی نیروی کار با تجربه در بازار کار در انقلاب‌های صنعتی گذشته باشیم. «سهام مشاغل جایگزین مانند کارکنان قراردادی و گوش به زنگ، مشاغل خدمات‌آنی و مانند آنها از ۱۰/۱ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۱۵/۸ درصد در سال ۲۰۱۵ در آمریکا رسیده است» (کاتز و کروگر، ۲۰۱۶).

♦ اثر فناوری بر تقاضای بازار کار کشورهای

در حال توسعه

باور عمومی این است که کشورهای توسعه یافته به دلیل صنعتی بودن بیش از سایر کشورها تحت تأثیر انقلاب صنعتی چهارم قرار می‌گیرند. اما اگر جهانی شدن را مد نظر قرار دهیم، مسأله تا حدودی متفاوت خواهد بود. بنابر آرنتز و همکاران (۲۰۱۶) در برخی از کشورهای در حال توسعه سهم مشاغل‌های در معرض خطر بسیار بالاست؛ در هند ۶۹ درصد چین ۷۷ درصد و اتیوپی ۸۵ درصد مشاغل موجود جزء مشاغل پرخطر محسوب می‌شوند. بنابر گزارش انکتاد (UNCTAD) که با همکاری بانک جهانی (WB) در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است، کشورهای در حال توسعه بازنده اصلی خواهند بود. بنابر این مطالعه، حدود دوسوم از کل مشاغل موجود در این کشورها از بین خواهد رفت که این امر عمدتاً به این دلیل است که در مراحل اولیه، ربات‌ها عموماً در مشاغل با مهارت‌های پایین و متوسط به کار گرفته می‌شوند و این مشاغل در کشورهای در حال توسعه بیشترین سهم را دارا هستند.

♦ اثر فناوری بر تقاضای بازار کار چین

چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور دنیا و نیز نرخ رشد بالای اقتصادی در بلندمدت نمونه مناسبی برای مطالعه در باره اثر پیشرفت فناوری بر بازار کار در انقلاب چهارم صنعتی می‌تواند باشد چرا که خطر جایگزینی نیروی کار در این کشور بالاتر از سایر

کشورها است. علی‌رغم وجود چنین خطر بالایی، چین اما نه تنها به کارگیری فناوری در تولید را به تعویق نینداخته است، بلکه این فرآیند را شتاب بخشیده است. به نقل از بردشر و مازور (۲۰۱۷) چین در این مواجهه، با اتخاذ استراتژی صنعتی دولتی به نام «ساخته شده در چین» (۲۰۲۵) از یک طرف، تعداد جمعیت در سن کار را کاهش و از طرف دیگر هزینه استخدام نیروی کار را افزایش داده است. بنابر گزارش انکتاد (۲۰۱۶)، از سال ۲۰۱۳ چین بیشترین ربات صنعتی را در مقایسه با سایر کشورها خریداری کرده است و در پایان سال ۲۰۱۶ بزرگترین دارنده ربات‌های صنعتی در جهان شناخته شد.

استراتژی «ساخته شده در چین، ۲۰۱۵» شامل برنامه‌های دولت این کشور برای تأمین داخلی تقاضای کشور در بخش‌های مختلف در سال ۲۰۲۵ است که شامل تراشه، کامپیوتر و کلود (۴۰ تا ۶۰ درصد)، جنگ رباتیک (۷۰ درصد)، صنعت هوایی (۱۰ تا ۸۰ درصد)، صنایع دریایی (۸۰ درصد)، راه‌آهن (۴۰ درصد)، خودروهای سبز هوشمند (۸۰ درصد)، انرژی‌های بازگشت‌پذیر (۸۰ درصد)، صنایع کشاورزی (بیش از ۹۵ درصد)، موادهای تک (۹۰-۸۵ درصد) و صنایع دارویی (۷ درصد) تا سال ۲۰۲۵ میلادی است.

♦ پلت‌فرم‌های آنلاین

بر اساس نمونه‌گیری تصادفی انجام شده، پس از معرفی اوبر در لس‌آنجلس (به عنوان اولین شهر ارائه‌کننده خدمات اوبر) جهشی قابل توجه در روند اشتغال رانندگان ملاحظه شد، به طوری که در دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۶ اشتغال رانندگان تاکسی از ۲۰ هزار به ۳۰ هزار نفر رسید. در نیویورک با وجود نوساناتی روند رو به جلویی را می‌توان شاهد بود از کمتر از ۱۱ هزار به بیش از ۱۲ هزار نفر رسید. در سانفرانسیسکو نیز در سال ۲۰۱۱ حدود ۸ هزار راننده تاکسی وجود داشت که در سال ۲۰۱۶ این رقم به بیش از ۱۳ هزار نفر رسیده است. ۸۷ درصد از رانندگان مالک تاکسی بوده‌اند و نزدیک به ۴۰ درصد از آنها شغل دیگری ندارند. نتایج حاصل از مطالعه دلالت بر آن دارد که فعالیت اوبر به کاهش تقاضای نیروی کار منجر نشد؛

فرآیندهای تجاری یا به اختصار IT-BPM ۳/۸۶ میلیون نفر به طور مستقیم و ۱۳ میلیون نفر به صورت غیرمستقیم مشغول به کار هستند. در سال ۲۰۱۸ به طور خالص ۱۰۵ هزار نفر به شاغلین مستقیم اضافه شده شدند. اشتغال بخش IT-BPM با نرخ رشد ۳ تا ۳/۵ درصدی سالانه برابر نرخ رشد تاریخی ۶ تا ۶/۵ درصدی ادامه خواهد یافت تا به ۴/۵ میلیون در سال ۲۰۲۲ برسد. ۷۰ تا ۷۵ درصد از مشاغل در سال ۲۰۲۲ به مجموعه مهارت‌های جدید نیاز دارد. درآمدی حدود ۱۵۳ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۱۷ به دست آمد، که در مقایسه با سال مالی ۲۰۱۶ معادل ۷/۸ درصد افزایش یافته است. این کشور در سال ۲۰۱۸ با ۸ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۷ به درآمد ۱۶۷ میلیارد دلاری دست یافت.

♦ هند سومین بازار کار آنلاین جهان

هند به عنوان سومین بازار کار آنلاین در حال ظهور است. نظرسنجی آنلاین شاخص اشتغال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که کارفرمایان مستقر در هند، ۵/۹ درصد از تمامی پروژه‌ها، وظایف را به نیروی کار آنلاین محول کردند که ۴۵ درصد آن برای پروژه‌های نرم‌افزاری و تکنولوژی بوده است. این روند پیشنهادش تغییرات در ماهیت اشتغال در بخش IT-BPM است. در هند، در بخش تکنولوژی اطلاعات-مدیریت

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



اوبر ۵۶/۰ مایل است. این تفاوت به وضوح می‌تواند بیانگر وضعیت ترافیک جاده‌ها و میزان سوخت مصرفی و آلودگی هوا باشد.

♦ تجربه‌های سیاستی

برخی از پژوهشگران مانند رودریک بحث صنعت‌زدایی زود هنگام را مطرح می‌کنند، رودریک بیان می‌کند صنعت‌زدایی زود هنگام برای کشورهای در حال توسعه خبر خوبی نیست چرا که مانعی جدی در مسیر همگرایی سریع اقتصادی میان کشورهای با درآمد کم ایجاد می‌کند. همچنین، صنعت‌زدایی سبب می‌شود نیروی کاری که قبلاً در بخش صنعتی مشغول بوده‌اند و در حاشیه شهرها سکونت داشتند، با همان سطح بهره‌وری به شهرها که بهره‌وری بالاتری را تقاضا می‌کند، کوچ کنند. صنعتی شدن از طریق دو اثر تخصیص مجدد منابع و مهم‌تر از آن رشد بهره‌وری - به عنوان موتور اصلی - منجر به رشد اقتصادی می‌شود. هر چه مقیاس اقتصاد بزرگتر شود، نقش بهره‌وری در رشد نیز پررنگ‌تر می‌شود اما از آنجا که در کشورهای در حال توسعه به طور نسبی تمایل به صنایع در مقیاس کوچک وجود دارد، اثر بهره‌وری تحت الشعاع اثر تخصیص منابع قرار می‌گیرد که در نهایت به رشد کمتر می‌انجامد.

رودریک اضافه می‌کند در غیاب صنایع بزرگ در این کشورها ضروری است مدل‌های جدید رشد مد نظر قرار گیرند ماند رشدی که از طریق بخش خدمات حاصل می‌شود. خدمات بسیاری از جمله فناوری اطلاعات و خدمات مالی که هم قابل تجارت هستند و هم بهره‌وری در این بخش‌ها بالاست. در واقع در این کشورها بخش‌هایی مانند فناوری اطلاعات و خدمات مالی و مانند آن می‌توانند نقشی را ایفا کنند که به طور سنتی صنایع کارخانه‌ای در رشد اقتصادی ایفا می‌کردند خدمات نوینی که از آنها یاد شده به طور معمول مهارت بالایی می‌طلبند و ظرفیت جذب نیروی کار با مهارت پایین‌تر که در کشورهای کم‌درآمد یا با درآمد متوسط هستند را ندارند. خدمات دیگر - به جز فناوری اطلاعات و خدمات مالی و مانند آن - دو ضعف عمده دارند، یا فناوری پویایی ندارند و یا غیر قابل تجارت هستند. غیر قابل تجارت بودن خدمات باعث می‌شود که قابلیت آنها در توسعه سریع این خدمات به درآمد بهره‌وری سایر بخش‌های اقتصاد محدود شده است. در بخش مربوط به کشورهای در حال توسعه به مطالعه عجم اوغلو و زیلیبایی (۱۹۹۹) یکی از راهکارهای اساسی در مفید بودن فناوری تولید شده از سوی کشورهای توسعه یافته در کشورهای در حال توسعه را اجرای حقوق مالکیت معنوی عنوان کردند. رعایت حقوق مالکیت معنوی به خودی خود تقویت انگیزه در کشورهای توسعه یافته و ایجاد منافع مشترک در میان فناوری‌های نوین را متناسب با نیازهای کشورهای جنوبی ارائه دهند. در همین راستا تقویت روابط بین الملل و نهادهای موجود در کشورهای در حال توسعه. ایجاد نهادهای جدید و ضروری از جمله مواردی است که باید بر آن تاکید داشت.

♦ اثرات فناوری بر اشتغال

شواهد کشورهای صنعتی در سطح بنگاه و سطح بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که اثر مستقیم نوآوری تولید، ایجاد اشتغال کرده و اثر غیرمستقیم آن بر اشتغال، بیش از حد انتظار بوده است. در مقابل، یافته‌های پیرامون اثر نوآوری فرآیند، نامناسب است. در سطح بنگاه، برخی مطالعات اثر مثبت نوآوری فرآیند را بر اشتغال نشان داده‌اند. این امر ممکن است ناشی از توانایی در دست گرفتن سهم بازاری بنگاه‌های غیر خلاق توسط بنگاه‌های نوآور باشد. در سطح بخش‌های اقتصادی مطالعات به اثر منفی نوآوری فرآیند بر اشتغال دست یافته‌اند.

در حال کلی، نوع نوآوری و فناوری پیامد نهایی را مشخص می‌سازد و علاوه بر آن به کشور، بخش و زمان مورد مطالعه بستگی دارد.

در کشورهای در حال توسعه نسبت به جوامع پیشرفته، شواهد تجربی کمتری، اثر فناوری بر اشتغال را مطالعه کرده‌اند. مطالعات موجود در سطح بنگاه، نشان می‌دهد که یک کشور در حال توسعه، فناوری تولید مثبت بر اشتغال داراست در حالی که الگوی روشنی برای نوآوری در فرآیند، دیده نمی‌شود. در سطح بنگاه یافته‌های طیفی از اثر مثبت تا اثر منفی بی‌معنا را به خود اختصاص می‌دهند.

♦ پیشنهادات

مشاغل و کسب و کارهای متعددی را می‌توان پیشنهاد کرد ولی در اینجا به دو نوع آن بسنده می‌شود. نوع اول بازاریابی اینترنتی برای طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های که می‌شود در خانه یا هر مکان دیگری که در دسترس باشد، انجام داد. و دوم گردشگری با توجه به ویژگی‌های بسیار متنوع فرهنگی، تاریخی و طبیعی ایران که در صورت ارائه خدمات مناسب هر گردشگری از جمله گردشگران سلامت و درمان را مجذب خود می‌کند. و از این طریق می‌توان بدون اتکا به نفت رشد اقتصادی را نیز محقق نمود. با عنایت به افزایش بهره‌وری و در پی آن اوقات فراغت، شاید بتوان گفت تنها کسب و کار فیزیکی که در آینده رشد خواهد کرد، گردشگری است. مشاغل حوزه فناوری اطلاعات از تنوع و گوناگونی زیادی برخوردار است که تعدادی از آنها تحت عنوان مشاغل جدید معرفی شدند. این مشاغل فرصت‌های قابل توجهی که متأسفانه تاکنون بلااستفاده مانده‌اند، با توجه به مشخصه‌های بیکاران و جمعیتی کشور پیش روی مسئولان امر می‌گذارد. از این رو پیشنهاد می‌گردد ضمن توجه به تجربه بسیار موفق هند، بهره‌مندی از این فرصت‌ها محور سیاست‌های آتی در بازار کار قرار گیرد. بدیهی است همچنان که اشاره شد مشاغل و کسب و کارهایی که بدون توجه به فناوری‌های نوین فعالیت کنند در آینده‌ای نه چندان دور به صورت امری گریزناپذیر از عرصه بازار خارج خواهند شد. در پایان با توجه به تجربه ناموفقی که از قانونگذاری در گذشته از قوانین متعددی که ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند، وجود دارد از ارائه هر گونه پیشنهادی در این مورد خودداری می‌شود مگر با رعایت و احترام به حقوق مالکیت، آزادی حق انتخاب فعالیت‌های مشروع، جلوگیری از هر گونه انحصار اقتصادی و در نهایت خودداری دخالت‌های بی‌مورد دولت در این فعالیت‌ها و محدود به شرایط شکست بازار کار.

همچنین با وجود آنکه دستمزد ساعتی رانندگانی که خود مالک تاکسی نیستند، کاهش یافته است، درآمد رانندگانی که مالک تاکسی هستند و یا به عبارتی خویش فرما هستند، افزایش می‌یابد. بنابر برآوردهای اقتصادسنجی به سختی می‌توان گفت اوبر بر اشتغال رانندگان سنتی تاکسی اثر منفی قابل ملاحظه‌ای داشته است. همچنین نتایج برآورد حکایت از افزایش ۲ تا ۳ درصدی در تعداد رانندگان خویش فرما پس از معرفی اوبر دارد.

از نظر زمانی اوبر ۳۰ درصد و از نظر مکانی هم مساعتی ۵۰ درصد کارا تر از تاکسی است. کارایی بیشتر اوبر به چهار دلیل است: ۱- فناوری ارتباط راننده - مسافر پیشرفته تر از تاکسی است. ۲- مقیاس بزرگتر اوبر نسبت به تاکسی خود سبب سرت بخشیدن به این ارتباط می‌شود. ۳- مقررات ناکارآمد در صنف تاکسی‌ها که به کاهش کارایی آنها منجر می‌شود و ۴- عرضه انعطاف پذیرتر رانندگان در اوبر و قیمت گذاری چند نرخ و انعطاف پذیر. بنابر داده‌های موجود از چند شهر بزرگ مورد بررسی از جمله سانفرانسیسکو، لس آنجلس، نیویورک، سیاتل به طور کلی می‌توان گفت میزان استفاده از ظرفیت موجود در اوبر ۳۸ درصد بالاتر از شرکت‌های تاکسیرانی است. بدون در نظر گرفتن هزینه اولیه و با فرض خطی بودن قیمت، هزینه‌هایی که راننده‌های شرکت اوبر متحمل می‌شوند ۲۸ درصد کمتر از تاکسیرانی است. در لس آنجلس که بیشترین تفاوت بین استفاده از ظرفیت بین اوبر و تاکسی وجود دارد، میزان کرایه پرداختی تا ۳۷ درصد پایین‌تر است. از طرف دیگر به ازای هر مایلی که رانندگان تاکسی همراه با مسافر در حرکت هستند، ۱/۴۶ مایل را بدون مسافر مجبور به حرکت هستند، در حالی که این رقم برای رانندگان

♦ فناوری اطلاعات ایران

برآوردها و محاسبات نشان می‌دهند در سال ۱۳۹۵ بازار فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور ایران حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان است که در حدود ۲/۶ درصد تولید ناخالص داخلی کشور است. در پایان برنامه ششم توسعه اقتصادی اجتماعی کشور مقرر شده است این میزان به بیش از ۵ درصد و حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کند. نتایج برآوردها نشان می‌دهد میانگین رشد تولید ناخالص داخلی در ایران طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۰ حدود ۳/۸ درصد و سهم بالفعل فناوری اطلاعات و ارتباطات از این رشد اقتصادی که به روش حسابداری رشد به دست آمده است حدود نیم درصد است. همچنین یک درصد افزایش در سهم فناوری اطلاعات و ارتباطات رشد اقتصادی را به میزان ۹۳ صدم درصد افزایش خواهد داد.

طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد با همکاری دانشگاه کورنل و مدرسه کسب و کار (سال ۲۰۱۶) ایران در شاخص «آمادگی شبکه» در میان ۱۳۹ کشور در رتبه ۹۲ قرار دارد. در بین ارکان ۱۰ گانه در چهار زیربخش، ضعیف‌ترین عملکرد به «استفاده تجاری» با رتبه ۱۲۶ برمی‌گردد و در بین نشانگرها، ضعیف‌ترین آنها به سه نشانگر استفاده از شبکه‌های مجازی (با رتبه ۱۳۴) جذب فناوری در بنگاه‌ها (با رتبه ۱۳۲) و فراگیری آموزش کارکنان (با رتبه ۱۲۸) از رکن مذکور تعلق دارد. اگرچه نشانگرهای «حمایت خردمندان از مالکیت» با رتبه ۱۲۹ از رکن «محیط سیاسی و قانون‌گذاری و مداخله» و نشانگر «دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیز» با رتبه ۱۲۵ از رکن «محیط نوآوری و کسب و کار» عملکرد بهتری ندارند. در مقابل بهترین عملکرد در بین ارکان به رکن «توان مالی دسترسی» با رتبه ۳۷ و در بین نشانگرها به نشانگرهای «ترخ اینترنت» با رتبه ۵ و «ترخ ارتباط تلفن همراه» با رتبه ۲۰ مربوط می‌شود. بر اساس اطلاعات معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری تعداد کل شرکت‌های دانش‌بنیان ۳۵۵۶ شرکت است. نسبت شرکت‌های دانش‌بنیان‌داری درخواست به شرکت‌های دانش‌بنیان فعال، ضریب نفوذ صندوق نوآوری نامیده می‌شود، در حال حاضر این شاخص حدود ۸۳ درصد است.

♦ برآیند

فناوری‌های نوین و به خصوص فناوری دیجیتال برای باز کار هم فرصت‌آفرینی می‌کنند و هم باخود تهدید به همراه می‌آورند. ولی نکته‌ای که نباید آن را دست‌کم گرفت سیطره بلامنازع فناوری دیجیتال بر تمامی عرصه‌های جوامع از جمله بازار کار است. همراه با تحولات فناوری دیجیتال در جهان، سهم بخش خدمات در تولید و اشتغال در کشورهای مورد مطالعه و ایران روند افزایشی یافته است. در ایران به علت اهمیت بالای سهم نفت و متناصب با میزان درآمدهای به دست آمده از این منبع، از نقش فناوری در تولید و اشتغال سایر بخش‌ها کاسته می‌شود. روی دیگر این نکته این است که در شرایط تحریم و کاهش درآمدهای نفتی، فناوری‌های نوین اهمیتی دوچندان می‌یابند. برآوردهای مربوط به مشاغل در

معرض تهدید، حاکی از آن است که در اغلب کشورهای توسعه یافته در حدود ۶۰-۴۰ درصد مشاغل موجود و در کشورهای در حال توسعه حدود ۷۵ درصد در خطر از بین رفتن هستند. این خطر برای مشاغل روتین و مشاغل با سطح مهارتی پایین بیشتر است و در بلندمدت شدت از میان رفتن مشاغل موجود افزوده می‌شود. مشاغل حسب ویژگی وظایفشان متأثر از فناوری دیجیتال برخی کمتر و برخی بیشتر در معرض تغییر و یا حذف قرار می‌گیرند. متقابلاً مشاغل جدیدی پدید می‌آیند و اشکال جدید حقوقی نیز در رابطه همکاری با شاغلین ایجاد می‌شود. در اقتصاد پلتفرمی یا آنلاین بر کاهش شدید هزینه‌ها (از طریق حذف برخی واسطه‌ها و هزینه‌های مکان و تجهیزات و استخدام و اخراج نیروی کار)، ارائه خدمات در سطحی وسیع و انبوه امکان‌پذیر می‌گردد. در این شرایط مدل تامین مالی نسبت به روش‌های سنتی تغییر یافته و هزینه کمتری به بنگاه اقتصادی تحمیل می‌کند. این عوامل سود بیشتر برای عرضه‌کنندگان و قیمت کمتر برای متقاضیان را به همراه دارد. از این رو کسب و کارهای سنتی مشابه به دلیل عدم توان رقابت محکوم به حذف از بازار می‌شوند.

در بررسی فناوری اطلاعات و محیط کسب و کار در ایران به نظر می‌رسد بخشی از ناکارآمدی بنگاه‌های اقتصادی در به کارگیری مناسب با امکانات موجود فناوری اطلاعات در کشور، ناشی از فضای الوده و نامناسب حاکم بر محیط کسب و کار است. بدتر آنکه رتبه جهانی ایران نسبت به سال قبل در هر دو شاخص سهولت کسب و کار و ادراک فساد اداری، علی‌رغم هدف‌گذاری دستگاه‌های ذیربط برای بهبود آنها، بدتر شده است. بررسی ویژگی‌های عمده بازار کار ایران حاکی از آن است که زنان، جوانان، دانش‌آموختگان آموزش عالی، مناطق شهری و استان‌های محروم بیشترین آسیب را از بیکاری متحمل می‌شوند.

♦ پیشنهادها برای ایران

قوانین و مقررات ناکارآمد، عدم شفافیت، بی‌حسی نظام اداری، فساد گسترده، وجود انحصار، تأثیر منفی سیاست‌های خارجی، بالا بودن متوسط نرخ تورم و هزینه بالای تامین مالی، و مانند اینها سبب بهرهوری بسیار پایین در محیط کسب و کار و در نتیجه کاهش قدرت رقابت بنگاه‌های داخلی در مقایسه با تولیدات و خدمات خارجی می‌شود. با توجه به تجربیات نگارنده، خروج از این چرخه باطل در کوتاه‌مدت با توسل به منافع ارزان قیمت و دستوری از سوی دولت‌ها چاره‌ساز نخواهد بود. از این رو توجه به دستاوردهای فناوری‌های نوین و به کارگیری آن می‌تواند راهگشا باشد. تحت تأثیر تحولات چشمگیر و همه‌جانبه انقلاب دیجیتال مهم‌ترین نکته و قبل از هر پیشنهادی تغییر رویکرد سنتی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان حوزه بازار کار در زمینه اشتغال‌زایی به رویکردی پویا و دائماً در حال تحول در گستره جهان کنونی است. در این صورت پیشنهادهایی که در پی می‌آیند، ممکن است مفید واقع شوند. * ایده‌هایی که برای قرن بیستم طراحی شدند، در قرن ۲۱ محکوم به شکست خواهد بود.

* در پنج تا ده سال آینده نرم‌افزار و اطلاعات همه صنایع را خواهد بلعید.
* رودریک (۲۰۱۵) در بحث صنعت‌زدایی زودهنگام اظهار می‌دارد، در غیاب صنایع بزرگ (که به منابع مالی نسبتاً زیاد نیاز دارند) در کشورهای در حال توسعه ضروری است تا مدل‌های جدید رشد مد نظر قرار گیرند مانند رشدی که از طریق بخش خدمات حاصل می‌شود. بسیاری از خدمات مانند فناوری اطلاعات و خدمات مالی که هم‌قابل تجارت هستند و هم بهرهوری آنها بالاست. در واقع در این کشورها بخش‌هایی مانند فناوری اطلاعات و خدمات مالی و مانند آن می‌توانند نقشی را ایفا کنند که به طور سنتی صنایع کارخانه‌ای در رشد اقتصادی ایفا می‌کردند.
* نظر به محدودیت منابع مالی به ویژه در شرایط تحریم اقتصادی، از روش‌هایی که بهرهوری منابع را افزایش می‌دهند ضرورتی دوچندان می‌یابد. از این رو با توجه به نتایج مورد اشاره، گسترش فناوری اطلاعات در فضای کسب و کار کشور برای توسعه منابع و جهش در رشد اقتصادی (با دست‌کم کاهش اثرات تحریم) به‌خصوص در چارچوب اقتصاد دسترسی یا مشارکتی یکی از موثرترین سیاست‌هاست.
* شرکت خدماتی اوبر UBER که الان بزرگترین تاکسیرانی است صاحب یک ماشین هم نیست و فقط یک نرم‌افزار است. هم‌اکنون کثرت اوبری Airbnb بزرگترین شرکت هتلداری جهان است بدون داشتن حتی یک هتل ملکی، کشاورزی بدون خاک و مبتنی بر اطلاعات با بهرهوری ۹۹ درصدی در مصرف آب، جای کشاورزی سنتی را خواهد گرفت.
* با توجه به بیکاری بالاتر زنان نسبت به مردان و برآورد سهم شاغلین غیررسمی زنان با کل شاغلین زن برابر حداقل ۵۰ درصد و بیشتر یکی از راهکارها فراهم نمودن زمینه کار در خانه است. «کار در خانه» به لحاظ انعطاف‌پذیری، تمام فعالیت‌های اقتصادی در خانه به منظور کسب درآمد را دربر می‌گیرد. از این رو می‌توان آن را در قالب مشاغل خانگی، کسب و کار خانگی، دور کاری، خوداشتغالی، مشاغل مشارکتی و پاره‌وقت برای خود و برای دیگران به انجام رساند. لذا حمایت و هدایت هوشمندانه این نوع فعالیت‌ها در سیاست‌های بازار کار، انعطاف‌پذیری بازار کار و در نتیجه کاهش هزینه مبادله برای عرضه‌کنندگان و متقاضیان نیروی کار را موجب می‌شود (سیدعلی‌هاشمی ۱۳۹۵). این نوع کسب و کارها یکی از بهترین شیوه‌های مقابله با بیکاری در جوامع در حال گذار (که هم‌زمان با هر دو شیوه تولید سنتی و مدرن سروکار دارند) محسوب می‌شوند. فناوری اطلاعات مهم‌ترین ابزار برای تحقق این پیشنهاد محسوب می‌گردد. با این حال مردان نیز می‌توانند از مزایای این مشاغل بهره‌مند شوند.
* با توجه به الزامات شغلی فناوری اطلاعات (داشتن مهارت و تحصیلات دانشگاهی، داشتن روحیه فراگیری که از مشخصه‌های دوران جوانی است، مدرن بودن فعالیت‌های آن) و از طرف دیگر بالاتر بودن نرخ بیکاری جوانان، دانش‌آموختگان آموزش عالی و مناطق شهری، این نوع مشاغل فرصتی برای کاهش بیکاری گروه‌های یاد شده است.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



از بزرگ راه برجام تا راه باریک اینس تکس

اینس تکس به طور کلی اقدامات مثبتی ارزیابی می شوند و باید جمهوری اسلامی ایران این مسائل را در نظر بگیرد. در واقع اروپا سال هاست که به دنبال تجربه کردن روش های جدیدی برای بیرون آوردن دلار از وضعیت انحصاری خود است و طبیعی است که این اقدامات در تئوری قابل دستیابی نیست بلکه در عمل باید انجام گیرد. اروپایی ها دوبار این اقدام را در مورد کوپا و نیکاراگوئه انجام دادند و اکنون نیز در مورد ایران می خواهند دست به چنین اقدامی بزنند.

می زند و واقع بینی او یک معیار برای اندازه گیری تحولات دیپلماتیک ایران به حساب می آید. عباس ملکی در هفته ها و روزهای تازه سپری شده درباره مناسبات ایران با اروپا و مناسبات ایران با آمریکا داوری کرده است و هنوز منتقدان دولت یا کسانی که با ادبیات مدارا جویانه افرادی مثل او سازگار نیستند چیزی به او نگفته اند که به معنای تفاهم درباره داوری اوست.

او به دنیای اقتصاد گفته است: راه اندازی SPV یا کانال مالی اروپا و شرکت

دکتر عباس ملکی در حال حاضر مقام سیاسی و بزرگای در دولت و نهادهای حکومتی ندارد و تنها کارش در حوزه سیاست سردبیری فصلنامه ای است که مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر می کند. با این همه هر رسانه ای که بخواهد مزه دهان میانگین احزاب و گروه ها در دو جناح سیاسی و حتی در نهادهای حاکمیتی را بفهمد با عباس ملکی گفت و گو می کند. معاون علی اکبر ولایتی در وزارت خارجه حالا که مقام سیاسی ندارد راحت تر حرف

علاوه بر اینکه این اقدام به نفع ایران است، اروپا را نیز در پیشبرد امور به جلو می‌راند؛ لذا طبیعی است که تهران در این زمینه‌ها باید همکاری لازم را داشته باشد. ولی این اقدامات اروپا، حداکثر و سقف خواسته‌های ایران نیست اما می‌تواند کف خواسته‌های ما را پوشش دهد. لذا باید شرکت‌ها، وزارتخانه‌های اجرایی و موسسات را وادار کرد در این چارچوب فعالیت کنند تا مشکلات آن رفع شود. حتی اگر در مقطع فعلی آمادگی برای امور کشاورزی، پزشکی یا مواد غذایی وجود دارد باید آنها را سریع‌تر عملیاتی کرد. نباید از نظر دور داشت که کشورهای دیگر به فکر ما نیستند بلکه ما باید مانند هر کشور دیگری به فکر خودمان باشیم. چه درست و چه غلط، ما دوره‌ای را گذرانده‌ایم که به لحاظ روانی به مردم این گونه القا می‌شود که مواد غذایی یا دارو در ایران کم است. بخش خصوصی و اتاق بازرگانی که خیلی مشتاق بودند این امور را انجام دهند باید سریع‌تر آن را آغاز کنند تا ببینیم به کجا می‌رسد. همچنین باید به تدریج حوزه همکاری‌ها را به بخش‌های صنعتی و خدماتی گسترش داد. به نظر من، جمهوری اسلامی مدیر یک خانواده بزرگ ۸۲ میلیون نفری است و باید تلاش کند که همه این ۸۲ میلیون نفر را راضی نگه دارد. در واقع ایران می‌تواند در برخی موارد از چیزهایی که ما را قانع نمی‌کند به عنوان اعتراض چشم‌پوشی کند ولی بلافاصله این سوال مطرح می‌شود که این چه تأثیری روی جامعه دارد؛ آن هم جامعه‌ای که با تغییرات اقلیمی به شدت متلاطم و بی‌رو است. همچنین ساختارهای ایران

از نقاط اختلاف آنها است. زیرا این دو از یک جایگاه و آبشخور فلسفی، فرهنگی و تمدنی سرپا می‌شوند و دلیلی دیده نمی‌شود که بین انگلیس و آمریکا یا حتی فرانسه و آمریکا که دو شکل از تمدن غربی هستند، اختلافات خیلی شدت یابد. نباید از یاد برد که در اروپا و در کشورهای مانند اتریش، ایتالیا و آلمان جریان‌های راست افراطی به تدریج در حال تقویت شدن هستند. هدف این است که دیپلماسی ایران فضای بیشتری برای مانور داشته باشد تا با حداکثر کشش، به منافع ملی بهینه دست یابیم. به همین دلیل به نظر می‌رسد که باید مشکلات را با اروپا کمتر کرد و حتماً باید به لحاظ امنیتی تنش‌ها میان طرفین کاهش پیدا کند. از دیگر مسائلی که برای کشورهای اروپایی اهمیت دارد، مسأله حقوق بشر است. اگر به چند دوره ریاست جمهوری اخیر در ایران نگاهی بیندازیم، حتی در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، رفت‌وآمد میان دانشگاهیان و نخبگان ایران و اروپا بیشتر از مقطع فعلی بود. در حال حاضر مشخص نیست که به چه دلیلی این تبادلات علمی و فرهنگی تا این حد کاهش یافته است.

در مورد اعلامیه اخیر اتحادیه اروپا درباره برنامه موشکی ایران نیز به نظر می‌رسد که این بیانیه فهرستی از مجموعه نظرات کشورهای عضو اتحادیه در سال‌های اخیر است. واقعیت آن است که این مجموعه بزرگ جهانی، در عین اشتیاق به داشتن روابط متعادل با ایران، نگرانی‌هایی نیز دارند. حالا میدان برای دیپلمات‌های ایرانی باز است که با مذاکره نسبت به رفع این



نیاز به نوسازی و بازسازی دارد و از همه مهم‌تر مردم ایران مردمی هستند که مایلند به کشورهای دیگر رفت‌وآمد داشته باشند که باید فضا برای این خواسته مردم فراهم شود. یکی از نقاط قوت ایران، آموزش عالی آن است که باید شرایطی فراهم شود تا کسانی که مایل به تحصیل در ایران هستند بتوانند وارد کشور شوند. اروپا در مسأله ایران همچنان مصر است که به تعهدات خود پایبند باشد و این یکی از نقاط مثبت در روابط ایران و اروپاست. ما باید از رویکرد افرادی چون خاتم موگرینی و وزرای خارجه اتحادیه اروپا که به دنبال حفظ برجام هستند و در مورد مسائل مربوط به ایران هزینه می‌پردازند قدردانی کنیم و راهمایی برای گسترش این رویکرد نزد کشورهای دیگر پیدا کنیم. نباید این گونه تلقی کرد که اروپا و آمریکا بر سر ایران با یکدیگر درگیر اختلاف و جنگ خواهند شد؛ در واقع اروپایی‌ها نیز تا اندازه‌ای پیش می‌آیند. به نظر نمی‌رسد شکاف بین اروپا و آمریکا آنقدر عمیق شود که رودرروی یکدیگر قرار بگیرند. باید توجه داشت وضعیت فعلی آمریکا و هیأت حاکمه آن یک وضعیت استثنایی است. چرا که دولت ترامپ حتی در داخل کشور نیز با دیگر ارگان‌ها و جریان‌ها درگیر است و در همین رابطه تعطیلی طولانی مدت دولت فدرال را شاهد بودیم. به طور کلی می‌توان گفت که نقاط وفق اروپا و آمریکا بیش

اروپای شرقی و اروپای مرکزی که به تازگی از کمونیسم رها شده‌اند، نیاز شدیدی به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی دارند و علاوه بر آنکه در اتحادیه اروپا حضور دارند، احساس می‌کنند شاید بتوانند از واشنگتن نیز کمک‌هایی دریافت کنند. به همین دلیل برخی از این کشورها به نظریات آمریکا توجه دارند. با این تفاسیر به نظر من اجلاس ورشو، موضوع مهمی نیست و به اهداف نخستینی که مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی اولیه خود به آن اشاره کرده بود؛ یعنی محکوم کردن ایران نخواهد انجامید.

همان‌طور که در داورهای ملکی خواندیم سر در گمی‌های تصمیم‌گیری در ایران برای رویارویی با آنچه غرب و اروپا دنبال آن هستند هر روز آشکارتر می‌شود. بخشی از این سر در گمی‌ها شاید از ابهام‌سازی و ترس آفرینی‌های گروه خشن جمع شده در کاخ سفید سرچشمه می‌گیرد. در کاخ سفید اکنون ترامپ به مثابه نفر اول به همراه پمپئو وزیر خارجه و بولتون مشاور امنیت ملی به همه نیروهای مرتبط با پرونده ایران آماده‌باش داده‌اند تا این داستان را به سوی نقطه‌ای که می‌خواهند پیش ببرند. این گروه آشکارا به همراه گروه ناپیدایی که آنها را به لحاظ فکری هماهنگ و مدیریت می‌کنند می‌خواهند ایران در دنیایی از ترس و ارعاب فرو برود و همچنین البته بنگاه‌ها و شرکت‌ها و کشورهای جهان نیز طعم تلخ ترس را بچشند و از همکاری با ایران انصراف دهند. این گونه بود که وعده موگرینی برای پوشیدن لباس عمل ماهه طول کشید و سرانجام نیز چیزی زاده شد که تصور نمی‌رفت همان کودک موعود باشد. موگرینی به همراه وزیران خارجه ۳ غول اروپایی به ایران وعده دادند در صورت خروج آمریکا از برجام و برگشت رژیم تحریم‌ها به صورت کامل از ۱۳ ابان ۱۳۹۷ در دستور کار است. راه تازه‌ای برای اروپایی باز خواهد شد. این راه از نظر موگرینی چندان فراخ پیش‌بینی نشده بود و البته چندان هم تنگ و یار یک وعده داده نشده بود. موگرینی که چندین سال است پنجه در پنجه سیاستمداران آمریکایی انداخته و از موجودیت برجام حمایت می‌کند می‌خواهد در این ماه‌های آخر ریاست خود بر سیاست خارجی راه را برای دادوستد هموار کند و با آسودگی بیشتری کارش را پایان دهد. در برابر این سیاست اروپایی اما به تازگی باز هم نماینده آمریکا در اتحادیه اروپا این کار اتحادیه را نکوهش کرده و آنها را تهدید کرده است. برخی از سیاستمداران ایرانی به ویژه منتقدان دولت دوازدهم این خواست اروپا را برخلاف مصالح ملی تشخیص می‌دهند و از اروپا انتقاد کرده و می‌گویند می‌توان بدون این راه باریک هم به راه خود ادامه دهیم. اما برخی دیگر باور دارند باید از کوچکترین فرصت‌ها نیز استفاده کرد و روزه کوچک امروز را به راهی هموار و صاف و پهن تر تبدیل کرد. تجربه برجام نشان می‌دهد اگر از فرصت‌ها در هر اندازه‌ای که به دست می‌آیند استفاده نکنیم روزهای بهتری پیش روی ایران نخواهد بود. البته می‌توان با یک تصمیم بزرگ همه درها را بست و همه یل‌ها را خراب کرد و همچنان در ارزیابی همراهی و همکاری شرکت‌های چینی و روسی و هندی ماند. واقعیت اما این است که اروپا برای ایران همواره کارسازتر از شرق بوده‌اند و اگر امروز می‌خواهند کاری کنند که برخلاف گذشته در مسیر سازگاری با آمریکا نیست باید آن را حفظ کرد. پرونده حاضر نگاهی به موضوع اینس تکس از زوایای گوناگون و دیدگاه‌های مختلف دارد.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یک نگاه تند به غرب



سایت رجانیوز که از سوی منتقدان دولت حسن روحانی اداره می‌شود نسبت به رفتار غرب با ایران بدبین است. مدیران این سایت که سعید جلیلی دبیر شورای امنیت ملی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را به عنوان سیاستمدار اصولگرا قبول دارند در همه سال‌های اخیر نسبت به رفتار غرب نامدار ارجو بوده و از دولت انتقاد دارند که چرا با وجود آشکار بودن یکپارچگی اروپا و آمریکا به اروپا وفاداری نشان می‌دهد. مدیران و نویسندگان رجانیوز در دنباله مخالفت‌های خود با برجام حالا می‌گویند نباید FATF را پذیرفت و نباید هیچ سازش و مسالمتی با اروپا و آمریکا داشت. آنچه می‌خوانید یک متن از نوشته‌های پرشمار سایت رجانیوز درباره مناسبات ایران و غرب است. با داغ شدن موضوع لوائح مربوط به FATF در مجمع تشخیص مصلحت، برخی موافقان FATF که از هیچ تلاشی برای توجیه ضرورت پیوستن به کنوانسیون‌های پالرمو و CFT دریغ نکردند، ادعا می‌کنند اگر نام ایران به لیست سیاه FATF باز گردد، روابط بانکی ایران با همه دنیا حتی روسیه و چین و ترکیه و عراق نیز قطع خواهد شد! آخرین نمونه از این اظهارات، سخنان پدram سلطانی، نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران است که در ۶ بهمن‌ماه در ضمن مصاحبه‌ای می‌گوید: برای حفظ ارتباطات بانکی و مالی حتی با چین و روسیه، لازم است نام ایران از لیست سیاه FATF خارج شود. شبیه این اظهارات، چندی قبل از سوی رئیس‌جمهور نیز مطرح شده بود. برای این که روشن شود چنین استدلال‌هایی تا چه اندازه سست و بی‌پایه است، توجه به نکات زیر ضروری است:

بی‌ارتباط بودن مشکلات بانکی با لیست سیاه FATF

اولاً باید توجه داشت که همه این توجیهات در حالی مطرح می‌شود که اساساً موضوع لیست سیاه FATF، یک مسأله فرعی است و آنچه امروز باعث اختلال در روابط مالی و بانکی ایران با سایر کشورها شده است، تحریم‌های ثانویه آمریکا است که هیچ ارتباطی با FATF ندارد. این بدین معناست که حتی اگر نام ایران از لیست سیاه FATF خارج شود، باز هم بانک‌های خارجی از ترس تحریم‌های آمریکا تمایلی برای همکاری با ایران نخواهند داشت.

تضمینی برای خروج نام ایران از لیست سیاه وجود ندارد

ثانیاً: در صورت پیوستن ایران به دو کنوانسیون پالرمو و CFT، باز هم خروج نام ایران از لیست سیاه FATF منوط به تصمیم اعضای FATF در این باره است. با توجه به فرآیند تصمیم‌گیری در FATF که مبتنی بر اجماع مؤثر است اگر دو یا چند عضو از ۳۸ عضو حاضر، با خروج نام ایران از لیست سیاه مخالفت کنند، نام ایران همچنان در لیست سیاه FATF باقی خواهد ماند. حضور آمریکا و رژیم صهیونیستی در میان اعضای FATF هیچ‌روزنه‌امیدی برای خروج نام ایران از لیست سیاه باقی نمی‌گذارد.

بنابراین پذیرش پالرمو و CFT از سوی ایران فقط سبب تحمیل هزینه بیشتر به کشور خواهد شد و هیچ عایدی برای کشور نخواهد داشت.

بی‌اهمیت بودن لیست سیاه FATF در ارتباطات بانکی ایران با روسیه و چین

اما این که گفته می‌شود با قرار گرفتن نام ایران در لیست سیاه، ارتباط بانک‌های خارجی با ایران قطع خواهد شد، ادعایی است که شواهد فراوانی دال بر برطلان آن وجود دارد. از جمله این شواهد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- ایران از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ در لیست سیاه FATF قرار داشته و در این مدت هیچ یک از کشورهای مزبور به دلیل قرار داشتن نام ایران در لیست سیاه، ارتباطات مالی و بانکی خود را با ایران قطع نکرده است.

۲- قرار گرفتن نام ایران در لیست سیاه (لیست اقدام متقابل) بدین معناست که توصیه شماره ۱۹ از توصیه‌های FATF درباره مؤسسات مالی ایران به اجرا در خواهد آمد. FATF در یادداشت تفسیری توصیه شماره ۱۹، از کشورهای همکار می‌خواهد ۹ مورد از اقدامات متقابل را در این باره انجام دهند. بخش عمده این اقدامات، اقدامات احتیاطی است که الزام حقوقی به بار نمی‌آورد و ممنوعیتی برای طرف مقابل ایجاد نمی‌کند. لازم است ذکر شود که در حال حاضر اگر چه نام ایران از لیست سیاه تعلیق شده است، اما باز هم بخش زیادی از اقدامات متقابل درباره مؤسسات مالی ایران انجام می‌گیرد و بازگشت ایران به لیست سیاه چیزی را تغییر نخواهد داد.

۳- مهم‌ترین شرکای تجاری ایران، کشورهای چین و روسیه و ترکیه و عراق هستند که منافع سرشاری از تجارت با ایران دارند. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر روسیه و ترکیه برای ایجاد مصونیت در برابر تحریم‌های آمریکا، مصرانه به دنبال انعقاد پیمان پولی دوجانبه با ایران بوده‌اند و چندین بار این پیشنهاد را مطرح کرده‌اند؛ با این حال در هیچ یک از این پیشنهادها، همکاری با ایران را مشروط به خروج نام ایران از لیست سیاه نکرده‌اند. در

همین زمینه پوتین در آذر ۹۴ در حاشیه اجلاس کشورهای صادرکننده گاز در تهران، پیشنهاد استفاده از پول‌های ملی را در پرداخت‌های دوجانبه با ایران اعلام کرد. همین‌طور وزیر اقتصاد ترکیه در ۲۴ فروردین ۹۴ از تلاش این کشور برای استفاده از پول ملی در تجارت با ایران خبر داد. جالب اینجاست که این سخنان مربوط به زمانی است که نام ایران در لیست سیاه FATF قرار داشت!

۴- برخی اقدامات صورت گرفته از سوی چین که موافقان FATF تلاش می‌کنند آنها را در تأیید دیدگاه خود تفسیر کنند، هیچ ارتباطی با لیست سیاه FATF ندارد. در همین خصوص سلطانی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران در شهریور ماه سال جاری مدعی شده بود قطع امکان پرداخت یورو در بانک کونلون چین و تبدیل پرداخت‌های یورویی به یوانی در راستای انطباق این بانک با استانداردهای FATF بوده است. در حالی که این اقدام چین در راستای تقویت پول ملی خود بوده و هیچ ارتباطی با FATF ندارد؛ زیرا استانداردهای FATF به ارز خاصی اختصاص نداشته و از این بابت، فرقی میان یوان و یورو نیست. همچنین برخی تلاش می‌کنند محدودیت‌های جدیدی که بانک‌های چینی درباره ایرانیان دارای شرکت در چین و دانشجویان و ساکنان ایرانی در چین ایجاد کرده‌اند به FATF و لیست سیاه آن مرتبط کنند. در حالی که اعمال چنین محدودیت‌هایی به دلیل سوءاستفاده برخی تجار ایرانی از حساب‌های دانشجویی برای فرار مالیاتی بوده است و هیچ ارتباطی با لیست سیاه FATF ندارد.

بر این اساس روشن می‌شود چنین اظهاراتی هیچ پشتوانه فنی و کارشناسی ندارد. با این حال جای این سؤال وجود دارد که چرا برخی چهره‌های سیاسی موافق FATF در شرایطی که لوائح مرتبط با FATF پیچ و خم فرآیند قانونی خود را طی می‌کند، چنین سخنانی را مطرح می‌کنند؟ به نظر می‌رسد این سخنان نیز در راستای همان سیاست آشنای سال‌های اخیر این گروه است که با ترساندن مردم و تصمیم‌گیرندگان از تحریم و عواقب ناگوار آن، به دنبال پیشبرد اهداف سیاسی خود هستند.

سه غول اروپایی در مسیر استقلال طلبی از آمریکا



انگلستان که پس از جنگ جهانی دوم متحد راهبردی آمریکا بوده است و با دولت‌های گوناگون دموکرات و جمهوری‌خواه همکاری کرده است اما با دونالد ترامپ رهبر این روزهای کاخ سفید سازگاری کامل نداشته و ندارد. در برابر اما انگلستان در کنار آلمان و فرانسه ایستاده است و می‌خواهد با این دو کشور نخستین گام بزرگ برای جدایی اقتصادی از آمریکا را بردارد. با این همه کاخ سفید همچنان اروپا را تهدید می‌کند. خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از یک مقام ارشد دولت آمریکا نوشت که ایالات متحده علیه هر فرد یا نهادی که قصد دور زدن تحریم‌های ایران را داشته باشد، اعمال مجازات خواهد کرد. دولت دونالد ترامپ به کشورهای اروپایی هشدار داده است که اگر آن‌ها تلاش کنند تا تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران را دور بزنند، با مجازات و جریمه‌های سنگینی مواجه خواهند شد. تام کاتن، سناتور جمهوری خواه، هم گفته است کشورهایی اروپایی باید انتخاب کنند مایل به تجارت با ایران هستند یا آمریکا. ۲۴ آبان رویترز گزارش داده بود که برایان هوک، نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا، در امور ایران به نهادهای اروپایی در مورد تجارت غیر دلاری با جمهوری اسلامی هشدار داد. آقای هوک گفته بود: «بانک‌ها و کمپانی‌های اروپایی می‌دانند که ما در اجرای تحریم‌ها علیه این رژیم بسیار جدی هستیم».

♦ در مسیر استقلال

اتحادیه اروپا پس از خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های ایران، اعلام کرده بود که یک سازوکار ویژه مالی برای تجارت با ایران راه‌اندازی می‌کند. تاکنون دست کم چهار کشور اروپایی میزبانی از این سازوکار را رد کرده‌اند. در روزهای اخیر برخی منابع اروپایی و ایران خبر دادند به زودی این سازوکار مالی فعالیت خود را اجرایی می‌کند. وزیر خارجه آمریکا اول خردادماه ضمن اعلام راهبرد جدید آمریکا در قبال ایران، ۱۲ شرط ایالات متحده برای توافق جدید با جمهوری اسلامی را برشمرد، که در واقع فهرست خواسته‌های ایالات متحده از جمهوری اسلامی یا به عبارتی جزئیات تغییر رفتار رژیم ایران است. برخی از این شروط شامل توقف حمایت از تروریسم و خودداری از اقدامات مخرب در منطقه، نظیر حمایت از حزب الله لبنان و دخالت در کشورهای منطقه است. سازوکار مالی مشترک اتحادیه اروپا و

اروپا در راه استقلال تکنولوژیک و اقتصادی در برابر آمریکا و چین توصیف کرد. برونو لومر، موضع آمریکا در قبال اروپایی‌ها را در بهترین حالت «بی‌اعتنایی» و اغلب «تهاجمی» توصیف کرد و گفت این موضع فقط یک پاسخ دارد و آن اتحاد کشورهای اروپایی در مقابله به این موضع است: "آمریکا تحریم‌های فرا سرزمینی به ایران تحمیل کرده است. به این معنی که شرکت‌های ما نمی‌توانند با ایران تجارت کنند، چون تمامی پرداخت‌ها باید از طریق بانک‌هایی انجام بگیرد که به بانک‌ها و نهادهای مالی آمریکایی وابسته هستند. ما در روزهای آینده یک نهاد مالی و مستقل اروپایی با همکاری بریتانیا، آلمان و فرانسه ایجاد خواهیم کرد.

توافق برای ایجاد این سازوکار مالی در روزهای آینده امضا می‌شود تا بتوانیم حتی اگر آمریکا مخالفت کند، از طریق این سازوکار مالی با ایران تجارت کنیم. لومر افزود: «چه نتیجه‌ای می‌توان از این اقدام گرفت؟ نتیجه این حرکت این است که اروپا قادر به پیشرفت است و دیگر آنکه اروپا بدون اتحاد، نمی‌تواند در برابر قدرت آمریکا و چین مقاومت کند. وقتی آقای ترامپ به تحریم فولاد و آلومینیوم مبادرت می‌کند و اروپا قادر باشد این تحریم‌ها را رد کند و «نه» بگوید و به ضد تحریم دست بزند و ترامپ را به عقب براند، ما معتبر خواهیم شد و می‌توانیم در برابر آمریکا و چین به حیات‌مان ادامه بدهیم...» آیا سازوکار مالی مشترک اتحادیه اروپا و ایران می‌تواند در برابر تحریم‌ها و فشارهای فزاینده واشنگتن مقاومت کند و همانگونه که وزیر اقتصاد فرانسه می‌گوید، آغازی برای استقلال اقتصادی و مالی اروپا در برابر آمریکا و چین باشد؟

ایران موسوم به «اس‌پی‌وی SPV» برای دور زدن تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا علیه ایران این هفته اجرایی می‌شود. این سازوکار به شرکت‌های اروپایی امکان می‌دهد تا در چهار چوب مقررات اتحادیه اروپا و در زمینه کالاها و خدماتی که صادرات و واردات آنها مجاز شناخته شده است، با ایران تجارت کنند. اجرایی شدن این سازوکار مالی اتحادیه اروپا موجب نگرانی واشنگتن شده است. هر چند واشنگتن از ماه‌ها پیش تلاش‌های گسترده‌ای را برای متقاعد کردن شرکت‌های اروپایی انجام داده است، ولی به رغم این تلاش‌ها، برخی شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی که هیچگونه فعالیتی در خاک آمریکا ندارند و یا از تهدیدهای واشنگتن واهمه ندارند، در چهار چوب این سازوکار مالی می‌توانند وارد بازار ایران شوند. راه‌اندازی این سازوکار مالی بیش از منافع محدودی که برای اقتصاد ایران دارد، از نظر استراتژی میان‌مدت و بلند مدت اقتصادی اتحادیه اروپا حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

درواقع، راه‌اندازی سازوکار مالی مشترک اتحادیه اروپا برای این اتحادیه به منزله گام نخست و بسیار مهمی در جهت استراتژی تقویت و استقلال اقتصادی اروپا در برابر دو اقتصاد بزرگ جهان، یعنی آمریکا و چین است. برونو لومر، وزیر اقتصاد فرانسه این راهبرد را به روشنی در گفتگو با رادیو «فرانس اینتر» بیان کرده است. برونو لومر، وزیر اقتصاد فرانسه از عزم راسخ فرانسه، آلمان و بریتانیا برای ایجاد یک سازوکار مالی مستقل با هدف تجارت با ایران و اجرایی شدن این سازوکار در چند روز آینده خبر داد. برونو لومر ایجاد چنین سازوکاری را نشانه اعتبار اروپا و گام گذاشتن

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکز

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

کانال مالی اروپا و انتظارات ایران



اروپایی‌ها نفت ایران را نمی‌خرند. با انقضای معافیت مشتریان نفت ایران، وضع دشوارتر هم می‌شود. وضعیت اینس تکس هم مبهم است. برخی امیدوارند، اما برخی این کانال را «غیرعملی» می‌دانند. اروپا خواست‌های دیگری هم دارد. سازوکار ویژه مالی اروپا برای معاملات غیردلاری با جمهوری اسلامی که اکنون اینس تکس یا «بازار حمایت از مبادلات تجاری» نام گرفته، از همان آغاز مطرح شدن طرح آن، به موضوع بحث و گمانه‌زنی محافل سیاسی و رسانه‌ای، به‌خصوص جناح‌های مختلف درون حاکمیت ایران تبدیل شد. اینک اما به‌خصوص پس از انتشار «جمع‌بندی» دو روز پیش اتحادیه اروپا از موضع خود در قبال ایران، صفت‌بندی مخالفان و موافقان یا موافقان مشروط بیش از پیش در حال شکل‌گیری است.

◆ سازوکاری «اساساً غیرعملی»



از نظر احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، این سازوکار «اساساً غیرعملی» است. این چهره سرشناس اصولگرا چهارشنبه ۱۷ بهمن (ششم فوریه) در گفت‌وگو با «تجارت‌نیوز» مدعی شده است که «اروپا سازوکار مالی خاصی در نظر نگرفته است. بلکه یک شرکت ایجاد کرده که بعدها به ایران اجازه داده می‌شود صرفاً برای غذا و دارو، تبادلات مالی داده باشد. ضمن آنکه بسیار هم بر سر ما منت گذاشته‌اند.» توکلی سپس با اشاره به اینکه دارو از منظر اروپایی‌ها «همان کالای نهایی» است، ادامه داد: «یعنی ما باید برندهای اروپایی دارو را بخریم و در این زمینه به ما اجازه واردات مواد اولیه را نخواهند داد. در نتیجه با این کار صنعت دارویی ما ممکن است تعطیل شود.» البته گرچه سازوکار ویژه مالی می‌تواند «تکمیل» شود، اما واقعاً هم اروپا در بیانیه اخیر خود بر حمایت از «تجارت مشروع» با ایران تأکید کرده بود. تجارب تاکنونی نشان می‌دهند که هم تلقی طرفین از «تجارت مشروع» متفاوت است و هم هر یک از آنان تفسیرهای متفاوتی از قطعنامه شورای امنیت دارند. اتحادیه اروپا اعلام کرده است: «این کانال ویژه، منطبق با قوانین اتحادیه اروپا و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت از عاملان اقتصادی دخیل در تجارت مشروع با ایران حمایت خواهد کرد.» این نماینده پیشین مجلس ایران افزود: «اکنون بخش دارویی ما فقط دو میلیارد دلار ارز جهت واردات نیاز دارد که در صورت پیگیری چنین سازوکاری، این رقم بسیار بالاتر خواهد رفت.»

◆ تهدید به «تصمیمات جدی»

مجتبی ذوالنوری، از اصولگرایان تندروی مجلس ایران اما با لحنی سخره‌گرایانه اینس تکس را «روغن ریخته شده نذر امامزاده» خواند و با اشاره به اینکه این کانال مالی «حتی در حد SPV هم نیست»، گفت: «اینس تکس استثناً در غذا و دارو است؛ البته این موضوع نیز از تحریم‌های یکطرفه‌ای که آمریکا ضد کشورمان اعمال کرده معاف است.» این نماینده منتسب به جبهه پایداری سپس تهدید کرد: «اروپایی‌ها باید هر چه سریع‌تر تصمیم بگیرند که چگونه می‌خواهند تعهدات برجانی خود را عملیاتی کنند. اگر این اتفاق نیفتد قطعاً جمهوری اسلامی ایران تصمیمات جدی در این زمینه اتخاذ خواهد کرد.» اما اتخاذ «تصمیمات جدی» دیگر، در شرایطی که به قول وزیر نفت ایران «از جنگ هم سخت‌تر» است، می‌تواند این تنها منفذ احتمالی مبادلات مالی و بانکی را هم بر جمهوری اسلامی ببندد. شاید به همین دلیل هم هست که مقام‌های دولت روحانی از اینس تکس به عنوان «گام اول» استقبال کرده‌اند. فعالان اقتصادی هم ابراز خوش‌بینی می‌کنند.

◆ کانال «سدشکن»

محمدرضا نجفی‌منش، از اعضای اتاق بازرگانی تهران، امروز در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، کانال ویژه مالی اروپا را به عنوان «نخستین اقدام عملی» در راستای سامان دادن به مبادلات مالی و بانکی حاصل از معامله با ایران، حرکتی «سدشکن و مهم» خواند. این فعال اقتصادی در پاسخ به این پرسش که «بخش‌های صنعتی کشور چگونه می‌توانند از این کانال مالی بهره‌مند شوند» گفت: «در مرحله نخست ما باید تلاش کنیم از فضای مثبت به وجود آمده استفاده کنیم و ببینیم در آینده دولت‌های اروپایی چه تلاش‌هایی برای حفظ برجام و اجرای تعهداتشان خواهند داشت.» در سخنان پدرام سلطانی، نایب رئیس

احمد توکلی در نهایت می‌گوید: «در صورتی که برای واردات دارو این سازوکار را پیگیری کنیم، تبدیل به کشوری مانند ترکیه خواهیم شد که اکنون ۲۱ میلیارد دلار در سال برای واردات دارو هزینه می‌کند. چرا که این سیاست را پذیرفته است. سوال این است که آیا ما می‌توانیم چنین کاری کنیم؟ بنابراین این سازوکار اساساً غیرعملی است.» اظهارات توکلی و بسیاری دیگر از مقام‌های جمهوری اسلامی نشانگر ناخشنودی آنها از دامنه تجاری سازوکار ویژه مالی اروپا است. از سوی دیگر بیانیه اخیر اتحادیه اروپا هم از خشنودی کامل آنها از طرف ایرانی خبر نمی‌دهد. طبق گزارش منابع مختلف، اینس تکس شامل نفت ایران نمی‌شود و قرار است ابتدا تنها کالاهای اساسی همچون غذا و دارو را در بر بگیرد. در عین حال اما از امکان گسترش این سازوکار مالی سخن گفته می‌شود.

◆ در «انتظار» واکنش بانک‌های اروپایی

شاید به همین دلیل یحیی کمالی‌پور، نایب‌رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس ایران، ضمن ابراز امیدواری برای «عملیاتی» شدن کانال مالی اروپا، قضاوت درباره آن را به آینده سپرد. کمالی‌پور گفت: «باید منتظر بمانیم و مشاهده کنیم که آیا بانک‌های اروپایی که حاضر به هیچ نوع مسراوده مالی، ارزی و تجاری با ایران نبودند، باز هم به دنبال این سازوکار می‌توانند با ایران همکاری کنند و یا دوباره تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا سعی می‌کنند خودشان را از این موضوع کنار بکشند.»

این عضو «فراکسیون مستقلین» مجلس ایران در عین حال با اشاره به اینکه اروپایی‌ها «حرف‌های زیادی زدند که هیچ یک از آنها تاکنون عملی نشده»، تأکید کرده است: «علی‌رغم ایجاد این سازوکار مطمئناً اگر آمریکا فشار را نسبت به اروپا افزون کند فکر نمی‌کنم اروپایی‌ها کار خاصی برای عبور از تحریم‌های آمریکا انجام دهند.»

یک نگاه بسیار بدبینانه

سازوکار مالی جدید اروپا برای ایران جهت دورزدن تحریم‌های آمریکا (اینس تکز) روز پنجشنبه، ۱۱ بهمن، بالاخره به طور رسمی اعلام شد. وزیر خارجه آلمان این اتفاق را نشانه‌ای از آن دانسته که اروپا صرف‌نظر از اینکه دیگران (آمریکا) چه موضعی دارند مصمم و همبسته به راه خویش می‌رود. اروپایی‌ها با این گام نه چندان اساسی پس از ماه‌ها تعویق و تأخیر، خواسته‌اند که هم ایران را به برجام پایبند نگه دارند تا دور جدیدی از رقابت اتمی در منطقه و تغییر در موازنه کنونی قوا را مانع شوند، هم باب مذاکره در مورد سایر مواضع و رویکردهای از نظر آنها مناقشه‌انگیز ایران را باز نگه دارند، و هم تجارت با ایران را ولو در سطح محدود حفظ کنند تا حلقه اتصال با اقتصاد پرنفوذ ایران برای شرایطی که وضعیت مناسبات این کشور عادی شد باقی بماند. اما شرکت‌های بزرگی که از ایران خارج شده‌اند و یا با آن معامله نمی‌کنند مسأله‌شان صرفاً قطع ارتباطات بانکی ایران زیر فشار آمریکا نیست، بلکه معامله با ایران به معنای محرومیت‌شان از بازار بسیار بزرگتر آمریکاست. بسیاری از شرکت‌های کوچک هم بیش از آنها زیر فشار آمریکا و انسدادهای بانکی آن هستند که وارد ریسک معامله با ایران بشوند. سفارت آمریکا در آلمان حتی به شرکت ارسال‌کننده وسایل الکترونیکی و باغبانی به سفارت و کنسولگری‌های ایران در اروپا هم نامه نوشته که نکنید، وگرنه خود دانید. این که حتی از ترس تحریم‌های آمریکا وزارتخانه‌های اقتصاد و دارایی سه کشور عضو اینس تکز (آلمان، فرانسه و بریتانیا) حاضر نشده‌اند مأموران خود را به شورای نظارت بر اینس تکز بفرستند و مأمورانی از وزارتخانه‌های خارجه که سررشته‌ای در این مسأله ندارند این مأموریت را به عهده گرفته‌اند هم، خود نکته گویایی از تأثیر محدودساز آمریکا بر کارکرد نهاد تازه است. اروپایی‌ها گفته‌اند که با اینس تکز می‌خواهند سطح تجارت با ایران را (ولو در عرصه‌های غذایی، دارویی و تجهیزات پزشکی) دست‌کم در سطح دوره قبلی تحریم‌ها و قبل از امضای برجام نگه دارند و نگذارند که رویکرد تهاجمی‌تر دولت آمریکا در این دوره کل تجارت با ایران را فلج کند. منتفی مشکل از یک سو این است که فشارهای آمریکا شاید نهایتاً در ماه‌های آینده صدور نفت ایران را بیش از پیش کاهش دهد و اصولاً پول چندانی از بابت درآمدهای نفتی وارد اینس تکز نشود که بتوان با آن مطالبات صادرکنندگان کالا به ایران را تصفیه کرد.

اتفاق بازرگانی ایران اما تردید بیشتری دیده می‌شود. به گفته او: «اینس تکز در خوش‌بینانه‌ترین حالت شش ماه تا یک سال زمان می‌برد تا آزمون خودش را پس بدهد و اثبات کند نقش اثرگذاری در عبور از تحریم‌ها دارد؛ بنابراین نباید انتظار کوتاه‌مدت از این سازوکار ویژه مالی داشته باشیم.» علی قربانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ایران نیز ثبت رسمی کانال مالی اروپا را یک «دست‌آورد مهم سیاسی» خوانده و خواستار تلاش «در جهت پیشبرد این موفقیت بزرگ سیاسی و بین‌المللی» شده بود.

◆ ناخشنودی متقابل و «مذاکرات» قریب‌الوقوع

با وجود این، سخنان موافقان و مخالفان اینس تکز در ایران از یک‌سو و مواضع اخیر اروپا در جمع‌بندی اخیرش در قبال جمهوری اسلامی از سوی دیگر، نشانگر خشنودی کامل طرفین از یکدیگر نیست. گرچه اروپا از پایبندی جمهوری اسلامی به برجام استقبال کرده، اما از نقش ایران در منطقه از جمله در سوریه و لبنان، تداوم حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه، برنامه موشک‌های بالستیک ایران، «فعالیت‌های خصمانه» جمهوری اسلامی در خاک چند کشور اروپایی و نیز وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز «نگرانی جدی» کرده است. اروپا همچنین خواستار تصویب و اجرای قوانین مرتبط با FATF در ایران شده است. جمهوری اسلامی هم با استقبال از «مواضع مثبت» و «دیگر نکات قابل قبول» بیانیه اروپا، نارضایتی شدید خود از این نگرانی‌ها را پنهان نکرده است. یکی از انتقادهای ایران «دیر هنگام و ناکافی» بودن کانال ویژه مالی اروپا موسوم به اینس تکز است. در پی همین انتقادهای دیرپوز اعلام شد که «مذاکرات کارشناسی» میان ایران و سه کشور اروپایی مؤسس اینس تکز «به‌زودی» برگزار خواهد شد. گفته شده است که این توافق در جریان سفر عباس عراقچی، معاون سیاسی وزیر خارجه ایران، به پاریس صورت گرفته است.

◆ مزایای اندک و موانع بسیار

از آنجا که تاکنون بخش اصلی واردات اروپا از ایران نفت و فرآورده‌های نفتی بوده و مرحله نخست اجرای سازوکار مالی نیز شامل این اصلی‌ترین کالای صادراتی جمهوری اسلامی نمی‌شود، به نظر نمی‌رسد که عایدی ایران از اینس تکز، دست‌کم در شرایط کنونی، چندان قابل توجه باشد. از سوی دیگر، حتی به گفته خود دیپلمات‌های اروپایی، یکی دیگر از دلایل مزایای ناچیز مالی «بازار حمایت از مبادلات تجاری» اروپا برای ایران، هراس شرکت‌های بزرگ از مواجه شدن با تحریم‌های آمریکا در صورت معامله با ایران است. بدین ترتیب پیش‌بینی می‌شود که اجرایی شدن اینس تکز نیز در این حوزه تحولی ویژه ایجاد نکند و تنها شرکت‌های کوچک اروپایی که ارتباط تنگاتنگی با آمریکا ندارند، از این مکانیسم استفاده کنند. این مکانیسم همچون صندوقی عمل می‌کند که

پرداخت‌های غیردلاری میان ایران و شرکت‌های طرف معامله با این کشور را رد و بدل می‌کند. ایالات متحده هم گرچه به اروپا در مورد راه‌اندازی این کانال هشدار داده، اما در عین حال مدعی شده است که سازوکار مزبور تأثیری بر کمپین اعمال فشار حداکثری بر ایران نخواهد داشت. در حالی که جمهوری اسلامی بر اهمیت «منافع اقتصادی برجام» برای خود تأکید دارد و کانال ویژه مالی را هم هنوز «ناکافی» می‌داند، اروپا خواستار توقف برنامه موشک‌های بالستیک ایران شده و شرایط را برای تهران سخت‌تر کرده است.

◆ شرایط دشوار و فشار «مذاکره»

برخی حتی «اختلافات» را فراتر از بیانیه اخیر اروپا می‌دانند. روزنامه شرق الاوسط با استناد به «منابع دیپلماتیک بلندپایه اروپایی» نوشته است که «موضع ثابت و همیشگی» اتحادیه اروپا «غیرقابل قبول» بودن برنامه موشک‌های بالستیک ایران و «خطرناک» بودن سیاست منطقه‌ای ایران است.

منابع اروپایی این روزنامه گفته‌اند، پیام اروپا به ایران این است که «اگر می‌خواهد با آشتی و سازگاری در منطقه زندگی کند، باید برای متوقف کردن عناصر تحریک‌آمیز در برنامه موشکی خود، تمایل و اراده نشان داده و سیاست منطقه‌ای فعلی خود در سوریه، عراق، یمن و لبنان را تغییر دهد».

طبق گفته منابع شرق الاوسط، اروپایی‌ها که نگرانی‌های خود از فعالیت‌های منطقه‌ای ایران را به شکل دورهای به جمهوری اسلامی انتقال می‌دهند، در حال حاضر دو هدف اصلی دارند: حفظ برجام و فراهم کردن شرایط برای مذاکرات احتمالی آتی در حوزه‌های غیرهسته‌ای. شرایط حساس‌تر هنوز در راه است. انقضای معافیت مشتریان نفت ایران در ماه‌های آینده وضعیت را پیچیده‌تر خواهد کرد. در صورت تمدید نشدن این معافیت‌ها از سوی آمریکا، اروپا با چالشی جدی مواجه خواهد شد. تأکید اروپا بر توقف برنامه مناقشه‌برانگیز موشک‌های بالستیک ایران و تجدیدنظر جمهوری اسلامی در سیاست منطقه‌ای‌اش نیز می‌تواند در همین راستا ارزیابی شود. وضعیت جمهوری اسلامی اما دشوارتر به نظر می‌رسد. اروپا فروش نفت ایران را تضمین نکرده است. وزیر نفت ایران روز گذشته گفت: «اروپایی‌ها عملاً مجوز خرید نفت از ایران را دارند و ما بارها با آنها تماس گرفته‌ایم، اما جواب تماس ما را نمی‌دهند.» بیژن زنگنه با اشاره به اینکه ایتالیا و یونان با وصف داشتن مجوز، نفت ایران را نمی‌خرند، گفته بود، عراق که ماهانه ۲۰۰ میلیون دلار گاز از ایران دریافت می‌کند، پس از اعلام تحریم‌های آمریکا پول آن را نداده است. در چنین شرایطی که وزیر نفت ایران آن را «سخت‌تر از جنگ» می‌داند، مقام‌های جمهوری اسلامی هرگونه مذاکره بر سر برنامه موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای خود را رد کرده‌اند. اما پرسش از بی‌احتمال چنین مذاکراتی در آینده، در رسانه‌های داخلی و افکار عمومی مطرح است.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکز

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

«اینس تکس» چگونه عمل می کند؟



اینس تکس، جاده صاف کن یا حرکتی فقط نمادین؟

«اینس تکس» (INSTEX)، کوتاه شده عبارتی انگلیسی به معنی «ابزار حمایت از مبادلات تجاری»، نام نهاد تازه ای است که آلمان، فرانسه و بریتانیا برای کاهش اثر تحریم های آمریکا علیه ایران راه اندازی کرده اند.

اینس تکس یک کانال مالی و یک سازوکار ویژه برای نقل و انتقال پول است که قرار است علی رغم فشار آمریکا، امکان ادامه تبادلات ایران با شرکت های اروپایی را فراهم کند.

به گفته طرف های اروپایی، اینس تکس در آغاز تنها برای فروش مواد غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی به ایران استفاده خواهد شد، اما امکان گسترده تر شدن حوزه عمل آن در آینده وجود دارد.

اینس تکس همان سازوکار اتحادیه اروپا یعنی «وسیله برای هدفی ویژه» (اس پی وی) که شکل و نامی جدید به خود گرفته است.

نهاد اینس تکس در فرانسه ثبت می شود و مقر آن در پاریس خواهد بود اما اداره آن برعهده آلمان است و تأمین مالی آن را نیز هر سه کشور برعهده خواهند داشت. اینس تکس به عنوان شرکت و با سرمایه ای ۳ هزار یورویی در پاریس به ثبت رسید و در هیأت ناظر آن اعضای از فرانسه و آلمان حضور دارند و ریاست آن را نیز «پرفیشر»، مدیر سابق کومرتس بانک آلمان، برعهده دارد.

هر چند این نهاد جدید پروژه سه دولت یادشده است، اما از تأیید رسمی همه ۲۸ عضو اتحادیه اروپا نیز برخوردار خواهد شد.

ایران به خاطر کاستن از فشار تحریم های قبلی علیه خود، تن به امضای برجام داد و طرف های اروپایی برجام سعی دارند با راه اندازی سازوکار ویژه مالی، امتیازاتی که جمهوری اسلامی به خاطر آن با برجام توافق کرد از بین نرود.

طرح اصلی اروپا این بود که ایران بتواند در ازای فروش نفت خود به اروپا، دادوستد پایاپای داشته و کالاهای اروپایی دریافت کند. اما اکنون که به خاطر تحریم های آمریکا، اروپا نفت خیلی کمی از ایران می خرد، کانال جدید تنها به کار شرکت های کوچک و متوسط خواهد آمد.

این سازمان جدید، که از حمایت مالی هر سه کشور برخوردار خواهد بود، در فرانسه مستقر خواهد شد و آلمان مدیریت آن را برعهده خواهد داشت. این سه کشور البته از حمایت گسترده تر هر ۲۸ عضو اتحادیه اروپا برخوردار خواهند بود تا حسن اعتماد خود را به پایبند ماندن ایران به تعهداتش در برجام و نیز اتحاد خود را در مقابله با تحریم های یک جانبه آمریکا به نمایش بگذارند.

♦ آیا «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» نتیجه بخش خواهد بود؟

به رغم ثبت رسمی این سازوکار، هنوز جزئیات فنی بیشتر و دقیق تری باید روشن شود. از جنبه نظری، و فارغ از آنچه در عمل می تواند اتفاق افتد، قرار است این سازوکار برای شرکت های اروپایی همچون سپری در مقابل مجازات های مربوط به نقض تحریم های اعلام شده از سوی آمریکا عمل کند. با این همه، شرکت ها و بانک هایی که با آمریکا تجارت می کنند ممکن است از بیم مجازات های آمریکا تمایلی به انجام تجارت با ایران نداشته باشند. بسیاری از شرکت های اروپایی، در واکنش به همین تحریم ها بازار ایران را ترک کرده اند. هدف اولیه «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» شرکت های کوچک و متوسط اروپایی است و پیش بینی می شود که حجم مبادلات این شرکت ها با ایران نیز چندان بزرگ نباشد.

محدود بودن این سازوکار به تأمین کالاهای اساسی، غذا و دارو این پرسش را پیش می کشد که آیا چنین اقدامی می تواند به شکلی موثر و رضایت بخش به اقتصاد ایران برای مقابله با تورم و کاهش شدید نرخ ارز کمک کند یا خیر. در گام نخست چنین به نظر می رسد که این سازوکار تا حدی مبادلات ارزی ایران را تسهیل کند.

اتحادیه اروپا برای نجات برجام، سازوکاری به نام «بزار حمایت از مبادلات تجاری» را ثبت کرده است. این سازوکار چیست و قرار است چگونه عمل کند؟ دویچه وله به این پرسش ها پاسخ می دهد. آلمان، فرانسه و بریتانیا سیستمی تازه را برای تسهیل تجارت با ایران، پس از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم های یک جانبه این کشور علیه ایران، راه انداخته اند.

این سیستم که تا پیش از این «سازوکار ویژه مالی» یا SPV مخفف (Special Purpose Vehicle) نامیده می شد، اکنون نام تازه ای به خود گرفته است: «بزار حمایت از مبادلات تجاری» یا INSTEX مخفف Instrument In Support Of Trade Exchanges

♦ اینس تکس یا «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» چگونه عمل می کند؟

این سیستم جدید، در حقیقت مانند یک شرکت تسویه وجوه اروپایی برای ایران عمل می کند تا امکان انجام مبادلات تجاری شرکت های اروپایی را با ایران فراهم آورد. در واقع، «بزار حمایت از مبادلات تجاری» همچون برنامه ای برای معاملات پایاپای بیرون از حوزه تسلط آمریکا بر اقتصاد جهانی کار می کند. انتظار می رود که دامنه این تجارت پایاپای یا تهاتری تنها کالاهای اساسی همچون دارو، غذا و محصولات کشاورزی را در بر بگیرد. قرار نیست که این سازوکار شامل مبادلات مالی ناشی از فروش نفت، به عنوان اصلی ترین منبع درآمد ارزی ایران شود.

♦ چه کشورهایی در «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» حضور دارند؟

آلمان، فرانسه و بریتانیا، به عنوان سه کشوری که توافق هسته ای با ایران یا همان برجام را امضا کرده اند، این سازوکار را طراحی و اجرا می کنند.

تلاش اروپایی‌ها برای توضیح اینس تکس

سفارت فرانسه در تهران ویدیویی را در حساب توئیتری خود منتشر کرده که چگونگی عملکرد سازوکار «بزار مالی برای حمایت از مبادلات تجاری» یا اینس تکس را به زبانی ساده توضیح می‌دهد. در توئیست سفارت فرانسه به زبان فارسی نوشته شده است: «برجام زنده است. برای حفظ این قرارداد علی‌رغم خروج آمریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا اینس تکس را ایجاد کرده‌اند.» پیشتر سفارتخانه‌های بریتانیا و آلمان نیز اقدامات مشابهی را انجام داده بودند تا به ایرانیان اطمینان خاطر دهند که با این سازوکار، اروپا بر خلاف آمریکا، به برجام متعهد خواهد ماند. در ویدیویی که در توئیست سفارت فرانسه در تهران منتشر شده، پس از اشاره به پایبندی ایران به تعهدات خود در برجام، گفته شده که اینس تکس به شرکت‌های اروپایی امکان تجارت با ایران را می‌دهد اما بدون جریان مالی مستقیم با این کشور. اما در این ویدیو بر نکته‌ای تاکید شده که پیشتر، کمتر به آن اشاره شده بود. در این ویدیو گفته می‌شود: «به منظور اجرایی کردن کامل اینس تکس، ایران اکنون باید ساختاری مشابه ایجاد نماید.» اقدام کشورهای اروپایی برای معرفی و توضیح اینس تکس در حالی صورت می‌گیرد که رهبران جمهوری اسلامی ارزیابی چندان خوشبینانه‌ای از آغاز به کار آن نداشته‌اند. علاوه بر دامنه و میزان تاثیرگذاری محدود اینس تکس بر تحریم‌های آمریکا، تاکید بر ضرورت پیوستن ایران به FATF به عنوان پیش شرطی برای موفقیت سازوکار «بزار مالی برای حمایت از مبادلات تجاری» بر میزان نارضایتی و بدبینی مقامات جمهوری اسلامی افزوده است. طبق متن رسمی منتشر شده توسط سه کشور اروپایی، این سازوکار بر اساس قوانین مالی سازمان ملل و اتحادیه اروپا، قوانین ضد پولشویی AML و تأمین مالی تروریسم CFT عمل خواهد کرد. کشورهای اروپایی از ایران خواسته‌اند هر چه سریع‌تر نسبت به اجرایی کردن FATF اقدام کند. خبرگزاری تسنیم، نزدیک به سپاه پاسداران، در واکنش به این خواسته نوشته است: سه کشور اروپایی «با صراحت و البته گستاخی از ایران خواسته‌اند فوراً تمام دستورات FATF را اجرایی کند.» به نوشته تسنیم، «اجرای این دستورات یعنی خودتحریمی و بستن راه دور زدن تحریم‌ها. این در حالی است که دستگاه دیپلماسی کشور پیش از این مدعی بود اروپایی‌ها راه اندازی کانال مالی را مشروط به تصویب FATF نکرده‌اند. در واقع اروپا وعده‌ای نسبی به ایران داده و امتیازی نقد طلب می‌کند.

توهم توطئه

درباره اینس تکس و FATF در روزهای گذشته برخی از فعالان سیاسی و نمایندگان مجلس نکاتی را مطرح کردند که در ادامه می‌خوانید. به طور مثال محمود صادقی، نماینده مجلس گفته است: در رابطه با این لوایح به گونه‌ای توهم توطئه داریم و این در حالی است که حدود ۱۵۰ کشور دنیا این معاهدات را پذیرفته‌اند و در حال اجرای آن هستند، اما متأسفانه در کشور ما در رابطه با این لوایح، برخی اطلاعات غلط و آدرس‌های اشتباه داده شده است. «بخشی از مخالفت‌ها به رقابت‌های جناحی و سیاسی مربوط می‌شود. برخی اشخاص نمی‌خواهند آب خوش از گلویشان پایین برود و همواره تلاش می‌کنند که دولت را با گردنه و سختی روبه‌رو کنند.» سابقه بررسی لوایح مرتبط با پولشویی و تأمین مالی از تروریسم در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد شروع شده بود. در واقع در آن زمان مجلس هشتم کاملاً در این جهت گام برمی‌داشته و قوه قضائیه و مشخصاً دادستان وقت، دولت احمدی‌نژاد را متهم می‌کردند که تکالیف خود را در این زمینه انجام نمی‌دهد ولی در حال حاضر شاهد هستیم که بنا به دلایل مختلفی با این لوایح مخالفت می‌شود.

همچنین مجید انصاری عضو مجمع تشخیص مصلحت نیز تاکید دارد: بحث پیوستن ایران به FATF اصلاً به دولت‌های یازدهم و دوازدهم مربوط نیست و این موضوع به دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد مطرح شده و حتی با دستخط سعید جلیلی، عضو وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، تصویب چنین لایحه‌ای توصیه شده است. الان در کشمکش‌های داخلی و جبهه‌گیری‌های سیاسی موضوع از حوزه کارشناسی خارج شده و عده‌ای جبهه‌گیری‌هایی مثل زمان برجام می‌کنند. جلال میرزایی، یکی دیگر از اعضای فراکسیون امید مجلس، تأکید کرد که تصویب لوایح پالرمو و سی‌اِف‌تی در تسریع تکمیل کانال مالی اروپا برای تجارت با ایران تأثیر بسزایی خواهد داشت. میرزایی گفت: «سازوکار مالی با اروپا می‌بایست از جایی شروع می‌شد که موانع کمتری داشت. از این رو در گام نخست تأمین کالاهای ضروری مانند غذا و دارو را شامل شد تا حوزه واردات کالاهای اساسی از حالت رکود خارج شود، این امکان در ادامه راه سایر حوزه‌های دیگر مانند خودروسازی، فروش محصولات پتروشیمی و نفت را تحت پوشش قرار خواهد داد. «این نماینده اصلاح‌طلب نیز برخی مخالفان لوایح مزبور را متهم کرد که به دنبال این هستند که به هر پدیده رنگ و بوی امنیتی دهند. در حالی که به گفته او «نگاه امنیتی به برخی پدیده‌های اقتصادی هزینه‌هایی را به کشور تحمیل می‌کند که این شیوه دور از عقل و درایت است.» گروه ویژه اقدام مالی ۲۷ مهرماه گذشته تعلیق ایران از لیست سیاه این گروه را برای چهار ماه دیگر تمدید کرد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی تا اواخر ماه جاری، بهمن، فرصت دارد تا تکلیف دو لایحه باقی‌مانده از لوایح چهارگانه مورد نظر این گروه را روشن کند.

شروط تحقیر آمیز

اندک زمانی پس از سخنان روحانی‌اما، صادق آملی لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، از دو «شرط» اروپا برای اجرای سازوکار ویژه مالی برای تجارت با ایران خبر داد و آن را «تحقیر آمیز» خواند. به گفته آملی لاریجانی، پذیرش مقررات FATF و مذاکره بر سر برنامه موشکی ایران، دو شرط اروپا هستند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نهادی که قرار است در مورد لوایح مرتبط با FATF تصمیم‌گیری کند، در ادامه گفت: «مگر جمهوری اسلامی ناتوان است که برای دارو و غذا FATF را بپذیرد؟» رئیس قوه قضائیه: اروپایی‌ها دو شرط برای اجرای سازوکار مالی گذاشته‌اند که دو شرط تحقیر آمیز است؛ یکی پذیرش FATF و یکی هم اینکه باید بپذیریم روی مسائل موشکی هم مذاکره کنیم. مگر جمهوری اسلامی ناتوان است که برای دارو و غذا FATF را بپذیرد؟ ایجاد «استانداردهای بین‌المللی» برای مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم در جهان یکی از وظایف اصلی گروه ویژه اقدام مالی (FATF) است. تصویب لوایح مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم نیز برای خروج کامل ایران از «لیست سیاه» این گروه و تسهیل مبادلات بین‌المللی بانکی جمهوری اسلامی ضروری است. لوایح مورد نظر این سازمان جهانی میان‌دولتی که در ایران به لوایح چهارگانه معروف‌اند، عبارتند از: لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی موسوم به «کنوانسیون پالرمو»؛ لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT)، لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی و نیز لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم. از این لوایح، دو لایحه اول یعنی «پالرمو» و «سی‌اِف‌تی» با وجود تصویب در مجلس شورای اسلامی، به خاطر اختلاف نظر مجلس و شورای نگهبان، هنوز «تعیین تکلیف» نشده و قرار است تصمیم نهایی در مورد آنها در مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفته شود. از دو لایحه دیگر، لایحه اصلاح قانون مبارزه با تروریسم در حال اجراست و لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی نیز ششم بهمن‌ماه گذشته توسط حسن روحانی برای اجرا به دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد. حتی به گفته مجید انصاری، از اعضای اصلاح‌طلب مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از برطرف کردن «ایرادات» شورای نگهبان توسط مجلس، «الان از نظر شورای نگهبان پیوستن ایران به کنوانسیون پالرمو تصویب نهایی شده است.»

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



راست افراطی در کمین اروپا

بهبود استانداردهای زندگی، فرصت های جدید سرمایه گذاری و پیوندهای نزدیک تر سیاسی و اقتصادی میان کشورهای عضو یاری رسانده است؛ به گونه ای که بیانیه برلین تاکید دارد: بازار مشترک و یورو، سبب تقویت ما می گردد. به همین دلیل اگر ساختار کنونی اروپا را یک ساختار ژئوپلیتیکی در نظر بگیریم، نظم ایجاد شده توسط آن نه تنها اقتصاد سیاسی جهان را تحت الشعاع قرار می دهد، بلکه قادر است در سیر تحولات کنونی نظام بین الملل که مرزهای ملی را در نور دیده، یک پارادایم جایگزین و نمونه برای سایر مناطق جهان محسوب شود.

خود دست و پا کند. این نهاد با درهم آمیختگی عناصر مهمی از ملی گرایی و نهادهای فراملی، آنچنان فرآیند وحدت اقتصادی و امنیتی را در قاره سبز ایجاد کرده که پس از جنگ جهانی دوم، ماندگار سازی صلح را به عنوان برجسته ترین دستاورد خود به رخ می کشد. به عقیده کارشناسان نهاد اروپای واحد نه تنها خطر جنگ را از سر این قاره دور کرده، بلکه همگرایی اقتصادی، محور دیگری از موفقیت آن محسوب می شود که در یک بازه زمانی قادر به ایجاد نوعی همگرایی سیاسی نیز شده است. در واقع با حذف تدریجی موانع اقتصادی طی نیم قرن گذشته، به

محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه



اتحادیه اروپا بدون شک یکی از موفق ترین نمونه های سازمان های منطقه ای و الگویی به عنوان همگرایی چند جانبه است. سیستمی که در میان خیل زیادی از نهادهای بین المللی و فراملی توانسته موقعیتی ممتاز کسب کرده و هویتی فراتر از یک سازمان بین الدولی برای

راست افراطی در اروپا، آزادی بیان و ترویج بیگانه‌هراسی

قدرت راست‌گرایان افراطی در اروپا رو به رشد است. لیز فکت، رئیس مؤسسه روابط نژادی است او کتابی نوشته است به نام «شتباه‌های اروپا: نژادپرستی و ظهور راست‌گرایی». یورونیوز نظر وی را درباره تحولات اخیر در اروپا و بهره‌برداری احزاب راست‌گرا جویا شده است. خانم فکت معتقد است احزاب راست افراطی اروپا از موج بیگانه‌هراسی به طرز آگاهانه و هوشمندانه بهره‌می‌برند تا به اهداف خود دست یابند. وی می‌گوید: «آنها در استفاده از آزادی بیان بسیار ماهرند و در واقع با بهره‌برداری تمام‌عیار از آن برنامه بیگانه‌هراسانه و نژادپرستانه خود را پیش می‌برند. احزاب راست‌گرای افراطی در این کار بسیار خوب عمل می‌کنند. حزب ای.اف.دی آلمان را ببینید. مسائلی نظیر انکار هولوکاست و اعلام علنی نژادپرست بودن به تابو تبدیل شده است و این حزب با به‌کارگیری نوعی ملی‌گرایی و ایجاد این باور که ملت و مردم آلمان قربانی هستند از آزادی بیان بهره‌برداری می‌کنند.»

این پژوهشگر روابط انسانی با تأکید بر اینکه احزاب راست‌گرای افراطی این کار را کاملاً آگاهانه انجام می‌دهند می‌افزاید: «به سوی وضعیتی می‌رویم که رفتارهای غیرقانونی که انگیزه نژادپرستی هستند مجاز شمرده شده کم‌کم به هنجار تبدیل می‌شوند. ما و رسانه‌ها باید نسبت به این امر هشیار باشیم. اگر رسانه‌ها در چهارچوب مشخص خود بمانند و اگر در معرفی و ارائه راست‌گرایان افراطی خام‌دستانه عمل کنند آنگاه با رشد این حرکت همراه خواهند شد.» آلمان، زخم‌خورده گذشته است و برلین مملو از یادبود قربانیان نازی‌هاست. آیا پیامی که می‌گفت «دیگر هرگز»، امروز هم آشکار و روشن است؟ لیز فکت معتقد است که پیام آنگلا مرکل در این زمینه بسیار گویا بوده است. وی می‌گوید: «آنگلا مرکل اخیراً بیانیهای داد که به نظر من بسیار قوی بود. او گفت وقتی نسلی که هولوکاست را تجربه کرد کنار برود خواهیم دید سیاستمداران در مقابله با فاشیسم و اقتدارگرایی چقدر قدرتمندانه عمل خواهند کرد. اگر سیاستمداران واقعا متوجه نباشند که چه عواملی فاشیسم را تقویت می‌کند، اگر از تاریخ درس نگیرند، و اگر در آموزش جوانان ساختارها و جریان‌هایی در کار نباشد که عوامل قدرت گرفتن فاشیسم و اقتدارگرایی را نشان دهد آنگاه پیام روشن گذشته که می‌گوید «دیگر هرگز»، معنای خود را از دست خواهد داد.»

وجود سه کشور قدرتمند آلمان، انگلیس و فرانسه در بطن اتحادیه علاوه بر وزن‌دهی جهانی به این سیستم، کشورهای دیگری را نیز در بر می‌گیرد که با توان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و تا حدودی همگرایی سیاسی، علاوه بر مثلث قدرت اروپایی، ظرفیت و دایره قدرت سایر اعضا را نیز به خود جلب و جذب می‌کند. با تمامی این احوال این الگوی موفق همگرایی از همان ابتدا دو چالش مشخص را تجربه کرده است. نخست بحث قانون اساسی اروپا و دیگری موضوع سیاست خارجی واحد که مستقیماً به منافع ملی کشورهای عضو مربوط بوده و عنصر ناسیونالیسم را همچنان در خود مستتر نگاه داشته است. در این میان، نخستین شواهد چالش‌ها برای همگرایی اروپایی از یونان بروز کرد، جایی که پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آنچنان دامن کشورهای اروپایی را گرفت که سران این اتحادیه را ناچار به حمایت از دولت ورشکسته این کشور با امتیازهای قابل توجه کرد. در همان زمان برخی ناظران معتقد بودند که یکی از دلایل اصلی حمایت اروپا از ساختار ناکارآمد یونان و به نوعی به دوش کشیدن این کشور با تمامی بار مشکلاتش، در واقع نوعی پیشگیری از به خطر افتادن همگرایی اروپا بود. پس از این ماجرا و در حالی که به نظر می‌رسید اروپا موج یونان را با موفقیت پشت‌سر گذاشته، به ناگهان سیل خورشان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا از راه رسید تا پس از دو سال چالش و رایزنی، همچنان نوع بریگزیت بدون توافق یا سخت یکی از گزینه‌های پیش روی لندن در مواجهه با اروپا باشد. در این بین دولت آنگلا مرکل پس از انتخابات پارلمانی سال گذشته درگیر یک بحران سیاسی بی‌سابقه شد تا مرکل نهایتاً با کناره‌گیری از مقام ریاست حزب دموکرات مسیحی، برای آخرین دوره‌ای باشد که رهبری آلمان را بر عهده می‌گیرد. از سوی دیگر امانوئل ماکرون از زمان روی کار آمدنش با انواع مختلفی از چالش‌ها روبرو بوده که اکنون در مواجهه با جنبش اعتراضی گسترده جلیقه زردها، نه تنها محبوبیت خود را به میزان قابل توجهی از دست داده، بلکه حالا به فکر یک همه‌پرسی برای مهار تنش‌های داخلی فرانسه است.

در همین راستا دولت محافظه‌کار «ترزا می» در بریتانیا وضعیتی بهتر از همتایان خود در آلمان و فرانسه ندارد. او حتی با هم‌حزبی‌های خود نیز بر سر بریگزیت به شدت درگیر است و تاکنون دو مرتبه از زیر سایه رای عدم اعتماد و عزل از مقام نخست‌وزیری فرار کرده است. تمامی این عوامل با گره‌خوردن به موج استقلال خواهی از اسکاتلند تا کاتالونیا و بروز و

ظهور راست افراطی، موجب شده تا تحلیلگران آژیر خطر را برای وحدت اروپایی به صدا در آورند. به قدرت رسیدن راست‌گرایان در ایتالیا، مجارستان، لهستان و نیز اقبال عمومی گسترده به آنها که نوعی پوپولیسم ناسیونالیستی را در جوامع اروپایی ترویج می‌کنند، باعث شده تا در آلمان برای نخستین بار حزب آلترناتیو برای آلمان پس از جنگ جهانی دوم حائز کرسی‌هایی در پارلمان این کشور شود. از سوی دیگر در هلند، اتریش و سوئد نیز راست‌گرایان افراطی به سمت قدرت گام‌هایی جدی برداشته و در فرانسه جبهه ملی به ریاست ماری لوپن مترصد استفاده از شرایط تنش آلود برای تسخیر الیزه است.

در چنین شرایطی گویا به نظر می‌رسد که اروپا در یک دو راهی میان لیبرالیسم یا بازگشت به ناسیونالیسم قرار گرفته است. دعوا بر سر پناهجویان و برجسته کردن نقش آنها در تضعیف جوامع اروپایی اکنون این سوال جدی را میان شهروندان اروپایی ایجاد کرده که آیا حمایت از آنها که باعث سقوط دولت در بلژیک شده‌اند، یک وظیفه است یا یک لطف؟ سوالی که به عقیده ناظران به چالش کشیده شدن محتوایی اروپا تعبیر شده و آن را موتور محرک برآمدن جریان‌های عوام‌گرا و نه توده‌گرا می‌داند.

به طور کلی بررسی چالش‌های سیاسی و اقتصادی با پیوند خوردن به موانع اجتماعی در اروپا، بیانگر موضوع هویت است. بروکراسی به هر میزان که قوی‌تر می‌شود در برابر اشتباهات نیز مصون‌تر خواهد بود، اما این موضوع محدودیتی نیز دارد، زیرا افزایش فشار بر روی هر سیستمی سرانجام باعث می‌شود که آن سیستم رفتار غیرطبیعی از خود نشان دهد. به همین دلیل موضوع فرو کاستن جنبش جلیقه‌زردها در اروپا به اعتراض در برابر سرمایه‌داری خود امری تقلیل‌گرایانه محسوب می‌شود، چرا که زنگ خطر لایه‌های زیرین آن یعنی هویت و چالش‌های لیبرالیسم پیش از آن در موج جوانانی که از دل اروپا به سمت نیروهای افراط‌گرای خاورمیانه روان شده تا برای آنها جنگیده و کشته شوند به صدا درآمده بود.

◆ منبع:

بیندی، فدریکا، شاه‌محمدی، پریسا، سیاست خارجی اتحادیه اروپا؛ ارزیابی نقش اروپا در جهان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۹۳
قوام، عبدالعلی، کیانی، داود، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۹۰

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

در گفتوگو با پرفسور نادر انتصار بررسی شد

عوام گرایی به مثابه ویروسی بر پیکره اروپا

- اروپا در دو راهی ناسیونالیسم کور و لیبرال دموکراسی
- خطر بزرگ برای ثبات سیاسی و رونق اقتصادی اروپا
- بزرگترین اشتباه اروپا پس از فروپاشی شوروی

پرفسور نادر انتصار استاد ممتاز علوم سیاسی در دانشگاه آلابامای جنوبی آمریکاست. ایشان در گفتوگوی پیش رو با اشاره به افزایش اقبال جریان‌های راست افراطی و عوام‌گرا در اروپا معتقد است: راست افراطی، بحران مهاجران را به چالش‌های اقتصادی و بیکاری در اروپا متصل کرده و علاوه بر به خطر انداختن بنیان‌های اروپای واحد، سعی دارد تا فرهنگی نیمه‌فاشیستی را جایگزین فلسفه و ایده لیبرال دموکراسی کند. وی همچنین عوام‌گرایی را به مثابه ویروسی بر پیکره اروپا می‌داند که در صورت عدم مدیریت و از دست رفتن پایه‌های مردمی احزاب سنتی می‌تواند به تهدیدی برای نظام جهانی بدل شود. پرفسور انتصار همچنین معتقد است که یک اروپای منسجم و واحد قطعاً برای ادامه همکاری‌ها با ایران سودمندتر و نتیجه‌بخش‌تر از یک اروپای تضعیف شده خواهد بود، زیرا چهار چوب فلسفه ناسیونالیسم و راست افراطی روی نژادپرستی و افکار ضد خارجی به خصوص خارجیان غیر اروپایی بنا شده است.

این استاد علوم سیاسی همچنین در ادامه با اشاره به سازوکار جدید اروپایی برای همکاری با ایران به نام اینس‌تکس، تصریح می‌کند: هر چند اکنون برای قضاوت کردن این مکانیسم مالی اندکی زود است، اما اینس‌تکس در شکل کنونی قادر نخواهد بود که منافع ایران ذیل برجام را تامین کند، زیرا در مورد اجرای کامل تعهدات اروپا در چارچوب برجام هیچ تضمینی ارائه نداده است.

• در طول سال‌های گذشته به خصوص سال گذشته میلادی تاکنون شاهد بروز و ظهور جریان‌های راست افراطی در اروپا بوده‌ایم. این مسأله به اعتقاد شما بر چه پایه‌هایی بنا شده و تا چه حد می‌تواند بنیان‌های اروپای واحد را به خطر بیندازد.

راست افراطی سال‌ها است که در اروپا نقش بازی می‌کند، بنابراین ظهور جریان‌های راست افراطی در اروپا پدیده جدیدی نیست. آنچه جدید است تقویت قدرت راست افراطی در سیاست اروپا و جذب محبوبیت جنبش‌های راست افراطی در بین تعداد نسبتاً زیادی از مردم عادی اروپا در چند سال اخیر است. مثلاً در آخرین انتخابات پارلمانی در کشورهای اروپایی، احزاب راست افراطی در فنلاند ۱۸ درصد، در سوئد ۱۷٫۶ درصد، در دانمارک ۲۱ درصد، در آلمان ۱۲٫۶ درصد، در سوئیس ۲۹ درصد، در اتریش ۲۶ درصد، در هلند و فرانسه ۱۳ درصد، در مجارستان ۱۹ درصد، و در ایتالیا ۱۷٫۴ درصد آرا را به دست آوردند. به علاوه، در برخی از کشورهای اروپایی مانند مجارستان راست افراطی قدرت را در حکومت بدست آورده است. ظهور و

مقتدر شدن راست افراطی در اروپا دلایل مختلفی دارد. آنچه که به آن بحران مهاجران لقب داده شده به راست افراطی فرصت داده است که این موضوع را به عنوان خطری جدی برای فرهنگ و نحوه زندگی اروپایی مطرح کند. راست افراطی این مسأله را به بحران اقتصادی و بیکاری در اروپا وصل کرده و پایه‌های اجتماعی خود را تقویت کرده است. اگر این روال ادامه پیدا کند، نه تنها بنیان‌های اروپای واحد به خطر می‌افتند بلکه فلسفه و ایده‌های لیبرال دموکراسی به حاشیه کشانده می‌شوند و فرهنگی نیمه فاشیستی جانشین آنها خواهد شد.

• آقای دکتر، همان‌طور که اشاره کردید در اتریش، مجارستان، لهستان و در نهایت ایتالیا دولت‌های محافظه‌کار و راست‌گرا ظهور کرده و در آلمان، هلند و سوئد جریان‌های راست حائز کرسی‌هایی در پارلمان شده‌اند، این مهم و قدرت سیاسی این احزاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من نه تنها ظهور این احزاب را نگران‌کننده می‌بینم، بلکه افزایش اقتدار آنها را خطری بزرگ برای ثبات سیاسی و رونق اقتصادی در اروپا ارزیابی می‌کنم.

راست‌گرایان و تهدید دموکراسی در آلمان

خارجی‌ستیزی در آلمان، به ویژه در مناطق شرق این کشور، رو به گسترش است. پژوهشگران یک تحقیق جامعه‌شناختی درباره «افکار اقتدارگرایانه و راست‌گرایی در آلمان» می‌گویند که دموکراسی در آلمان در خطر است و جامعه دوقطبی شده است. بر اساس نتایج یک پژوهش با موضوع «افکار اقتدارگرایانه و راست‌گرایی» در لایپزیگ، یک سوم شهروندان آلمان معتقدند که اتباع خارجی فقط با این هدف وارد کشور می‌شوند که از دولت رفاه اجتماعی آلمان سوءاستفاده کنند. در مناطق شرق آلمان تقریباً نیمی از جمعیت چنین اعتقادی دارند. به همین نسبت شهروندان آلمان معتقدند که آلمان فدرال «در مقیاس خطرناکی پذیرای بیگانه‌گان» شده است (۳۵٫۶ درصد در کل آلمان و ۴۴٫۶ درصد در ایالت‌های شرق آلمان). اولیور دِکر، سرپرست این پژوهش از «مرکز پژوهش‌های لایپزیگ در زمینه راست‌گرایی افراطی و دموکراسی» می‌گوید: «ما در حال حاضر در شرق آلمان با ۳۰ درصد از جمعیت روبرو هستیم که به طور یکپارچه با رویکردهای خارجی‌ستیزانه موافقت کامل دارند.» او می‌گوید که این آمار به شکل بسیار خطرناکی بالاست. این رقم در ایالت‌های غربی آلمان به ۲۲ درصد می‌رسد. انسیتیوی اولیور دِکر از سال ۲۰۰۲ بدین سو، هر دو سال یک‌بار یک نظرسنجی در زمینه افکار و اعتقادات اقتدارگرایانه و راست افراطی در سطح آلمان برگزار می‌کند. در این نظرسنجی دو نهاد «بنیادپنریش بل» و «نزدیک به حزب سبزها» و «بنیاد اوتو برنر» وابسته به سندیکای کارگران فلزکار آلمان سهمیه هستند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که نه تنها به طور کلی پیشداوری نسبت به مهاجران افزایش یافته، بلکه پیش‌داوری‌ها علیه مسلمانان، سinti‌ها و روماها (کولی‌ها) نیز رو به گسترش است. دِکر تأکید می‌کند که به‌ویژه علیه سinti‌ها و روماها (کولی‌ها) رویکردهای تهاجمی وجود دارد. برای مثال ۶۰ درصد پرسش‌شوندگان اعتقاد عمیق دارند که سinti‌ها و روماها گرایش‌های تبهکارانه دارند؛ و این رقم ۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۴ است. همچنین پیشداوری نسبت به مسلمانان نیز رو به فزونی است. بیش از ۴۴ درصد پرسش‌شوندگان معتقدند که ورود مهاجران مسلمان به کشور باید ممنوع شود (در مقایسه با نظرسنجی ۲۰۱۴ که بیش از ۳۶ درصد بوده است).

آرزوی رهبری با مشت آهنین

بر اساس این پژوهش، حدود هشت درصد از پرسش‌شوندگان اعتقاد دارند که در شرایط معینی، دیکتاتوری، نظام حکومتی بهتری است. حتی فراتر از این، حدود ۱۱ درصد از آنها آرزوی یک «رهبر» را دارند که کشور را «در راستای سعادت همگان با مشت آهنین اداره کند». به ویژه در میان طرفداران و رأی‌دهندگان به حزب راست «آلترناتیو برای آلمان»، افکار خارجی‌ستیزانه (با ۵۵ درصد) و دموکراسی‌ستیزانه (با ۱۳،۲ درصد) جلب توجه می‌کند.

این گزارش می‌افزاید: «رأی‌دهندگانی که به طور مشخص یک جهان‌بینی بسته‌ی راست افراطی را نمایندگی می‌کنند، در حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) منزلگاه سیاسی خود را یافته‌اند.»

البته ۲۰ درصد رأی‌دهندگان احزاب دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی، سوسیال دموکرات و دموکرات‌های آزاد (لیبرال‌ها) نیز گرایش‌های بیگانه‌ستیزانه دارند که رقم نسبتاً بالایی است.

اولیور دِکر می‌گوید این پژوهش در عین حال بیانگر نشانه‌های مثبتی نیز هست: «ما می‌توانیم بگوییم که ۳۰ درصد جمعیت آلمان به اصول آزادی و دموکراسی عمیقاً پایبند است.» این رقم البته در نگاه نخست زیاد نیست، اما انسان‌ها آماده‌اند برای حفظ دموکراسی وارد عمل شوند و دیدگاه‌های متفاوت را بپذیرند. از سوی دیگر بخش بزرگی از آلمانی‌ها احساسی دوگانه نسبت

به دموکراسی دارند؛ اما این بدان معنا نیست که این افراد به طور خودکار اقتدارگرا هستند. با این همه ۴۰ درصد جمعیت آلمان با ساختارهای اجتماعی اقتدارگرا موافق‌اند. دِکر نتیجه می‌گیرد: «به همین دلیل ما امروز به شکلی واضح با یک جامعه‌ی دوقطبی در آلمان روبرو هستیم.»

متأسفانه خیلی از احزاب در اروپا از ترس از دست دادن آراء طرفداران، خود مواضع دست راستی در برخی از مسائل اجتماعی و اقتصادی اتخاذ و به این ترتیب برنامه‌های خود را به مواضع احزاب راست‌گرایان افراطی نزدیک تر کرده‌اند.

● همان‌طور که مستحضر هستید به موازات تضعیف دولت‌های قوی اروپایی، نوعی عوام‌گرایی نیز در اروپا شکل گرفته که به واسطه چالش‌های فعلی روندی رو به گسترش به خود گرفته است. آیا می‌توان جامعه اروپایی را اکنون در میان یک دوراهی ناسیونالیسم و لیبرالیسم دانست؟ این بازگشت به ناسیونالیسم تا چه میزان جدی است و چقدر می‌تواند میان توده‌های مردم رسوخ کند؟

بله، عوام‌گرایی مانند یک ویروس است که وقتی در یک جامعه پیدا شد فراگیر می‌شود و اگر از گسترش این ویروس جلوگیری نشود خسارات فراوانی به بار می‌آورد. امروز جامعه اروپایی در میان یک دوراهی بین ناسیونالیسم و به خصوص ناسیونالیسم کور و لیبرال دموکراسی قرار گرفته است. گرچه لیبرالیسم سنتی در اروپا هنوز نمرده است، ولی ناسیونالیسم آن را به سختی به چالش کشیده است و در میان تعداد قابل توجهی از توده‌های مردم رسوخ کرده است.

● یکی از تحلیل‌ها در خصوص جنبش جلیقه زردها در فرانسه مربوط به نارضایتی از سرمایه‌داری است، در حالی که برخی تحلیلگران این موضوع را تقلیل‌گرایانه عنوان

کرده و معتقدند در واقع این نوعی مشکل هویتی در جامعه اروپایی است که بروز کرده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

جنبش جلیقه زردها در فرانسه را می‌توان جنبش نارضایان نامید. در این جنبش افراد و گروه‌هایی وجود دارند که ضد سرمایه‌داری هستند و مشکلات جامعه فرانسه را از دید مارکسیستی و ضد سرمایه‌داری بررسی می‌کنند. افراد دیگری هستند که جنبش جلیقه زردها را از زاویه مسائل هویتی موجود در فرانسه بررسی می‌کنند. آنچه که می‌توان در مورد جنبش جلیقه زردها گفت این است که این جنبش یک پارچه نیست و در آن افراد و گروه‌هایی با دیدگاه و اهداف مختلفی فعال هستند. آنچه این افراد و گروه‌ها را به هم ارتباط می‌دهد نارضایتی آنها از وضع کنونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرانسه است.

● آقای دکتر انتصار، ما اکنون علاوه بر تضعیف دولت‌های اروپایی شاهد چالش‌هایی از قبیل راست افراطی، پوپولیسم، موج استقلال خواهی از کاتالونیا تا اسکاتلند و نیز برگزیت هستیم. این عوامل تا چه حد می‌توانند وحدت و همگرایی اروپایی را به عنوان یک الگوی موفق منطقه‌ای و حتی جهانی تهدید کند؟

اروپای امروز با آنچه که بنیانگذاران اتحادیه اروپا به آن اعتقاد داشتند فاصله گرفته است. در اتحادیه اروپا شکاف‌های عمیقی ایجاد شده است و این شکاف‌ها در یکی دو سال اخیر عمیق‌تر هم شده‌اند. من اتحادیه اروپا را دیگر به عنوان یک الگوی موفق منطقه‌ای حساب نمی‌کنم و متعجب نخواهم شد اگر برخی دیگر از کشورهای اتحادیه اروپا راه انگلستان را انتخاب کنند و از آن جدا شوند. به نظر من یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی که اتحادیه اروپا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی مرتکب شد عجله در گسترش این اتحادیه و اضافه کردن کشورهای اروپای شرقی بود که خیلی از آنها از نظر اقتصادی ضعیف و از نظر سیاسی پایه‌های سست دموکراسی داشتند.

● با توجه به آنچه آمد شما آینده تحولات در اروپا را چگونه پیش‌بینی می‌کنید و آیا ممکن است که جریان‌های تندرو قادر به قبضه کردن قدرت در اروپا شوند. در صورت رخ دادن چنین مسأله‌ای آینده تحولات جهانی و نظم اروپایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مشکل است آینده تحولات در اروپا را پیش‌بینی کرد. ولی اگر احزاب سنتی اروپا پایه‌های مردمی خود را از دست بدهند و جریان‌های تندرو قادر به پر کردن خلاء سیاسی گردند، آن وقت اروپا به تهدیدی برای ثبات نظم جهانی



یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

راست گرایان سوئدی هم آمدند

سوئد برای مدت طولانی در جهان به میانه روی و تعادل شهرت داشته است. اما حالا راست افراطی در این کشور مدعی شده است. تا همین اواخر سوئد یکی از بازترین و گشاده دست ترین سیستم های پذیرش مهاجر و پناهجو را در جهان داشت و رای دهندگان سوئدی هم از آن حمایت می کردند. اما اوضاع با بحران پناهجویان در سال ۲۰۱۵ تغییر کرد و سوئد ۱۶۳ هزار پناهجو قبول کرد که به تناسب جمعیتش، حتی بیشتر از آلمان بود. این حجم از ورود پناهجویان روی مسأله اسکان، بهداشت و خدمات اجتماعی اثر گذاشت، تا جایی که دولت چپ میانه کنترل مرزها را از سر گرفت و مقررات مربوط به پناهجویی و ورود اعضای خانواده ها را سفت و سخت تر کرد. نرخ بیکاری در سوئد ۶٫۸ درصد است که با متوسط نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا برابری می کند، اما میزان بیکاری شهروندان متولد خارج ۱۶٫۲ درصد می رسد. اینک تمامی احزاب سنتی سوئد مواضع خود تندتر کرده اند تا نگرانی های موجود در باره مسأله ادغام مهاجران، تیراندازی ها، برتاب نارنجک های دستی و آتش زدن خودروها را - در مناطقی که درصد بیشتری از پناهجویان مستقرند - بازتاب دهند. این حزب میزان آرای خود را از سال ۲۰۱۴ دو برابر کرده است و طبق تازه ترین نظرسنجی ها انتظار می رود رای حدود یک پنجم سوئدی ها را به خود اختصاص دهد. برای حزب ملی گرایی که سال ها با نئونازی ها و گروه های راست افراطی ارتباط داشته، چنین جایگاهی قطعاً یک موفقیت قابل توجه به شمار می رود. این حزب تنها از سال ۲۰۱۰ به این سو در مجلس سوئد حضور داشته است.

در همین مدت، حمایت از حزب چپ میانه سوسیال دموکرات و بزرگترین حزب مخالف یعنی حزب راست میانه «میانروها» کاهش یافته است. موضع رسمی حزب دموکرات های سوئد این است که از حامیانی با هر پیشینه استقبال می کند، اما این حزب در گیر رسوایی های نژادپرستانه بوده است. به نوشته روزنامه آفتونبلاد، چندی پیش یک کاندیدای شهرداری این حزب در فیسبوک خود نوشته بود: «سوئدی ها سفید پوست هستند و کشور مال ماست» در عین حال، رئیس حزب دموکرات سوئد در شهر اوربرو سوئد می گوید: «هیچ هوادار نازی در حزب ما وجود ندارد.» او می افزاید: «گرچه رای دهندگان ما و اعضایمان نگاه کنید، همه افراد عادی هستند.» قشر کارگر حامی اصلی این حزب است، اما به تدریج زنان و تحصیل کردگان و رای دهندگان با درآمد بالا هم جذب این حزب و مواضع سرسختانه آن می شوند.

می تواند نقش مثبتی در روابط بین المللی بازی کند ولی اگر شکاف های موجود بیشتر شوند و چالش های کنونی ادامه داشته باشند، اتحادیه اروپا به سراشی بیشتری خواهد رفت و آینده خوبی نخواهد داشت. **● با توجه به تحولات کنونی، موضع ایران در این میان چگونه خواهد بود؟ آیا بازگشت به ناسیونالیسم و راست افراطی و نهایتاً تضعیف اتحادیه به نفع ایران است یا اینکه حفظ ساختار موجود می تواند در آینده روابط ایران و اروپا نقش بهتری را ایفا کند؟ اکنون تحلیل هایی مطرح است که ایران می تواند از واگرایی میان آمریکا و اروپا به نفع خود استفاده کند.**

بازگشت اروپا به ناسیونالیسم و راست افراطی به نفع ایران نخواهد بود چون چهار چوب فلسفه ناسیونالیسم و راست افراطی روی نژادپرستی و افکار ضد خارجی، به خصوص خارجیان غیر اروپایی بنا شده است. همچنین یک اتحادیه اروپایی ضعیف نمی تواند به عنوان یک بلوک منسجم در مقابل آمریکا نقش بازدارنده ای بازی کند و جلوی یکه تازی های آمریکا را بگیرد. ایران می تواند از واگرایی میان آمریکا و اروپا به نفع خود زمانی بهره برد که اتحادیه اروپا تضعیف نشده و با قاطعیت به عنوان وزنه ای مستقل در سطح جهانی عمل کنند. متأسفانه در مقطع کنونی اتحادیه اروپا قادر نیست که چنین نقش مستقلی را ایفا کند. **● در همین رابطه، موضوع همکاری های ایران و اروپا به خصوص ذیل کانال مالی ثبت شده به نام اینس تکس چگونه رقم خواهد خورد و آیا دورنمای مثبتی از آن به نظر می رسد؟**

الان هنوز زود است که در مورد کارکرد اینس تکس واکنش قاطعی داشته باشیم. آنچه که می توان گفت این است که در شکل کنونی اینس تکس نمی تواند منافع ناشی از حضور ایران در برجام را تامین کند. قرار بود بعد از برجام رابطه تجاری ایران با دنیای خارج به صورت عادی برگردد در صورتی که اینس تکس در مورد اجرای کامل تعهدات اروپا در چهار چوب برجام هیچ تضمینی نمی دهد. ضمناً کالاهای بشردوستانه که در بیانیه وزرای امور خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به آن اشاره شده است شامل کالاهای تحریم شده نبوده اند. بنابراین گام نخست اینس تکس را نباید زیاد بزرگ کنیم چون در حقیقت اروپا به ایران امتیاز مهمی نداده است و بعد از ماه ها تاخیر هنوز به تعهدات خود در چهار چوب برجام عمل نکرده است. تا امروز هیچ نشانه ای که اروپا تعهدات برجامی خود را انجام دهد دیده نمی شود. ولی اگر اینس تکس کارکرد خوبی داشته باشد و کانالی برای عملکرد اروپا به اجرای تمام تعهداتش در برجام تبدیل شود آن وقت دورنمای مثبتی خواهد داشت. در آینده نزدیک ما خواهیم فهمید که آیا اینس تکس نیز یکی از پایه های سیاست یک بام و دو هوای اروپا در مقابل ایران است یا چیزی مهمتر از آن.

تبدیل خواهد شد. البته من هنوز خوشبین هستم که مسئولین در اروپا شرایطی ایجاد نکنند که اروپا را به یک برزخ تبدیل کنند.

● اکنون با توجه به شرایط کنونی آمریکا نیز با اروپا دچار نوعی واگرایی محسوس شده. آیا آمریکا از فروپاشی یا تضعیف اروپا استقبال می کند؟ سایر قدرت های جهانی مانند چین و روسیه چطور؟

ممکن است که برخی افراط گرایان در رژیم ترامپ از فروپاشی یا تضعیف اروپا استقبال کنند ولی نخبان سیاسی آمریکا مایل به فروپاشی یا تضعیف اروپا نیستند. چون می دانند که روابط آمریکا با اروپا ریشه های عمیقی دارد و منافع آمریکا و اروپا چنان به هم گره خورده اند که تضعیف اروپا به ضرر آمریکا تمام خواهد شد. چین نیز منافع اقتصادی زیادی در اروپا دارد و مایل به فروپاشی اروپا نیست. گرچه روسیه اختلافاتی با اروپا دارد ولی مسکو نیز در دراز مدت منافع خود را در همکاری با اروپا می بیند و تمایلی به فروپاشی اروپا ندارد.

● بحث خروج از برجام، خروج از پیمان آب و هوایی پاریس، مسأله ناتو و جنگ تجاری میان آمریکا و اروپا به نظر جناب عالی موید چیست؟ آیا می توان این موضوع را جدالی بر سر تعیین روند بین المللی برداشت کرد؟ همچنین نزدیکی آمریکا به کشورهای اروپای شرقی به خصوص در همین موضوع نشست ورشو، آیا تنها مختص به ایران است یا اینکه لهستان به عنوان یک نماد می تواند نوعی یارکشی بین المللی میان آمریکا و اروپا تعبیر شود؟

بحث خروج آمریکا از قراردادها و زیر پا گذاشتن ضوابط بی المللی را باید در چهار چوب افکار ترامپ و اطرافیانش مطرح کرد. یعنی این جماعت از تعدادی یاغی بین المللی تشکیل شده است که دیدی قرون وسطایی به نظم جهانی و روابط بین المللی دارند و انتظار دارند که همه کشورها کور کورانه از آنها اطاعت کنند. نشست ورشو گرچه به ظاهر تنها مختص به ایران نیست ولی هدف اصلی آن هماهنگ کردن سیاست های دیگر کشورها با سیاست های ضد ایرانی دولت ترامپ است. لهستان به عنوان میزبان این نشست مایل است به آمریکا بار دیگر پیغام دهد که در نظام بین المللی من دنباله رو واشنگتن هستم، یعنی همان چیزی که دار و دسته ترامپ مایل به شنیدنش هستند.

● چالش هایی که مطرح شد به خصوص پوپولیسم اروپایی تا چه میزان می تواند در کلیت اتحادیه تاثیر گذاشته و آینده مناسبات این اتحادیه را شکل دهد؟

پوپولیسم اروپایی و سایر چالش هایی که اتحادیه اروپا با آن روبرو است به تضعیف این اتحادیه منجر خواهد شد و یک اتحادیه ضعیف نمی تواند نقشی قاطع در روابط جهانی بازی کند. البته اگر اتحادیه اروپا بتواند با قاطعیت به چالش هایی موجود فائق آید،

«وکس» کوچک و راست‌گرای افراطی پیروز در انتخابات

از زمان مرگ فرانسیسکو فرانکو، دیکتاتور پیشین اسپانیا در سال ۱۹۷۵ و استقرار دموکراسی در این کشور، این نخستین بار است که اسپانیایی‌ها با حضور یک حزب از جناح راست افراطی در صحنه سیاسی مواجه می‌شوند. در انتخابات زودهنگام مجلس استان اندلس واقع در جنوب اسپانیا که روز یکشنبه ۱۱ آذر برگزار شد، ۱۲ نماینده از حزب وکس توانستند کرسی‌های این مجلس را تصاحب کنند و به این ترتیب به اقتدار مطلق سوسیالیست‌ها پایان دهند. حزب ملی‌گرای وکس که در سال ۲۰۱۳ تشکیل شده و نمایندگان آن برای نخستین بار به پارلمان محلی اندلس راه یافته‌اند، به شدت مخالف مهاجران غیرقانونی و نیز استقلال کاتالونیاست. سانتیاگو آباسکال، رهبر این حزب حتی استقلال بودجه‌ای استان‌ها براساس قانون اساسی اسپانیا را قبول ندارد. وکس در حالی در اندلس اقبال یافته که بیشتر شهروندان این استان به طور سنتی طرفدار سوسیالیست‌ها هستند. سوسیالیست‌ها از ۳۶ سال پیش تاکنون همچنان اکثریت را در پارلمان اندلس در اختیار دارند. پیروزی این گروه همچنین شکست سنگینی برای دولت سوسیالیست نخست‌وزیر، پدرو سانچز محسوب می‌شود. به باور کارشناسان سیاسی اسپانیا، یکی از مهم‌ترین دلایل شکست سوسیالیست‌ها در اندلس آن است که از سال ۱۹۸۲ تاکنون آن‌ها نتوانسته‌اند به وعده‌های خود برای کاهش نرخ بیکاری عمل کنند.

بر اساس نتایج به دست آمده، حزب سوسیالیست کارگزار ۱۰۹ کرسی پارلمان توانست تنها ۳۳ کرسی را تصاحب کند. این سقوط تاریخی در حالی است که تا پیش از این آنها دست کم ۴۷ جایگاه را در اختیار داشتند. مجموع آرا به دست آمده برای این حزب به همراه آرا احزاب دیگر چپ کافی نبود تا آنها بتوانند لاقلاً ائتلاف تشکیل بدهند. بر اساس قانون اسپانیا، هر حزب یا ائتلاف سیاسی برای آنکه بتواند دولت محلی تشکیل بدهد، باید دست کم ۵۵ کرسی در اختیار داشته باشد. استان اندلس در جنوب اسپانیا واقع شده و با ۸ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر پرجمعیت‌ترین استان این کشور است.

نگاهی به مناسبات استراتژیک آمریکا و اروپا در دوران جدید

آینده اروپا

قابل توجهی از درون اروپا وجود ندارد، اکنون دگرگون شده است.

در جو شادی که بعداً دنبال شد، مشکلات سنتی موازنه به عنوان دیپلماسی قدیم رد شد و گسترش ایده‌های مشترک جایگزین آن گشت. ناتو حالا اظهار می‌کرد که باید کمتر در مورد امنیت نگران باشد و بیشتر در مورد حیطه سیاسی‌اش تمرکز داشت. توسعه ناتو تا مرزهای روسیه (حتی شاید شامل روسیه) حالا برای اولین بار به عنوان یک دورنمای جدی مطرح شده است. در چنین شرایطی است که باید پرسید اروپا چه راهی را برای رسیدن به این نقطه پیموده و آینده آن چگونه رقم خواهد خورد؟

در نقطه اوج یک عصر تاریخی، اروپا به منظور شرکت در آن احساس کرد که مجبور است تا سازوکارهای سیاسی را که از طریق آن سه و نیم قرن اموراتش را گذرانده، به کناری ببرد. همچنین با میل به حمایت از اتحاد در حال ظهور آلمان، اتحادیه جدید اروپا در سال ۲۰۰۲ رواج عام یافت و ساختار سیاسی رسمی خود را در سال ۲۰۰۴ بنا نهاد. اتحادیه اروپا اعلام کرد که اروپای متحد، کامل و آزاد با سازوکارهای صلح‌آمیز تفاوت‌هایش را وفق داده است.

از سوی دیگر انتشار ارز واحد درجه‌ای از اتحاد را در اروپا پدید آورد که از زمان امپراتوری مقدس روم تاکنون مشابه آن دیده نشده بود. ساختار جدید به چند معنی چشم‌پوشی از وستفالی را نشان داد. با این حال اتحادیه اروپا همچنان می‌تواند به عنوان بازگشت اروپا به نظام حکومتی وستفالی تفسیر شود. نظامی که خود آن را به وجود آورده بود، آن را در سراسر جهان گسترش داده و از آن دفاع کرده بود، این بار آن را به عنوان قدرتی منطقه‌ای نه ملی در نسخه جهان حاضر از نظام وستفالی به منصف ظهور رسانده است.

تاکنون نتیجه هر دو جنبه رویکردهای ملی و منطقه‌ای بدون تأمین تمام منافع هیچ‌یک، ترکیب شده است. اتحادیه اروپا سلطه حکومت‌های عضو را کاهش داد و عملکرد دولت سنتی را، از قبیل کنترل پول رایج و مرزها کم کرد. از سوی دیگر سیاست‌های

هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا



با پایان جنگ جهانی دوم، تمام قابلیت‌های مادی و روان‌شناختی ساختن نظم جهانی توسط اروپا از بین رفت. هر کدام از کشورهای اروپایی به استثنای سوئد و سوئیس توسط نیروهای خارجی حداقل یک یا چند بار اشغال شده بودند و اقتصاد تمام این کشورها نابود شده بود. با این حال اروپای غربی این نقطه قوت اخلاقی را به دست آورد تا قدم به راهی نهد که رویکردی جدید به نظم بود و این کار از سه مرد بزرگ ساخته بود: کنراد آدنائور از آلمان، رابرت شومان از فرانسه و آلچیده د گاسپری از ایتالیا.

آنها ابتدا باید با تقسیمات دیگر اروپا دست‌وپنجه نرم می‌کردند. در سال ۱۹۴۹، هم‌پیمانان غربی سه منطقه اشغال شده را ادغام کردند تا جمهوری فدرال آلمان را ایجاد کنند. روسیه منطقه اشغالی خود را به حکومتی سوسیالیستی وابسته به شوروی طبق پیمان ورشو تغییر داد. در نتیجه آلمان به موقعیت سیصد سال قبل خود یعنی پس از صلح وستفالی بازگشت و تقسیماتش به عنصر کلیدی ظهور ساختار بین‌المللی تبدیل شد. در این میان موازنه اروپایی که از لحاظ تاریخی توسط حکومت‌های اروپا نوشته شده بود، به جنبه‌ای از استراتژی قدرت‌های بیرونی مبدل شد. ائتلاف آتلانتیک شمالی (ناتو) چارچوب منظمی برای رایزنی ایالات متحده و اروپا بود و درجه‌ای از انسجام در اجرای سیاست خارجی را بنا نهاد. اما در اصل آن موازنه قدرت اروپایی از آرایش داخلی اروپا به مهار جهانی اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافت که عمده‌تاً از طریق توانایی اتمی ایالات متحده صورت می‌گرفت. در همین راستا و در حالی که موازنه قدرت سنتی اروپا بر اساس برابری اعضایش بنا شده بود، فروپاشی شوروی تأکید دیپلماسی را دستخوش تغییر کرد. ماهیت ژئوپلیتیکی نظم اروپایی زمانی که دیگر تهدید نظامی

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

برزیل در چنگ راست افراطی

ژایر بولسونارو، نامزد راست افراطی برزیل، برنده انتخابات ریاست جمهوری برزیل شد. او وعده داده امنیت را به برزیل باز می‌گرداند. به گزارش مقامات برگزاری انتخابات در برزیل آرا او حدود ۵۵ درصد از آرا را به دست آورده است. فرناندو حداد، نامزد رقیب که از حزب چپ‌گرای کارگران برزیل است در این دوره از انتخابات رقیب آقای بولسونارو بوده است. او حدود ۴۴ درصد از آرا را به دست آورده است. این دو نامزد در مرحله اول انتخابات توانستند ۴۷ و ۲۸ درصد از آرا را به دست بیاورند. اما در روزهای اخیر نظرسنجی‌ها نشان می‌داد اختلاف آنها کم شده است. اما وعده‌های آقای بولسونارو برای رای‌دهندگان جذاب‌تر بوده. او به مردم قول داده بود که آمار فزاینده جرم و جنایت در برزیل را کم می‌کند و از فساد اداری در این کشور می‌کاهد. و به هوادارانش هشدار داده بود که اگر به آقای حداد رای دهند، برزیل نابود می‌شود. آقای حداد هم طرفدارانش را ترسانده بود که اگر به رقیب رای دهند، از کشور چیزی باقی نمی‌ماند. ژایر بولسونارو، خود را به چهره‌های نظامی نزدیک کرده بود که بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ اداره کشور را در دست داشتند. رقبا می‌گفتند همین نشانه‌ای است از اینکه آقای بولسونارو کشور را به نابودی می‌کشد. او همچنین اظهاراتی نژادپرستانه، زن‌ستیزانه و در ضدیت با همجنس‌گرایان گفته بود که به مذاق بسیاری از برزیلی‌ها خوش نیامده بود. اما بسیاری از برزیلی‌ها او را «منجی» برزیل می‌دانند که کشور را به محلی امن‌تر تبدیل می‌کند و از اصول سنتی، مثل مخالفت با سقط جنین، حمایت می‌کند. یکی از مهم‌ترین وعده‌های آقای بولسونارو این بود که امنیت را به کوچه‌های برزیل باز می‌گرداند. او همچنین گفته که دولتش قوانین مالکیت و حمل سلاح را آسان‌تر خواهد کرد. در زمینه اقتصاد، آقای بولسونارو گفته که می‌خواهد از مصرف بی‌بهره بودجه دولتی بکاهد و دست‌یافت‌ها را در مسائل اقتصادی باز بگذارد. وعده دیگر او که بسیار مورد توجه قرار گرفته، وعده کنار گذاشتن سیاستمدارانی است که فاسدند. بسیاری در برزیل از شنیدن اتهام‌های اقتصادی ریز و درشت سیاستمداران احزاب بزرگ برزیل ناخرسند بوده و مشتاق خانه‌تکانی در سیاست کشور هستند.

حال سوال این است که اروپا خود را به کدام یک از گذشته‌هایش ارتباط می‌دهد؟ به گذشته اخیر یعنی انسجام آتلانتیک یا تاریخی به منظور مانور برای کسب حداکثر امتیاز بر اساس منافع ملی؟ در چنین شرایطی اروپایی‌ها به منظور تصمیم‌گیری به تحول نیاز دارند. استراتژی محض سنتی توازن قدرت کشورهای بزرگ اروپایی با سد واقعیت‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک معاصر روبرو است. در این میان سازمان نوبنیاد قوانین و هنجارها که توسط نخبگان اروپا باور ایجاد شده است، ابزار مناسبی برای استراتژی جهانی نخواهد بود مگر آنکه با برخی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی همراه شود. پس به نظر من آمریکا همه دلایل تاریخی و ژئوپلیتیکی را برای سرپا نگه داشتن اتحادیه اروپا و جلوگیری از غلتیدن آن به یک خلاء ژئوپلیتیکی دارد. ایالات متحده اگر از اروپا در سیاست، اقتصاد و مسائل نظامی جدا بماند، از لحاظ ژئوپلیتیکی به جزیره‌ای در سواحل اوراسیا تبدیل خواهد شد و خود اروپا به سمت ضمیمه شدن به محیط آسیا و خاورمیانه میل می‌کند. اروپا که تا یک قرن پیش تقریباً حق انحصاری در طراحی نظام جهانی را داشت، حالا با شناخت ساخت درونی و با هدف نهایی ژئوپلیتیکش، خود را در خطر می‌بیند که مبدا از تقاضای موجود برای نظم جهانی جدا بماند. برای خیلی‌ها چنین نتیجه‌ای منت‌های آرزوی نسل‌ها خواهد بود که قاره‌ای متحد در صلح و ثبات و با کنار گذاشتن جنگ قدرت ایجاد شود. در حالی که ارزش‌های ترکیبی در اروپا شامل رهیافت قدرت نرم هنوز الهام‌بخش هستند، برخی دیگر از مناطق نشان داده‌اند که چنین تعهد مهمی به یک نوع از سیاست، می‌تواند چشم‌انداز عدم توازن را به وجود آورد.

اروپا صرفاً به دلیل مطالبه یک نظم جهانی که به نحو قابل توجهی طراحی شده باشد و نیز با پیچیدگی‌های زیادی روبروست که نتیجه‌اش می‌تواند این باشد که هر منطقه دیگری که در شکل‌گیری آن کمکی نکرده است را در خود فرو برد، ناچار متوجه درون خود می‌گردد. بنابراین اروپا خود را در میانه گذشته‌ای می‌یابد که تلاش می‌کند بر آن غلبه کند و آینده‌ای که هنوز تعریفی از آن ندارد.

منبع: کسینجر، هنری، نظم جهانی؛ تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ، ترجمه محمد تقی حسینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶

اروپایی در وهله اول ملی باقی ماند و در کشورهای بسیاری اعتراضات به سیاست اتحادیه اروپا موضوع اصلی داخلی شد. نتیجه ترکیبی طبق قانون اساسی چیزی بین یک حکومت و یک کنفدراسیون اداره شده توسط جلسات و بوروکراسی رایج است. در این فرآیند اتحادیه، پول را در کنار پراکندگی مالی و بوروکراسی در تضاد با دموکراسی دنبال کرد. در سیاست خارجی نیز از ایده‌های جهانی بدون به کار بستن آنها استقبال شد که در نتیجه آن هویت بین‌المللی در رقابت با وفاداری ملی و نگرشی جهانی در مورد جنبش‌های خودمختار (کاتالان‌ها، باواریا، اسکات) یکپارچگی حکومت را به چالش می‌کشیدند.

مدل اجتماعی اروپایی نیز هر چند با سختی، اما بر پایه بازار مستقل است. سیاست‌های اتحادیه اروپا رواداری را تقدیس می‌کند و نشان می‌دهد که اشتیاقی به ارزش‌های متمایز کننده غربی، حتی به عنوان اجرای سیاست‌های پدید آمده در اثر ترس از هجوم غیر اروپایی‌ها را ندارد. نتیجه یک چرخه است که مشروعیت عمومی اتحادیه اروپا را می‌آزماید. حکومت‌های اروپایی بخش‌های مهمی را از آنچه زمانی تحت سلطه آنها فرض می‌شد وانهادند. زیرا هنوز رهبران اروپایی توسط فرآیندهای دموکراتیک ملی اعتبار یافته یا طرد می‌شوند. آنها وسوسه می‌شوند که سیاست‌های مبتنی بر منافع ملی را اجرا کنند که در نتیجه آن، مناقشات که عمدتاً هم بر سر مسائل اقتصادی است بین مناطق مختلف اروپا ادامه می‌یابد. در اینجا است که رهبران اروپایی با دو گزینه اعتنا نکردن به اراده مردمشان و یا گزینه پیروی از آنها بر خلاف نظر بروکسل روبرو می‌شوند.

در این شرایط اروپا که زمانی ساختار جهانی را حفظ کرده، نماینده مفهوم غالب نظم جهانی بود و دولتمردانش با طراحی ساختارهای بین‌المللی آن را به سایر نقاط جهان تجویز می‌کردند، در جهانی که ساختارهای قاره‌ای مثل آمریکا، چین و شاید برزیل و هند به انبوه رسیده‌اند، چگونه می‌تواند انتقال خود به یک واحد منطقه‌ای را مدیریت کند؟ از سوی دیگر اگر اروپا باید از هر طریقی به اتحاد دست یابد، چگونه می‌تواند نقش جهانی خود را تعریف کند؟ در اینجا به اعتقاد من سه گزینه وجود دارد. در سر پروراندن مشارکت آتلانتیک، اتخاذ موقعیتی خنثی‌تر از همیشه یا حرکت به سمت یک پیمان ضمنی با یک قدرت بزرگ اروپایی یا جمع کردن بین آنها.



تحولات اروپا و آینده نظام جهانی
در گفت و گو با دکتر مهدی مطهرنیا

حکومت‌ها احساس ناامنی می‌کنند

دکتر مهدی مطهرنیا استاد روابط بین‌الملل و آینده پژوه سیاسی است. ایشان در گفت‌وگوی پیش‌رو ضمن بررسی روند حرکت نظام جهانی در لایه‌های زیرین و تحولاتی که از این تغییرات پرشتاب حاصل می‌شود، در لایه‌های فوقانی به چالش‌ها و تنش‌های جاری در اتحادیه اروپا می‌رسد و معتقد است: در اروپا با توجه به لغزندگی مرزها و رویکرد جهانی شدنی که خواه و ناخواه در پرتو فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی پیش می‌رود، نوعی مقاومت درونی شکل گرفته است که برخی از آنها جهت‌گیری پوپولیستی کور پیدا کرده‌اند.

دکتر مطهرنیا با تأکید بر اینکه دنیا دچار تغییر و تحولات هویتی شده و نمی‌توان در راستای این تحولات با شاکله و فرمان‌های حکومتی قدیم حرکت کرد، تصریح می‌کند: هر چند اروپا وارد چالش‌های بسیار جدی شده است، اما این جهان، جهانی پارادوکسیکال است که در آن عاملیت‌ها باید در مسیر حرکت پرشتاب خود، تهدیدها را به فرصت‌ها مبدل کنند. در نتیجه اروپا نیز اکنون باید این واقعیت را بپذیرد که جهت‌گیری‌های هم‌فکرانه میان کشورهای اروپایی، مقاومت‌هایی را بر می‌انگیزد که سرانجام با قبول وضعیت ناچار است از این شرایط عبور کند.

این استاد دانشگاه همچنین در بخش پایانی صحبت خود با پیوند دادن تحولات جهانی به موضوع ایران، ضمن برجسته کردن ژنوم استراتژیک و کد ژئوپلیتیکی کشور، می‌گوید: زمانیکه ما از درون فولاد آبدیده باشیم هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما آسیب برساند. نه اینکه لایه بیرونی خود را فولادین جلوه بدهیم، اما از درون جزام اندام‌واره جامعه ملی ما را در نور دیده باشد. باید بی‌طرفی فعال ایجاد کنیم و به گفت‌وگو با دشمنان سلام در درون و صلح با بیرون بیندیشیم.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس‌تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

● آقای دکتر مطهرنیا، تخصص شما آینده‌پژوهی سیاسی است. سوال نخست این است که با توجه به تحولات پرشتاب جهانی و در حالی که به نظر می‌رسید ایده اتحادیه اروپا به مانند صلح وستفالی در ۱۶۸۸ میلادی می‌تواند یک نظم الگویی را به سایر نقاط جهانی تعمیم دهد، اکنون شاهد هستیم که اروپا در حال مواجهه با موج راست افراطی و نوعی پوپولیسم شده است. علت این تحولات چیست و شما آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

زیست بوم جهانی ما در لایه‌های گوناگون در حال تغییر و تحول است. اگر در مقام تمثیل، جهان را به یک اتم تشبیه کنیم و اتم را فقط در سه لایه نوترون و پروتون و الکترون ببینیم، هسته مرکزی این تغییر و تحول در هویت قدرت است. من در کتاب آینده قدرت که در سال ۱۳۹۶ منتشر شد به این نکته اشاره کردم که هندسه جهانی قدرت در سطح لیتانی یا لایه زیرین زیست بوم جهانی در حال تغییر و تحول است. اما این تغییر و تحول، تغییر و تحولی اصلی نیست، بلکه مسأله اصلی در لایه‌های زیرین در حال رخ دادن است.

در چنین شرایطی جهان امروز به صورتی پرشتاب به سمت تغییر و تحول در تمام لایه‌های قدرت در حرکت است. در مرحله نخست ما در آستانه انقلاب صنعتی پنجم هستیم. در این مرحله ما شاهد شکل‌گیری عصر هوش مصنوعی خواهیم بود که من عقیده دارم در آینده‌ای نه چندان دور پلی برای دستیابی به روح مصنوعی خواهد بود. یعنی آنچه که امروز تحت عنوان هوش مصنوعی خوانده می‌شود، در اثر شتاب تحولات تکنولوژیک و فن آورانه در آینده زندگی بشریت به انقلاب صنعتی ششمی می‌انجامد که من آن را انقلابی صنعتی مبتنی بر روح مصنوعی می‌دانم.

بنابراین مرگ فاصله‌ها در حال تکمیل شدن است. جهانی که «مارشال مک لوهان» آن را در سال ۱۹۶۷ دهکده جهانی نامید و فریدمن در سال ۲۰۰۵ میلادی آن را جهان مسطح خواند، در سال ۲۰۱۰ اتاق شیشه‌ای نامیده شد. ولی ما امروز در آستانه ورودی گوی بلورین قرار داریم. در گوی بلورین فاصله‌های زمانی مکانی که در اتاق شیشه‌ای از بین رفته بود تکمیل تر می‌شود و در بخش دوم

با فروریزش فاصله‌ها، فروریزش بزرگ زبان‌ها در راه است. یک زبان زنده دنیا بدون عاملیت انسان به راحتی به چندین زبان زنده دنیا ترجمه می‌شود و عرصه آزاد تبادل اطلاعات و اندیشه‌ها را افزایش می‌دهد. در وجه سوم ما شاهد فروریزش فاصله‌های جنسی و جنسیتی خواهیم بود، بلکه فاصله‌های جسمی نیز فرو می‌ریزد و ما در آینده بسیار نزدیک شاهد از بین رفتن رسانه‌ها در ایجاد تغییرات رسانه‌ای خواهیم بود. به این معنا که دیگر وسایل فیزیکی انتقال پیام نیز از بین خواهد رفت و فرکانس‌های مغزی با مغز بشر و ایجاد ارتباط با مغز انسان‌ها به عنوان جغرافیای تبادل اطلاعات و ادراکات آنها ارتباط مستقیم خواهند گرفت و جهان در گوی بلورین کامل خواهد شد.

در چنین جهان پر تغییری در لایه‌های زیرین، ما شاهد تحولات زیرین هستیم. حکومت‌ها احساس ناامنی می‌کنند و مرزها کم رنگ شده است. با کم رنگ شدن مرزها و گسترش شبکه‌های اجتماعی و ورود به عصر پسا مدرن و متکی بر هوش مصنوعی به عصر فرا شبکه‌های اجتماعی، کنترل اطلاعات بسیار سخت خواهد شد. اینجاست که ضایعات ناگهانی در لایه زیرین و لایه لیتانی و یا سطح رویی خود را نشان می‌دهد و رشد راست‌گرایی در اروپا متوجه به همین معنا است.

همان گونه که در تحولات ورود به انقلاب صنعتی سوم و چهارم در قرن بیستم شاهد شکل گرفتن نوعی فاشیسم و نازیسم بودیم، ولی ماندگار نبود، اینجا هم به طبع تحولات شگرف و پرشتاب که چند ریشتر قدرت دارند جهت‌گیری‌های راست‌گرایانه نازیستی و فاشیستی را احتمالاً شکل و یا در گونه‌های مختلف نمایش‌های تروریستی خود را نشان می‌دهد.

در همین راستا، اصطلاحی که روی آن گذاشته می‌شود یعنی پوپولیسم، چندان مورد پذیرش من نیست، من با رادیکالیسم مانوس‌تر هستم تا پوپولیسم. پوپولیسم به معنای توده‌گرایی است و دموکراسی‌ها نیز بر اکثریت آرا مردم یا توده‌ها متکی است. از این جهت پوپولیسم به معنای تکیه کردن به توده‌های مردم و کار کردن برای توده‌های مردم و اهمیت قائل شدن برای توده‌ها بد نیست و امری پسندیده است. اما پوپولیسم بر اساس ساختار شکل دهنده آن توسط عاملیت‌های متفاوت دو دسته است: یکی پوپولیسم

توده‌گرا و دیگری پوپولیسم عوام‌گرا است. اولین مورد پوپولیسم روشن و یا خوش‌خیم است و دومین مورد پوپولیسم تاریک و یا بدخیم است که عوام‌گرا است. در اینجا باید بین توده و عوام تمایز قائل شد.

توده‌ها و عوام هر دو از اقشار پایین و لایه‌های متوسط جامعه هستند. هر دوی آنها در مجموعه مردم قرار می‌گیرند. ولی بخشی از این توده‌ها فعال هستند و منفعلانه پذیرای دستورات بالا دست و فرا دست نیستند. حال این فرادست چه حکومت باشد و چه نیروهای اجتماعی باشد آنها سعی می‌کنند بفهمند و عمل کنند. اینها توده‌ها هستند. ولی بخشی از همین طبقات وجود دارند که از نظر امتیازات اقتصادی با توده‌ها تمایزی ندارند و هم طبقه هستند، اما شأن و منزلت اجتماعی آنها نه متکی بر فهم و ادراک، بلکه متکی بر تبعیت کورکورانه است. ما آنها را به جای توده، عوام می‌دانیم.

هر دو از منظر طبقاتی و اقتصادی و از دیدگاه مارکسیستی در طبقه پایین و یا متوسط جامعه قرار دارند. ولی خط ممیز آنها همین فهم، عمل کردن و تابعیت کورکورانه است. ما در پوپولیسم خوش‌خیم و روشن، انسان‌هایی را می‌یابیم که به مردم متکی هستند و با طبقات پایین مانوس می‌شوند، اما سعی دارند ادراک آنها را افزایش داده و به واسطه دانایی آنها، زمینه‌های ایجاد جامعه‌ای متکی بر توده‌های مردمی و استحکام مشارکت ملی را در جریانی دموکراتیک فراهم آورند. در حالیکه عاملیت‌های دیگری به شگردهای گوناگون توده‌های مردم را کورکورانه و عوامانه، فرا می‌خوانند تا تحت لوای حمایت مردم به نوعی کلیتوکرایی یا دزد سالاری رو بیاورند تا علاوه بر فربه کردن طبقه حاکم، با استفاده از حمایت عوام، استحکام قدرت خود را در پایگاه‌های دیده شده قدرت خویش تقویت کنند. اینها پوپولیسم کور و بدخیم هستند و این پوپولیسم کور که باید به جای توده‌گرایی عوام‌گرایی خوانده شود، باید نابود گردد.

در چنین فرآیندی در اروپا با توجه به لغزندگی مرزها و رویکرد جهانی شدنی که خواه و ناخواه در پرتو فن آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی پیش می‌رود، نوعی مقاومت درونی شکل گرفته است که برخی از آنها جهت‌گیری پوپولیستی کور پیدا کرده‌اند. در نتیجه به سمت رادیکالیسم در رفتار سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی روی آورده‌اند. این خط



تفکیک را باید برای پوپولیسم، توده‌گرایی و راست‌گرایی موجود نه تنها در اروپا بلکه در تمام زیست‌بوم‌های سیاسی موجود در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای قائل باشیم.

امروز در ایران ما نیز پوپولیسم روشن و بدخیم وجود دارد. من این را نوعی عکس‌العمل در جهت تغییر و تحول لایه‌های زیرین نظام‌های گوناگون حیات اجتماعی و زیست بوم فکری مردم جهان می‌دانم که خود را به هر تقدیر در اروپا بیشتر و بهتر نشان داده است. از طرف دیگر آن را با این وجه تمایز از هم جدا می‌کنم که ما باید میان پوپولیسم کور و پوپولیسم روشن و پوپولیسم بدخیم تمایز قائل بشویم.

● با این وجود ما به مسأله‌ای می‌رسیم که در جنبش جلیقه زردها مستتر است. در داخل گفته می‌شود این حرکت مخالفتی بر علیه سرمایه‌داری است، در حالی که برخی ناظران معتقدند این امر در حقیقت نوعی مسأله هویتی تلقی می‌شود. آیا می‌توان گفت اروپا در میان یک دوراهی میان ناسیونالیسم و لیبرالیسم قرار گرفته است؟

من در سال ۹۰ در نشریه زمان یا زمانه که رضا جلالی سردبیر آن بود مقاله و یادداشتی به نام هویت‌های تک سرنشین دانش بنیان منتشر کردم. دنیا تغییر و تحول هویتی دارد. یکی از پیامدهای این تغییر و تحول در قدرت، میکروئیزه شدن جهان در نظامی مایکرو است. یعنی جهان به اندازه یک انسان کوچک می‌شود و آنقدر بزرگ می‌شود که دیگر دولت - کشورها در آن جایگاهی ندارند و رسانه کشورهای جهانی شکل خواهند گرفت. رسانه به معنای اعم در اینجا مدنظر است. شاید گفته شود این بیان پارادوکس دارد. من می‌گویم از منظر هویتی، جهان در حال میکروئیزه شدن است. هر انسانی که در آینده با هوش مصنوعی و حتی روح مصنوعی تلفیق می‌شود، یک دولت به تمام معنا خواهد بود. دولت‌هایی به وجود خواهد آمد که به اندازه یک انسان، شهروند دارد. انسان سایبری خود در درون خود حامل دولتی خواهد بود که به او نظم و نظام خواهد داد و هر انسانی، دولتی را در درون خود انباشت خواهد کرد که می‌تواند دولت‌های بعدی را به چالش بکشد و دولت را میکروئیزه کند. یعنی دولت را کوچک ولی چابک می‌کند. در عین حال انسانی که به این ترتیب هویت تک‌سرنشین دانش بنیان پیدا

می‌کند، راحت می‌تواند با کل اینای بشر در کل جغرافیای زمین ارتباط سریع داشته باشد. در چنین وضعیتی فروریزش مرگ فاصله‌ها شکل خواهد گرفت. لذا این انسان کوچک شده‌ای که جهان اکبر را به طور عملیاتی و نه در تعریف سقراطی و نه تعریف امام علی(ع) که می‌گوید انسان جرمی است که عالم اکبر را در خود دارد، بلکه در این تعریف که عالم اکبر را در خود آشکار خواهد کرد و به عنوان یک قدرت میکروئیزه شده به سرعت با کل جهان ماکرو شده ارتباط خواهد گرفت، تعریف خواهد کرد. بنابراین با برداشته شدن کامل مرزهای ملی، می‌توان گفت که این جهان میکرو-مایکروئیزه شده است. در نتیجه این جهان حکومت‌های مناسب با خود را می‌طلبد. اگر این زمین ۵۰ سال دیگر عمر کند، دستاوردهای علمی بشر ۵ برابر ۵۰ سال گذشته خواهد بود که به باور من در ۵۰ سال گذشته دو برابر تمام قرون پیشرفت کرده است. لذا نمی‌توان با شکلهای حکومتی قدیم و فرمان‌های قدیم عمل کرد. نظام‌های

اقتدار گرای مثبت باید جای خود را به نظام‌های دموکراتیک بدهند. دیگر جهان، اخلاق اشرافی و اولیگارشی را نمی‌پذیرد که یک نفر از بالا فرمان بدهد. حال یا یک نفر و یا یک جمع و یا یک نظام باشد. به طور مثال در یک منطقه و یا در سطح بین‌الملل یک ابر قدرت بدون منطق علمی و استدلالی و منفعتی و اخلاق دموکراتیک همه را به دنبال خود بکشاند. در همه لایه‌ها، دنیای برخورد‌های اینگونه گذشته است. این دنیایی که من درباره آن صحبت می‌کنم، با مازاد نشانگان روبرو است. در دنیای قدیم می‌شد یک عاملیت در همه لایه‌ها صحبت کند و بقیه تابعیت کنند ولی امروز یک عاملیت باید خود را در کنار سایر عاملیت‌ها ببیند.

چون انسان‌ها دارای هویت‌های تک‌سرنشین دانش بنیان خواهد شد و این دانش بنیادی منجر به تغییرات در رفتار و کنش‌های آنها خواهد شد. گفته می‌شود امروز به نوعی ارتجاع به عقب دیده می‌شود، یعنی همزمان راست

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



● این سیالیتی که توضیح دادید و گفتید که انسان یک هویت تک‌سرنشین دارد و با هوش مصنوعی هم جهت می‌شود، آیا این نمی‌تواند برای انسان آینده عامل وحشت باشد؟

نه تنها برای انسان آینده عامل وحشت نیست، بلکه عامل امنیت خواهد بود. انسان امروزی که نمی‌خواهد خود را با آینده تطبیق دهد این مسأله وحشت‌زا است. این وحشت برای انسانی است که در خانه‌اش یک جور زندگی می‌کند و در خیابان یک جور دیگر زندگی می‌کند و در برابر خدا هنگام عبادت به آنچه که باور دارد، عمل نمی‌کند. در دنیای آینده با شفافیت همه چیز، مردم باید در این لایه‌ها یکسان زندگی کنند. چون گوی بلورین است و همه چیز شفاف است. اتاق شیشه‌ای نیست. در اتاق شیشه‌ای همه مادیده می‌شدیم، ولی در گوی بلورین همه ما همدیگر را از بالا به پایین می‌بینیم. آنجا است که باید شفاف شویم. درست مانند اینکه گفته می‌شود در جهان موعود ناجی بشریت می‌آید و همه مجبورند راست بگویند، چون در کف دست‌ها دیده خواهد شد.

● برای بررسی تحولات جاری ما اکنون شاهد تضعیف دولت‌های بزرگ اروپایی از آلمان تا فرانسه و بریتانیا هستیم. به موازات این مسأله ما موج استقلال خواهی از کاتالونیا تا اسکاتلند و نیز موضوع

بریگزیت را هم داریم. پیامدهای این مسأله برای اروپای واحد چه خواهد بود؟ اروپای واحد با چالش‌هایی بسیار جدی روبرو است. برخی تعبیر می‌کنند این استقلال خواهی روندی ضد وحدت خواهی و جهانی شدن است. من اساساً به این اصل عقیده ندارم. شاید بی‌اعتقادی من به این امر، عقلایی به نظر نرسد، ولی جهان قدرت و جهان سیاست جهانی پارادوکسیکال و متناقض‌نما است. جهان دیالکتیک هگلی است و تز و آنتی‌تز می‌آورد. مگر زمانی که ماجرای پیمان زغال سنگ در اروپا مطرح شد، اتحادیه با این چالش‌ها روبرو نبود؟ اصولاً چالش به موانعی گفته می‌شود که در روبروی عملیتهای پر شتاب اما حامل تهدید و فرصت قرار دارند. عملیتهای هستند که باید در مسیر حرکت پر شتاب خود تهدیدها را به فرصت مبدل کنند. اتحادیه اروپا باید این واقعیت را بپذیرد که جهت‌گیری هم‌فکرانه میان کشورهای اروپایی در درون خود، مقاومت‌هایی را بر می‌انگیزد. ولی این طبیعی است و نباید مقاومت‌ها را به

صورت یک تهدید در برابر خود ببیند، بلکه باید به صورت یک چالش ببیند که در درون آن فرصت نهفته است. همانگونه که از توافق نامه زغال سنگ تا اکنون توانسته است تا حدودی از این فرصت‌ها بهره ببرد.

اینکه ما بگوییم ناسیونالیسم در حال رشد است و شوونیسم افراطی در حال رشد است به عقیده من نیز امری طبیعی است، زیرا سرعت و شتاب جهانی شدن به ریشتر رسیده است و هرچه این شتاب به ریشتر نزدیکتر می‌شود مقاومت‌ها را در درون خود بیشتر به نمایش می‌گذارد. چون لایه‌های گوناگون زندگی بشر و زیست‌بوم‌ها را مانند یک همزن پرشتاب می‌چرخاند و هر چه در زیر است را به رو می‌آورد. این‌ها به نمایش گذاشتن گردش پر شتابی است که جهان را به طرف جهانی میکرو-مایکرویزه شده می‌برد. این امر بنا بر نظریه من طبیعی است. ما به دولت رسانه‌ها و رسانه‌های میکرو-مایکرویزه شده خواهیم رسید.

● یعنی می‌توانیم بگوییم این دولت‌های ضعیف شده بار دیگر در شکلی جدید ظاهر می‌شوند؟

دولت یک نهاد است و همیشه وجود داشته است. تعریف نهاد این است که در کارکرد خود نیازی را از افراد رفع می‌کند، مثل خانواده که همیشه بوده است. ولی آیا خانواده امروزی با خانواده آدم و حوا یکی است؟ دولت‌های مدرن امروز، با دولت‌های خویشاوند سالار قدیم یکی نیست. پس دولت همواره به عنوان یک نهاد وجود خواهد داشت.

این وضعیت تغییر خواهد کرد، اما اگر این دولت‌ها خود را تغییر نداده و با آینده منطبق نشوند، وا خواهند ماند. یعنی از کثرت به وحدت می‌رسیم و دوباره به کثرت می‌رسیم و دوباره کثرت، وحدت به وجود می‌آورد و وحدت، کثرت می‌آفریند. سیر منطقی تغییر و تحول پیدا می‌کند و پارادایم فرا گفتمانی تغییر می‌کند و جهان امروز در برابر آن مقاومت نشان می‌دهد. آنچه در اروپا می‌بینیم مقاومت در برابر این جریان است.

● در چنین شرایطی آمریکا با یک دولت با شعار اول آمریکا بروز و ظهور کرده است. ما شاهد برخی واگرایی‌ها میان آمریکا و اروپا هستیم. شما این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این مسأله در لایه بیرونی هندسه جهانی قدرت که تغییر می‌کند، شکل گرفته است. من در سناریوهای آینده قدرت خود گفته‌ام. امروز

گرایی افراطی، ناسیونالیسم و حتی شوونیسم مشاهده می‌شود. من می‌گویم اینها ضایعات مقاومتی است که در مقابل این جریان خود را نشان می‌دهند. جریان اصلی این است که دانایی ملت‌ها در برابر قدرت دولت‌ها صف آرایی می‌کند. چه در نیروهای اجتماعی و چه در قدرت سیاسی، عدمای و جناح‌هایی وجود دارند که از این امر ناراضی بوده و آن را برای خود خطر می‌دانند. لذا بر اساس قانون سوم نیوتون که هر عملی را عکس العملی است به همان نسبت در جهت معکوس، عمل می‌کنند. اگر این است این راست گرایی افراطی وقتی به ناسیونالیسم و شوونیسم و نهایتاً به پوپولیسم کور می‌انجامد در واقع عکس العملی ناشی از این فرآیند است و هر چه این فرآیند قدرتی بیشتر داشته باشد بیشتر عکس العمل خود را نشان می‌دهد. پیش‌بینی من این است که فرآیند فعلی قدرت بیشتری می‌گیرد و در آینده فرآیند افراطی را عقب می‌زند.

سه قدرت بزرگ بین‌المللی در برابر هم برای شکل دادن به هندسه جهانی آینده قدرت در لایه زیرین صف آرایی کرده‌اند. زیرین نه زیرین چون آنچه در لایه زیرین بود بیان شد. در لایه زیرین، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا و چین قرار دارند. اینها سه کنشگر اصلی شکل‌دهی به نظام آینده بین‌الملل از نظر شکلی، آرایشی و محتوایی محسوب می‌شوند. رقابت شدیدی بین آمریکا و اروپا در شکل‌دهی به آینده نظم نوین جهانی وجود دارد. من بارها در رسانه‌ها مطابق با نظریه‌ها رتلند و ریم لند بزرگ با اصحاب رسانه و روزنامه‌نگاران صحبت کرده‌ام.

در هارتلند بزرگ که خشکی است، ایالات متحده می‌خواهد از شمال غربی آفریقا تا تبت را داشته باشد. یعنی هارتلند نو (خاورمیانه عربی)، نوهارتلند (فلات ایران) و هارتلند علیا یا تبت. ریملند را نیز قصد دارد به عنوان یک کمربند مورد تصرف داشته باشد. یعنی کانادا، ژاپن، کره، استرالیا و کوبا. این یک خط مرکزی روی زمین و یک دایره داخل دریا است که برای شکل‌دهی به آینده نظم نوین جهانی در هندسه جهانی آینده قدرت از منظر آمریکایی مدنظر است که دنیا را به دنیایی تک چندقطبی تبدیل خواهد کرد. در اینجا اروپا به ویژه انگلیس، فرانسه و آلمان که شرکای اقتصادی آمریکا در گذشته بودند احساس خطر می‌کنند، چون دیگر شرکای تجاری آمریکا نخواهند بود. در وضعیت جدید، کره، کوبا، ژاپن، کانادا و ایران شرکای تجاری جدید آمریکا خواهند بود. اینجاست که اتحادیه اروپا نمی‌خواهد نوهارتلند در دست آمریکا باشد. از این طرف چین نیز نگران است، چون اگر آمریکا بر نوهارتلند مسلط شود از منظر ژنوم ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک کجا را محاصره کرده است؟! چین را. چه از منظر هارتلند در خشکی و چه از منظر ریملند در دریا.

لذا اگر می‌بینید اتحادیه اروپا با اینکه متحد آمریکا است در عرصه‌هایی با آمریکا وارد رقابت می‌شود نگران آینده است. این رقابت‌ها با اروپا در زمان ترامپ به عنوان عکس‌العملی در برابر این جریان قابل پیش‌بینی بود که شدیدتر شود و اگر ترامپ در این عرصه نبود و هیلاری کلینتون رئیس‌جمهوری آمریکا می‌شد، این وضعیت فرق چندانی نداشت. این دکنترین کلاتی است که فقط بازیگران آن در ادبیات متفاوت هستند.

● آیا در کوتاه مدت آمریکا از تضعیف اروپا و فروپاشی هم‌گرایی آن استقبال می‌کند؟

به طور منطقی در منطق زمانه کوتاه و میان مدت آمریکا نمی‌خواهد اتحادیه اروپا قدرتمند شود. ولی در منطق دراز مدت و بعد از شکل‌دهی به این هندسه جهانی قدرت، با آن مخالفتی نخواهد داشت. به عبارت دیگر فشارهای ترامپ بر اتحادیه اروپا بر سر ستیز برای تسلط بر نوهارتلند است. آمریکا می‌خواهد فلات ایران را کاملاً در اختیار خود داشته باشد. فلات ایران همواره پل پیروزی میان شمال و جنوب و شرق و غرب است و اکنون آمریکا می‌خواهد این مرکز ثقل جهان در دست داشته باشد. یعنی حد فاصل تنگه هرمز تا خلیج عدن پل ارتباطی بین هارتلند بزرگ و ریملند بزرگ آمریکا در قرن ۲۱ میلادی است. پس این بار نزاع بر سر نوهارتلند، ایران و پل پیروزی است. لذا ایران اکنون یکی از بزرگترین جغرافیاهای تعیین‌کننده آینده جهان است.

● با توجه به این شرایط، پیامدهای آن را برای ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ما امروز دو تحلیل داریم یکی معتقد است، هر چه میان این دو قطب بزرگ قدرت اختلاف باشد به نفع ایران خواهد بود و دیگری می‌گوید ایران نباید وارد این منازعه شود زیرا توان رویارویی با آن را ندارد.

من سطح سوم می‌آورم. سطح اول می‌گوید ما وسط این دو بایستیم و بهره ببریم، ولی اشتباه می‌کند، زیرا اگر در بین چرخنده‌های این تلاطم بایستیم له خواهیم شد. یعنی هم از آمریکا ضربه خواهیم خورد و هم از اروپا. پس این نگاهی تقلیل‌گرایانه و خطرناک است.

نگاه دوم می‌گوید، سطح بازی بالاست و ما نمی‌توانیم به این سطح ورود کنیم. این سطح تحلیل نیز به اعتقاد من واماندگی و درجا زدن است به علاوه اینکه به نفع آینده و منافع ملی ما نیز نخواهد بود.

سطح تحلیلی سوم، سطح تحلیل بی‌طرفی فعالانه است. ما چهار دهه و حتی قبل تر به برگ بازی برای امتیازگیری قدرت‌های بزرگ جهانی از یکدیگر تبدیل شده‌ایم. مادر جنگ جهانی دیگری به سر می‌بریم که نه جنگ جهانی اول و دوم است و نه جنگ جهانی سوم. نه درگیری امپراطوری روم و ایران است و نه جنگ‌های صلیبی، بلکه جنگ پنهان

است که بین قدرت‌های بزرگ جهانی در حال اجرا است. آنها اگر در جنگ‌های قبلی هزینه‌های نبرد خود را به دیگر کشورها تحمیل می‌کردند، در این جنگ‌ها در صدد تحمیل هزینه‌ها به جمله ایران هستند.

اکنون با وارد کردن ایران به جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای و جنگ سرد فرمانطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ در صدد امتیازگیری و تحمیل هزینه بر ما هستند. علاوه بر این ما از نظر ایدئولوژیک، فرهنگی و مسائل مربوط به قدرت نرم نیز در حال پرداخت هزینه هستیم. لذا ایران به برگی برای گرفتن امتیاز از یکدیگر در بازی‌های منطقه‌ای تبدیل شده است، در حالیکه اگر ما به جای اینکه خود را در همه جهان پیش‌قراول معرفی کنیم، آش خود را ببیزیم، می‌توانیم از همه‌انها برای ایران و آینده ایران امتیاز بگیریم. ما پل پیروزی میان شمال و جنوب و شرق و غرب هستیم. ما ژنوم ژئوپولیتیک و کد ژئوپولیتیک بالایی داریم. چرا نمی‌خواهیم اعلام بی‌طرفی کنیم و بیش از اندیشیدن به بیرون از مرزها، به درون ببیندیشیم؟! زمانی که ما از درون فولاد آبدیده باشیم هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما آسیب برساند. نه اینکه لایه بیرونی خود را فولادین جلوه بدهیم، اما از درون جزام اندام واره جامعه ملی ما را در نور دیده باشد. باید بی‌طرفی فعال ایجاد کنیم و به گفتمان سلام در درون و صلح با بیرون ببیندیشیم.

● آیا می‌توان این مسئله را به صبر استراتژیک تعبیر کرد؟

بله همه اینها صبر استراتژیک است. نمی‌توان به صلح و به صیانت از یک صبر و اصول اندیشید، ولی صبور و با صلابت نبود. با صراحت سخن گفت و با صداقت و صمیمیت رفتار نکرد. برای اینکه به صیانت استراتژیک بپردازیم، باید صبر استراتژیک داشته باشیم لذا من از هفت صبر حرف می‌زنم. صداقت استراتژیک، صمیمیت استراتژیک، صراحت استراتژیک، صلابت استراتژیک، صبر استراتژیک و صلح استراتژیک تا بتوانید صیانت استراتژیک داشته باشید. نه اینکه خود را فولاد نشان می‌دهیم و نهایتاً به فتح آندلس می‌رسیم. همانگونه که مسلمانان رسیدند ولی در تاریخ چه کسی برد کرد؟! آنهایی که در میدان جنگ به ظاهر بازنده بودند برنده شدند، چون صبر استراتژیک داشتند و ما امروز این معنا را نداریم.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



در داووس امسال چه گذشت داووس و ایران، از نوربخش تا هیچکس

و درباره مسائل جهانی گفت و گو کرده و میزگرد و مناظره برگزار می کنند. در دهه های اخیر رهبران آمریکا، روسای دولت های غول های اروپایی و در برخی سال ها رهبران روسیه و چین، ژاپن و سایر غول های اقتصادی در داووس حاضر بودند و در نشست آخر که در روزهای گذشته برگزار شد نیز جز برخی رهبران سایر روسای کشورها به همراه سهامداران و مدیران صدها شرکت بزرگ حاضر بودند.

شرکت اروپایی تقاضا کرد به دهکده زیبای داووس در سوییس بیایند در این محل نسبت به مسائل جهانی و اروپا گفت و گو کنند. وقتی این دعوت با اقبال مواجه شد شواب راه را برای جهانی کردن اجلاس هموار دید و کارش را توسعه داد. در ۴۸ نشست برگزار شده در روستای داووس هر سال در هفته های شروع سال جدید میلادی صدها نفر از مردان و زنان موثر و بانفوذ در سیاست و اقتصاد جهانی به این مجمع جهانی اقتصاد می روند

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



کلاوس شواب که در دنیای اقتصاد امروز چهره ای نامدار به حساب می آید ۴۸ سال پیش یک استاد دانشگاه بود که البته برنامه های بلندپروازانه داشت و می خواست کاری در سطح اروپا انجام دهد. او از مدیران صدها

♦ از نوربخش تا هیچکس

شادروان محسن نوربخش رئیس کل فقید بانک مرکزی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات در سال ۱۳۷۱ وزیر امور اقتصادی و دارایی بود و با همین عنوان در اجلاس داووس حاضر شد. وی پس از بازگشت از داووس نکاتی درباره اهمیت این نشست را طرح کرد اما رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی هرگز به این اجلاس نرفت. چند سال بعد اما سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور دولت اصلاحات به داووس دعوت شد و در آنجا سخنرانی مبسوطی هم کرد اما در داخل با نقد جدی مواجه شد. از آن پس تا چند سال رئیس‌جمهوری از ایران به داووس نرفت تا اینکه نوبت به حسن روحانی رسید که به عنوان رئیس یازدهمین دولت پس از انقلاب به این نهاد جهانی برود. در آن روزها نیویورک تایمز نوشت حرف‌های حسن روحانی یادآور سخنان سیدمحمد خاتمی است که از دوستی و آرامش و مدارا می‌گوید، اما خود می‌داند که اجرای این حرف‌ها در داخل با موانع جدی مواجه است.

محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران در سال‌های ۱۳۸۴ تا نیمه اول ۱۳۹۲ شاید هرگز به داووس دعوت نشد یا اگر شد به این مجمع جهانی نرفت. از میان ایرانیان شمار اندکی هستند که همانند محمود سریع‌القلم پژوهشگر ارشد سیاست در ایران سال‌های طولانی به طور مداوم به داووس رفته باشند. در داووس امسال اما بر اساس اخبار و گزارش‌های منتشر شده هیچ مقام رسمی از دولت و سایر نهادها به مجمع جهانی اقتصاد نرفته است. هیچ روزنامه‌نگار شاغل در رسانه‌های داخلی نیز به این اجلاس بسیار با اهمیت جهانی دعوت نشده بود و هیچ رسانه ایرانی نیز نیازی ندید که

یک گزارشگر خود را به سوییس بفرستد. از میان ۵۰۰ شرکت برتر که نام آنها چند روز پیش به عنوان ۵۰۰ شرکت برتر انتشار یافت هیچ کدام از مدیرانش نیازی به شرکت در داووس نداشتند و نیازی احساس نکردند که خود یا یکی از اعضای ارشد یا مشاور خود را به این اجلاس بفرستند تا از تحولات آتی رفتارهای بنگاه‌های بزرگ اطلاعی به دست آورد.

♦ تفاوت فزآینده

شاید برای برخی افراد و گروه‌های سیاسی و حتی مدیران شرکت‌های کوه‌پیکر - در مقایسه با ایران - نرفتن هیچ مقام دولتی و حکومتی به داووس کم‌اهمیت باشد که ظاهراً هست. این گروه باور دارند که آنچه در داووس در کانون توجه قرار دارد نیاز امروز و فردای ایران نیست و ایران راهی را می‌رود که خود انتخاب کرده است. تفاوت رفتار و گفتار مدیریت سیاسی - اقتصادی ایرانی با رهبران کشورها و شرکت‌ها متأسفانه روند اندازه‌های فزآینده‌ای را تجربه می‌کند. ایران به لحاظ سیاسی در منطقه و در جهان با دشواری مواجه شده است و در بهترین حالت با ترکیه به عنوان یک کشور همسایه و بزرگ در حوزه اقتصاد رقابتی نفس گیر دارد. ایران با عراق در وضعیت مبهم قرار دارد و با عربستان و امارات و بحرین وضعیت شکننده برقرار کرده است. کشورهای دیگر همسایه ایران مثل ترکمنستان، آذربایجان و ارمنستان نیز رفتار باثباتی در برابر ایران ندارند. از طرف دیگر ایران با افغانستان و پاکستان نیز مناسبات عجیبی دارد که بی‌ثباتی از ویژگی‌های آن است. سیاست خارجی ایران گونه‌ای است که نیازی به حضور در نهادهایی مثل داووس که می‌تواند محل گفت‌وگو باشد

احساس نمی‌کند و البته رهبران این مجمع جهانی نیز می‌دانند که مناسبات ایران با جهان دست‌کم در داووس حل‌ناشدنی است. از طرف دیگر اقتصاد ایران در سطح کلان با دشواری‌های بنیادین مواجه شده است که حل آنها نیازمند اقدام‌های بزرگ و بلندپروازانه است که به نظر نمی‌آید فضای اجرای آنها در داخل فراهم باشد. شرکت‌های ایرانی که اندازه بزرگ دارند عموماً در تملک نهاد دولت و نهادهای فرادست دولت و نهادهای خاص است و انحصار این شرکت‌ها راه را برای کسب سود هموار کرده است و آنها نیازی به رقابت ندارند. مدیران غول‌های بزرگ صنعت، تجارت، حمل و نقل، بانکداری و... حتی استارت‌آپ‌ها در چنان گرد و غباری گرفتار شده‌اند که جلوی چشمشان را نمی‌بینند و آنقدر درگیر حل مسائل روزمره شده‌اند که اصولاً به چیزی جز رفع این گرفتاری‌های روزآمد نمی‌اندیشند.

مدیران شرکت‌های ایرانی چرا باید به داووس بروند و در آنجا حسرت بخورند که رقبای آنها در کجا هستند و آنها در کجا؟ به طور مثال آیا مدیران صنعت خودروسازی ایران می‌توانند چشم در چشم رقیبی در اندازه هیوندای بدوزند و بخواهند در گفت‌وگوی رودرو با آنها چیزی عرضه کنند. بازار ایران حتی در شرایط جذاب امروز آنقدر پیچیدگی سیاسی دارد که نمی‌توانند با مدیران شرکت‌های هم‌تای خود درباره مسائل روز بازار و تکنولوژی گفت‌وگو کنند. رسانه‌های ایران نیز اجلاس داووس را ندیدند و چیزی درباره آن ننوشتند و مخابره نکردند و تحلیلی ارائه ندادند. اقتصاددانان، فعالان اقتصادی و استادان دانشگاه در ایران به ویژه در حوزه سیاست، تکنولوژی و اقتصاد چیزی درباره آنچه در داووس بحث شد نگفتند و تحلیلی ارائه ندادند. امسال داووس برای ایرانیان غریب‌تر از همیشه بود و انگار که نشست برقرار نشده است. فاصله فزآینده اقتصاد و سیاست در ایران با داووس شاید در نگاه اول چندان با اهمیت نباشد، اما عبور از این رخداد و تحولات جهانی که در دهه‌ها میزگرد داووس در کانون توجه بود نیز خالی از خطر نیست. انزوای ایرانیان نباید به مثابه یک عادت و عرف درآید و ایران تنها از هر زمان دیگر باشد. نهادهای و مراکز پژوهشی ایران می‌توانستند و می‌توانند با انتخاب یک یا چند نماینده از میان خود راهی به داووس پیدا کنند و حرف‌ها را بشنوند. شاید سال بعد.



یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

مهارت انسان ارزشمندتر از سرمایه است



مجمع جهانی اقتصاد پنل‌های مختلفی در مورد وضعیت بازار کار و اشتغال در سال‌های پیش رو و تغییراتی که در این فضا ایجاد خواهد شد برگزار کرده است. این مجمع در یک گزارش مجزا مهم‌ترین بخش‌های این جلسات را با هدف تشریح نحوه به کارگیری نیروی کار در بخش خصوصی گنجانده است. طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد برای اینکه یک مجموعه خصوصی بتواند کارایی بالاتری داشته باشد باید در انتخاب و استخدام نیروهای کار دقت کند و مهارت‌های مورد نیاز خود را در نیروهای توانمند ایجاد کند. پیام اصلی تمامی جلسات این بود که مهارت‌های مورد نیاز بازار کار در حال تغییر است و سرمایه‌گذاری روی نیروها برای کسب مهارت‌های جدید یک اولویت بسیار مهم برای شرکت‌های خصوصی است. در این جلسات همواره تاکید شده است که توانایی و مهارت‌های نیروی کار ارزشمندتر از سرمایه است.

رو تمامی کارها تغییر می‌کند و هر که بخواهد در این فضا همچنان شاغل باقی بماند باید مهارت‌های مورد نیاز سال‌های آتی را در خود ایجاد کند.

♦ سرمایه‌گذاری روی نیروی انسانی

از نظر من شرکت‌های خصوصی باید روی نیروهای توانمند خود سرمایه‌گذاری کنند به این معنا که فرصت‌های تحصیلی و کارآموزی را برای افراد توانمند ایجاد کنند تا با ارتقای سطح مهارت‌های خود، نیاز شرکت در سال‌های آتی را تامین کنند. در ده سال آینده دیگر هیچ یک از نیازهای امروزی در بازار مورد نیاز نیست. بازار تغییر می‌کند و شرکت‌ها هم باید از افرادی استفاده کنند که با این تغییر همراه شده باشند. الن بلو مدیر عامل و بنیانگذار LinkedIn بر این باور است که بازار کار آینده انعطاف‌پذیرتر از بازار کنونی است و سیستم بانقضی هم باید تغییر کند. در سال‌های آتی مردم می‌توانند با استفاده از هوش مصنوعی بسیاری از کارها را انجام دهند. آنها می‌توانند از راه دور یا از طریق شرکت در کلاس‌های آنلاین مسائل تازه را یاد بگیرند و حتی مسئولیت‌های خود را در زمان‌های مختلف روز، بسته به برنامه روزانه خود، انجام دهند. بخش خصوصی باید بتواند از این فضا استفاده کند. دیگر نیازی به داشتن مکانی بزرگ برای راه اندازی یک دفتر خدماتی نیست. می‌توان این کار را با نیروهای کمتر و دور کار انجام داد که ضمن کاهش هزینه سودآوری را نیز بیشتر می‌کند. وی ادامه داد. تکنولوژی کمک زیادی به بازار کار کرده است ولی به نظر می‌رسد با تحولات سال‌های اخیر نه تنها تولید بلکه نیروهای کار هم از این جریان منتفع می‌شوند.

♦ تخصیص بودجه برای آموزش جوانان توسط دولت‌ها

در این وضعیت که یادگیری مهارت‌های جدید برای زندگی و کار در دنیای آینده یک اولویت

♦ نیرویی با هوش تر از مدیر

جک مامدر عامل گروه هولدینگ علی‌بابا بر این باور است که مدیر یک شرکت خصوصی باید کسی را استخدام کند که از او باهوش تر باشند. افرادی که چهار یا پنج سال آینده این قابلیت را داشته باشند که ریاست شرکت را بر عهده بگیرند بهترین کارمندان یک شرکت هستند. به نظر من افرادی که مثبت فکر می‌کنند و در مقابل مشکلات هیچ گاه تسلیم نمی‌شوند بهترین گزینه برای استخدام هستند. او ریاست شرکتی را بر عهده دارد که بالغ بر ۲۰ سال است در بازار وجود دارد و در این سال‌ها موفق عمل کرده است. او می‌گوید: قبل از اینکه ریاست این شرکت را بر عهده بگیرم، معلم بودم. یک معلم همیشه می‌خواهد دانش آموزانش از خودش بهتر شوند زیرا نتیجه زحماتش را در موفقیت و پیشرفت آنها می‌بیند. این اولین رمز و قانون موفقیت در یک شرکت خصوصی است. به دیگران کمک کنید تا رشد کنند و حتی از شما هم بهتر شوند. آنها می‌توانند کارایی و بهره‌وری شرکت را بهبود بخشند و شرکت شما را با اقتدار به سمت موفقیت‌های بیشتر هدایت کنند. با این کار شما بر موجی سوار شده‌اید که مقصدش تنها پیشرفت و کسب درآمد است. جینی رامتی مدیر عامل شرکت ای‌بی‌ام می‌گوید: در سال‌های اخیر ما شاهد رسوخ دنیای تکنولوژی به بخش تولید و صنعت بودیم و همین مسأله سبب شد تا انسان‌ها بیشتر در نقش اپراتور کار کنند و ماشین‌ها مسئول اصلی انجام کار شوند. از نظر من بخش خصوصی در سال‌های آتی با یک چالش بسیار بزرگ روبرو می‌شود و آن هم موجی از نیروی کار است که توانایی و مهارت مورد نیاز بازار کار را ندارد. از نظر من در سال‌های پیش

مهم محسوب می‌شود، وزیر کار کشور فرانسه طرح تازه‌ای را پیشنهاد داد و از تمامی کشورهای اروپایی خواست با اجرای طرح مشابه زمینه را برای اشتغال فراهم کنند. وی در این مورد گفت: ما در نظر داریم به تمامی جوانان اعم از بیکار یا شاغل سالانه ۵۰۰ یورو کمک هزینه بدهیم تا آن را صرف یادگیری مهارت تازه‌ای کنند. مهارتی متناسب با کارشان یا مهارت‌های دیگری که درست داشتند بیاموزند ولی تاکنون فرصت آن را نداشتند. با این پول ما می‌خواهیم به جوانان بگوییم مهم این است که کاری را انجام دهید که به آن علاقه دارید زیرا در آن کار بهترین خود را ارائه خواهید داد. وی ادامه داد: در دنیای امروز دسترسی به سرمایه بسیار ساده‌تر از دسترسی به مهارت و نیروی کار توانمند است به همین دلیل باید برای نیروی انسانی با مهارت و تحصیل‌کرده ارزش زیادی قابل شویم.

وزیر کار فرانسه در انتهای سخنرانی خود در پنل سرمایه‌گذاری برای آموزش نیروی کار گفت: بسیاری از شهروندان ما بر این باور هستند که قربانی جهانی سازی و تکنولوژی شده‌اند. زمانی که شما در صندلی راننده نشست‌اید و نمی‌توانید تصمیم‌گیری کنید، هر تغییر کوچکی از نظر تان خطرناک است. با دریافت آموزش و مهارت‌های لازم برای دنیای جدید شما همیشه‌های خودروی زندگی خودتان هستید و آینده خوبی برای خودتان می‌سازید.

در پایان این پنل تاکید شد که نه تنها نیروی انسانی از ناشناخته‌های دنیا در سال‌های پیش رو احساس خطر می‌کند بلکه شرکت‌های خصوصی هم نگران آینده هستند زیرا برای اجرای پروژه‌ها و طرح‌هایشان نیروی ماهر و توانمند ندارند. شرکت‌هایی می‌توانند در دنیای آتی موفق باقی بمانند که از همین امروز برای آموزش نیروها یا جذب جوانان جویای کسب مهارت‌های تازه سرمایه‌گذاری می‌کنند.

رشد پایدار و بازار پایدار در اقتصاد دنیا

دراووس مسأله موضوع چهارمین انقلاب صنعتی به بحث گذاشته شد. انقلابی که بدون شک تغییرات و تحولات زیادی را به همراه خواهد آورد و می‌تواند برای کشورهای و اقتصادهایی که آمادگی لازم را ندارند چالش برانگیز باشد. اما سوال این است که در این دوران گذر اقتصادی و صنعتی چگونه می‌توان پایداری بازارها را حفظ کرد یا اینکه سازوکار بازارهای کنونی را به گونه‌ای تغییر داد که همچنان پایدار باقی بمانند. این مسأله هم برای اقتصاد دنیا اهمیت زیادی دارد و هم می‌تواند سازوکار مالی جهان را تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل پنبلی با عنوان رشد اقتصادی پایدار و ایجاد بازارهای پایدار در اقتصاد دنیا ایجاد شده است و برگزیده ترین تحلیلگران و کارشناسان اقتصادی در مورد چگونگی ایجاد این بازارها به بحث می‌نشینند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در داووس سال ۲۰۱۹ میلادی مطرح شد، رشد پایدار اقتصادی و ایجاد بازارهایی پایدار و با ثبات در دنیا بود. برای داشتن بازاری پایدار باید نظام انرژی در دنیا هم پایدار باشد و کشاورزی هم با روش‌های پایداری انجام شود.

یکی از شرکت‌کنندگان در این پنل مدیر عامل شرکت IKEA بود. او در پاسخ به این سوال که این شرکت بزرگ که امروزه در سطح بین‌المللی کار می‌کند برای داشتن بازاری پایدار و تجربه رشد پایدار چه می‌کند گفت: ما یک هدف را برای خود در نظر گرفته ایم. هدفی که نشان می‌دهد باید در کدام مسیر حرکت کنیم و کدام سیاست‌ها را در پیش بگیریم ما بازار بزرگی داریم و همیشه برای حل کردن مسائل باید به مطالعه تقاضا و شناسایی کشش تقاضا بپردازیم. باید بپذیریم که در سال‌های اولیه بیشتر به جذب مشتری و توسعه بازار فکر می‌کردیم ولی اخیراً به مسئولیت‌های اجتماعی دیگر از قبیل استفاده از مواد بازیافتی یا تلاش برای حفاظت از محیط زیست هم توجه ویژه‌ای داریم زیرا می‌دانیم که در صورتی می‌توانیم به رشد درآمد خود ادامه دهیم که در محیطی ایمن و پایدار زندگی کنیم. از نظر من کلید داشتن بازارهایی پایدار توجه به پایداری رشد اقتصادی

در کشورها و توجه به مسائل زیست محیطی است. مطالعات اخیر ما نشان داده است که بالغ بر ۹۰ درصد از افراد فعال در بخش خصوصی در اروپا آمادگی لازم برای تغییر سیستم کار خود و تولید بر مبنای اصول پایدار اقتصادی و زیست محیطی را دارند و باید از این پتانسیل بالا استفاده شود.

وزیر اقتصاد شورشیلی یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این جلسه بود. او در پاسخ به این سوال که از نقطه نظر دولت رشد پایدار اقتصادی و داشتن بازارهایی پایدار چه معنایی دارد گفت: از نظر دولت برای داشتن بازار پایدار باید بخش خصوصی را به گونه‌ای به کار گرفت که بالاترین بازدهی را برای اقتصاد کشور داشته باشد و از روش‌های پایدار و حافظ محیط زیست این تولید انجام شود. دولت هدف اصلی خود را شمولیت تمام مردم در رشد اقتصادی قرار می‌دهد زیرا بر این باور است که اگر مردم از رشد اقتصاد بهره نبرند، اختلاف طبقاتی در اقتصاد زیاد می‌شود و کشور به سمت بحران‌های اقتصادی حرکت می‌کند. شیلی یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورها در آمریکای لاتین است ولی هنوز بالغ بر یک میلیون نفر در این کشور زندگی می‌کنند که به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. افراد زیادی در زندان‌های شیلی هستند که بعد از پایان یافتن دوره حبس خود نمی‌توانند شغل مناسب پیدا کنند و نیم میلیون زن در کشور زندگی می‌کنند که به دلیل خشونت خانگی در رنج هستند ولی به دلیل نداشتن درآمد شخصی نمی‌توانند از آن فضا خارج شوند. بررسی‌های ما نشان داده است بالغ بر ۱۶ مشکل بسیار بزرگ در کشور وجود دارد و از نظر من حل این مشکلات بزرگ کلید داشتن رشد پایدار است. از دیدگاه دولت شیلی زمانی می‌توان رشد پایدار اقتصادی را تجربه کرد و امنیت و آرامش اقتصادی را به مردم هدیه داد که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و معیشتی مردم برطرف شود و ما در این جهت حرکت می‌کنیم. وی در پاسخ به این سوال که در بسیاری از کشورهای دنیا دولت مسئولیت ارائه خدمات اجتماعی را بر عهده دارد ولی شما خواستار همکاری بخش خصوصی در این زمینه هستید

گفت: بله دولت‌ها در بسیاری از کشورها این مسئولیت را بر عهده دارند ولی در اغلب آنها کارایی لازم وجود ندارد. ما خواستار همکاری و مشارکت بخش خصوصی با دولت هستیم تا از این طریق بهترین خدمات را به مردم ارائه دهیم و زمینه را برای بهبود وضعیت معیشتی مردم در کشور فراهم کنیم.

کارل اوایل یکی از مدیران ارشد بانک اری بی سی کانادا هم در این جلسه حضور داشت. وی راهکار اصلی برای ایجاد رشد پایدار اقتصادی در کشورها تامین منابع مالی به بنگاه‌های خصوصی و ارائه خدمات به آنها دانست و گفت: بخش خصوصی همیشه کارایی بیشتری داشته است و برای ایجاد رشد اقتصادی گزینه مطلوب‌تری بود ولی هیچ‌گاه از نظر میزان منابع مالی که در اختیار دارد، قابل مقایسه با بخش دولتی نبوده است. اگر نظام بانکی و مالی در دنیا مسئولیت خطیر خدمات‌رسانی مالی به این بخش را بر عهده بگیرد، این ضعف از بین می‌رود و بخش خصوصی می‌تواند زمینه را برای رشد تولید و رشد اقتصادی فراهم کند ولی در زمینه پایدار بودن این رشد و توجه به مسائل زیست محیطی باید دولت حضور پر رنگ داشته باشد و با قانون‌گذاری مانع از این شود که منابع طبیعی و محیط زیست تنها به منظور ایجاد رشد اقتصادی تخریب شود. ایجاد انگیزه‌های مالی و مالیاتی برای شرکت‌هایی که در مسیر رشد حرکت می‌کنند، می‌تواند آنها را ترغیب کند که از الگوهای پایدار و دوستدار محیط‌زیست استفاده کنند و این مسأله بسیار مطلوب است.

از نظر من برای داشتن یک رشد بازارهای پایدار و رشد پایدار اقتصادی باید موسسات مالی و (NGO)ها در سطح دنیا با هم همکاری نزدیکی داشته باشند و با تعریف یک دستورالعمل یکسان در مورد پروژه‌های مختلف تصمیم‌گیری کنند.

مدیر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه‌ای در آمریکا از دیگر شرکت‌کنندگان در این جلسه بود. او در پاسخ به سوال جلسه گفت: ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که انقلاب‌های بزرگی در آن جریان دارد. انقلاب تکنولوژیکی، انقلاب در عرصه اقتصادی و انقلاب در بازار کار. در این فضا همان اندازه که ایجاد بازار پایدار اهمیت دارد ایجاد بازاری پویا که به ما امکان و فرصت حرکت در این مسیر را بدهد نیز مهم است. در این شرایط در حال تحول، شرکت‌ها با چالش‌های زیادی روبرو هستند و بسیاری از موارد به نظر می‌رسد که شرکت‌ها در حال تنبیه شدن هستند زیرا باید در شرایط کنونی کار کنند که بسیار پرچالش است ولی باید به آینده‌ای فکر کنند که بسیار بحرانی و سخت است و مهم‌تر اینکه به دلیل دامنه وسیع تغییرات، اصولی که در زمان حال یاد می‌گیریم دیگر برای آینده قابل استفاده نیست. برای گذر از این دوره بحرانی هم دولت و مدیران شرکت‌های دولتی نقش دارند و هم بخش خصوصی نقش قابل توجهی ایفا می‌کند.



یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

سرمایه دولت و تخصص بخش خصوصی، کلید توسعه پایدار اقتصادی



در اجلاس سالانه داووس به مقوله توسعه بخش خصوصی و ضرورت همکاری بخش خصوصی و بخش دولتی پرداخته شده است زیرا این همکاری برای رشد اقتصادی دنیا و ایجاد رشد پایدار اهمیت زیادی دارد. رشد پایدار هم در این جلسه به معنای رشد مداوم اقتصادی بدون وارد شدن آسیب به اجتماع یا محیط زیست تعریف شده است. البته باید در نظر داشته باشیم به دلیل اهمیت این مشارکت و همکاری در تمامی جلسات داووس در مورد بخش خصوصی و عملکرد آن و ضرورت همکاری بخش خصوصی و دولتی پنهانی برگزار شده است ولی در سال جاری موضوع اصلی اهمیت این همکاری برای داشتن رشد پایدار اقتصادی و تقابل با چالش‌های موجود در زمینه محیط زیست و سلامت و حتی اقتصاد بود.

در اجلاس سال ۲۰۱۹ میلادی در داووس به بالغ بر ۳ هزار نفر از سرشناس‌ترین افراد در زمینه اقتصاد و صنعت و سیاست حضور داشتند، بر این نکته تاکید شد که افزایش همکاری بخش خصوصی و دولت به منظور تحقق اهداف توسعه اقتصادی و انسانی سال ۲۰۳۰ میلادی و ایجاد رشد پایدار اقتصادی ضرورت دارد. سوئد یکی از کشورهای پیشگام در این زمینه بود که بخشی از سخنرانی در این مورد را نخست‌وزیرش انجام داد. نخست‌وزیر کشور سوئد در این جلسه گفت: ما زمان محدودی داریم و نباید این زمان را از دست بدهیم. اهداف اهمیت زیادی دارند و اگر ما در مسیر رشد حرکت می‌کنیم، باید بدانیم این رشد بدون رشد کسب و کارهای خصوصی و رشد علم و تحقیقات دانشگاهی و آکادمیک میسر نیست. در واقع زمانی می‌توانیم شاهد رشد اقتصادی باشیم که این رشد همه‌جانبه باشد و تنها در این صورت است که ما پایداری را در رشد اقتصادی تجربه خواهیم کرد. مطالعات ما در طول تاریخ نشان داده است تنها زمانی می‌توانیم رشد پایدار اقتصاد دنیا را شاهد باشیم که بخش خصوصی و بخش دولتی همکاری نزدیک و تنگاتنگی با هم داشته باشند. این یک الگو و دستورالعمل بسیار مهم اقتصادی است که باعث می‌شود تا ظرفیت نوآوری و خلاقیت ما بیشتر شود و نوآوری هم کلید مهم حرکت به سمت یک جامعه پایدار و توسعه‌یافته است. جامعه‌ای که در عین تجربه کردن رشد اقتصادی می‌تواند، تمامی مردم را از این رشد منتفع کند.

میروسلاف لاژاک وزیر امور خارجه کشور اسلواکی هم در این زمینه گفت: اگر نتوانیم این همکاری و مشارکت دولت و بخش خصوصی را برای تحقق اهداف مختلف به کار بگیریم، بدون شک حصول بسیاری از این اهداف غیرممکن

می‌شود. هم‌اکنون اقتصاد دنیا بسیار در هم تنیده است و هر تحول در بخشی از دنیا روی بخش‌های دیگر اثر می‌گذارد. در این شرایط نه تنها همکاری و مشارکت بخش خصوصی و دولتی یک کشور به منظور رشد پایدار اقتصادی همان کشور ضروری است بلکه باید همکاری بین بخش خصوصی در کشورهای مختلف وجود داشته باشد تا فرصت رشد فراهم شود. باید به این نکته توجه کرد که دنیا هنوز نتوانسته است چالش رابطه بخش خصوصی و دولتی را بر طرف کند و این موضوعی بسیار جدی و مهم است. اگر بخش خصوصی با دولت‌ها در مسیر توسعه پایدار اقتصاد دنیا و تحقق اهداف توسعه‌ای سال ۲۰۳۰ همراهی نکند، امکان حصول نتیجه مطلوب وجود ندارد.

ال گور معاون سابق رئیس‌جمهور آمریکا در این جلسه روی مسأله تغییرات جوی و تاثیرات مخرب آن روی زندگی مردم صحبت کرد و گفت: شاید تصور کنید که تنها دولت‌ها مسئول مبارزه با این تغییرات هستند ولی واقعیت اینجاست که دولت‌ها تنها بخشی از کار را باید انجام دهند. بخش دیگر کار که به نظر من مهم‌ترین بخش آن است توسط بخش خصوصی و مردم انجام می‌شود. آنها باید در مورد مسأله تغییرات جوی، استفاده از منابع انرژی فسیلی و تبعات منفی استفاده بیش از حد از این منابع آگاه شوند و کسب و کارهای خود را با توجه به این وضعیت تازه طراحی کنند. دولت زیرساخت را فراهم می‌کند و بخش خصوصی از این زیرساخت استفاده می‌کند.

وی ادامه داد: همکاری و مشارکت بخش خصوصی و دولتی کلید اصلی حل مشکلات اقتصادی و مشکل محیط زیست در دنیا است. ما ابزارهای لازم برای حل مشکلات را در اختیار داریم، توانایی حل این مشکلات را داریم و بدون شک در این مسیر موفق می‌شویم ولی زمانی می‌توانیم سریع‌تر این موفقیت را کسب کنیم که

وی ادامه داد: همکاری و مشارکت بخش خصوصی و دولتی کلید اصلی حل مشکلات اقتصادی و مشکل محیط زیست در دنیا است. ما ابزارهای لازم برای حل مشکلات را در اختیار داریم، توانایی حل این مشکلات را داریم و بدون شک در این مسیر موفق می‌شویم ولی زمانی می‌توانیم سریع‌تر این موفقیت را کسب کنیم که

بخش دولتی و خصوصی همراه و همگام با هم در جهت تحقق این هدف حرکت کنند.

در بخش سلامت هم همکاری و مشارکت بخش خصوصی و دولتی یک ضرورت است. فرانس وان هیوتون یکی از پژوهشگران ارشد حوزه سلامت در هلند در این مورد گفت: هیچ دولت یا شرکتی به تنهایی نمی‌تواند مشکلات سلامت در دنیا را حل کند. حل کردن این معضلات نیاز به همکاری بخش خصوصی و دولتی دارد. دولت باید بداند که استفاده از تمامی ابزارها به تنهایی کارساز نیست. دولت باید بخش خصوصی را با خود همراه کند در غیر این صورت بخش خصوصی ممکن است سیاست‌هایی مخالف سیاست‌های دولت را در پیش بگیرد. مطالعات نشان داده است که بخش خصوصی کارایی و بهره‌وری بالاتری نسبت به بخش دولتی دارد و به همین دلیل اگر با دولت شریک شود و از سرمایه‌های دولتی در جهت تحقق اهداف مشترک استفاده کند، بدون شک کارایی بالاتری نسبت به بخش دولتی خواهد داشت.

در اجلاس داووس به مشارکت بخش خصوصی در توسعه حوزه‌های نفتی به خصوص در کشورهای خاورمیانه اشاره شده است. مثلاً در کشور مصر حوزه‌های زیادی وجود دارد که البته حوزه‌های وسیعی هستند و در پهنای مختلف در مورد ضرورت همکاری بخش دولتی و خصوصی برای توسعه این حوزه‌ها صحبت شده است. کوبن اسکات یکی از تحلیلگران صنعت نفت که در این جلسه هم حضور داشت گفت: توسعه حوزه‌های نفتی نیازمند سرمایه و تخصص است. سرمایه می‌تواند از طرف دولت تامین شود و نیروی انسانی توانمند هم توسط بخش خصوصی در اختیار پروژه قرار گیرد. اگر نظارت بخش خصوصی و دولتی به طور همزمان و موازی در روند اجرای پروژه حس شود دیگر هیچ کاستی و ضعفی در بازار وجود نخواهد داشت.

واقعیت حاکم بر اقتصاد امروز غرب طبقه متوسط منفعتی از رشد اقتصادی نمی‌برند



مجمع جهانی اقتصاد هر ساله پنل‌های زیادی در مورد موضوعات مختلف برگزار می‌کند که مسائل مهم اقتصادی دنیا و حتی مسائل اقتصادی مناطق مختلف را در آن پنل‌ها به بحث می‌گذارد. یکی از این پنل‌ها مقابله با پارادوکس رشد و ایجاد رشد پایدار اقتصادی نام داشت که یکی از خبرنگاران اقتصادی شبکه سی‌ان‌بی‌سی آن را اداره می‌کرد. در ابتدای این جلسه وی به تشریح وضعیت اقتصادی دنیا پرداخت و گفت: هم اکنون نرخ رشد اقتصادی دنیا خوب است، تورم کنترل شده است و ارزش بازارهای دارایی‌ها روند افزایشی دارد. مطالعه وضعیت زیرساخت‌های مالی و اقتصادی هم نشان می‌دهد که روند رو به رشد و خوبی در بازارها حاکم است ولی یک سوال اصلی وجود دارد آیا مردم هم از منافع این رشد اقتصادی بهره‌مند شده‌اند؟

بدون شک فقرا در دنیا در شرایطی بهتر از دو دهه قبل زندگی می‌کنند. به مدد برنامه‌های حمایتی جهانی شمار زیادی از سازمان‌های جهانی اقدام به ارائه کمک‌های مالی به فقرا کردند و در اغلب کشورهای دنیا مردم فقیر شرایط معیشتی بهتری نسبت به دو دهه قبل دارند. وضعیت ثروتمندان هم که روشن است. آنها با بهره‌گیری از سرمایه‌های خود و سرمایه‌گذاری اصولی می‌توانند هر ساله سود بیشتری بدست آورند و ارزش سرمایه‌های آنها بیشتر شود. ولی وضعیت طبقه میانه اقتصادی چگونه است. باید پذیرفت طبقه متوسط اقتصادی در گیرنده افراد تحصیل‌کرده و با مهارتی است که بیشترین سهم را در ایجاد رشد اقتصادی در دنیا و تداوم این رشد دارند ولی اغلب این افراد معتقدند نتوانسته‌اند بهره‌ای کافی از رشد اقتصادی دنیا به دست آورند و این مسأله باعث ناامیدی و ناراحتی آنها شده است. در این جلسه ما در نظر داریم به این سوال پاسخ دهیم که کجای راه را اشتباه رفتیم و به چه دلیل طبق متوسط اقتصادی نتوانسته است از این رشد بهره کافی را ببرد. بعد از یافتن این پاسخ در صدد هستیم که دریابیم چه کسی مسئول حل این معضل است؟ آیا دولت‌ها باید این مسأله را حل کنند یا اینکه شرکت‌ها و سازمان‌های خرد می‌توانند برای حل این معضل وارد میدان شوند.

گای استندینگ پژوهشگر ارشد در زمینه بازار کار و اقتصاد کلان در دانشگاه لندن یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های اقتصادی در این پنل در پاسخ به این سوال‌ها گفت: باید در نظر بگیریم که تغییرات زیادی در روند اقتصادی و بازار کار دنیا در جریان است. تغییراتی در سیستم بازارها که می‌تواند برای بخشی از مردم منفعت به همراه بیاورد و برای برخی دیگر منفعت نداشته باشد. از نظر من اگر مردم و سازمان‌های کوچک در جریان این تغییرات قرار نگیرند و خود را با این تغییرات و تحولات درونی آن همسو نکنند، شاهد ایجاد فجایعی در دنیا سیاست خواهیم بود. این موضوع را من در کتابی که در سال ۲۰۱۱ تألیف کرده بودم نوشتم

مردم در سال‌های اخیر شده است و در بریتانیا زمینه را برای رای مردم در خروج از اتحادیه اروپا فراهم کرد. از طرف دیگر ما شاهد افزایش موج دیدگاه‌های پوپولیستی در کشورهای مختلف هستیم و این سوال در محافل اقتصادی و سیاسی بارها مطرح شده است که دلیل گرایش مردم به این دیدگاه‌های پوپولیستی چیست. پاسخ به این سوال بسیار روشن است. این گرایش به دلیل حفره‌ای که در بدنه طبقه متوسط ایجاد شده است، بوجود آمد. هم اکنون شمار زیادی از مردم طبقه متوسط نگران شغل خود، آینده فرزندان‌شان و تامین نیازهای جاری خانواده خود هستند ولی به جای اینکه ریشه این مشکلات شناسایی شود و مشکل برطرف شود، مردم گروه‌های دیگر را به دلیل مشکلاتشان مقصر می‌دانند. مثلاً شمار زیادی از مردم مهاجران را عامل مشکلاتشان می‌دانند و این اتهام‌ها به اختلافات دامن می‌زند و بی‌ثباتی بیشتری را برای کشور به همراه می‌آورد. از نظر من این ضعف به دلیل سیاست‌گذاری‌های نادرست اقتصادی در کشور ایجاد شده است و به همین دلیل سیاستمداران می‌توانند این مشکل را برطرف کنند.

نکته دیگر این است که شرایط امروز ما شباه زیادی به وضعیت دنیا در دهه ۱۹۹۰ و بعد از انقلاب صنعتی در دنیا دارد. در آن سال‌ها هم صنایع دنیا با سرعت زیادی رشد کردند و تحولات زیادی در دنیای صنعت ایجاد شد. اقتصاد رشد کرد و مردم با چالش‌های زیادی روبرو شدند. در آن سال‌ها هم شمار زیادی از مردم طبقه متوسط خشمگین و ناراضی بودند زیرا بر این باور بودند که منافع چندانی از روند رشد اقتصادی دنیا نمی‌برند ولی نتیجه این همه خشم و نارضایتی دو جنگ جهانی، فروپاشی شوروی و درگیری دیگر بود. ما باید از تحولات تاریخی درس بگیریم و مانع از این شویم که چهارمین انقلاب صنعتی دنیا با جنگ و درگیری پایان یابد.

با استفاده از این تجربه، سیاستمداران می‌توانند بحران کنونی را پایان دهند ولی در این مسیر باید با هم همراه شوند.

و به همین دلیل بود که بعد از انتخابات آمریکا در نوامبر سال ۲۰۱۶ میلادی ایمیل‌های زیادی دریافت کردم مبنی بر اینکه این بحران در اقتصاد آمریکا ایجاد شده است. از نظر من بریگزیت و تحولات ناشی از آن هم مصداقی از چالش‌های سیاسی قرن اخیر است. این وضعیت در کشورهای آمریکای لاتین هم مشاهده می‌شود. باید بپذیریم که این بحران جهانی است و هنوز راهی برای حل آن پیدا نشده است. در کشورهای غربی شمار زیادی از جوانان تحصیل کرده هستند که با انبوهی از بدهی و وام‌های تحصیلی وارد جامعه شده‌اند و به دلیل فضای حاکم بر اقتصاد امکان اشتغال ندارند. از طرف دیگر موج بزرگی از پناهنده‌ها هم در این کشورها دیده می‌شوند که احساس تعلق به کشور میزبان نمی‌کنند و در واقع چیزی برای از دست دادن ندارند. این عده احساس نمی‌کنند منفعتی از رشد اقتصادی می‌برند و به نظر من همین احساس است که می‌تواند بستر ساز ایجاد طوفانی بزرگ در اقتصاد غرب شود و البته تداوم رشد اقتصادی را هم به خطر بیندازد. کریستین فریلند وزیر روابط خارجی کشور کانادا یکی دیگر از شرکت کنندگان در این پنل بود. وی با تأکید بر این مسأله که موضوع مورد بحث اهمیت زیادی در اقتصاد دارد گفت: از نظر من صحبت تنها در مورد احساسی نیست که طبقه متوسط از شرایط کنونی اقتصاد دارند بلکه در مورد واقعیتی است که در اقتصاد وجود دارد. طبقه‌ای که سازنده رشد اقتصادی در کشورهای غربی هستند، منفعت چندانی از این رشد نصیبشان نمی‌شود. به نظر من مهم‌ترین نکته‌ای که باید در نظر داشته باشیم این است که کاپیتالیسم در دنیای غرب طی ۴۰ سال اخیر نتوانسته است همه اقشار جامعه را در مسیر منفعت و رشد با خود همراه کند. البته وضعیت در کشورهای مختلف با هم متفاوت است ولی همین روند بیمار گونه در تمامی کشورها مشاهده می‌شود. مثلاً اجرای این سیاست‌ها در فرانسه است که موجب اعتراض شمار زیادی از

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

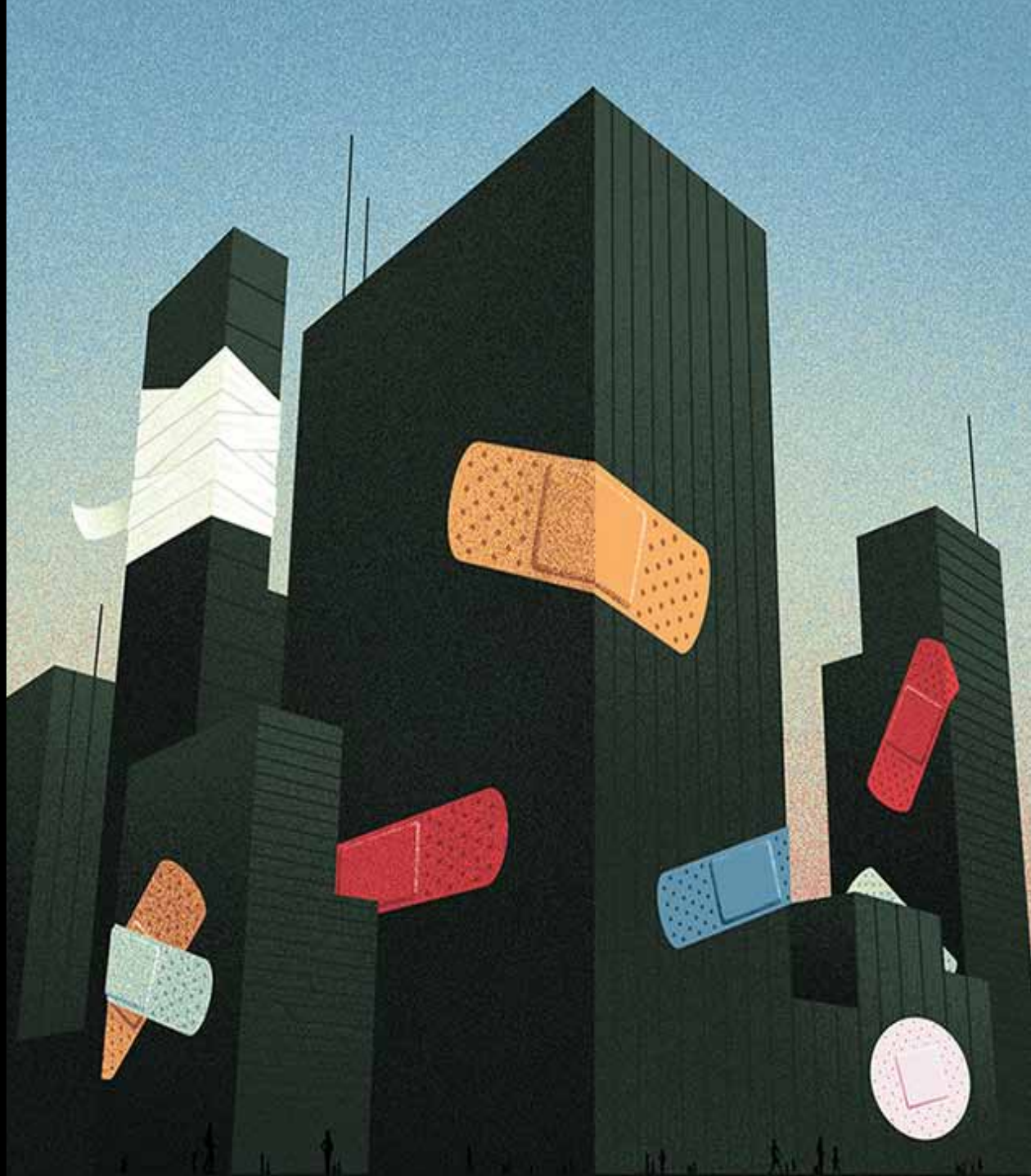
اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



روایتی بر بحران های بانکی

بحران بانکی، گذاری اجتناب ناپذیر برای کشورهای در حال توسعه است. کشورهای در حال توسعه که هم از لحاظ ساختاری دموکراتیک ضعیفاند و از طرفی نظام های بانکی مدون و تعیین شده ای برای کنترل ندارند، ناگزیرند بحران های بانکی را تجربه کنند تا از پس از آن به فکر بازسازی درست آن باشند، دقیقاً مانند اندونزی که سازمانی با این عنوان تاسیس کرد. یقیناً بحران های بانکی، تاثیر مستقیمی نیز در بحران ارزی دارند که این همه بازیگران درگیر در اقتصاد را، تحت تاثیر قرار می دهد. در این پرونده گذاری کوتاه بر برخی از بحران های بانکی در جهان می کنیم.

فریدمن که در مصاحبه ای از کنترل ناپذیری بانک ها و بی فایده بودن بانک های مرکزی سخن گفته بود، امروز حقیقتی درست است «تصور می کنم خطر واقعی وضعیت کنونی یعنی سیستم پولی کنونی این نیست که تداوم آن به رکود بزرگ منجر می شود، بلکه خطر اصلی این است که تداوم وضعیت کنونی به رشد شدید نرخ تورم منجر خواهد شد. در گزارش های بانک مرکزی درباره پیش بینی نرخ تورم در ده و بیست سال آینده، نرخ تورم هر سال ۲ درصد در نظر گرفته شده است؛ اما من معتقدم چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. دیر یا زود اوضاع از کنترل خارج خواهد شد.» با این حال



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

بحران در اقتصاد امری اجتناب ناپذیر است چرا که بحران غایت آشکاری خطاهای مدیریتی و انسانی است. بررسی تجربه بحران هایی اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ تا اوایل ۲۰۰۴، همگی بر یک نقطه نظر اتکا دارند و آن فقدان نظارت قوی و قدرتمند بر بخش های پولی و بانکی است. این گفته میلتون

تجربه بحران بانکی اندونزی، بیشترین شباهت را به بحران بانکی ایران دارد. رشد قارچ گونه نهادهای مالی و پولی در کشور، که سالانه خسارات هنگفتی را به بدنه نظام اقتصادی کشور وارد می کند و از طرفی حاکمیت نیز ناگزیر است برای جلوگیری از بحران های اجتماعی، تا حدود زیادی خسارات تحمیل شده به سپرده گذاران را جبران کند. در این بن بست، تجربه اندونزی در آن سال ها، بسیار ارزشمند و چاره ساز است. کشوری که با استفاده از نهادهای خارجی، کوشید تا عمق بحران خود را شناسایی کند و سپس بر اساس برنامه ای مدون و اصولی، درمان این اپیدمی را به عهده گیرد.

◆ اندونزی پیش از بحران

بحران اقتصادی اواخر سال ۱۹۹۷ به ۳۰ سال رشد بی وقفه اندونزی پایان داد. درآمد سرانه در اندونزی در سال ۱۹۶۷، حدوداً نصف هند، نیجریه و بنگلادش بود. در حالی که در اواسط سال ۱۹۹۷، پنج برابر بنگلادش، چهار برابر نیجریه و ۳٫۵ برابر کشور هند بود. بحران بانکی کشور اندونزی که به طور همزمان با بحران اقتصادی ایجاد شد، به علت اثر آنی بر تولید و همچنین اثری که در نهایت بر انبار بدهی کشور گذاشت، یکی از جدی ترین بحران های جهان در قرن ۲۰ بود.

رویکرد این بخش از گزارش به صورت تاریخی است و سال های ۱۹۸۸ - ۱۹۹۹ که روند بانکداری اندونزی و بحران و مواجهه با بحران را تا حد خوبی نشان می دهد در هفت فاز مختلف بررسی شده اند که البته تمرکز فازها در سال ۱۹۹۲ - ۱۹۹۹ است که سال های شکل گیری و مقابله با بحران بانکی هستند.

◆ مقررات برای التزام آوری

در اکتبر ۱۹۸۸ بسته جامع مقررات زدایی برای نظام بانکی اندونزی معرفی شد که شامل آزادسازی شرایط لازم برای تأسیس بانک خصوصی جدید می شد. بدین ترتیب تعداد بانک ها از ۱۱۱ عدد در سال ۱۹۸۸ به ۲۴۰ عدد در سال ۱۹۹۶ رسید و بسیاری از نهادها برای خودشان بانک تأسیس کردند. چارچوب قاعده گذاری در این سال ها نسبتاً بهبود یافت، اما الزام آوری برخی قوانین و به ویژه حد قانونی تسهیلات دهی همچنان با مشکل مواجه بود. علاوه بر این، با اینکه بانک ها به راحتی می توانستند وارد بازار بانکی شوند، اما مکانیسم خروج برای بانک های ورشکسته وجود نداشت.

بحران بانکی در اندونزی

ایجاد سازمانی قدرتمند برای بازسازی نظام پولی

◆ دومینوی ورشکستگی های بانکی

اندونزی نیز یک برنامه مقررات زدایی از نظام بانکی را از ۱۹۸۸ اجرا کرد که یکی از محورهای اصلی آن آزادسازی تأسیس بانک های خصوصی بود که براساس آن تعداد بانک ها از ۱۱۱ عدد در سال ۱۹۸۸ به ۲۴۰ عدد در سال ۱۹۹۶ رسید و بسیاری از نهادها، برای خودشان بانک تأسیس کردند. اگرچه چارچوب قاعده گذاری در این سال ها بهبود یافت، اما الزام آوری برخی قوانین و به ویژه حد قانونی تسهیلات دهی همچنان با مشکل مواجه بود. علاوه بر این، یا اینکه بانک ها به راحتی می توانستند وارد بازار بانکی شوند، اما مکانیسم خروج برای بانک های ورشکسته وجود نداشت. مشکلات جدی در بانک های دولتی نیز وجود داشت که سهم بزرگی (حدود ۷۰ درصد) از بازار را در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اختیار داشتند، بازپرداخت تسهیلات این بانک ها به خصوص آنهایی که به نهادهای بزرگ اندونزی داده شده بود، با مشکل مواجه بود و به حمایت مالی مکرر و گسترده نیاز داشت که در برخی موارد به مشارکت مالی بانک جهانی منجر شده بود. در اندونزی نیز شوک ارزی به ایجاد مشکل

به طور مثال بانک سوما با بدهی ۷۵۰ میلیون دلاری با مشکلات زیادی مواجه بود که ناشی از خراب شدن کیفیت وام هایش بوده بیشتر آنها در بخش املاک و مستغلات بود و به احزاب و افراد مرتبط داده شده بود و از حد قانونی تسهیلات دهی به مقدار زیادی عدول کرده بود. بانک مرکزی اندونزی (در این کشور به آن بانک اندونزی گفته می شود) دو سال با این بانک مذاکره کرد که بدهی های خود و دارایی های خود را درست کند و همچنان از آن حمایت می کرد اما در نهایت از حمایت دست برداشت و بانک سوما در دسامبر ۱۹۹۲ لغو مجوز شد. این فرآیند، طولانی و دشوار بود و به اعتراضات عمومی زیادی در اندونزی منجر شد. این تجربه پرتنش به این منجر شد که بانک اندونزی تمایل کمتری برای بستن بانک ها داشته باشند. مشکلات جدی در بانک های دولتی نیز وجود داشت که سهم بزرگی (حدود ۷۰ درصد) از بازار را در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اختیار داشتند. بازپرداخت تسهیلات این بانک ها به خصوص آنهایی که به نهادهای بزرگ و با نفوذ اندونزی داده شده بود، با مشکل مواجه بود و نیاز به حمایت مالی مکرر و گسترده داشت که در برخی موارد به مشارکت مالی بانک جهانی منجر شده بود.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



غیرجاری آنها را مدیریت کنند. این موسسه چند نقش اصلی داشت. نخست نظارت بر بازسازی با انحلال بانک‌های ضعیف برای محدود کردن هزینه‌های مالی تضمین شده دولت، دوم، ادغام بانک‌های دولتی و سوم مدیریت وام‌های بی کیفیت منتقل شده از بانک‌های مشکل دار همانند یک شرکت مدیریت دارایی.

اداره بازسازی بانکی اندونزی اعلام کرد شعبه بانک‌هایی که حداقل دو برابر سرمایه خود را از بانک اندونزی گرفته‌اند باید تحت نظارت آنها در بیایند. در ۱۴ فوریه مالکان ۵۴ بانک که ۳۴ درصد نظام بانکی را شامل می‌شد، به بانک اندونزی فراخوانده شدند و به آنها درباره شرایط مالی شان هشدار داده شد و از آنها دعوت شد که تحت نظارت اداره IBRA در بیایند. همه بانک‌ها موافقت کردند و فرآیند آغاز شد.

در میانه سال ۱۹۹۸، پس از شورش علیه چینی‌هایی که در اندونزی ساکن بودند، پول اندونزی مجدداً بی ثبات شد و هجوم مردم به بانک آسیای مرکزی (BCI) که بزرگترین بانک خصوصی بود اتفاق افتاد و در ۲۹ این ماه این بانک به کنترل IBRA درآمد در این زمان مسئولان اندونزی به این نتیجه رسیدند که با استفاده از کارشناسان خارجی وضعیت بانک‌ها را دقیق بررسی کنند. اولین نتایج بررسی‌ها برای ۶ بانک خصوصی تحت کنترل IBRA نشان داد که حدود ۷۵ درصد از کل دارایی‌های آنها به طور میانگین باید در دسته از دست رفته‌ها لحاظ شود و نشان می‌داد که بانک‌های بررسی شده عمیقاً ورشکسته هستند، در ماه اوت، سه مورد از این بانک‌ها توسط IBRA بسته شد و مانند دفعات قبلی سپرده‌هایشان به یک بانک دولتی انتقال یافت. دومین نتیجه بررسی برای ۱۶ بانک خصوصی بزرگ منتشر شد که تعداد ۱۵ آنها تحت کنترل IBRA بودند. کیفیت دارایی در این بانک‌ها به مراتب بهتر از دسته اول بود، هر چند بسیاری از آنها نیز ورشکسته بودند. به دلیل اینکه این بانک‌ها قوی‌ترین بانک‌های کشور بودند این مسأله نشان از عمق بالای ورشکستگی سیستم بانکی و بحران بانکی داشت. فهم این بحران به این ایده منجر شد که یک برنامه مشترک بین دولت و مالکان بانک‌های منتخب شکل بگیرد و منابع لازم برای جبران زیان‌ها تأمین شود. در این راستا استراتژی جدید حاوی سه محور حل و فصل بانک‌های زیرمجموعه IBRA، طراحی مجدد ساختار بانک‌های دولتی و پیشنهاد افزایش سرمایه

مشترک برای بانک‌های خصوصی که واجد شرایط خاصی هستند، تحت شرایط دشوار و خاص بود.

براساس ارزیابی مجدد بانک‌ها، همه بانک‌های خصوصی دسته‌بندی شدند. ۷۳ بانک که ۵ درصد دارایی‌های شبکه بانکی را در اختیار داشتند و کفایت سرمایه بالاتر از ۴ درصد داشتند مجوز ادامه فعالیت یافتند. ۱۶ بانک که کفایت سرمایه بین ۴ درصد و منفی ۲۵ درصد بود، ورشکسته اما قابل نجات تشخیص داده شدند. سهامداران بانک‌های خصوصی که واجد شرایط بانک مرکزی بودند، می‌توانستند انتخاب کنند که در فرآیند افزایش سرمایه شرکت کنند یا خیر. اگر شرکت نمی‌کردند، بانک آنها دولتی می‌شد و در مقابل آن چیزی نمی‌گرفتند. اگر تمایل داشتند سهم خود در بانک را حفظ کنند باید دست کم ۲۰ درصد سرمایه مورد نیاز برای افزایش ضریب کفایت سرمایه به ۴ درصد را عرضه می‌کردند و بقیه را اوراق قرضه دولتی عرضه می‌کرد. ۳۸ بانک خصوصی دیگر که ۵ درصد دارایی شبکه بانکی را داشتند، ارزش خالص منفی آنها بیش از ۲۵ درصد دارایی‌ها بود که تعطیل شدند. تا پایان سال ۱۹۹۹ اداره بازسازی بانک اندونزی کنترل ۱۳ بانک را عهده داشت که یک‌چهارم کل بازار بانکی بودند. احیای وام‌های این بانک‌ها پیشرفت کمی داشت و لذا آماده خصوصی سازی نیز نشدند و هزینه‌های آنها برای اداره بازسازی به شدت افزایش یافت. در اواسط ۱۹۹۸، هفت بانک دولتی وجود داشت که نیمی از دارایی‌های کل بخش بانکی به آنها تعلق داشت و بخش بزرگتری از زیان‌ها به آنها تعلق داشت. همه آنها عمیقاً ورشکسته بودند و طبق دسته‌بندی بانک‌های خصوصی در دسته C قرار می‌گرفتند. اما دولت خود را متعهد کرد که در تمام بانک‌های دولتی سرمایه‌گذاری مجدد کند و سرمایه آنها را افزایش دهد. تا اواسط ۱۹۹۸ تصمیم گرفته شده بود که چهار تا از ضعیف‌ترین بانک‌های دولتی ادغام شده و بانک جدیدی را تشکیل دهند. در مجموع ۸۵ میلیارد دلار معادل ۵۱ درصد تولید ناخالص داخلی اندونزی برای مواجهه با بحران هزینه شد که ۱۲ درصد آن برای حمایت نقدینگی بانک مرکزی از بانک‌ها، ۲۳ درصد برای تزریق سرمایه ۱۲ درصد برای شرکت مدیریت دارایی و ۳ درصد برای هزینه‌های به‌ره‌ای بوده است. این منابع از طریق استقراض خارجی و انتشار اوراق بدهی دولتی تأمین شد.

برای بانک‌ها منجر شد. بات تایلند در جولای ۱۹۹۷، فشار زیادی به روپیه (۴۰ درصد ارزش آن در مقابل دلار کاهش یافت) وارد شد. بررسی بانک‌ها در آن زمان نشان داد ۳۴ بانک ورشکسته اند که از این تعداد، دو بانک دولتی، ۶ بانک توسعه‌ای منطقه‌ای و ۲۴ بانک خصوصی بودند. در آن زمان میان مسئولان و صندوق بین‌المللی پول اجماعی وجود داشت که مشکلات نظام بانکی ماهیت سیستمی ندارد. در آن دوره ۱۴ بانک ورشکسته در اول نوامبر ۱۹۹۷ طبق حمایت با صندوق بین‌المللی پول تعطیل شدند. بانک مرکزی اندونزی در آن زمان تمایلی برای بستن بانک‌های دیگر نداشت و در نتیجه چاره‌ای نداشت جز اینکه به بانک‌های که نمی‌توانستند از بازار بین بانکی مشایع جذب شده نقدینگی تزریق کند. بدین ترتیب حمایت نقدینگی بانک اندونزی از ۲۳ تریلیون روپیه در اکتبر ۱۹۹۷ به ۴۰ تریلیون روپیه در اواخر ژانویه ۱۹۹۸ رسید. در استراتژی جدید دولت در ابتدای سال ۱۹۹۸ ضمن تضمین سپرده‌ها مؤسسه جدیدی به تمام اداره بازسازی بانک اندونزی (IER) برای یک دوره پنج ساله تأسیس شد تا بانک‌های مشکل دار را احیا کرده و دارایی



مسیر ترکیه در حل بحران

تجربه موفق ادغام برای حل بحران

مقررات‌زدایی شده بود و بدون نظارت کارآمد، سپرده‌ها تأمین شده بودند. دوم اینکه بخش بانکی به مهم‌ترین ابزار تأمین مالی دولت بدل شده بود و منابع کوتاه‌مدت را از سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران دریافت می‌کرد و به دولت قرض می‌داد. در سال ۲۰۰۰ بیش از نصف دارایی‌های بهره‌ای بانک‌های خصوصی شامل اوراق دولتی داخلی بود که باعث شده بود تا درآمد بانک‌ها به شدت به اوراق خزانه با بازدهی بالا وابسته باشد. کیفیت اوراق دولتی به صورت مستقیم به انتظارات در خصوص پایداری بدهی‌های عمومی مرتبط بود. سوم اینکه سیستم بانکی ترکیه به شدت به سرمایه خارجی وابسته بود و این باعث می‌شد تا بانک‌ها به خروج ناگهانی سرمایه آسیب‌پذیر باشند. به ویژه بانک‌های خصوصی به طرز فزاینده‌ای به قرض از خارج و سپرده‌های ارزی خارجی برای سرمایه‌گذاری در اوراق خزانه دولت ترکیه وابسته بودند (تقریباً دوسوم بدهی این بانک‌ها به ارز خارجی بود) و این سیستم بانکی ترکیه را به شدت در معرض ریسک نرخ ارز قرار می‌داد. چهارم اینکه بخش بانکی با یک عدم تطابق ساختاری سررسیدها مواجه بود. بانک‌های تجاری خصوصی در حالی که توان قرض پول به صورت بلندمدت را نداشتند، به دولت و شرکت‌ها به صورت بلندمدت قرض می‌دادند.

یک جنبه بسیار مهم بخش بانکی ترکیه این بود که چهار بانک دولتی حدود ۳۰ درصد کل دارایی‌های بخش بانکی در سال ۱۹۹۹ را در اختیار داشتند. این چهار بانک در کنار حدود ۵۰ بانک خصوصی نسبتاً کوچک فعالیت می‌کردند. این بانک‌ها مجبور شده بودند تا اعتبار یارانه‌ای برای بخش کشاورزی و صنعت را توسعه دهند و همچنین چندین بانک خصوصی ورشکسته اعلام شدند. در سال ۱۹۹۸ نسبت مطالبات غیرجاری در بخش بانکی به

کاهش داد و ورود سرمایه خارجی به این کشور را کاهش یافت. رشد اقتصادی هم از ۷.۵ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲.۵ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید. این کاهش در رشد باعث کاهش بیشتر اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی شد، در اوت ۱۹۹۹ زلزله‌ای در ترکیه اتفاق افتاد و اقتصاد ترکیه از این ناحیه نیز آسیب دید، کاهش شدید در میزان ورود سرمایه و زلزله باعث رکود عمیق در اقتصاد ترکیه شد و در سال ۱۹۹۹ اقتصاد ترکیه به اندازه ۳.۶ درصد کوچک تر شد و میزان کسری بودجه و بدهی عمومی به ترتیب به ۱۲ و ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. در روز ۲۲ دسامبر ۱۹۹۹ و دقیقاً پس از انتخابات، دولت جدید و بانک مرکزی ترکیه با توافق صندوق بین‌المللی پول برنامه جدید نیت بخشی مبتنی بر نرخ ارز را برای کاهش نرخ تورم تا عدد ۱۰ درصد تا انتهای سال ۲۰۰۱ اعلام کردند. هدف کلی این برنامه رهایی اقتصادی ترکیه از تورم و بهبود چشم اندازهای رشد اقتصادی بود. پایه اصلی این برنامه یک رژیم نرخ ارز میخکوب خرنده بود که از قبل اعلام شده بود. ترکیه از طریق این برنامه به دنبال آن بود تا میزان ذخایر بین‌المللی در دسترس برای رفع کسری تراز پرداخت‌هایش را افزایش دهد. علامت روشنی از اعتماد را نشان دهد و حمایت‌های سرمایه‌گذاران بین‌المللی دولتی و خصوصی را تسریع کند. همچنین برنامه شامل خصوصی سازی کسب و کارهای بزرگ دولتی نظیر Turk Telekom انضباط بودجه‌ای و تنظیم‌گری نظام مالی و بانکی بود.

ضعف‌های نظام بانکی در ترکیه

در سال‌های قبل از بحران، سیستم بانکی ترکیه شکننده بود. چهار ضعف عمده در این خصوص وجود داشت. نخست اینکه بخش بانکی

ترکیه برعکس ایران، از ادغام بانک‌های ورشکسته در دوره بحرانی خود، هیچ ابایی نداشت. تعداد بانک‌ها، تعداد شعب و حتی تعداد کارمندان آنها به شدت تقلیل یافت و سهامداران این بانک‌ها، یا می‌بایست با دولت در تأمین خسارات وارد شده همکاری کنند و یا از دارایی خود باید چشم می‌پوشیدند. رودربایستی در حل معضلات اقتصادی، خود تعمیم‌دهنده بحران است.

♦ ترکیه پیش بحران

قبل از بحران، اقتصاد ترکیه بسیار بی‌ثبات بود. این کشور در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی شدید به ورود سرمایه‌های کوتاه مدت خارجی وابسته شده و نوسانات زیادی را تجربه کرد. در دهه ۱۹۹۰ میلادی رشد اقتصادی حدود ۵.۵-۹.۳ درصد در نوسان یوان-بازارهای مالی، نرخ‌های بهره و نرخ‌های ارز نیز بسیار پرنوسان بودند. میزان نسبتاً کم کسری حساب جاری ترکیه (در حد یک درصد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۷) نیز از طریق ورود سرمایه خارجی کوتاه مدت تأمین می‌شد. به دلیل اتکای زیاد به تأمین مالی پولی تا سال ۱۹۹۷ تورم معمولاً بالای ۸۰ درصد بود. کسری بودجه دولت در سال ۱۹۹۷ به ۷ درصد تولید ناخالص داخلی نیز افزایش یافت. نرخ بهره بدهی‌های دولتی به طور متوسط ۳۰ درصد بیش از نرخ‌های تورم بود. بسیاری از بخش‌های اقتصاد نظیر مخابرات دولتی بودند و با بهره وری پایین کار می‌کردند و فشار بودجه‌ای به دولت تحمیل می‌کردند. نوسان و بی‌ثباتی اقتصادی به محیط بسیار نامساعد کسب و کار منجر شد. بحران‌های مالی شرق آسیا و روسیه در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ اعتماد سرمایه‌گذاران به ترکیه را نیز

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

سرعت رو به افزایش بود و در سال ۱۹۹۹ به ۱۱ درصد رسید. در دوره رکود در سال ۱۹۹۹ تعداد ۱۳ بانک کوچک و متوسط تحت کنترل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار گرفت. هر چند این نیز باعث تسکین مشکلات سیستم بانکی نشد.

♦ ترکیه در سیلاب بحران

بخش بانکی ترکیه به واسطه مقررات‌زدایی و نظارت ناکارآمد، مشکلات بانک‌های دولتی با توجه به سهم بالای آنها در بازار، وابستگی به منابع ارزی کوتاه مدت خارجی و عدم تطابق سررسید دارایی‌ها و بدهی‌ها بسیار شکننده بود. در سال ۱۹۹۸ نسبت مطالبات غیرجاری در بخش بانکی به سرعت رو به افزایش بود و در سال ۱۹۹۹ به ۱۱ درصد رسید. شوک ارزی که به صورت کاهش ارزش لیر ترکیه بروز کرد به انقباض اقتصاد و به تبع آن افزایش نرخ مطالبات غیرجاری به ۱۹ درصد منجر شد و موجب بحران بانکی در سال ۲۰۰۱ را ایجاد کرد. به رغم کمک ۳۰ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول از دسامبر ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۱ بر اثر این بحران بانکی، تولید ناخالص داخلی ترکیه در سال ۲۰۰۱ به میزان ۵,۳ درصد کاهش یافت و میزان بدهی عمومی از ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰، به ۷۴ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. در مواجهه با بحران بانکی، دولت ترکیه برنامه تجدید ساختار بانکی را در چهار محور تجدید ساختار بانک‌های دولتی از نظر مالی و عملیاتی؛ حل و فصل سریع بانک‌های واگذار شده به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز سالم‌سازی ساختار بانک‌های خصوصی آسیب‌دیده از بحران و تدوین و اجرای قوانین شرکتی و حقوقی برای افزایش اثربخشی نظارت و ایجاد یک ساختار رقابتی و کارآمد در بخش بانکی دنبال کرد - سهم بانک‌های دولتی در شبکه بانکی ترکیه زیاد بود. در سال ۱۹۹۹ چهار بانک دولتی حدود ۳۰ درصد کل دارایی‌های بخش بانکی را در اختیار داشتند. بانک‌های دولتی از میزان زیاد زیان‌های ناشی از تکالیف محمول شده رنج می‌بردند، زیرا این بانک‌ها مجبور شده بودند تا اعتبار یارانه‌ای برای بخش کشاورزی و صنعت را توسعه دهند و این ضررها روی هم انباشته شده بود. زیان‌های ناشی از تکالیف محمول شده که مقدار آنها تا انتهای سال ۲۰۰۱ به حدود ۱۷,۵ میلیارد دلار آمریکا رسیده بود، تصفیه شد و مقرراتی که به ایجاد این زیان‌ها منجر می‌شد نیز منسوخ شد. منابعی را که باید بانک‌های دولتی برای شرکت‌های تابعه فراهم کنند در بودجه گنجانده و این منابع قبل از پرداخت واقعی به بانک‌ها منتقل شد، از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، نرخ بهره بر زیان‌های ناشی از تکالیف محمول شده اعمال شد و حدود ۲۳ میلیارد لیر ترکیه اوراق قرضه دولتی موارد خاص منتشر شد. با هدف

تقویت ساختار سرمایه‌های بانک‌ها حمایت سرمایه‌های به میزان حدود ۳,۶ میلیارد لیر ترکیه در انتهای سال ۲۰۰۱ انجام گرفت که اغلب به صورت اوراق بهادار بود. تبدیل زیان ناشی از تکالیف محمول شده به اوراق بهادار و کل منابع منتقل شده به بانک‌های دولتی برای پشتیبانی سرمایه‌ای در پایان سال ۲۰۰۱ و پس از آن، ۲۸,۷ میلیارد لیر بود، برای کاهش بدهی‌های کوتاه مدت بانک‌های دولتی به بانک‌های خصوصی و بخش غیربانکی، این امکان برای این بانک‌ها فراهم شد تا نقدینگی خود را از طریق عملیات ریپو یا فروش مستقیم اوراق موارد خاص که از خزانه دریافت کرده بودند، از بانک مرکزی تأمین کنند. بنابراین بدهی‌های کوتاه مدت که مقدار آنها به ۸,۵ میلیارد لیر رسیده بود، از تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۰۱ حذف شد. مدیریت بانک‌های زیرات و هالک به یک هیأت اجرایی مشترک داده شد و اختیارات لازم به این هیأت اعطا شد تا بانک‌های دولتی را برای تجدید ساختار و خصوصی‌سازی آماده کنند. تعداد شعب بانک‌های دولتی از سال ۲۰۰۰ تا انتهای سال ۲۰۰۳ به میزان ۳۰ درصد کاهش یافت و کارکنان نیز در این مدت به نصف تقلیل پیدا کرد.

صندوق ضمانت سپرده‌ها در ترکیه ضمن انجام فعالیت‌های متعارف چنین نهادی، مدیریت و کنترل بانک‌های ضعیف را برعهده گرفت و البته به عنوان یک شرکت مدیریت دارایی نیز در دوره بحران بانکی ترکیه نقش ایفا کرد. بانک‌هایی که مجوز فعالیت آنها ابطال شده در ابتدا همه هزینه‌های مربوط به سپرده‌ها را صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز تأمین کرده و به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند و در مرحله بعد ورشکستگی بانک درخواست می‌شد. در صورتی که دادگاه، ورشکستگی بانک را تأیید کرده فرایند تصفیه از طریق ورشکستگی آغاز می‌شد و در صورتی که این درخواست رد می‌شد، فرایند تصفیه اختیاری پیگیری می‌شد. در تصفیه از طریق ورشکستگی، صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز به عنوان طلبکار ممتاز وارد فرایند می‌شد و به واسطه قدرت و اختیارات خودش عملیات تصفیه بانک را پی می‌گرفت. فرایند حل و فصل بانک‌هایی که مدیریت و کنترل و همچنین حقوق سهامداری آنها به‌جز تقسیم سود به صندوق محمول شده بود، براساس اینکه آیا سهام بانک‌ها نیز در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار می‌گرفت یا خیر، متغیر بود. در صورتی که سهام هم در اختیار صندوق قرار گرفته بود، فرایند حل و فصل پیچیده تر بود و چندین مطالعه مختلف برای بازیابی بانک و فعال کردن مجدد آن در اقتصاد انجام می‌شد. ابزارهای حل و فصل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز در چارچوب قوانین بانکی شامل فروش سهام، فروش وام‌ها و سپرده‌های تکمیلی (انتقال تعهد و دارایی) و نیز ادغام یا انتقال

به بانک دیگر بود - در بازه زمانی ۱۹۹۴ - ۲۰۰۹ صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ۳۰,۲ میلیارد دلار منابع به بانک‌های صندوق از طریق قرض گرفتن از خزانه منتقل کرده است. برای تسریع در تصفیه بانک‌های صندوق ضمانت، بدهی‌های خارجی و سپرده‌ها از طریق مزایده و در مقابل اوراق قرضه دولتی به بانک‌های دیگر انتقال داده شد، با هدف بهبود ترازنامه‌های بانک‌های صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز امکان استقراض کوتاه مدت از بانک مرکزی البته تا میزان ۲۶ میلیارد لیر از مارس ۲۰۰۱ فراهم شد.

بانک‌هایی که ساختار مالی آنها توسط صندوق بهبود یافته بود، به مزایده گذاشته شدند. بانک‌های صندوق که در مزایده شرکت داشتند، ولی به فروش نرفته بودند، با یکی از بانک‌های دیگر صندوق‌ها یک بانک دولتی ادغام شدند تا هزینه‌های عملیاتی آنها کاهش یابد و فرایند تصفیه تسریع شود. از ۲۲ بانکی که طی سال‌های ۱۹۹۷ - ۲۰۰۳ بجز مواردی که با لغو مجوز فعالیت به فرایند تصفیه وارد شدند، چهار بانک به صورت مستقیم به فروش رفت، ۶ بانک نیز ادغام شده و به فروش رفتند، یک بانک با یک بانک دولتی ادغام شد و هشت بانک هم به بانک بیرلشیک فون که به عنوان یک بانک گذار (بانک انتقالی) انجام وظیفه می‌کرد، منتقل شدند. برای تصفیه سریع و کارآمد دارایی‌های بانکی که به صندوق محمول شده بود، یک ساختار سازمانی جدید در درون صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ایجاد شد و برای حل و فصل مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه و املاک و مستغلات دیپارتمان شرکت‌های تابعه و مستغلات شکل گرفت. همچنین تلاش برای روش‌های جدید جهت احیای مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه، املاک و مستغلات و منقولات که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار داده شده بودند، با هدف تصفیه هر چه سریع تر و با کسب بیشترین درآمد ممکن آغاز شد. در این چارچوب روش‌های جدیدی نظیر رویکرد استانبول، فروش اسناد دریافتی و شرکت‌های مدیریت دارایی و فروش‌های تجمیعی اقتصادی و تجاری استفاده شد. در جریان بازیابی وجوه دریافتی از سهامداران عمده بانک‌ها، یک فرایند قانونی به وسیله جبران از طریق باز پرداخت، ورشکستگی انفرادی و دادخواست‌های مسئولیت مالی انجام شد و موافقتنامه‌های بازپرداخت با تعدادی از بدهکاران امضا شد. همچنین برای بهبود بازیابی اسناد دریافتی ناشی از سوءاستفاده سهامداران عمده بانک‌ها، قدرت و اختیارات مسئولان جمع‌آوری و نظارت صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز از طریق مقررات افزایش یافت و مدیریت و نظارت شرکت‌های تابعه، شرکای با هویت قانونی و شرکای عادی بانک‌ها که به صندوق منتقل شده‌اند، در اختیار صندوق قرار گرفت.

انتقال رکود از خرد به کلان

ریسک سرمایه‌های خارجی در بحران داخلی



سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد، چندین تاثیر مهم در متغیرهای اقتصاد کلان دارد. نخست در حساب جاری کشورها و سپس در نرخ سرمایه‌گذاری و پس‌انداز به خوبی اثر خود را نشان می‌دهد. در کره جنوبی، این تاثیر به خوبی خود را نشان داد و مسأله بحران کره از نقطه‌ای آغاز شد که تراز حساب جاری به دلیل خروج ناگهانی سرمایه منفی شد. منفی شدن حساب جاری، خود دلیل محکم‌تری برای حمله به پول ملی و از طرف دیگر کاهش صادرات و واردات شود. در تجربه کره جنوبی وام‌های تکلیفی دولت به بانک‌ها برای شرکت‌های بزرگ کره‌ای، پیامدهایی شدیدی برای متغیرهای اقتصاد کلان این کشور داشت. بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران به بخش‌های مالی و اعتباری یک کشور، موجب می‌شود تا اولاً سرمایه‌گذاران داخلی، منابع مالی خود از بانک‌های خارجی تامین کنند. به طور مثال بسیاری از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، دریافته‌اند که اگر بتوانند نقدینگی‌های مورد نیاز خود را از منابع خارجی تامین کنند، نسبت به داخل، از تسهیلات ارزان قیمت‌تری برخوردار خواهند بود. در کره نیز مشابه این اتفاق روی داد. سرانجام چنین تصمیمی چیزی نیست جز اینکه در صورت عدم سوددهی سرمایه‌گذاری، شرکت‌های بزرگ با ریسک پرداخت بدهی‌های خارجی خود روبه‌رو می‌شوند که این مهم دوباره پای نهادهای حاکمیتی را به میان می‌کشد. از طرف دیگر استقراض‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آن در بخش‌های غیر مولد و کوتاه مدت، حساب جاری را با نوسانات شدیدی رو به رو می‌کند که در نتیجه ناامنی ارزی و سپس بحران ارزی به وقوع خواهد پیوست. تجربه کره جنوبی در دهه ۱۹۹۰، چندان متفاوت از این روند نیست. هر جا دولت در نظارت بر بانک‌ها، اهمال و سستی کند، نتیجه آن به صورت ناخوشایندی، گریبانگیر همه مردم و جامعه اقتصادی خواهد شد.

◆ بحران بانکی در کره جنوبی

ماهیت بحران ارزی دهه ۱۹۹۰ میلادی برخی اقتصادهای نوظهور، متفاوت از بحران‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی بود، زیرا این بار بحران در کشورهایی رخ می‌داد که به واسطه کسب موفقیت‌هایی در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی توانسته بودند بخشی از دارایی‌های سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کنند. افزایش جریان ورود سرمایه خارجی به این کشورها به نوبه خود سبب رونق اقتصادی بیشتر و تسریع در فرآیند ادغام این کشورها و همگرایی بیشتر با اقتصاد جهانی شده بود. با این حال، باید توجه داشت که خروج سریع و پیش‌بینی‌نشده این سرمایه‌ها می‌تواند کشور را با مشکل مواجه کند. به راستی چنین جریان معکوسی چه هنگام و به چه دلیل روی می‌دهد؟

بحران دارند. علاوه بر این بحران مذکور را نمی‌توان صرفاً به آثار بحران مالی سایر کشورهای شرق آسیا نسبت داد. تجربه بحران ارزی سال ۱۹۹۷ میلادی که نشان داد بحران‌های مالی نه تنها در شرایط نامناسب بودن شاخص‌های کلان اقتصادی رخ می‌دهند، بلکه در صورت وجود آسیب‌پذیری در سطوح اقتصاد خرد نیز وقوع بحران محتمل است. به طور مشخص، وضعیت مالی شرکت‌ها و وضعیت ثبات نظام مالی کشور می‌تواند به تنهایی عامل بروز بحران باشد.

با توجه به آنکه در زمان بروز بحران در کره جنوبی، شاخص‌های کلان اقتصادی نشانه‌ای از آسیب‌پذیری نداشتند، تحلیل بحران مالی این کشور صرفاً با اتکا به شاخص‌های کلان اقتصادی بسیار دشوار است، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ میلادی حدود ۸ درصد در نوسان بود. در عین حال، متوسط رشد سالیانه تورم ۵٫۱ درصد بود و نرخ بهره اوراق قرضه شرکتی به دلیل تثبیت قیمت‌ها از ۱۹٫۲ درصد در سال ۱۹۹۲ میلادی به ۱۱٫۹ درصد در سال ۱۹۹۹ میلادی کاهش یافته بود. علاوه بر این وضعیت بودجه دولت نیز متوازن بود و در پایان سال ۱۹۹۶ میلادی بدهی عمومی این کشور کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود. پیش از آزادسازی مالی که از اوایل دهه ۱۹۹۰

حملات سوداگرانه ارزی سال ۱۹۹۷ میلادی در گروهی از کشورهای جنوب شرق آسیا را می‌توان در این گروه جای داد. لذا با بررسی تجربه کشور کره جنوبی در این گروه می‌توان به سؤال مذکور پاسخ داد.

عملکرد موفق کره جنوبی تا اواخر سال ۱۹۹۷ میلادی بروز بحران در این کشور را غیرمحتمل کرده بود، ریشه‌های اصلی بروز بحران در این کشور را می‌توان در بالا بودن نسبت اهرمی شرکت‌های بزرگ این کشور و به طور کلی وضعیت شکننده ترازنامه این شرکت‌ها جستجو کرد. علاوه بر این، عملکرد نظام بانکی این کشور نیز در آن زمان ضعیف بود که نشان می‌دهد هرچند عدم تعادل‌های قابل توجهی در سطح کلان وجود نداشته است، رابطه پیچیده میان بانک‌ها، شرکت‌ها و دولت مشکلاتی را پدید آورده بود که در نهایت با ایجاد ورشکستگی‌های گسترده بحران‌های مالی و ارزی در این کشور به ارمغان آورد.

◆ پیشینه بحران در کره جنوبی

بحران ارزی اواخر سال ۱۹۹۷ میلادی کره جنوبی را به سختی می‌توان با چارچوب مفهومی بحران‌های ارزی نسل اول یا دوم تطبیق داد، زیرا در این مدل‌ها، سیاست‌های متناقض اقتصادی دولتها و هراس سرمایه‌گذاران نقش مهمی در بروز

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



رسید و عمدتاً از محل ورود سرمایه‌های خارجی با سررسید کوتاه مدت تامین مالی شده بود. با توجه به آنکه کسری حساب جاری اختلاف میان نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است، در صورت کاهش نرخ پس‌انداز و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری بر کسری حساب جاری افزوده می‌شود. بدین روی نگرانی پیرامون کسری حساب جاری به ترکیب آن بستگی دارد. اگر از وجوه بدهی خارجی برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های مولد در بخش تجاری استفاده شود، سود حاصل از چنین سرمایه‌گذاری‌هایی به بازپرداخت اصل و فرع بندی در آینده و دستیابی به تعادل‌های خارجی پایدار کمک می‌کند. چنانچه از وجود بدهی‌های خارجی برای تأمین مالی فعالیت‌های سفته‌بازی معاملات ملکی، بخش غیر تجاری و معرفی که سبب کاهش پس‌انداز می‌شود استفاده شود، می‌تواند عدم تعادل‌های خارجی قابل توجهی را به وجود آورد. با توجه به بالا بودن نرخ پس‌انداز، به نظر نمی‌رسد که کسری حساب جاری دلیل ضعف ساختاری در نرخ پس‌انداز ملی باشد. تعادل مالی دولت در سال‌های ۱۹۹۳ میلادی تا ۱۹۹۹ میلادی در محدوده مثبت باقی ماند. منبع کسری حساب جاری انبساط مالی و نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری بوده است. به هر حال، مسأله آن است که اغلب سرمایه‌گذاری‌ها به سمت فعالیت غیر سودآور با فعالیت‌های مخاطره‌آمیز با سودآوری کم هدایت شدند.

این امر می‌تواند بر نگرانی‌های مربوط به کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی نسبت به وزن کم دامن زند. بخش عمده‌ای از عدم تعادل‌های حساب جاری به فعالیت‌های اقتصادی بستگی دارد. کره جنوبی در دوره زمانی ۱۹۹۲ میلادی نرخ رشد بیش از ۹ درصد را تجربه کرد. پس از کاهش موقت عدم تعادل حساب جاری در سال ۱۹۹۳ میلادی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سال‌های ۱۹۹۴ میلادی و ۱۹۹۰ میلادی به ۸۰ درصد رسید. نرخ رشد در سال‌های ۱۹۹۹ میلادی و ۱۹۹۷ میلادی به ترتیب به ۷،۱ و ۰،۵ درصد کاهش یافت. اغلب عدم تعادل‌های جاری که بحران‌های ارزی را تشدید می‌کند زمانی رخ می‌دهد که کسری حساب جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی بالا رود.

از این منظر، کسری حساب جاری ۴،۵ درصدی نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۹ میلادی نیز در تشدید بحران‌ها سهیم بوده است. با این حال، در سه ماهه دوم سال ۱۹۹۷ میلادی، کسری حساب جاری شروع به بهبود کرد.

♦ محیط کلان اقتصادی پس از بحران

پس از بروز بحران، کره به سمت رکود اقتصادی شدیدی حرکت کرد که حتی صندوق بین‌المللی

پول نیز آن را پیش‌بینی نکرده بود. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، پیش‌بینی‌های رشد در کنار سایر مؤلفه‌های برنامه تجدید ساختار به سمت پایین تجدید نظر می‌شد، علاوه بر این در راستای تطابق فعالیت‌های اقتصادی ضعیف و هزینه‌های تجدید ساختار مالی، کسری مالی نیز اصلاح شد. وجود نرخ‌های بهره بالا (۲۵ درصد در ژانویه ۱۹۹۸ میلادی) برای دستیابی به ثبات نرخ ارز فشار بسیاری بر بخش واقعی اقتصاد تحمیل کرده بود. در نیمه اول سال ۱۹۹۸ میلادی، تولید ناخالص داخلی نسبت به سال قبل به ۳،۵ درصد سقوط کرد و طی کل سال نیز رشد منفی به میزان ۶،۷ درصد را تجربه کرد. کاهش تولید عمدتاً ناشی از کاهش سریع تقاضای داخلی بود. تغییر سالیانه مصرف خصوصی و عمومی به ترتیب ۹،۰۶ و ۰،۱ درصد بود. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۲۱ درصد کاهش یافت که خود نقش بسزایی در کاهش تولید داشت. صادرات ۱۳ درصد کاهش یافت، اما کاهش واردات ۲۲ درصد بود. طی نیمه اول سال ۱۹۹۸ میلادی نرخ بیکاری به ۶،۳ درصد افزایش یافت و در اواخر سال به حداکثر خود ۹،۸ درصد رسید (نرخ بیکاری طی دوران پیش از بحران از ۳ درصد تجاوز نکرده بود). بودجه تلفیقی دولت مرکزی در مقایسه با مازاد دوره پیش از بحران، کسری ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داد. تورم سالیانه در سه ماهه اول سال به ۸،۹ درصد رسید، اما در سه ماهه چهارم به ۳،۹ درصد کاهش یافت که کمتر از دوره پیش از بحران بود.

رکود اقتصادی سال ۱۹۹۸ میلادی به سال ۱۹۹۹ نیز تسری یافت و تنها برخی نشانه‌های ثبات در نیمه دوم سال ۱۹۹۸ مشاهده شد که به تقویت سرمایه‌گذاری کمک کرد. در سه ماهه سوم سال ۱۹۹۹ میلادی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در مقایسه با سطح سال ۱۹۹۸ میلادی معادل ۴،۸ درصد افزایش یافت. رشد تولید ناخالص داخلی در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی به ۱۰ درصد رسید که ناشی از سیاست‌های پولی و مالی بود. نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت از ۲۳ تا ۲۵ درصد به ۵ درصد کاهش یافت که به نوبه خود هزینه‌های استقرار را به میزان قابل توجهی کاهش داد. علاوه بر این نرخ‌های بهره پایین به بانک‌ها در تحمل هزینه‌های تجدید ساختار بدهی کمک کرد. کسری بودجه به ۳ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت. رشد واردات کاهش یافت و مازاد حساب جاری به حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. نخست نرخ بیکاری ۹،۳ درصدی که به رغم کاهش سریع باز هم نسبت به دوران پیش از وقوع بحران بسیار بالا بود و دوم فروپاشی گروه دو در اواسط سال ۱۹۹۹.

میلادی آغاز شد، مقامات پولی این کشور نرخ رشد متغیرهای پولی همچون ما را به عنوان ابزار سیاستی کنترل می‌کردند، زیرا با استفاده از آن نرخ تورم و نرخ ارز به صورت درون‌زا تعیین می‌شد. با وجود پیشرفت‌های مالی و توسعه بازارهای مالی در کره جنوبی پس از آزادسازی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی سیاست هدف‌گذاری نرخ رشد حجم پول دنبال شد. دو سال پیش از بروز بحران نرخ رشد را در کره بین ۱۰ تا ۱۹ درصد در نوسان بود. اگرچه این نرخ رشد از متوسط نرخ رشد حجم پول در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی کمتر بوده سبب رشد سریع اعتبار داخلی طی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۶ میلادی شد به نحوی که، نرخ رشد اعتبار داخلی در این سه سال به ترتیب به ۱۸،۵، ۱۶،۱ و ۲۰،۱ درصد رسید. این وضعیت نسبت نقدینگی ذخایر خارجی این کشور را به یک رساند که در مقایسه با سایر کشورهای درگیر بحران شرق آسیا بیشتر می‌تواند برای مثال این نسبت در مالزی ۴ و در تایلند ۴،۹ بود. با این حال، سایر شاخص‌های کلان در حد قابل قبول بود.

نرخ‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز به طور متوسط ۲۷ و ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی بودند. تنها استثنا در میان شاخص‌های کلان این کشور کسری حساب جاری بود که در پایان سال ۱۹۹۶ میلادی به ۴،۵ درصد تولید ناخالص داخلی



پرسی بحران اقتصادی در تایلند چاپ مستغلات در تایلند

سرمایه‌گذاری مشترک با سرمایه ثابت، تدوین قوانین مرتبط با انتشار اوراق قرضه خارجی توسط شرکت‌های تایلندی، کاهش مالیات بر سود تقسیم شده خارج از کشور تقسیم‌بندی کرد.

◆ علائم آسیب‌پذیری کلان اقتصادی

پیش از بحران

علائمی از آسیب‌پذیری در اقتصاد تایلند وجود داشت. از جمله بنیان‌های کلان اقتصادی که به نحوی علائمی از بحران را نشان می‌دادند می‌توان به سطح ذخایر بین‌المللی رسمی، سرمایه‌گذاری بیش از حد و گسترش افراطی اعتبار و کسری بالای حساب جاری اشاره کرد.

نخست اینکه سطح ذخایر بین‌المللی رسمی به رغم افزایش ۱۸۳ درصدی ذخایر رسمی خارجی بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶، این میزان برای مقابله با حملات سوداگرانه ناشی از افزایش کسری حساب جاری و پرداخت‌های بدهی خارجی کوتاه مدت کافی نبود. به طور سنتی پوشش هزینه‌های وارداتی سه ماهه به عنوان حداقل آستانه ذخایر خارجی رسمی در نظر گرفته می‌شد. در دهه ۱۹۹۰ کشورهای آسیای شرقی، به جز کره جنوبی، نسبت ذخایر به واردات نسبتاً مناسبی را ثبت کردند. سطح ذخایر علائم خطر بروز بحران ارزی را نشان نمی‌داد، عامل نگران‌کننده نسبت ذخایر به بدهی کوتاه‌مدت بود، به نحوی که، تایلند در آن زمان یکی از ضعیف‌ترین رکوردهای خود را در این زمینه ثبت کرد. به طور دقیق‌تر، سه ماه پیش از وقوع بحران، نسبت ذخایر به بدهی خارجی کوتاه مدت ۱،۱ تعهدات کوتاه‌مدت را پوشش می‌داد، دو ماه پیش از بحران این میزان به کمتر از یک کاهش یافت و در جولای سال ۱۹۹۷ به حدود ۰،۷ رسید. در واقع می‌توان گفت پیش از وقوع بحران، ذخایر خارجی

به بیش از ۸۶ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. در سال ۱۹۹۶، بودجه دولت مرکزی مازادی معادل ۲،۴ درصد تولید ناخالص داخلی داشت. طی دوره ۱۹۹۳-۱۹۹۷، نرخ بیکاری بسیار پایین بود و رقمی برابر با ۱،۱ درصد به ثبت رسیده بود. نرخ‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز بسیار بالا بودند (به طور متوسط بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی). اما در کنار این وضعیت مطلوب اقتصادی، کسری حساب جاری رو به وخامت بود، به نحوی که، کسری حساب جاری در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ به ۷،۸ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که عمدتاً با خرید دارایی مالی کوتاه‌مدت توسط خارجیان پوشش داده می‌شد. کسری حساب جاری مبین میزان تقاضای بخش خصوصی و به عبارتی میزان جذب سرمایه خارجی بود. از طرف دیگر در دهه ۱۹۸۰، اولویت دولت تایلند افزایش خالص جریان‌های ورودی سرمایه از طریق انجام اصلاحات نهادی و مالیاتی بود و همزمان با آن به توسعه بازارهای مالی نیز می‌پرداخت. در این ارتباط، اختلاف بزرگ و مثبت نرخ‌های بهره در تایلند با سایر کشورها و حاکمیت نظام میخکوب ارزی پشتیبان این سیاست بودند. در واقع، این نظام تضمینی برای سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدت مبنی بر بازدهی مثبت با مخاطره ناچیز و امکان خارج کردن سرمایه خود با کمترین هزینه یا بدون تقبل هزینه به وجود آورد. در آن زمان و به منظور جذب سرمایه خارجی، مقامات تایلندی به انجام اقداماتی مبادرت کردند که مهم‌ترین آنها را می‌توان به صورت مواردی نظیر حذف محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، حذف بسیاری از موانع پیش روی مالکیت خارجی صنایع صادرات محور، ارائه مشوق‌های صادراتی به صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک خارجی و سرمایه‌گذاری در بازارهای سهام، ایجاد صندوق‌های

در یک طبقه‌بندی ساده، بنیان‌های اقتصادی را می‌توان به گروه بنیان‌های خرد و کلان تقسیم کرد. در آغاز بحران تایلند، اغلب متغیرهای کلان اقتصادی وضعیت نسبتاً مناسبی داشتند و علائمی از آسیب‌پذیری در آنها مشاهده نمی‌شد، با این حال، در برخی بنیان‌های کلان نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری وجود داشت. در اواسط دهه ۱۹۸۰ اقتصاد تایلند دهه رشد سریع اقتصادی را تجربه کرد، به طوری که در دوره زمانی ۱۹۸۱-۱۹۸۶ رشد اقتصادی به طور متوسط ۵،۵ درصد بود. اما در دوره ۱۹۸۷-۱۹۹۵ این نرخ تقریباً دو برابر شد (به طور متوسط حدود ۱۰ درصد در سال). شتاب رشد اقتصادی در وهله نخست سرمایه‌گذاری را افزایش داد و به دنبال آن ترکیب تولید در این کشور به میزان قابل توجهی تغییر کرد، به صورتی که، تایلند به یک اقتصاد صنعتی تبدیل شد (به عبارتی جهت‌گیری تولید به سمت سرمایه‌گذاری بود) در دوره زمانی ۱۹۸۶-۱۹۸۰ سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی این کشور کاهش یافت که با افزایش تولید صنعتی و بخش غیر تجاری (همچون ساختمان)، بخش مالی و مستغلات جبران شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، نرخ رشد سرمایه‌گذاری تقریباً دو برابر نرخ رشد اقتصادی بود (بیش از ۲۰ درصد در سال). در دهه ۱۹۹۰، نرخ رشد سرمایه‌گذاری همگام با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و سهم سرمایه‌گذاری در سطح ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی تثبیت شد. در اوایل این دهه، تورم تحت کنترل درآمد و در سطح حدود ۵۸ درصد سالیانه تثبیت شد. تثبیت رشد قیمت موجب کاهش تدریجی نرخ‌های بهره شد. تقاضا برای پول پر قدرت در تایلند نسبتاً باثبات بود و سهم پول گسترده در اقتصاد این کشور نیز در حال افزایش بود، به نحوی که، در سال ۱۹۹۷

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

رسمی برای تخمین بدهی‌های کوتاه‌مدت ناکافی بوده است. سرمایه‌گذاری بیش از حد و گسترش افراطی اعتبار در بخش املاک و مستغلات، موجب انباشت گسترده سرمایه بیش از حد در سال‌های رشد سریع تایلند بود. در سال ۱۹۹۶ رشد سرمایه‌گذاری کاهش یافت و به کمتر از ۷ درصد رسید. این در حالی بود که رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تنها ۳ درصد بود که حکایت از رسیدن به مازاد ظرفیت و سرمایه‌گذاری‌های بیش از حد در اقتصاد تایلند داشت. در سال ۱۹۹۷ در مقایسه با سال قبل، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی از ۴۳ درصد به ۳۳ درصد کاهش یافت. کاهش سرمایه‌گذاری نقش بسزایی در کاهش تولید در زمان شروع بحران داشت. در تبیین دلایل کاهش سرمایه‌گذاری می‌توان به گسترش بیش از حد بخش غیر تجاری به ویژه مستغلات و فعالیت‌های ساخت و ساز اشاره کرد. در دوره ۱۹۹۴-۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری خصوصی در ساخت و ساز تایلند به سرعت افزایش یافت و به ۵۰ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های نایت رسید. متوسط رشد سرمایه‌گذاری بخش عمومی در ساخت و ساز به‌طور متوسط ۲۵ درصد (دو برابر پیش از سرمایه‌گذاری خصوصی) بود. اغلب ساختمان‌های اداری در بخش‌های تجاری با سرمایه خود شرکت‌ها و برای استفاده شخصی ساخته شده بودند. در دوره پیش از وقوع بحران، کل اعتبار بخش خصوصی به سرعت در حال افزایش بود. به ویژه این اعتبار مربوط به وام برای املاک و مستغلات و پروژه‌های مسکن‌سازی انجام شده توسط شرکت‌های مالی بود. بسیاری از این وام‌ها به وام‌های معوق تبدیل شدند و شرکت‌های مالی توانایی باز پرداخت خود را از دست دادند. این امر به وضوح نشان از گسترش بیش از حد اعتبار در بخش املاک دارد. کسری بالا در حساب جاری در دوره ۱۹۹۵-۱۹۸۵، متوسط رشد سالیانه صادرات تایلند ۲۳ درصد بود. در اغلب سال‌های این دوره رشد صادرات بیش از رقیب (اندونزی، کره، مالزی و فیلیپین) بود. اما، رشد سریع صادرات به صورت ناگهانی در سال ۱۹۹۶ متوقف شد که هشدار جدی برای تایلند بود. در اغلب سال‌های این دوره رشد صادرات پیش از صادرات رقیب بود اما رشد سریع صادرات به صورت ناگهانی در سال ۱۹۹۶ متوقف شد که هشدار جدی برای تایلند و نشانه‌ای از آسیب‌پذیری اقتصاد ایران این کشور به شمار می‌رفت. نرخ‌های رشد صادرات به سرعت کاهش یافتند و به لحاظ ارزشی و مقداری منفی شد. مهم‌ترین عوامل بیرونی مؤثر در کاهش صادرات سال ۱۹۹۶ را می‌توان به کاهش رقابت‌پذیری، رشد آهسته تر تقاضا در شرکای تجاری و تقویت ارزش پول تایلند در اوایل سال ۱۹۹۵ نسبت داد. در سال ۱۹۹۶ ارزش اسمی یو.ا.ی.ن در مقابل دلار آمریکا به میزان قابل توجهی کاهش یافت، با توجه به نقش مهم این کشور در تجارت تایلند (جایگاه اول در واردات و

دوم در صادرات)، تقویت ۸۵ درصدی ارزش مطابق با اواخر سال ۱۹۹۴ تا اواخر سال ۱۹۹۶ در برابرین نشان دهنده زبان در رقابت‌پذیری بین‌المللی در بازارهای عمده صادراتی بود. نتیجه این امر کاهش سریع صادرات تایلند و افزایش بیشتر کسری حساب جاری به تقریباً ۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۶ بود. به هر حال، عوامل ساختاری نیز نقش مهمی در کاهش صادرات داشتند که از جمله آنها می‌توان به آهنگ آهسته تعدادی به سمت تولیدات با فناوری پیشرفته و سرمایه بر اشاره کرد. تایلند سهم بازاری خود را در تولیدات کاربرد (نظیر لباس و کفش) به کشورهای بادستمز پایین از جمله چین و هندوستان از دست داد، به نحوی که، صادرات این تولیدات در سال ۱۹۹۶ معادل ۲۱ درصد کاهش یافت. علاوه بر این به رغم افزایش رقابت میان کره، سنگاپور، تایوان، مالزی و هنگ کنگ در تولیدات با فناوری پیشرفته نظیر رایانه، موتورهای الکترونیکی (که نشان از همگرایی بیشتر در ساختارهای صادراتی آنها داشت)، حجم صادرات این کالاها در تایلند در سال ۱۹۹۶ به میزان ۸ درصد کاهش یافت. کسری حساب جاری همراه با تغییر در ساختار صادرات و ارزش‌گذاری بیش از حد پول ملی سبب بروز بحران پرداخت‌ها در تایلند شد. راهبرد صنعتی اجرا شده در تایلند با آزادسازی نظام مالی و حجم انبوه جریان‌ات ورودی سرمایه سبب افزایش سریع استقراض بخش خصوصی شد. اغلب وام‌ها کوتاه مدت بودند و بر حسب پول خارجی ارزش‌گذاری شده بودند. با توجه به ارزان تر بودن استقراض بر حسب دلار نسبت به بات، استقراضی کنندگان تایلندی حتی برای تأمین مالی پروژه‌های بلندمدت، ترجیح می‌دادند که در نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت ارزش‌گذاری شده بر حسب دلار استقراض کنند. بدین روی، بدهی خارجی تایلند به ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که ۸۰ درصد آن استقراض بخش خصوصی بود.

در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ نرخ رشد اعتبار دریافتی توسط بخش خصوصی به طور متوسط بیش از ۱۵ درصد (دو برابر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی) بود. در اواسط سال ۱۹۹۷، گسترش اعتبار در بخش خصوصی با سرعت بیشتری انجام شد تا به حداکثر میزان خود در سال ۱۹۹۸ رسید.

♦ سیر تحول و اقدامات اصلاح پولی و ارزی تایلند در پی بحران

نظام ارزی میخکوب (جنگ جهانی دوم ۱۹۹۷) طی این دوران ارزش بات در ابتدا به یک ارز اصلی یا سبیدی از ارزها میخکوب شد. نظام سبید ارزی از نوامبر سال ۱۹۸۴ تا ژوئن ۱۹۹۷ اتخاذ شد طی این دوران صندوق یکسان‌سازی ارز روزانه از ارزش بات در مقابل دلار آمریکا دفاع می‌کرد و اقدامات پولی و مالی اساساً در راستای

نظام ارزی میخکوب طراحی شده بود. در پایان این دوره، ضعف بنیان‌های اقتصادی همراه با ناسازگاری‌های سیاستی به سقوط این نظام ارزی و وقوع بدترین بحران اقتصادی در تاریخ تایلند منتهی شد.

برای حل این بحران نظام قانونگذاری پولی (جولای سال ۱۹۹۷ - سال ۲۰۰۰) پس از پذیرش نظام ارزی شناور در دوم جولای سال ۱۹۹۷، تایلند از کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول بهره‌مند شد. هدف سیاست پولی در آن زمان، بازگرداندن اعتماد از دست رفته در نتیجه سقوط نظام ارزی نایت یا تلاش در جهت ایجاد ثبات متغیرهای کلان اقتصادی بود. طی برنامه صندوق بین‌المللی پول، نظام هدفگذاری پولی اتخاذ شد، تحت این نظام، بانک با هدف تضمین سازگاری کلان اقتصادی و دستیابی به اهداف نهایی رشد پایدار و ثبات قیمت، کنترل عرضه پول داخلی را هدف قرار داد. در این ارتباط، بانک مرکزی به صورت روزانه و فصلی اهداف پایه پولی را تعیین می‌کرد که در تعیین این اهداف، مدیریت روزانه نقدینگی مبنای عمل بود. مدیریت روزانه نقدینگی اساساً با هدف حفاظت از اقتصاد در مقابل نوسانات گسترده نرخ بهره و نقدینگی در نظام مالی انجام می‌شد.

نظام هدف‌گذاری تورم (می سال ۲۰۰۰ تا کنون) نیز تشکیل و دارای اختیارات زیادی بود. پس از اجرای برنامه صندوق بین‌المللی پول، به دلیل کمتر بودن اثربخشی نظام هدف‌گذاری عرضه پول نسبت به هدف‌گذاری تورم، بانک مرکزی به ارزیابی مجدد بات در فضای داخلی و خارجی و خاتمه دادن به نظام هدف‌گذاری پولی پرداخت، چرا که به ویژه در دوران پس از بحران ارتباط میان عرضه پول و رشد اقتصادی تغییر کرده بود و ترس از گسترش بی‌رویه نقدینگی وجود داشت. به علاوه چشم‌انداز بخش مالی در تایلند هنوز از ثبات لازم برخوردار نبود. از سوی دیگر، در چنین شرایطی بازگشت به نظام ارزی قبل از بحران گزینه‌ای عملی نبود. همچنین چارچوب سیاست پولی صلاحیت‌های از سوی بانک مرکزی مناسب به نظر نمی‌آمد، چرا که، به طور جدی به این بانک ابزارهای مورد نیاز برای احیای اعتبار گذشته آن را نمی‌داد. بنابراین، بانک تایلند نظام هدفگذاری تورم را بدعنوان چارچوب سیاست پولی در ۲۳ می سال ۲۰۰۰ اتخاذ کرد.

در مجموع سیر تحولات نشان می‌دهد یا وقوع بحران دولت تایلند در زمینه سیاست ارزی از نظام ارزی میخکوب شده به سمت نظام ارزی شناور و در زمینه سیاست‌های پولی نیز از سیاست‌های پولی صلاحیت‌های ابتدا به سمت سیاست‌های پولی مبتنی بر هدف‌گذاری رشد پایه پولی و سپس به سمت چارچوب سیاستی هدف‌گذاری تورمی حرکت کرده است.

بحران را در چاه فراموشی دفن کردیم



۱۲ آذر ماه ۱۳۹۴ بود که یک سایت خبری تحلیلی با عنوان «صندوق‌های قرض الحسنه بمب‌های ساعتی در اقتصاد ایران» به مدیران بانک مرکزی و دولت هشدار داد مراقبت بیشتری از نظام بانکی و بازار پول را در دستور کار خود قرار دهند. این سایت که با وسواس تحولات بازار پول و شبکه بانکی را زیر نظر داشت چند روز بعد و در ۱۰ دی ماه ۱۳۹۴ دوباره از بمب ساعتی ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی کار گذاشته شده بانکی و بازار پول در زمین اقتصاد ایران نوشت. ساعت ۲۴ که از نزدیک در جریان دشواری‌های پدیدار شده در بازار پول و کارنامه بانک‌ها قرار داشت در ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ برای سومین بار و این بار به نقل از مسعود نیلی مشاور ارشد اقتصادی رئیس‌جمهور روحانی خبر داد شرایط نقدینگی کشور و شمار فزاینده بیکاران ایرانی دو بمب ساعتی هستند که زیر ساختمان اقتصاد ایران کار گذاشته شده‌اند و باید با اتخاذ تدبیرهای اقتصادی آنها را خنثی کرد.

همین سایت سپس در ۱۱ آبان پارسل به، نقل از معاون صندوق بین‌المللی پول که در تهران سخنرانی می‌کرد نوشت بمب ساعتی به کار گذاشته شده در بانک‌ها می‌تواند کل اقتصاد ایران و هر سرزمینی را ویران کند و نمی‌توان با دستکاری‌های ارادی این شرایط را دگرگون کرد. در ۲۲ آذر ۱۳۹۵ بود که ساعت ۲۴ پس از تلخیص نوشته افرادی مثل مسعود نیلی، اکبر کمیجانی، مدنی‌زاده، رامین مجاب و چند کارشناس ارشد پولی و بانکی تاکید کرد بمب ساعتی بانک‌ها در زیر ساختمان اقتصاد ایران هنوز فعال است و به مدیران بانک مرکزی و دولت هشدار داد باید جلوی نزدیک شدن انفجار این بمب را گرفت. ساعت ۲۴ دوباره و با بررسی مقاله‌های ارائه شده در یک نشریه تخصصی بانک مرکزی به ده‌ها مشکل بانک‌های ایرانی و سیاست‌های پولی ناکارآمد اشاره کرد و نوشت: شاخص‌های یک بانک خوب و کارآمد مثل نسبت مناسب جذب سپرده به دارایی‌ها، نسبت اعتبارات و وام‌های پرداختی به دارایی‌ها، نسبت مطالبات معوقه به کل مطالبات و... در ایران از تعادل خارج شده و اکنون بر اساس آنچه که در ادامه می‌خوانید در شرایط نامساعد قرار دارند.

۱- تامین مالی به عنوان محدودکننده‌ترین محدودیت تولید، فرآیند خروج از رکود را از شتاب کافی انداخته است.

۲- روند کاهنده شاخص‌های سودآوری بانک‌ها نشان می‌دهد افزایش نرخ سود بانکی منجر به افزایش حاشیه سود بانک‌ها نشده است.

۳- نسبت مطالبات غیرجاری و کفایت سرمایه نشان‌دهنده تضعیف فراگیر و مستمر سلامت بانک‌هاست.

۴- رقابت برای جذب منابع بدهی جدید، جنگ قیمتی در بازار وجوه وام‌دانی را فعال کرده و موسسه‌های مالی ناسالم تضمین‌کننده قیمت بازار شده‌اند.

تحلیل و اخطار مسعود نیلی

۵- مقاومت بانک‌ها در برابر کاهش نرخ سود سپرده‌ها در حالی که نرخ تورم نقطه به نقطه از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد رسید، بیشتر از آنکه ناشی از تخلف و نافرمانی باشد ناشی از بیماری نظام بانکی است.

۶- بیماری نظام بانکی دو نشانه دارد. نشانه نخست تامین منابع مالی با قیمت‌های بالا است و نشانه دوم

سیدعلی مدنی‌زاده طراح لایحه‌های اصلاح نظام بانکی

۱۵- شبکه بانکی در دو جهت با مشکل جدی مواجه است: توسعه مالی متوقف شده و ثبات مالی از استواری دور و متزلزل شده است.

۱۶- بررسی ترازنامه بانک‌ها در این دوره نشان می‌دهد پوشش‌های نامناسب برای ریسک تحمیل شده بر فعالیت گسترش یافته این موسسه‌ها لحاظ نشده است و نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی رونوی کاهنده و مستمر را تجربه کرده است.

۱۷- فراگیر شدن جنگ قیمتی موجب شد رهبری در اختیار بانک‌های ناسالم و موسسه‌های نظارت‌ناپذیر قرار گیرد و بانک‌ها به بازی پانزی روی آورند.

۱۸- افزایش هزینه تامین مالی که از جنگ قیمتی سرچشمه گرفت سود بانک‌ها را کاهش داده است و به انباشت ریسک منجر شده و اگر مدیریت نشود اقتصاد ایران به بیماری ابرتورم و رکود تومی تشدید شده گرفتار می‌شود.

۱۹- وضعیت سلامت و پایداری نظام بانکی ایران در قالب تمام شاخص‌های موجود در مقایسه با متوسط کشورها و به ویژه کشورهایی که بحران بانکی را تجربه کرده‌اند نامساعدتر است.

۲۰- با توجه به ریسک سیستماتیک شبکه بانکی، پدیدار و ظهور یافته است، مشکل جریان نقد در یکی از این بانک‌ها می‌تواند به سرعت به سایر بانک‌ها سرایت و وضع را وخیم کند.

۲۱- در صورتی که فاصله نظام بانکی از بحران بانکی کاهش نیابد و در صورتی که اقدام‌های عاجلی اتخاذ نشود، کارکرد نظام بانکی مختل می‌شود و اگر برای اجتناب از وقوع بحران‌های اجتماعی بانک مرکزی مجبور به دخالت‌های گسترده شود نتیجه‌اش رکود تومی شدید و طولانی و ابرتورم خواهد شد.

۲۲- اگر سیاستگذار سطح مطلوب ثبات مالی و پولی را تعیین کند، سطح وام به تولید کاهش می‌یابد و رشد اقتصادی تضعیف می‌شود.

رامین مجاب کارشناس ارشد پولی

۲۳- به نظر می‌رسد وضعیت سیستم بانکی به جز از نظر بعد مطالبات غیرجاری رسمی در همه ابعاد وضعیت

بیماری قدرت محدود منابع مالی برای تخصیص دادن به فعالیت‌های اقتصادی است.

۷- اعتبارگیرندگان و اشخاص حقیقی و حقوقی به این دلیل که نرخ تورم بالاتر از نرخ سود بانک‌هاست، انگیزه‌ای برای بازگرداندن پول بانک‌ها را ندارند و نکول اداری رخ داده است.

۸- انباشت حجم بالای ریسک در نظام بانکی از سال‌های ۱۳۸۴ به بعد تبدیل به کوه یخی شده است که ما فقط آن بخش از کوه یخ که از آب بیرون است را می‌بینیم و بخشی از آن را که در زیر آب است هنوز ندیده‌ایم.

۹- رهبری قیمت پول در جنگ بانک‌ها و موسسه‌ها برای جذب سپرده‌ها با هدف تبدیل آنها به منابع قابل استرداد، اصل و سود سپرده‌های جمع شده در اختیار بانک‌های بد قرار گرفته است و این مسأله بسیار خطرناک است.

۱۰- استفاده و استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی معمولاً برای چند شب است اما برخی از بانک‌ها از این منابع بطور سیستماتیک و نه چند شب استفاده کرده‌اند و این موجب می‌شود منابع بانک مرکزی در اختیار بانک‌های ناسالم قرار گیرد.

۱۱- اصلاح نظام بانکی پیچیده است و حساسیت اجتماعی بالایی دارد و نباید این کار بزرگ و پیچیده سیاسی شود و باید تلاش کرد اطمینان مردم به نظام بانکی مخدوش نشود.

نگاه اکبر کمیجانی قائم مقام بانک مرکزی

۱۲- یکی از مشکلات جدی شبکه بانکی پایین بودن نسبت کفایت سرمایه در بانک‌ها و موسسه‌های اعتباری است که ریسک آنها را به شدت افزایش داده است.

۱۳- ضعف مقام ناظر که از ضعف زیرساخت‌ها و ابزارهای نظارتی سرچشمه گرفته است ریشه پایداری تنگنایهای فعلی به حساب می‌آید.

علی دیواندری رئیس پژوهشکده پولی و بانکی

۱۴- با توجه به وضعیت شاخص‌های سلامت در نظام بانکی و در صورتی که برنامه مدونی تهیه و اجرا نشود اقتصاد کشور با اختلال گسترده در عملکرد بانک‌ها مواجه و بی‌ثباتی مالی حتمی است.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

نسبتاً ناسالمی را نمایش می‌دهد. نتایج مقایسه بانکداری ایران نشان می‌دهد با توجه به معیارها و اندازه شاخص سلامت، در وضع بدتری قرار داریم.

۲۴- در کنار مشاهداتی مربوط به نسبت‌های سلامت بانکی که سیستم بانکی اقتصاد را ناسالم تشخیص می‌دهد پیش‌بینی این نسبت‌ها افق چندان سالمی را برای آینده ترسیم نمی‌کند.

◆ دیگر کارشناسان

۲۵- از سال ۱۳۹۰ جریان درآمدی شبکه بانکی در حال کاهش بوده ترکیب دارایی‌ها به سمت دارایی غیر نقدی جهت‌گیری کرده و جریان هزینه‌ها افزایش پیدا کرده است و قیمت تامین منابع ناشی از جذب سپرده‌ها افزایش یافته و ریسک‌ها را به سمت بالا کشانده است.

۲۶- ترکیب سپرده‌ها در پایان ۱۳۹۲ نسبت به ۱۳۸۹ به شکلی تغییر کرده که سپرده‌های مدت‌دار جانشین سپرده‌های دیداری و پس‌انداز شده‌اند و هزینه‌های بهره‌ای بانک‌ها را افزایش و سودآوری کاهش یافته است.

۲۷- نرخ سود سپرده‌پذیری حقیقی در بازار بین بانکی در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ از منفی ۲ درصد به ۱۱ درصد رسیده است. جالب آنکه نه تنها در این سال‌ها نسبت سپرده‌پذیری کاهش نداشته است بلکه ۸ درصد نیز افزایش را نشان می‌دهد.

۲۸- واقعیت‌های آشکار شده نشان می‌دهد در شرایط کنونی، بانک‌ها در هر شرایطی و در هر سطح قیمتی، خواستار جذب سپرده چه از بانک‌های فعال در بازار بین‌المللی و چه از مشتریان هستند.

۲۹- کاهش نسبت تسهیلات اعطایی به دارایی از یک سو و افزایش تقاضا برای سپرده در بازارهای بین بانکی و سپرده و افزایش استقراض از بانک مرکزی یعنی حرکت به سوی حاکمیت خطر خفته است. استمرار این وضع می‌تواند سبب انتخاب استراتژی انتحار شود.

◆ نشست امنیت اقتصاد

در آذرماه امسال اما بانکداری پرمسأله ایران زیر ذره بین اقتصاددانان قرار گرفت در این میزگرد که حسین عبده تبریزی، حسین درودیان، علی مدنی‌زاده و مجید شاکری در آن حاضر بودند موضوع بانک‌ها به امنیت کشور گره زده شد. به گزارش اقتصاد آنلاین، حسین درودیان، کارشناس پول و بانکداری در این نشست در خصوص بحران بانکی در ایران گفت: ویژگی بحران بانکی در ایران این است که مثل مشکل ارز و سکه آنچنان مشهود نیست بلکه بیماری مهلک و پنهانی است و برخلاف بحران ارز و مسأله قیمت‌های انرژی که اتفاق جدیدی نیستند و فقط روز به روز عمیق‌تر می‌شود مسأله نو و جدیدی است. وی با اشاره به این موضوع که ترازنامه‌های بانکی واقعا تراز نیست بلکه آن را تراز نشان می‌دهند، افزود: بخشی از سرمایه‌های بانک‌ها به واقع موجود نیست و در بسیاری از مواقع سرمایه‌های بانک‌ها منفی هم می‌شوند. او در این خصوص ادامه داد: سرمایه‌های بانک‌ها بیش از ۳۰ یا ۴۰ هزار میلیارد تومان نیست و می‌توان گفت بانک‌های ما در واقع ورشکست شده‌اند. درودیان افزود: در سایر کشورها ترازنامه بانک‌ها بطور عادی جلو می‌روند و ناگهان براساس تکان‌های شدیدی که به ویژه در بازار سرمایه رخ می‌دهد، ترازنامه ناتراز می‌شود اما در ایران ما همواره ناتراز

جلو رفته‌ایم. این کارشناس با تأکید بر اینکه باید دلیل این اتفاق را در شکاف درآمد هزینه بانک‌ها جست‌وجو کرد، گفت: عامل اصلی آن نرخ بهره حقیقی مثبت است که با ایجاد نیرویی منجر به کسری درآمد بانک‌ها شده است. درودیان افزایش نرخ سپرده‌ها را رفتار انقباضی عنوان کرد که سرعت گردش پول را کاهش می‌دهد. وی دلیل اینکه نرخ سپرده‌ها در سال‌های اخیر بالا مانده است را یک بسته سیاستی عنوان کرد و افزود: توجه به تورم به مثابه یک پدیده پولی یکی از همین سیاست‌های نادرست است، این تفکر که برای کنترل آن باید جلوی پایه پولی و در نتیجه مصارف بانک‌ها گرفته شود سیاست اشتباهی است که طی این سال‌ها در پیش گرفته شده است. این کارشناس اقتصادی همچنین به سیاست‌های مستقیم از جمله سقف گذاشتن بر اعتبارات بانک‌ها به عنوان یک ابزار بسیار قدیمی و ناکارآمد اشاره کرد.

◆ شوک ارزی به نظام بانکی نکرده است

مجید شاکری نیز در این نشست با اشاره به این موضوع که بحران بانکی فعلی در تاریخ ایران بسیار ویژه است ادامه داد: البته این حرف‌ها به این معنی نیست که ما با یک بحران نقد ناپذیر رو به رو هستیم، زیرا ما یک سیستم بین بانکی گسترده و یک بانک مرکزی گشاده‌دست داریم که به راحتی کسری‌ها را جبران می‌کند. این کارشناس اقتصادی افزود: باید گفت قبل از بحران ارزی مهمترین اتفاق در مقابل چشمان ما بحران بانکی بود و این بحران در ایران از مرحله‌ای که تنها بانکداران یا اقتصاددانان بتوانند راجع به آن نظر بدهند گذشته و یک بحران چند وجهی است که نیازمند نظر همه است. شاکری تأکید کرد: بر خلاف حرف‌هایی که گفته می‌شود، شوک ارزی کمکی به مشکلات بانکی نمی‌کند، زیرا اساساً تورم برای بانکی اتفاق خوبی است زیرا بار نرخ بهره را از دوش بانک‌ها کم می‌کند. وی این ادعا که مشکلات دارایی ارزی بانک‌ها با تورم برطرف شده است رد کرد و ادامه داد: این دارایی‌های ارزی به صورت بستانکاری است و درست است که دارایی ۴ برابر شده ولی چه کسی است که آن را پس بدهد؟

این کارشناس اقتصادی اضافه کرد: اگر نگوییم تورم فعلی وضعیت ترازنامه کل سیستم بانکی را بهتر نکرده، نمی‌توان گفت آن را بهبود هم بخشیده است. وی همچنین درباره این موضوع که گفته می‌شود دارایی بانک‌ها به صورت مستغلات است، گفت: تنها ۵۰ هزار میلیارد دارایی بانک‌ها مستغلات است و علاوه بر آن بخش زیادی از این مستغلات که قابلیت نقدپذیری داشت قبلاً فروخته شده‌اند. شاکری ضمن تأکید بر این نکته که به اصلاح نظام بانکی توجه زیادی می‌شود، گفت: با این وجود هنوز کسانی در بدنه دولت هستند که به دنبال افزایش ضریب کفایت سرمایه بانکی هستند. این کارشناس اقتصادی ادامه داد: درست است که ضریب کفایت سرمایه مثل یک کمربند بانکی است ولی اگر بخواهیم در شرایط فعلی به آن بپردازیم مثل این است که بخواهیم به دنبال بستن کمربند ایمنی کسی باشیم که بر اثر ضربه در تصادف خونریزی کرده است. شاکری گفت: برخی دولتمردان بحران را این می‌بینند که مردم به پشت کانتینر بانک بروند و پولی برای نقد شدن نباشد، مثل موسسات ثامن! اما چنین اتفاقی نمی‌افتد زیرا بانک مرکزی همیشه با گشاده‌دستی این کسری‌ها را جبران

می‌کند. وی همچنین با اشاره به اینکه در شرایط فعلی ادغام بانک‌ها نباید صورت بگیرد، خاطرنشان کرد: زیرا با این ادغام اگر چه آزادسازی مستغلات صورت می‌گیرد اما بسیاری از این مستغلات قابلیت فروش ندارند و علاوه بر آن بسیاری از کارکنان بانک‌هایی که می‌خواهند ادغام شوند قابلیت تعدیل ندارند. شاکری در پایان خاطرنشان کرد: من ناقض ادغام صحبت نمی‌کنم اما ادغام بانک‌ها در شرایط فعلی کارآمد نیست در ضمن اگر کسی بخواهد با موسسات مالی غیرمجاز برخورد کند آن کار یک هفته است و اصلاً سخت نیست.

◆ دهه هشتم، شروع بحران بانکی

سید علی مدنی‌زاده نیز در این نشست با بیان اینکه بحران بانکی فعلی از دهه هشتاد آغاز شد، گفت: در سال ۸۰ ما در بستری قرار داشتیم که آمادگی بانکداری خصوصی به دلیل نبود قوانین مناسب وجود نداشت. وی اضافه کرد: از سال ۹۱ و ۹۲ به بعد شاهد سیر صعودی نرخ‌های سپرده حقیقی بانک‌ها بودیم ولی در مقابل می‌توان گفت بخش عرضه اقتصاد دچار شوک شده است. مدنی‌زاده افزود: در چنین بستر نامناسبی بانکداری خصوصی و وام‌دهی‌های کلان شکل گرفت که در کنار آن ناکارآمدی قضایی هم وجود داشت و مجموع این اتفاقات باعث بروز برخی مطالبات غیر جاری در ترازنامه بانک‌ها و بدهکاری دولت به نظام بانکی شد که خود نوعی دیگر از بدهی‌های غیر جاری هستند و هیچگاه تسویه نمی‌شوند. این کارشناس در ادامه افزایش نرخ تسهیلات را منجر به بروز یک رکود اقتصادی و پس از آن یک تنگنای اعتباری عنوان کرد. وی رکود سال‌های ۹۱ و ۹۲ را مقارن با قطع آخرین شریان اقتصادی بانک‌ها با کاهش قیمت مستغلات عنوان و تصریح کرد: پس از سال ۹۲ بانک‌ها با مراجعه به بانک مرکزی و استقراض از آن انتظارات تورمی را ایجاد کردند که متأسفانه هیچ نهاد نظارتی هم به اینگونه فعالیت‌ها نظارتی نداشت و در این میان موسسات سپرده‌گذاری غیرمجاز که به هیچ کجا پاسخگو نبودند با اعلام نرخ‌های بالای ۳۰ یا ۴۰ درصدی به دنبال افزایش سرمایه موهوم خود بودند. وی پایان این فرایند را زیان‌دهی بانک‌ها عنوان کرد و گفت: متأسفانه در حال حاضر هیچ کس هم نگران این زیان‌دهی نیست زیرا همه می‌دانند که با رجوع به بانک مرکزی جبران خواهد شد. مدنی‌زاده این بحران بانکی را گلوله برفی خواند که بزرگ و بزرگتر می‌شود و با نرخ‌های سود سپرده بالا که به دنبال آن انتظارات تورمی نیز بالاتر می‌رود، سرانجام خود را در رکود اقتصادی خالی می‌کند. وی در پایان خاطرنشان کرد: بدون تغییر پارادایم و ایجاد اصلاحات ساختاری نمی‌توان این مشکلات را حل کرد ضمن اینکه این اصلاحات ساختاری هزینه اقتصادی زیادی دارد ولی مشکل آن جاست که این هزینه به هزینه سیاسی اجتماعی بزرگی گره خورده است و اگر بخواهیم پارادایم خود را تغییر دهیم احتیاج به یک هزینه اجتماعی داریم.

◆ بمب را پنهان کرده‌ایم

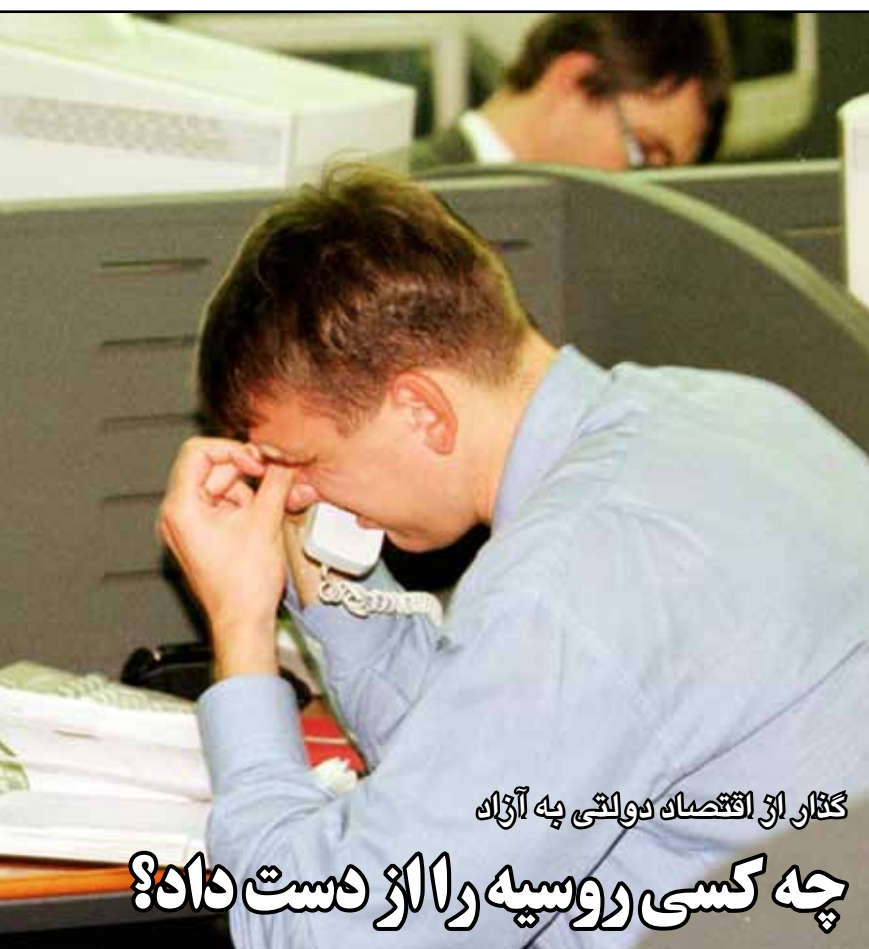
نگاهی کوتاه به روند بحث درباره معضل بانکی و پولی در ایران و بحرانی که آن را در لایه لایه بحران‌های دیگر پنهان می‌کنیم نشان می‌دهد باید منتظر روزهای سخت‌تر بود.



جوزف استیگلitz
اقتصاددان

با فرو ریختن دیوار برلین در اواخر سال ۱۹۸۹، یکی از مهم‌ترین گذارهای اقتصادی تاریخ شروع شد. این دومین تجربه بزرگ اقتصادی و اجتماعی این قرن محسوب می‌شود. نخستین تجربه، گذار روسیه به کمونیسم در هفت دهه قبل بود. طی سال‌ها، ناکامی نخستین تجربه به تدریج مشخص شده بود. در نتیجه انقلاب سال ۱۹۱۷ و استیلای روسیه بر بخش بزرگی از اروپا پس از جنگ دوم جهانی، قریب ۸ درصد جمعیت جهان که تحت نظام کمونیستی شوروی زندگی می‌کردند، هم از آزادی سیاسی و هم از پیشرفت اقتصادی محروم شدند. دومین گذار که در روسیه، اروپای شرقی و جنوب شرقی روی داد هنوز راه زیادی در پیش دارد، اما تا این اندازه روشن شده است که در خود روسیه این گذار به آنچه هواداران یلستین امید داشتند، دست نیافته است. برای بیشتر کسانی که در اتحاد شوروی سابق زندگی می‌کنند، زندگی اقتصادی تحت نظام سرمایه‌داری بدتر از آن چیزی است که رهبران قدیمی از سرمایه‌داری مافیایی و پارتی بازی ایجاد شده و تنها دستاورد این وضع، یعنی ایجاد مردم‌سالاری همراه با آزادی واقعی و از جمله آزادی مطبوعات، حداقل بسیار شکننده به نظر می‌رسد، خاصه اینکه ایستگاه‌های تلویزیونی مستقل یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. درحالی که آثانی که در روسیه زندگی می‌کنند باید برای آنچه روی داده، هرگونه سرزنشی را تحمل نمی‌کنند.

تنها معدودی افراد انحلال ناگهانی اتحاد شوروی را پیش‌بینی می‌کردند و تنها معدودی استعفای ناگهانی «بوریس یلتسین» را پیش‌بینی کردند. برخی، حکومت الیگارشی را که محصول زیاده‌روی‌های دوره یلتسین بود، دیگر تحت کنترل می‌دانند، دیگرانی هستند که معتقدند که فقط چند نفری از الیگارش‌ها از قدرت کنار رفته‌اند. برخی افزایش تولید پس از بحران سال ۱۹۹۸ را شروعی برای یک رنسانس می‌دانستند رنسانسی که منجر به ایجاد یک طبقه متوسط خواهد شد. کسانی دیگر، معتقدند که سال‌ها طول



گذار از اقتصاد دولتی به آزاد

چه کسی روسیه را از دست داد؟

که آینده کماکان ناروشن خواهد بود. اما خوب می‌دانیم که قضاوت‌های سیاسی و اقتصادی مشخصی صورت گرفت و نیز می‌دانیم که پیامدها مصیبت‌بار بودند. در مواردی، رابطه میان سیاست‌ها و این پیامدها به روشنی قابل تشخیص است: صندوق بین‌المللی پول نگران این بود که تضعیف ارزش روبل باعث یک دوره تورم شود. اصرار صندوق به روسیه برای بالا نگه داشتن ارزش روبل و حمایت از آن با میلیارد‌ها دلار وامی که به روسیه داد، در نهایت کمر اقتصاد روسیه را شکست (وقتی بالاخره روبل در سال ۱۹۹۸ رسماً تضعیف شد، به رغم نگرانی صندوق، تورم چندانی به وجود نیامد و اقتصادی نخستین رشد قابل ملاحظه خود را تجربه کرد. در موارد دیگر، این رابطه پیچیده‌تر است. اما تجارب چند کشوری که برای تحول اقتصاد خود از کمونیسم به سرمایه‌داری، سیاست‌های متفاوتی انتخاب کردند، ما را در این مسیر پر پیچ و خم راهنمایی می‌کند. این مهم است که جهان، در مورد سیاست‌های صندوق برای روسیه، و اینکه علت اصرار بر این سیاست‌ها چه بود و چرا این سیاست‌ها این چنین به بیراهه رفت، قضاوت

می‌کشد تا خسارت‌های وارده بر این کشور طی دهه گذشته جبران شود. درآمدهای امروزی به نحو قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر و فقر و تنگدستی بیشتر از یک دهه پیش است. بدبینان، در این کشور، یک قدرت اتمی می‌بینند که گرفتار بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی است. خوش بینان، کشور را تحت یک رهبری نیمه استبدادی می‌بینند که مشغول تثبیت کشور به بهای از دست دادن برخی آزادی‌های مردم‌سالاری است. از سال ۱۹۹۸، روسیه رشد اقتصادی بالایی داشته که مبتنی بر قیمت‌های بالای نفت خام و منافع تضعیف ارزش روبل است که صندوق بین‌المللی پول مدت‌ها با آن مخالفت می‌کرد. اما، با کاهش قیمت نفت و تحلیل منافع حاصل از تضعیف ارزش پول، رشد نیز آهسته‌تر شده است. امروزه، پیش‌بینی‌های اقتصادی کمتر از دوره بحران ۱۹۹۸، تیره است، لیکن کمتر از آن زمان نامشخص نیست، زمانی که بهای نفت صادرات اصلی کشور، بالا بود، دولت به زحمت می‌توانست پاس‌خگوی نیازها باشد. اگر بهای نفت سقوط کند، می‌تواند مشکلات جدی ایجاد کند. بهترین سخنی که در مورد روسیه می‌شود گفت این است

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم



نخواهند کرد. جای تعجب ندارد که خیلی از اصلاح طلبان هوادار بازار رویکرد قابل ملاحظه‌ای به روش‌های قدیمی نشان دادند.

یلتسین، رئیس‌جمهوری کشور، که قدرت فراوان‌تری از همقطاران خود در مردم‌سالاری‌های غربی داشت، ترغیب شد تا دوما (مجلس) را که تحت یک انتخابات آزاد تشکیل شده بود، تعطیل کند و اصلاحات را با صدور احکام حکومت انجام دهد. گویی که بلشویک‌های هوادار بازار، مؤمنین واقعی داخل کشور، و نیز کارشناسان غربی و مبلغان آیین اقتصادی جدید که به این کشورها پس از سوسیالیسم رفته بودند، کوشیدند تا روایتی واقعی از روش‌های لنینی را به کار برند تا تحول «دموکراتیک» پس از کمونیسم را هدایت کنند.

چالش‌ها و فرصت‌های گذارد در اوایل دهه ۹۰، وقتی گذار (اقتصاد از کمونیسم به بازار) آغاز شد، هم چالش‌ها و هم فرصت‌های بزرگی به وجود آمد. پیش از این، به ندرت اتفاق افتاده بود که کشوری تصمیم بگیرد از وضعیتی که دولت عملاً همه جنبه‌های اقتصاد را کنترل می‌کند به است که تصمیمات از راه بازار اتخاذ می‌شود، تغییر ماهیت بدهد. جمهوری خلق چین، گذار اقتصاد خود را از اواخر دهه ۷۰ شروع کرده بود و هنوز از اقتصاد کاملاً تحت حاکمیت بازار، فاصله زیادی داشت. یکی از موفق‌ترین گذارها، مورد تایوان بود که در یکصد مایلی ساحل خاک اصلی چین واقع شده بود. این کشور از اواخر قرن نوزدهم مستعمره ژاپن بود. پس از انقلاب ۱۹۴۹ در چین، تایوان پناهگاه در هیران ناسیونالیست «قدیمی» شد که از پایگاه شان در تایوان ادعای حاکمیت بر خاک اصلی را داشتند و نام «جمهوری چین» را برای آن حفظ کردند. آنها زمین‌ها را ملی کرده و تقسیم کرده بودند، صنایع عمده را تأسیس و سپس خصوصی کردند و اقتصاد بازار پر طراوتی به وجود آوردند. پس از ۱۹۴۵، خیلی از کشورها و از جمله ایالات متحد از حالت بسیج جنگی به اقتصاد زمان صلح تغییر جهت دادند. در آن زمان، بسیاری از اقتصاددانان و دیگر متخصصان، بیم داشتند که متعاقب کنار گذاشتن بسیج جنگی، رکود عمده‌ای ایجاد شود که نه تنها در نحوه تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذاشت، بلکه همچنین تغییر در تولید محصولات از تولید تانک به تولید خودروی شخصی،

ضروری بود.

در سال پایان جنگ، ۳۷ درصد تولید ناخالصی داخلی به هزینه‌های دفاعی اختصاص داده شده در سال ۱۹۴۷ این رقم با کاهش شدید به ۷,۴ درصد رسیده بود. گذار از اقتصاد جنگ به اقتصاد صلح با گذار متضمن شرایط خاصی است. اقتصاد کمونیسم به اقتصاد بازار تفاوتی اساسی دارد: قبل از جنگ دوم ایالات متحده، صاحب نهادهای اساسی بازار بود. اگر چه که در طول جنگ بسیاری از آنها را به حال تعلیق در آورده و کنترل و دستور را جایگزین آنها کرده بود. در مقابل، روسیه می‌باید، هم منابع را جابه‌جا و هم به ایجاد همه نهادهای بازار اقدام کند.

اما تایوان و چین با همین مسائلی که اقتصادهای درحال گذار داشتند، روبه‌رو بودند. هر دو، با چالش گذار جوامع شان و از جمله تأسیس نهادهای ویژه اقتصاد بازار مواجه بودند. هر دو کشور هم توفیق نمایانی داشتند و به جای کساد طولانی دوره گذار، هر دو کشور از رشد اقتصادی دورقمی برخوردار بودند. اصلاح طلبان تندرویی که به روسیه و بسیاری از کشورهای درحال گذار مشاوره می‌دادند، به این تجارب و درس‌هایی که می‌شد از آن آموخت، توجهی نکردند. این بدان خاطر نبود که معتقد باشند که تاریخ روسیه (یا تاریخ دیگر کشورهای درحال گذار) استفاده از این درس‌ها را غیر عملی می‌سازد. آنها سرسختانه توصیه‌های دانشمندان روسی، اعم از کارشناس تاریخ، اقتصاد یا جامعه‌شناسی، را نادیده گرفتند. دلیلش هم ساده بود: آنها بر این باور بودند که انقلاب بازار در حال وقوع، همه این دانش‌های موجود را که از انتظام‌های دیگری نشأت می‌گیرد نامربوط می‌سازد. آنچه بازارگرایان افراطی موعظه می‌کردند اقتصاد کتاب‌های درسی بود- شکل ساده شده اقتصاد بازار که توجه کمی به پویایی‌های تغییر داشت.

♦ بحران بانکی در روسیه

مشکلاتی را که روسیه (یا سایر این کشورها در سال ۱۹۸۹ با آن مواجه بودند در نظر بگیرید. در روسیه مؤسساتی بودند که مؤسساتی با نام مشابه آنها در غرب موجود بود، ولی وظایف‌شان فرق داشت. روسیه صاحب بانک‌هایی بود که پس اندازها را جمع‌آوری می‌کردند ولی تصمیم در مورد اعطای وام‌ها به عهده آنها نبود. همچنین هیچ مسئولیتی برای نظارت بر نحوه مصرف

آگاهانه‌ای داشته باشد. رهبران انقلاب ۱۹۱۷ تشخیص داده بودند که آنچه با آن روبه‌رو بودند بیش از تغییر امور اقتصادی، و درواقع، تغییر در همه ابعاد جامعه است. لذا، گذار از کمونیسم به اقتصاد بازار چیزی بیش از یک تجربه صرفاً اقتصادی است و شامل تحول جوامع و ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن می‌شود. علت پیامدهای مایوس‌کننده گذار اقتصاد تا حدودی عدم تشخیص اهمیت این عوامل دیگر بود. اولین انقلاب، این نکته را تشخیص داده بود که تحول اقتصاد چقدر می‌تواند دشوار باشد و انقلابیون هم فهمیده بودند که این تحول را نمی‌شود با ابزار مردم‌سالاری به انجام رساند. این کار باید تحت رهبری «دیکتاتوری پرولتاریا» صورت بگیرد. بعضی از رهبران انقلاب دوم در دهه ۹۰، ابتدا تصور می‌کردند که مردم روسیه که از قید و بند کمونیسم رها شده‌اند، منافع اقتصاد بازار را فوراً درک می‌کنند. اما برخی اصلاح طلبان روسی (و از جمله حامیان و مشاورین غربی آنان) به اعتقاد و نه علاقه‌ای به مردم‌سالاری داشتند و از این بیمناک بودند که اگر مردم روسیه اجازه انتخاب بیابند، الگوی اقتصادی درستی را انتخاب

وام‌ها و بازپرداخت آنها نداشتند. آنها تنها به دستور سازمان برنامه‌ریزی مرکزی، وجوه را در اختیار دیگران می‌گذاشتند. بنگاه‌های تولیدی نیز در روسیه مشغول به کار بودند، ولی تنها به تولید کالایی می‌پرداختند که از آنان خواسته شده بود و داده‌هایی مواد اولیه، نیروی کار و ماشین‌آلات را مصرف می‌کردند که در اختیارشان گذاشته می‌شد. عمده‌ترین زمینه‌های خلاقیت کارفرمایی این بود که مشکلاتی را که دولت برای آنها ایجاد می‌کرد دور بزنند. مثلاً دولت برای آنها سهمیه تولید تعیین می‌کرد، ولی مواد اولیه کافی در اختیارشان نمی‌گذاشت و یا در برخی موارد بیش از مقدار لازم مواد اولیه به آنها می‌داد. مدیران واحدهای تولیدی برای رسیدن به سهمیه تولیدی که از آنان خواسته شده بود، با بنگاه‌های دیگر وارد معاملاتی می‌شدند و در این میان اگر دست‌شان می‌رسید چیزی هم

♦ قیمت‌های مصنوعی

کتاب‌های درسی قدیمی اقتصاد غالباً به نحوی از اقتصاد بازار صحبت می‌کنند که گویی این اقتصاد دارای سه عنصر اصلی است: قیمت‌ها، مالکیت خصوصی و سود. این عناصر همراه با عنصر رقابت، انگیزه‌ها را فراهم می‌آورد و تصمیمات اقتصادی را هماهنگ می‌کند تا اطمینان حاصل شود که بنگاه‌های تولیدی آنچه را مورد نیاز است با کمترین هزینه عرضه می‌کنند. اما اهمیت وجود نهادها هم از دیرباز شناخته شده است. مهم‌ترین این نهادها، چارچوب‌های حقوقی و مقرراتی است تا اطمینان حاصل شود که قراردادهای اجرا می‌شوند، اختلافات تجاری به نحو درستی حل و فصل شده و وقتی بدهکاران نمی‌توانند دیون خود را تأیید کنند، روش‌های ورشکستگی تعبیه شده، رقابت وجود دارد و بانک‌ها هم در وضعی هستند که بتوانند پول سپرده‌گذاران را هر وقت که لازم باشد به آنها پس بدهند. این



چارچوب حقوقی و نهادهای مربوطه، همچنین باید اطمینان یابند که بازارهای اوراق بهادار به میوه عادلانه‌ای عمل می‌کنند و مدیران بنگاه‌ها از سهامداران و اکثریت سهامداران از اقلیت سهامداران سوء استفاده نمی‌کنند. در کشورهایی که اقتصاد بازار جا افتاده، چارچوب‌های حقوقی و مقرراتی طی یک قرن و نیم و در پاسخ به مسائلی که سرمایه‌داری بازار بی‌قید و بند، ایجاد کرد، فراهم آمده است. کشورهایی که به دنبال استقرار اقتصاد بازار بودند، لازم نبود دوباره با این مسائل روبه‌رو شوند، آنها می‌توانستند از تجربیات دیگران استفاده کنند. اما در حالی که اصلاح‌طلبان هوادار بازار، از این زیربنای نهادی نام می‌بردند، در عمل به آنها توجه زیادی نکردند. تلاش آنها بر این متمرکز بود که کوتاه‌ترین راه را به سرمایه‌داری انتخاب و اقتصاد بازار را بدون نهادهای لازم آن ایجاد

به جیب می‌زدند. این کارها که همواره در اتحاد شوروی انجام می‌شد تا نظام بتواند کار کند، منجر به فساد شد که در گذار روسیه به اقتصاد بازار گسترش زیادی یافت، دور زدن قانون، اگر نگوییم نقض کامل آن، جزئی از زندگی عادی و زمینه‌ساز نقض حاکمیت قانون در دوره گذار شد. در اتحاد شوروی هم، مثل اقتصاد بازار، کالاها قیمت داشتند، ولی این قیمت‌ها نه به وسیله بازار، بلکه توسط دولت تعیین می‌شد. بعضی قیمت‌ها، مثل قیمت ضروریات، به طور مصنوعی پایین نگه داشته می‌شد، تا پایین‌ترین اقشار درآمدی هم دچار فقر نشوند قیمت انرژی و منابع طبیعی هم به طور مصنوعی پایین نگه داشته می‌شد و روسیه به دلیل منابع عظیم خود می‌توانست این کالاها را به قیمت کم در اختیار بگذارد.

کنند. پیش از تأسیس بازار بورس، باید مطمئن شد که مقررات درستی در این مورد وجود دارد، بنگاه‌های اقتصادی جدید به سرمایه‌نیز دارند و این امر مستلزم آن است که بانک‌ها به وظایف واقعی خود عمل کنند، به بانک‌هایی که برای نظام سابق مناسب بودند یا بانک‌هایی که فقط به دولت وام می‌دهند. یک نظام بانکی کارا و واقعی، مستلزم وجود مقررات بانکی است. بنگاه‌های اقتصادی جدید به زمین نیاز دارند و این امر مستلزم وجود یک بازار برای زمین و مقررات ثبت و ضبط زمین‌هاست.

به همین ترتیب، در کشاورزی اتحاد شوروی، کشاورزان بذر و کود را از دولت می‌گرفتند. لزومی هم نداشت که نگران رسیدن این و یا دیگر داده‌های مورد نیاز (مثل تراکتور) و یا حتی فروش محصول باشند. تحت یک اقتصاد بازار، مواد اولیه و محصول تولید شده باید بازار خود را داشته باشند و این امر مستلزم وجود بنگاه‌ها با شرکت‌های جدید است. وجود نهادهای اجتماعی هم مهم است. در نظام اتحاد شوروی، بیکاری وجود نداشت، لذا، نیازی هم به بیمه بیکاری نبود. کارگران، نوعاً همه عمر برای یک بنگاه تولیدی کار می‌کردند و بنگاه تولیدی، مسکن آنها را فراهم می‌کرد و وقتی بازنشسته می‌شدند حقوق بازنشستگی‌شان را می‌داد. اما در دوره پس از ۱۹۸۹، اگر قرار بود بازار کاری وجود داشته باشد، افراد باید بتوانند از یک واحد تولیدی به واحد تولیدی دیگر بروند. اگر نمی‌توانستند از واحد جدید مسکن بگیرند، عملاً این تغییر شغل میسر نبود. از این رو، وجود بازار مسکن هم ضروری بود. همین‌طور وجود حداقل حساسیت اجتماعی بدان معناست که اگر کارگران هیچ ملجأ و پناهی ندارند، کارفرمایان در اخراج آنان اکراه داشته باشند. لذا، بدون و تور ایمنی اجتماعی، تجدید ساختار اقتصاد نمی‌توانست به طور کامل صورت گیرد. متأسفانه در روسیه سال ۱۹۸۹ نه بازاری برای مسکن وجود داشت و نه تور ایمنی اجتماعی تعبیه شده بود.

چالش‌هایی که در برابر اقتصادهای اتحاد شوروی سابق و دیگر کشور کمونیستی در حال گذار قرار داشت، چالش‌های سهمگینی بودند: این کشورها باید از یک نظام قیمت (نظام قیمت‌های مختل شده به نظام قیمت بازار می‌رفتند، آنها باید بازارها و زیربنای این کار را فراهم می‌کردند، آنها باید همه اموالی را که متعلق به دولت بود خصوصی می‌کردند. آنها می‌باید نوع جدیدی از کارفرمایی ایجاد کنند - نه از نوعی که برای کار زیر مقررات دولتی مناسب است و نیز باید بنگاه‌های جدیدی ایجاد می‌کردند که منابع را که قبلاً بسیار ناکارا مصرف می‌شد، به نوع دیگری مصرف کنند.

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

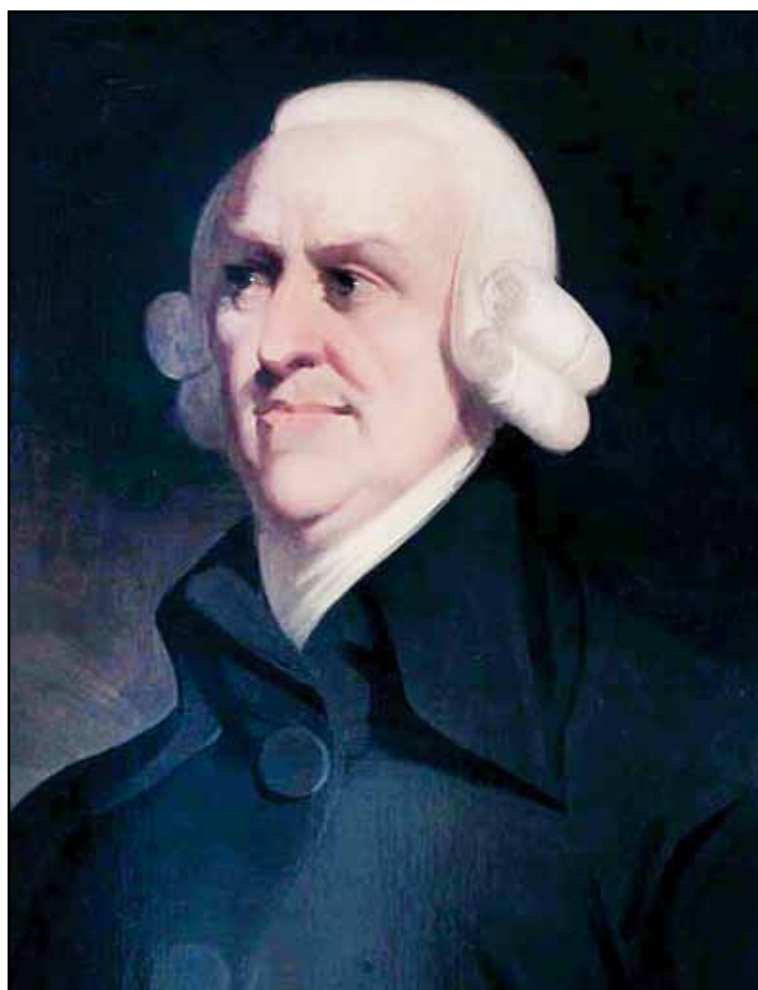


مرکانتیلیسم ترامپ را نشناسیم باخته ایم

برسانند. همین گروه باور دارند برخی امتیازهای داده شده از سوی ترامپ به ولادیمیر پوتین و روسیه برای همراه کردن ذهنیت غالب بر مناسبات امروز جهان است. ترامپ در این ۲ سال نشان داده است با برگشت به مرکانتیلیسم اقتصادی قصد دارد بسته فلسفی برای مبارزه با اقتدارگرایی چینی را مهیا سازد و شهروندان آمریکایی را متقاعد کند که باید سال‌هایی را برخلاف دهه‌های قبل تجربه کنند که تحمل آن چندان ساده نیست.

در میان قدرتمندان آمریکایی است که می‌خواهند ملی‌گرایی را جانشین جهان‌وطنی کرده‌وازمسیر این فلسفه با دشمن اصلی امروز خود در حوزه اقتصاد یعنی کشور و حزب کمونیست چین مبارزه کنند. این گروه می‌گویند ترامپ در یک بازی فوق‌العاده پیچیده طراحی شده از سوی اندیشکده‌ها و استراتژیست‌های آمریکایی قرار است حزب کمونیست چین را از درون تهی کرده و اندیشه‌های برتری جویانه کمونیست‌های چینی را به نقطه انجماد

آیا دونالد ترامپ که حالا دوسال است قدرتمندترین مرد جهان به لحاظ داشتن قدرت مادی نظامی و اقتصادی به حساب می‌آید، فردی ساده، فریبکار، رانت خوار، دنباله‌رو پوتین، دمدمی‌مزاج و هیجان‌آلود است؟ این داوری برخی از نخبگان حتی در درون جامعه آمریکایی درباره ترامپ است که گروهی دیگر از نخبگان آن را قبول ندارند. نزد برخی نخبگان و خبرگان سیاست، دونالد نماینده یک اندیشه آمریکایی نوزاد



بین ثروت و قدرت گرایش پیدا کردند. با آنکه مرکانتیلیست‌ها در خصوص مسائل مربوط به سیاست اختلافات قابل توجهی با هم داشتند، اما در یک طرح اساسی با هم اشتراک نظر داشتند: و آن سازماندهی همه ابزارهای قدرت دولتی برای توسعه تجارت و صنعت، رقابت مؤثرتر با رقبای خارجی و توانمند ساختن دولت‌های مربوطه در گردآوری منابع مورد نیاز برای جنگ بود.

اصطلاح مرکانتیلیسم برای اولین بار در دهه ۱۷۵۰ هنگامی به کار گرفته شد که فیزیوکرات (مال‌گرا) فرانسوی ویکتور دی دوریکت، مارکیز دو میرابو، آنچه «سیستم مرکانتیل» خوانده می‌شد را به تمسخر گرفتند. بیست سال بعد، آدام اسمیت انتقاد میرابو را بسط داده، نزدیک به یک چهارم از کتاب پژوهشی پیرامون ماهیت و اسباب ثروت ملل (که پس از این ثروت ملل گفته می‌شود) را به تجزیه و تحلیل محدودیت‌ها و نقاط ضعف سیاست مرکانتیلیستی اختصاص داد. مرکانتیلیسم از آغاز آفریده منتقدین این اندیشه بود.

در چارچوب فعلی، مشخصه‌های برجسته‌تر مرکانتیلیسم عبارتند از: عدم پذیرش مباحث کمونیستی به نفع ناسیونالیسم سیاسی و اقتصادی صریح؛ دریافت صفر و صدی از منافع دولت‌های مختلف در تجارت بین‌المللی و دست کم تا حدودی به عنوان یک پیامد برای این ویژگی‌ها، تنش مداوم و شدید بین اروپاییان. از منظر جهت‌گیری، مرکانتیلیسم اصولاً تفکری ناسیونالیستی بود. مؤلفین این اصطلاح به‌طور ضمنی از تبعیت از قانون و مقررات و امر و نهی‌هایی که توسط دیگرانی خارج از محدوده خودشان تعیین شده باشد - خواه سایر دولت‌ها باشد، خواه کلیسا و امپراتوری مقدس روم که در تئوری مدعی حاکمیت بر تمام عالم مسیحیت بود- گریزان بودند. در عوض، آنها پیشنهادهاى خود را به پادشاهان و پارلمان‌های درون مرزهای ملی تازه شکل گرفته ارائه می‌دادند. در همین زمان، مرکانتیلیست‌ها در درون

مرزهای مزبور به دنبال تقویت دولت در مقابل رقبای داخلی مثل اشراف، انجمن‌ها و سایر بازیگران بودند. به عبارت روشن‌تر، این تفکری متفاوت از ناسیونالیسم خون و خاک قرن نوزدهم بود. در حالی که در متون مرکانتیلیستی عمدتاً به کلیشه‌های شخصیت ملی برمی‌خوریم، متون مزبور مستقیماً روی تقویت دولت به‌عنوان یک نهاد، متمرکز هستند. مرکانتیلیست‌ها از این طریق در تحلیل بردن هنجارهای موروثی فضیلت و اجتماع مسیحیت که رفتار سیاسی شاهزاده‌ها را مدیریت و استدلال‌های مبتنی بر توجیه مصالح دولت را جایگزین آنها می‌نمود،

خوب شناخت و از بالا و پایین آن اطلاع پیدا کرد تا غافلگیر نشویم. آنچه می‌خوانید برگردان متن تهیه شده از سوی «موقوفه کارنگی» برای صلح جهانی است این بنیاد یک شبکه منحصر به فرد در دنیای امروز از مراکز پژوهش‌های سیاستی در روسیه، در چین، اروپا، خاورمیانه، هندوستان و ایالات متحده است.

◆ مرکانتیلیسم چیست؟

با توجه به ارجاعات مکرر به این اصطلاح در طی چند سال گذشته، به‌جاست که بپرسیم: مرکانتیلیسم چیست؟ پاسخ به مراتب پیچیده‌تر از آن است که تصور کنیم. در آغاز، تاکنون کسی برای تعریف یا پیگیری سیاست‌هایی که از آنها با عنوان مرکانتیلیسم یاد می‌شود، اقدام نکرده است. بلکه، این اصطلاح به میانبری برای توصیف مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌هایی تبدیل شده است، که با شکل‌گیری ایده دولت ملت و تسریع در تجارت دریایی بین اروپا و آفریقا، آسیا و قاره آمریکا بین قرون پانزده تا هیجده در اروپا تکامل پیدا کرد. بازرگانان و دولتمردان پیش‌تاز در راهبری این دگرگونی‌های اصولی، از باورهای سنتی و قرون وسطایی فاصله گرفته به سمت بازتعریف افراطی رابطه

رواج مرکانتیلیسم ترامپ در اروپای غربی و برخی کشورهای شرقی اروپا مثل لهستان و مجارستان و حتی برزیل با اقبال عمومی و نخبگان ملی‌گرا همراه بوده است و احتمال اینکه چهره اقتصاد در دنیای پیش رو تفاوت کند هر روز افزایش می‌یابد.

مرکانتیلیسم اقتصادی آمریکایی می‌تواند در میان کشور سیاست‌ورزان و احزاب کشورهای دیگر از جمله ایران مؤثر باشد و ملی‌گرایی اقتصادی به مرور محور تصمیم‌ها و سیاست‌های اقتصادی شود. این اندیشه و این راهبرد می‌تواند در صورت تداوم ریاست جمهوری ترامپ چهره تازه‌ای به دنیا بدهد که منازعه و مجادله بر سر بازارها در کانون آن نهفته است. منازعه بر سر بازارهای بزرگ مثل آمریکا، بازار چین، بازار اتحادیه اروپا، ژاپن و برخی کشورها مثل ایران همانند سال‌های قبل از جنگ دوم جهانی خطر آفرین است. ایرانیان به ویژه بازرگانان، صنعتگران، مدیران و سهامداران بانک‌ها و شرکت‌های اقتصادی و حمل و نقل و استارت‌آپ‌ها و... باید از روندهای آتی جهان که ذیل مرکانتیلیسم ترامپی جای می‌گیرد آگاه شوند و بهترین تصمیم‌ها را بگیرند. آگاهان باور دارند باید مرکانتیلیسم ترامپ را

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

نقشی اساسی ایفا می کردند- استدلال هایی که برای سیستمی از دولت های مستقل مناسب است که به طور خودآگاه به دنبال منافع خود در رقابت با یکدیگر هستند.

قدرت و فراوانی، چنان که اقتصاددان و مورخ ژاکوب وینر توضیح می دهد، دو هدف دو قلوئی سیاست مرکانتیلیستی بودند. مرکانتیلیست ها «به دنبال قدرت برتری کافی برای قانونگذاری برای دیگر کشورها، تسخیر قلمروهای همسایه یا مستعمره های برون مرزی، یا شکست دادن دشمنان خود در جنگ بودند. این یک دکترین کلی بود که قدرت به عنوان ابزاری برای محافظت از ثروت و انباشت آن ضروری است، در حالی که ثروت یک منبع راهبردی ضروری برای تولید قدرت و پشتیبانی از اعمال قدرت بود». ژان بابتیست کلبِر، نخست وزیر لویی سیزدهم در فرانسه، نمونه کلاسیک این وابستگی متقابل ثروت و قدرت است. کلبِر برای افزایش رونق قلمرو پادشاهی، با استفاده از قدرت پادشاه برای توسعه صنعت فرانسه، تشویق به اجرای پروژه های عمومی، جذب صنعتگران ماهر از خارج از کشور و باز کردن بازارهای جدید برای تجارت فرانسه در فراسوی مرزهای این کشور، ده ها پروژه را به اجرا گذاشت. این ثروت به نوبه خود هنگام ضرورت برای بالا بردن پرستیژ و قدرت پادشاه به کار گرفته می شد. کلبِر در جمله ای مشهور می نویسد: «تجارت منشأ تولید پول است و پول رگ حیاتی جنگ است». برای مخاطب امروزی، پیوند نزدیک بین پول و قدرت کاملاً آشنا است. اما در روزگار کلبِر این ایده، که خود پیامد اهمیت روزافزون تجارت برای اجرای موفق دولت داری بود، اندیشه ای کاملاً نو و ناآشنا می نمود. در اروپای قرون وسطایی تجارت و صنعت در وهله اول مسأله ای برای شهرهای کوچک و شهرهای بزرگ - حرف های مناسب برای بازرگانان اما دون شأن و شکوه پادشاه بود. در اواخر قرن هفدهم حاکمی که از رسیدگی به تجارت و صنعت غافل می شد، ریسک از دست دادن جایگاه پیشستازی در سیاست اروپایی را به جان خریده بود. نگرانی های امروزی در خصوص توانایی ایالات متحده برای رقابت با چین و پیامدهای بالقوه سیاست های بین المللی، آشکال مدرن این چالش هستند. کشورداری اقتصادی - یعنی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای دستیابی به اهداف سیاسی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و نظامی برای پیشبرد اهداف اقتصادی - میراثی از مرکانتیلیسم است. البته، این بدان معنا نیست که مرکانتیلیست ها تجارت را دقیقاً به همان شکلی می دیدند که بیشتر اقتصاددانان امروز می بینند. مرکانتیلیست ها با معدود استثنائاتی، معتقد

بودند که تجارت بین المللی - دست کم از منظر پیامدهای آن برای هر یک از دولت ها - یک سیستم صفر و صدی است. از این منظر سود یک طرف ضرورتاً به معنای ضرر طرف دیگر بود. در چارچوبی افراطی تر، این منطق موجب شد برخی مرکانتیلیست ها چنین نتیجه گیری کنند که قحطی یا طاعون در یک کشور رقیب، ثروت کشور خودی را افزایش می دهد. اما در کل، این دیدگاه بر حفظ توازن مطلوب خود در تجارت تأکید می کرد. آنها چنین استدلال می کردند که تضمین پیشی گرفتن صادرات از واردات، درآمد پیوسته کشور در قالب فلزات گرانبها را تضمین می کند، و موجب تضمین منبعی حیاتی برای تجهیز ارتش و نیروی دریایی، تهیه تدارکات نظامی، استخدام سرباز و فراهم کردن یارانه برای هم پیمانان در جنگ ها می شود. دولت ها از ابزارهای گوناگونی برای حصول اطمینان از ایجاد توازن مطلوب خود در تجارت، از جمله انگیزه ها یا قوانین و مقررات طراحی شده برای ترویج تولید داخلی در بخش های مختلف، با تعرفه های ویژه یا دیگر محدودیت ها برای واردات کالاهای خارجی، و در برخی موارد، حتی ممنوعیت قانونی برای پرداخت های خارجی به طلا و نقره، استفاده می کنند.

◆ نقد لیبرال

مرکانتیلیسم آنقدر ریشه دوانده و گسترش پیدا کرده بود که به یکباره محو نشود، اما در اواخر قرن هیجدهم پیوسته به اصول بنیادین آن حمله می شد. در دهه سوم قرن نوزدهم سیاست های مرکانتیلیستی در سراسر اروپا جای خود را به یک دیدگاه اقتصاد سیاسی کاملاً متفاوت یعنی لیبرالیسم داد. این دگرگونی با ظهور بریتانیا به عنوان قدرت برتر صنعتی، تجاری و اقتصادی جهان، تقویت شد. جامع ترین حمله به مرکانتیلیسم از جانب آدام اسمیت صورت گرفت. اسمیت در کتاب ثروت ملل توضیح می دهد که چگونه بده بستان میان افرادی که به دنبال دستیابی به منافع مورد نظر خود هستند می تواند با «دستی نامرئی» به سمت منفعی هدایت شود که مشمول کل جامعه می شوند. هر چه در مورد افراد صدق می کند، در مورد ملت ها نیز صادق است: بنابراین، هر یک از ملت ها از طریق بده بستان آزادانه می توانند خریدارانی برای مازاد تولیدات صنعتی خود پیدا کرده و به کالاهایی که در داخل کشور یافت نمی شود یا در خارج از کشور ارزان تر تهیه می شود، دسترسی پیدا کنند. با آنکه اسمیت معتقد بود که وارد کردن کالاهای خارجی ممکن است به صنعتی خاص آسیب بزند، باور داشت که مزایای افزایش

ثروت کلی حاصل از تجارت، بیشتر از تأثیر منفی این کار است. وظیفه دولتمردان به جای تلاش برای قانونمند کردن این بده بستان، آن است که مناسب ترین شرایط را برای شکوفایی آن فراهم آورند و مسائل تجارت را به بازرگانانی که آنها را بهتر می فهمند، واگذارند.

اگر نگوئیم هیچ کدام، تعداد معدودی از این ایده ها کاملاً اصالت داشتند. در دهه ۱۵۹۰ در اوج شکوفایی امپراتوری جهانی که فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا ساخته بود، جزوئیت جیووانی بوترو معتقد بود که خداوند دریاها را آفرید تا به انسان اجازه دهد با هم معامله کنند تا همگی سود ببرند. پیتر دلا کورت، هلندی تولیدکننده پارچه، در دهه ۱۶۶۰ مدعی شد انحصارهای دولتی از طریق کاهش حجم تجارت مانع انباشت ثروت می شوند. در دهه ۱۷۵۰، بارون دو منتسکیو ۱۰ کتاب روح قوانین نشان داد چگونه توازن منافع رقیب می تواند به هماهنگی ختم شود و چگونه تجارت می تواند موجب شکل گیری پیوندهای قوی بین دشمنان بالقوه شود. و دیوید هیوم، استاد اسمیت، به آنچه از نگاه او «حسادت تجارت» بود حمله می کند، باوری مشترک (اما از نظر اوبینیاد) مبنی بر این که یک ملت می تواند تنها به قیمت نابودی ملتی دیگر شکوفا شود:

در میان کشورهایی که پیشرفت هایی در تجارت داشته اند، هیچ چیز معمول تر از این نیست که با دیدی مشکوک، به پیشرفت همسایگان نشان نگریسته، همه کشورهای در حال تجارت را رقبای خود ببینند و فرض را بر این بگذارند که شکوفایی هیچیک از آنها میسر نیست مگر به قیمت نابودی خودشان. در تقابل با این دیدگاه تنگ نظرانه و بداندیشانه، من به خودم جرأت می دهم بگویم که افزایش ثروت و تجارت در یک کشور، به جای آسیب زدن به همسایگان، عموماً ثروت و تجارت همه آنها را افزایش می دهد؛ و این که یک کشور به ندرت می تواند تجارت و صنعت خود را خیلی پیش ببرد در حالی که کشورهای اطرافش غرق در جهالت، تن پروری و بربریت هستند.

در تحلیل اسمیت منافع شخصی طبقه روشنفکر در قانون اقتصاد سیاسی قرار دارد. اگر نظام تجارت برد-برد در میان باشد، آنگاه هدف کشورداری کاهش دادن ثروت رقبای نبوده، بلکه تقویت آزادی اقتصادی و تجارت در میان ملت ها با هدف سود بردن همگان خواهد بود. بین المللی گرایی او از سیاست قدرت غافل نبود: اسمیت به روشنی مسئولیت دولت برای دفاع ملی را بیان می کند و بلافاصله قبول می کند که تجارت در برخی اقلام خاص مرتبط با اهداف نظامی باید محدود شود. اما او قاطعانه



حاصل در تجارت بهره‌مند شود. از دهه ۱۸۲۰ بریتانیا و سپس سایر کشورهای اروپایی شروع به کاهش عوارض و سایر موانع بر سر راه تجارت کردند. در همین زمان، مخارج دفاعی بریتانیا به رقمی بین ۲ تا ۳ درصد تولید ناخالص ملی کاهش یافت. بریتانیا به دنبال حفظ موازنه قدرت در قاره اروپا بود اما عمدتاً از مداخله نظامی پرهیز می‌کرد، و به جای آن از قدرت نظامی برای باز کردن راه تجارت با سایر مناطق و حفظ دسترسی خود به بازارهای موجود به ویژه آفریقا، چین، هندوستان و آمریکای لاتین استفاده می‌کرد. نهادهای پیچیده مالی در لندن نقدینگی و ثباتی فراهم کردند که زمینه توسعه سریع تجارت بین‌المللی را فراهم کرد.

البته محدودیت‌هایی برای نفوذ بریتانیا وجود داشت: مثلاً، این کشور نمی‌توانست ایالات متحده را وادار کند تا از سیاست‌های حمایت از تولید داخلی که در طول قرن هیجدهم اتخاذ کرده بود، دست بردارد. و همچنین داستانی به مراتب سیاه‌تر از زور گویی، بهره‌کشی و بی‌نظمی اجتماعی و اقتصادی در مقیاسی وسیع از پیامدهای مستقیم سیاست استعماری بریتانیا بود. اما چشم‌انداز بریتانیا برای نظم بین‌المللی - یک آشتی جهانی (پاکس بریتانیکا) - به روشنی رقابت مَرکانتیلیستی را رد کرده و الگوی هماهنگی میان - دولتی که به تبع رونق اقتصادی و مادی روزافزون ایجاد و حفظ شده بود را ترویج می‌کرد.

♦ راهبردهای امنیت ملی از دوران رونالد ریگان

ایالات متحده در طول قرن نوزدهم و در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول وفادارانه مدافع اندیشه حمایت از تولیدات داخلی بود. در دوران بین دو جنگ جهانی تعرفه‌ها افزایش یافتند، با قانون اسموت-هاولی در سال ۱۹۳۰ و سیاست‌های متقابل در سراسر اروپا که شتاب گرفت و پیامدهای رکود بزرگ را تشدید کرد، به اوج خود رسیدند. تنها پس از جنگ جهانی دوم و در پی توافق عمومی بیست و سه کشور روی تعرفه‌ها و تجارت در سال ۱۹۴۷ در ژنو بود که آزادسازی تجارت به طور جدی صورت گرفت. حتی پس از آنکه ایالات متحده به نماد تجارت آزاد در خارج از کشور تبدیل شد نیز گهگاه با ظهور مجدد اندیشه‌های حمایت از تولیدات داخلی این رویه در داخل کشور به چالش کشیده می‌شد. مثلاً، همچنان که مازاد تجاری ژاپن و سایر کشورها در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ جای خود را به کسری درآمد می‌داد، سیاست تجاری ایالات متحده حاکی از حساسیت فزاینده داخلی به برداشته‌ها از عملکرد غیرمنصفانه تجارت خارجی بود. این مسأله بعضاً منجر به ایجاد محدودیت در واردات برخی کالاها، از فولاد و خودرو گرفته تا منسوجات و تلویزیون می‌شد.

توازن را به نفع فراوانی در مقابل قدرت بر هم می‌زند. به هر میزانی که دولت در روند عادی تجارت دخالت کند، به همان حد به خود آسیب می‌زند. در عوض، نقش دولت باید اجرای عدالت، مدیریت کارهای عمومی و نهادهای عمومی (که اسمیت آموزش عمومی را هم در آن جای می‌دهد) و ایجاد محیطی مناسب تجارت باشد. از زمان اسمیت تاکنون این ایده‌ها به خوبی ساخته پرداخته و قانونمند شده‌اند، اما تا به امروز همچنان در کانون توجه اندیشه لیبرال و مواد کتاب‌های اقتصادی‌ای بوده‌اند که توسط میلیون‌ها دانشجو در سراسر دنیا مطالعه شده‌اند.

این که عقاید اسمیت آنقدر محبوبیت پیدا کرد، عمدتاً ناشی از اوگیری خیره‌کننده بریتانیا در قرن نوزدهم بود. همان زمان که اسمیت در حال نوشتن کتاب ثروت ملل بود، در اطراف او انقلاب صنعتی در جریان بود، گرچه او هیچ‌وقت اسمی برای آن نگذاشت. دگرگونی جامعه بریتانیایی در اثر انقلاب صنعتی را به روشنی می‌توان در مثال کارخانه سنجاق‌سازی اسمیت مشاهده کرد، جایی که با تقسیم کار ده نفر می‌توانند در روز ۴۸ هزار سنجاق تولید کنند، در حالی که یک نسل پیش از آن، هر مردی که به تنهایی کار می‌کرد نمی‌توانست تولیدی بیش از ۲۰ عدد سنجاق داشته باشد. این دستاوردهای انفجاری در بهره‌وری با پیدایش قدرت بخار در دهه ۱۷۸۰ افزایش پیدا کردند. سلطه بریتانیا بر دریاها، قدرت رو به رشد مالی آن و ثروت عظیمی که از مستعمراتش به دست می‌آمد، جایگاه این کشور را به عنوان اولین قدرت معتبر جهانی تثبیت می‌کرد.

با توجه به پیشرفت چشمگیر بریتانیا در تولید و نیز دسترسی‌هایش در سراسر جهان، هیچ کشور دیگری نمی‌توانست به اندازه این کشور از گشایش

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

اما سیاست تجاری ایالات متحده را نمی‌توان فارغ از دغدغه‌های فراگیرتر در خصوص امنیت ملی درک کرد. در پی بروز جنگ جهانی دوم، راهبرد ایالات متحده در وهله اول متأثر از چالش مهار توسعه‌طلبی شوروی بود. سپس رئیس‌جمهور هری ترومن ترکیبی از سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که عبارت بودند از: احیای مجدد اروپای شرقی و ژاپن، ادغام آنها در نظم اقتصاد بین‌المللی تحت هدایت ایالات متحده، و ایجاد نهادهای چندجانبه‌ای که منافع ایالات متحده را تأمین کنند. رقابت دیپلماتیک و نظامی با روسیه‌شان به شانه‌های فزاینده در جهت تأمین امنیت و توسعه اقتصادی کشورهایی خارج از مدار روسیه پیش می‌رفت. در این زمینه، منافع اقتصادی مستقیم حاصل از آزادسازی تجارت، تابع نیاز به مشارکت و همکاری با هم‌پیمانان در یک نظام اقتصادی مشترک هستند؛ و به‌طور طبیعی اتحاد شوروی و کشورهای وابسته به آن از این نظام کنار گذاشته می‌شوند.

در همین زمان، ایالات متحده اجازه اتخاذ سیاست‌های تجاری محدودیت‌زا توسط انجمن اقتصادی اروپا و ژاپن را داد و از طریق طرح مارشال کمک‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای در اختیار آنها قرار داد تا صنایعی که در دوران جنگ نابود شده بودند را بار دیگر احیا کنند. این سیاست‌ها حتی با وجود این که کمک شایانی به تسریع روند رشد اقتصادی رقبای ایالات متحده، از جمله آلمان و ژاپن، کرده بود- بنیانی برای یک نظم بین‌المللی به رهبری ایالات متحده را نهاد که مبتنی بر تجارت آزاد و باز بود و منافع زیادی برای ایالات متحده فراهم می‌کرد.

این گرایش راهبردی را در تداوم قابل توجه در شانزده راهبرد امنیت ملی تهیه شده توسط دولت‌های دموکرات و جمهوریخواه از سال ۱۹۸۷ یعنی زمانی که کنگره ارسال سالانه آنها همراه با تقاضای بودجه رئیس‌جمهور را تصویب نمود، می‌توان مشاهده کرد. شکل و محتوای این راهبردها بسته به نوع جهانی‌بینی، منش و ریسک‌پذیری و ایدئولوژی سیاسی رئیس‌جمهور و زمان تهیه آن- از تلاش‌های رئیس‌جمهور سابق جورج اچ دبلیو بوش (پدر) برای تعیین نقش جدیدی برای ایالات متحده پس از فرو ریختن دیوار برلین تا مقدمه‌چینی پسرش پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ برای حمله به عراق- به مرور زمان به شکل قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است. اما پیوسته روی مبانی راهبردها توافق گسترده‌ای وجود داشته است. راهبردهای همه دولت‌ها بی‌واهمه و آشکارا عنوان می‌کرد که هر کاری که ایالات

متحده در جهان انجام می‌دهد باید در جهت خدمت به منافع این کشور باشد: سلامت جسمانی آمریکایی‌ها را تأمین کند، آنها را به لحاظ اقتصادی کامیاب کند و از حقوق و روش زندگی‌شان دفاع کند. راهبردهای پیشین همگی بر ایجاد و مراقبت از منابع اصلی قدرت ایالات متحده و نفوذ جهانی این کشور از جمله قدرت بلامنازع نظامی و اقتصادی‌اش، هم‌پیمانان سالم و قدرت الگوی آن، تأکید داشتند. آنها همچنین تأکید داشتند که موفقیت این رویکرد به حفظ و مراقبت از یک نظام بین‌المللی تجارت و وابستگی متقابل اقتصادی که برای همگان در بر دارنده منافع باشد، وابسته است.

در دومین راهبرد امنیت ملی ریگان آمده است که «یک دنیای باز از نظر تشکیلات اقتصادی و حرکت آزادانه مردم، کالاها و عقاید نه تنها کلید خوشبختی است، بلکه اصول اولیه اخلاق نیز هستند. از نظر ما رونق روزافزون جهانی کامیابی و رونق ما را نیز افزایش می‌دهد». ریگان همزمان معتقد بود که سرمایه‌گذاری ایالات متحده بر روی فرصت‌های سایر ملت‌ها موجب تحلیل رفتن قدرت نسبی اقتصاد این کشور در مقابل اروپای غربی و شرق آسیا شده است و به احتمال زیاد با توجه به رشد بیشتر در اقتصاد صنعتی شرق آسیا به‌ویژه اقتصاد چین در آینده این روند ادامه خواهد داشت. اما او در عین حال از این رویکرد دفاع کرده و بر این باور بود که افزایش تجارت جهانی همانند دوران پس از جنگ جهانی دوم منافع امنیتی و اقتصادی ایالات متحده را تأمین خواهد کرد. او درخواست می‌کند که «نگذاریم تنش‌ها و جنجال‌ها بر سر مسائل تجاری تلاش ما برای رسیدن به تجارت آزاد را تحت‌الشعاع قرار دهد یا به تسریع‌کننده‌ای برای سیاست‌هایی تبدیل شود که تنها موجب کاهش رشد اقتصادی ما خواهد بود و بالطبع در جهت خلاف اهداف امنیتی ما عمل می‌کند».

بوش تا حدودی با جلب نظر هم‌پیمانان و دوستان ایالات متحده در سراسر دنیا در مخالفت و مقابله با تهاجم رئیس‌جمهور سابق عراق صدام حسین به کویت، پاسخ این پرسش را داد- یک پاسخ قاطع جهانی که او در راهبرد امنیت ملی سال ۱۹۹۱ خود به تشریح آن پرداخت و الگویی بالقوه برای آن ارائه و ابراز امیدواری کرد یک «نظم نوین جهانی» حاصل شود. چنین نظامی مستلزم پرهیز از پیمودن مسیری بود که در فضای پس از جنگ جهانی اول انتخاب شده بود، یعنی هنگامی که ملت به سمت داخل گرایش پیدا کرد و این کار پیامدهای فاجعه‌باری برای امنیت بین‌الملل به بار آورد. «در دورانی که کشورهای جهان

-به لحاظ اقتصادی، تکنولوژیکی، زیست محیطی- به هم وابستگی متقابل به مراتب بیشتری دارند، هر تلاشی برای منزوی کردن خود به لحاظ نظامی و سیاسی کاری بیهوده خواهد بود و راه به جایی نمی‌برد». یادآور این وضعیت، سرمایه‌گذاری بیشتر در کشورهای هم‌پیمان ایالات متحده، تقویت و توسعه «رفاه ملت‌های آزادی که در پایبندی به دموکراسی و حقوق افراد سهیم بودند»، تعمیق تعهد ایالات متحده به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و حمایت از «حرکت تاریخی مردم شرق اروپا به سوی وحدت اقتصادی و سیاسی بیشتر» در پیمان آتلانتیک شمالی بود.

رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده بیل کلینتون این رویکرد را بسط داده، حتی تأکید بیشتری روی گسترش دادن اجتماع دموکراسی‌های بازاری بر مبنای همان برداشتی داشت که «هر چه آزادسازی دموکراسی و اقتصاد سیاسی بیشتر حاکم باشد، احتمال این که ملت ایمن‌تر باشد و مردم ما کامیاب شوند، بیشتر است». او نخست و پیش از همه، اندیشه گرد آوردن کشورهای عضو پیمان ورشوی سابق در این اجتماع را در ذهن می‌پروراند. اما همانند اسلافش، او نیز رشد اقتصادی فزاینده در دنیای در حال پیشرفت و به نوبه خود افزایش تقاضا برای صادرات ایالات متحده را به عنوان یکی از منافع کشور، در برنامه خود داشت.

کلینتون در خصوص آسیا بر این عقیده بود که رشد این منطقه «می‌تواند و باید به سود مردم ما باشد» زیرا «بیشتر آنچه آسیا برای تداوم رشد خود نیاز دارد، کالاها و خدماتی است که ما در آن قوی هستیم». اما هشدار می‌دهد که «ضرورت دارد با توجه به رشد اقتصادی بالقوه و قدرت نظامی قابل ملاحظه چین، از تبدیل شدن این کشور به یک تهدید امنیتی برای منطقه جلوگیری شود». کلینتون در اینجا به یک معمای امنیت ملی ایالات متحده اشاره میکند که اهمیتش افزایش خواهد یافت. یک اقتصاد جهانی باز نه تنها به سود هم‌پیمانان خواهد بود و به رشد اقتصادی و امنیتی ایالات متحده کمک می‌کند، بلکه به طور بالقوه در جهت تأمین منافع کسانی که هم‌پیمان ایالات متحده نبوده و ممکن است در آینده رهبری این کشور را به چالش بکشند، نیز هست. کلینتون چندین سال بعد در آخرین راهبردهای امنیت ملی که تهیه کرد، به استدلال در باب ایجاد توازن در مقابل روسیه و چین پرداخت. او از مخاطب خود می‌خواهد که «مراقب تهدیدهایی که متوجه صلح هستند باشند و در عین حال این احتمال رو به افزایش است که روسیه و چین به سمت فضای بازتر داخلی، ثبات و رفاه،



معنوی شد. او همچنین متعهد شد به صنایع داخلی و کارگران، به ویژه در بخش کشاورزی و صنعت فولاد ایالات متحده کمک کند تا خود را با فضای جدید تجارت جهانی وفق دهند. تعهد دیگری که داد این بود که دغدغه‌های کارگری و زیست محیطی را در مذاکرات تجاری ایالات متحده برای ایجاد یک «شبکه سالم بین تفاهم‌نامه‌های زیست محیطی چندجانبه با سازمان تجارت جهانی، مدنظر قرار دهد و از سازمان بین‌المللی کار، برنامه‌های ترجیحی تجاری و گفتگوهای تجاری برای بهبود شرایط کار همراه با تجارت آزاد استفاده کند».

بوش در راهبرد سال ۲۰۰۶ این مضامین را تشریح می‌کند و از چین که اکنون نقش جدیدی به‌عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی داشت، می‌خواهد که «سهامداری مسئول» باشد که «به تعهدات خود عمل و برای پیشرفت نظام بین‌المللی، که در موفقیت این کشور نقش شایانی داشته، با ایالات متحده و سایر کشورها همکاری کند». او همچنین از چین می‌خواهد که برای رسیدن به هدف مزبور گام‌های مهمی بردارد، از جمله برای پیشبرد رشد اقتصادی خود، بیشتر به تقاضای داخلی و کمتر به عدم موازنه تجارت جهانی اتکا کند؛ مسیر رسیدن به اصلاحات داخلی و فضای باز سیاسی را ادامه دهد؛ در استفاده از ثروتی که به تازگی به دست آورده برای توسعه نظامی خود شفاف عمل کند؛ و از تلاش برای «قبضه کردن منابع انرژی در سراسر دنیا» یا تلاش برای هدایت بازارها به جای باز کردن آنها - به گونه‌ای که گویی آنها می‌توانند از یک مرکزیت‌یسم عاریتی از دوران بی‌اعتبار گذشته تبعیت کنند - خودداری کند».

♦ راهبردهای موازنه مجدد اوباما

زمانی که اوباما اولین راهبرد امنیت ملی خود را تدوین می‌کرد، ایالات متحده دیگر مانند دوران جنگ سرد یا دوران پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تهدید بزرگ و مهمی روبرو نبود. و از طرفی، دیگر آزادی عمل و رونق اقتصادی دهه ۱۹۹۰ را نیز نداشت. بنابراین، زمان مناسبی برای او بود تا باور همگانی و عناصری از رویکردی که در ادوار پیشین پیوسته اتخاذ شده بود را بازنگری کند. امروز برای ترامپ نیز از بسیاری جوانب شرایط مشابهی وجود دارد. این مسئله مقایسه بین دو رئیس‌جمهور را جذاب‌تر می‌کند، اما در عین حال اهمیت درک دقیق‌تر رویکرد راهبردی اوباما را بیشتر نیز می‌کند.

در نبود شعاری ساده یا عنوانی موجز برای سیاست خارجی اوباما، منتقدین سعی کردند با بیرون کشیدن عبارت «شکلیابی راهبردی» از متن راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۵، برای آن برچسبی بسازند. اما این کلمات تنها برخی از جنبه‌های درگیری با مجموعه‌ای از چالش‌ها را توصیف می‌کنند. اگر کسی بخواهد شعاری برای کلیت رویکرد اوباما انتخاب کند، «موازنه مجدد راهبردی» بسیار مناسب‌تر خواهد بود.

اولین راهبرد امنیت ملی اوباما که در سال ۲۰۱۰ تهیه شد همان عقاید رؤسای جمهور پیشین در خصوص فواید یک نظام تجارت باز بین‌المللی و ناگزیر بودن رهبری جهانی ایالات متحده در برقراری نظم بین‌الملل را منعکس

تحقق آرزوی هر دو کشور برای مشارکت در اقتصاد جهانی و نهادهای جهانی، پافشاری بر پذیرش تعهدات و نیز منافع این ادغام در اقتصاد جهانی توسط هر دو کشور، پیش بروند». او می‌گوید «باید رهبران چین را در شرایط ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) قرار دهیم که بیشترین امیدواری برای اصلاحات داخلی را فراهم می‌کند» و همچنین بر این عقیده پافشاری می‌کند که «وارد کردن کامل جمهوری خلق چین به نظام تجارت جهانی مسلماً همسو با منافع ملی ماست» زیرا این کشور یک «بازار بالقوه عمده برای کالاها و خدمات ما خواهد بود» و در قرن آتی «صدها هزار شغل در سراسر کشور ما» از تجارت روز افزون با چین خلق خواهد شد. از این رو، او چنین استدلال می‌کند که «باید همان‌طور که هر یک از رؤسای جمهور از سال ۱۹۸۰ تاکنون برای تقویت این رابطه اقتصادی عمل کرده‌اند، به رابطه تجاری عادی خود با چین ادامه دهیم». هنگامی که کلینتون در سال ۲۰۰۱ کاخ سفید را ترک کرد، کشور روندی را تجربه می‌کرد که او در آخرین راهبرد امنیت ملی خود از آن با عنوان «بیشترین توسعه اقتصادی ایالات متحده در طول تاریخ» تعریف و تمجید کرده بود. در خصوص تجارت، بوش از ورود روسیه به سازمان تجارت جهانی و توسعه روابط اقتصادی ایالات متحده با چینی که ورودش به سازمان تجارت جهانی «فرصت‌های صادراتی بیشتر و نهایتاً فرصت‌های شغلی بیشتری برای کشاورزان، کارگران و کمپانی‌های آمریکایی فراهم می‌نمود»، پشتیبانی می‌کرد. به منظور برطرف کردن نگرانی‌ها در خصوص اقدامات تجاری غیرمنصفانه، بوش خواهان احتیاط بیشتر در برخورد با سوبسیدها و ارزان‌فروشی دولتی و محافظت از مالکیت

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

می‌کرد. اما او می‌دانست که این سیستم برای عملکرد درستی که برای کارگران ایالات متحده بازده قابل لمس‌تری داشته باشد به برخی اصلاحات نیاز دارد (مثلاً، از طریق به روز کردن توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، بهبود استانداردهای کاری و زیست‌محیطی در توافقنامه‌های تجارت آزاد و وادار کردن چین به انجام اقدامات و اصلاحات مختلفی که توسط بوش تبیین شده بود). از جمله تعهدات او در رابطه با قدرت ایالات متحده عبارت بودند از: برقراری و ایجاد تحول در نظم بین‌المللی، با توجه به بحران اقتصادی و مالی سال ۲۰۰۸ که زمان زیادی هم از آن نمی‌گذشت، تعهدات و مخارج ایالات متحده در عراق و افغانستان که همچنان ادامه داشت و یک هوشیاری فزاینده نسبت به تغییرات ساختاری طولانی‌مدت که در دورنمای اقتصادی و سیاسی جهان نمود پیدا می‌کرد.

گزارش سال ۲۰۰۸ شورای اطلاعات ملی، رویه‌های جهانی ۲۰۲۵: جهانی دگرگون شده، توضیح روشنی از این که این چرخش‌های ساختاری در آن زمان چگونه تشریح می‌شدند، ارائه می‌کند. این گزارش با جمله‌ای تکان‌دهنده آغاز می‌شود: «نظام بین‌الملل - چنان که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت - تقریباً تا سال ۲۰۲۵ پابرجا خواهد بود که این را مدیون قدرت‌های نوظهور، یک قدرت جهانی‌ساز، یک انتقال تاریخی ثروت و قدرت اقتصادی از غرب به شرق و نفوذ رو به رشد کنشگران غیردولتی، خواهد بود».

در حالی که اوباما مجدداً روی تعهد به پیشبرد منافع ایالات متحده فراسوی مرزهای خود-امنیت، رفاه، ارزش‌ها و نظم بین‌الملل - تأکید می‌کند، همزمان و با احتساب ماهیت به هم مرتبط آنها، باز هم به افزایش تمرکز بر رفاه اشاره دارد. این امری طبیعی بود چرا که ایالات متحده و دنیا با بدترین بحران اقتصادی و مالی از زمان رکود بزرگ به بعد روبرو بودند. اهدافی که او تعیین کرده بود برای پیشگیری از بی‌ثباتی مجدد در اقتصاد جهان؛ پس‌انداز بیشتر و صادرات بیشتر؛ تشویق بازارهای تازه خارجی به افزایش الگوهای رشد داخلی محور؛ باز کردن بازارهای خارجی به روی کالاها و خدمات آمریکایی؛ متوقف کردن تهدیدات علیه نظام مالی بین‌المللی؛ و ایجاد همکاری بیشتر با شرکای اقتصادی بین‌المللی، طراحی شده بودند. البته دولت‌های پیشین همگی این اهداف را دنبال کرده بودند، اما برای دولت اوباما که در آستانه وقوع یک بحران مالی پای به کاخ سفید گذاشته بود، این کاری بس توان‌فرسا بود. سوم، او پیشنهاد چرخش به سوی یک اقدام چندجانبه بزرگ‌تر و جمعی

برای از میان برداشتن تهدیدها و چالش‌هایی که ایالات متحده نمی‌تواند یا نباید به تنهایی با آنها روبرو شود، را ارائه می‌کند. این امر می‌تواند به رجوع به گروه جی ۲۰ (G۲۰) به عنوان مجمع پیشرو در همکاری بین‌المللی در زمینه اقتصاد نیز منجر شود. در این پیشنهاد، کار از طریق جی ۲۰ با هدف پیگیری اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک مرکزی پیش‌بینی شده است. این اصلاحات از آن نظر ضروری هستند که «کشورهایی که به سرعت در حال رشد هستند شاهد افزایش نمایندگی خود باشند و برای سرمایه‌گذاری در نهادهایی که قدرت مورد نیاز آنها برای ترویج ثبات و رشد بازده جهانی و تجارت را دارند، تمایل پیدا کنند». این به معنای تقویت نهادهای بین‌المللی به‌طور کلی و استفاده از رهبری ایالات متحده برای «تشویق اقدامی جمعی که منافع مشترکی همچون مبارزه با افراط‌گرایی شدید؛ توقف توسعه تسلیحات هسته‌ای و تأمین امنیت مواد هسته‌ای؛ دستیابی به رشد اقتصادی متوازن و پایدار و یافتن راه‌حل‌هایی برای تهدید تغییرات آب و هوا، درگیری مسلحانه و بیماری‌های همه‌گیر، را تأمین کند». برای آنکه اقدام جمعی فوق‌الذکر مؤثر واقع شود، ایالات متحده نه تنها نیاز دارد روابط خود با دوستان و هم‌پیمانانش در هر چهار قاره را تقویت کند، بلکه باید «شرکات‌های عمیق‌تر و مؤثرتری با مراکز نفوذ عمده - از جمله کوبا، هندوستان و روسیه و نیز کشورهای در حال پیشرفت نظیر برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی نیز برقرار کند». اوباما می‌افزاید که همکاری ایالات متحده با کشورهای مزبور ضروری است، زیرا «قدرت در دنیایی با روابط پیچیده کنونی دیگر یک بازی صفر و صدی نیست» بلکه برعکس، «تعامل با دیگر کشورها و ملت‌ها همچنان از این عقیده تبعیت می‌کند که منافع ما به منافع کسانی در خارج از مرزهایمان گره خورده است».

چهارم، او معتقد است برای پیشبرد این منافع و اهداف، ایالات متحده باید در استفاده از ابزارهای قدرت خود توازن بیشتری ایجاد کند. این یعنی حفظ توان نظامی ایالات متحده، البته با هدایت و تکمیل آن از طریق توسعه دیپلماتیک قوی، اجرای قانون و عملیات‌های اطلاعاتی بیشتر و مؤثرتر. در سپتامبر ۲۰۱۰ اوباما یک فرمان سیاستی ریاست‌جمهوری در خصوص توسعه جهانی صادر کرد که امر به «ترفع توسعه به‌عنوان ستون مرکزی قدرت آمریکا» کرده و «توسعه، دیپلماسی و دفاع برای تقویت متقابل و تکمیل کردن همدیگر در رویکردی جامع و یکپارچه به امنیت ملی»

را در دستور کار قرار می‌داد. این دستور از سرمایه‌گذاری‌های عمده دولت وی در حوزه‌های امنیت غذایی، بهداشت جهانی و پیشگیری و مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر مانند بحران ابولا، خبر می‌داد.

راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۵ اوباما دو جنبه دیگر در موازنه مجدد راهبردی را برجسته می‌کرد، اما در عین حال به دشواری اجرای آن در میان چالش‌های فزاینده‌ای که گریبانگیر نظم بین‌المللی بود نیز اشاره روشنی داشت. دو جنبه مزبور عبارتند از: نخست، این راهبرد بر تعهد رئیس‌جمهور به موازنه مجدد جغرافیایی حضور و درگیری ایالات متحده در مناطق دارای رشد فزاینده در حوزه اقتصاد جهانی تأکید دوباره‌ای داشت، که با آسیا و اقیانوسیه شروع می‌شد. «موازنه مجدد در آسیا و اقیانوسیه» در کنار پیامدهای دیگر، مدرنیزه کردن هم‌پیمانان ایالات متحده در منطقه اقیانوسیه، تعمیق شرکات‌های جدید در جنوب شرق آسیا و هندوستان، تشدید همکاری و رقابت با چین و ایجاد پایگاه برای اکثر ناوگان‌های نیروی دریایی و هوایی ایالات متحده در اقیانوسیه تا سال ۲۰۲۰، را نیز در پی داشت. در این راهبرد همچنین انعقاد توافقنامه چندجانبه تجارت آزاد بین دوازده کشور، یعنی شرکات ترانس پاسیفیک (TPP)، که منطقه‌ای برابر با ۴۰ درصد تجارت جهانی را تحت پوشش قرار می‌داد، پیش‌بینی شده بود. شرکات ترانس پاسیفیک به تثبیت موازنه مجدد و تقویت روابط بین ایالات متحده و شرکایش در آسیا و قاره آمریکا کمک شایانی می‌کرد.

از نظر اوباما، ایالات متحده نقش چشمگیرتری در شکل‌دهی مسیر نیمکره غربی ایفا می‌کرد، مسیری که طبقه متوسط رو به رشدش بازارهای جدیدی ایجاد می‌کرد و وضعیت انرژی مطلوبش موجب کاهش وابستگی به خاورمیانه می‌شد. اوباما معتقد بود پس از عادی‌سازی روابط با کوبا و خلاص شدن از شر این بار سیاسی سنگین که مدت‌ها بود در منطقه به دوش می‌کشید، ایالات متحده خیلی راحت‌تر می‌تواند رهبری در نیمکره غربی را در دست بگیرد. در ضمن، حل و فصل دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز مسأله هسته‌ای ایران می‌توانست از وقوع یک جنگ بزرگ دیگر جلوگیری کند و به‌طور بالقوه در درازمدت نیاز به حضور نظامی سنگین ایالات متحده در خلیج فارس را برطرف کند.

اوباما اندکی پیش از ترک کاخ سفید، روی گزینه‌های راهبردی کلیدی‌ای که ممکن بود پیش روی رئیس‌جمهور بعدی و سایر رهبران جهان باشد، تأکید کرد. او در آخرین سخنرانی



تقسیم‌بندی شده و نهایتاً دچار درگیری در کنار خط‌کشی‌های کهن برای ملت و قبیله و نژاد و مذهب عقب‌نشینی کنند.

◆ نئومرکانتیلیسم ترامپ؟

نظم بین‌الملل و نظام تجارت باز، امروزه با بزرگ‌ترین چالشش از زمان پایان جنگ جهانی تاکنون روبرو است. آینده آنها نامطمئن باقی مانده و بیشتر وابسته به تصمیمات سیاستی ترامپ و واکنش‌های بین‌المللی که این تصمیمات را برمی‌انگیزند، است. این یک انتخاب سیاه و سفید بین مرکانتیلیسم و لیبرالیسم نیست، درست همان‌طور که تجارت بین‌الملل حتی در دوران شکوفایی و تسلط لیبرالیسم هرگز کاملاً آزاد نبوده است. در نظم بین‌المللی و لیبرال امروزی - چنان که مردم، کالاها و خدمات آزادانه از میان مرزها جریان پیدا می‌کنند - هنوز هم بسیاری از کشورها سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که برای ترویج صنایع ملی خودشان طراحی شده‌اند. هر کشوری در تدوین سیاست خارجی و اقتصادی خود باید مجموعه‌ای از رویکردهایی را اختیار کند که مزایای رقابتی منحصر به فرد خودش را تقویت کند و با چالش‌های ویژه زمان خود روبرو شود.

ترامپ می‌تواند به دنبال تداوم نظم بین‌المللی تحت هدایت ایالات متحده بوده ضمناً ترکیب سیاست‌های مورد نظر خود برای خدمات‌دهی بهتر به کارگران و خانواده‌های متوسط ایالات متحده را هم اتخاذ نماید. او می‌تواند از همه ابزارهای قدرت ایالات متحده - چنان که مرکانتیلیست‌ها توصیه می‌کردند که مشابه روش‌های او باما یا کاملاً متفاوت از او عمل شود - استفاده کند تا کشور را در نظم بین‌المللی مورد نظر رقابتی‌تر کرده و به کسانی که قادر نیستند از این منافع بهره ببرند، کمک کند. او همچنین می‌تواند عقاید جدیدی را مطرح کند که به ایمن نگه داشتن ایالات متحده از تهدیدات بیرونی کمک می‌کنند. یا می‌تواند رهبری ایالات متحده در نظم لیبرال بین‌الملل را باطل اعلام و به‌طور کامل خود را از گذشتگان تا زمان رونالد ریگان جدا کند و قاطعانه رویکردی مرکانتیلیستی را برای نقش ایالات متحده در دنیا برگزیند. در این حوزه، راهبرد امنیت ملی آتی دولت ترامپ فرصت مغتنمی برای شفاف‌سازی پیام‌هایی که تاکنون ارسال کرده است، فراهم خواهد ساخت.

عقاید ترامپ به‌ظاهر از مرکانتیلیسم سنتی به‌طور گوناگونی فاصله گرفته‌اند. مثلاً، بیزاری جستن او از قوانین دولتی کاملاً با این باور محکم نویسندگان مرکانتیل که دولت می‌تواند و باید برای تأمین منافع ملی مستقیماً در اقتصاد دخالت کند، در تضاد است. اما اظهارات و اقدامات اولیه او قرابت نسبی با منطق ملی‌گرا و صفر و صدی دوران مرکانتیلیست‌ها دارد. ترامپ در سخنرانی افتتاحیه ریاست‌جمهوری خود

خود در نشست عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۱۶ از «پارادوکسی که دنیای امروز ما را تعریف می‌کند» سخن گفت. او اشاره کرد که یک ربع قرن پس از پایان جنگ سرد «دنیا از بسیاری جهات نسبت به قبل با خشونت کمتری روبرو و از رونق بیشتری برخوردار است». وی درباره پیشرفتی که خصوصاً در نتیجه اقتصاد یکپارچه جهانی، در این مدت حاصل شده بود، سخنانی گفت، اما پس از آن اصل صحبت خود را به مجموعه اصلاحاتی که برای حفظ و بقای این سیستم در داخل و در سطح بین‌المللی لازم است، اختصاص داد.

او باما نسبت به دستمزدهای ساکن (بدون ترفیع) برای کارگران متوسط و بی‌عدالتی درآمدی در حال رشد هشدار داد. وی خطاب به مخاطبین اظهار داشت «اقتصاد جهانی را طوری بسازیم که برای تمامی مردم و نه تنها کسانی که در صدر هستند، مفید باشد». او از اقتصادهای پیشرفته جهان از جمله ایالات متحده خواست پشتیبانی از اتحادیه‌ها را احیا کنند و با این واقعیت که از دست رفتن مشاغل در بخش تولید به خاطر جهانی‌سازی و پیشرفت‌های فناوری رخ می‌دهد، روبرو شوند. همچنین از «دولت‌هایی با الگوهای صادرات‌محور» - که اشاره روشنی به کشور چین داشت - خواست از پیگیری «سیاست‌های مرکانتیلیستی» که «توافقی که از تجارت جهانی پشتیبانی می‌کند را تضعیف می‌کنند»، دست بردارند. این پیشنهادات به همراه سایر مواردی که برای اصلاحات پیشنهاد کرد، بیانگر باور و دغدغه او برای این بود که اصلاح سیستم نیازمند حمایت است. گزینه حیاتی‌ای که رهبران پیش رو داشتند این بود که آیا «با الگویی بهتر از همکاری و یکپارچگی رو به جلو حرکت کنند» یا «به جهانی شدیداً

یادداشت

۴۰ سالگی

انتخابات اسفند

انتخاب سردبیر

خصوصی‌سازی

بازار کار

اینس تکس

افراطی‌های راست

داووس ۲۰۱۹

بحران بانکی

مرکانتیلیسم

تشریح می‌کند که ایالات متحده برای دهه‌ها «صنایع خارجی را به قیمت نابودی صنعت آمریکایی غنی کرده است» و «دیگر کشورها را ثروتمند کرده است در حالی که ثروت، قدرت و اعتماد کشورمان در افق ناپدید شده است». او در حالی که چند هفته بعد در مراسمی مربوط به بوئینگ در کارولینای جنوبی سخن می‌گفت کارخانه‌ها را با «جریمه‌ای بسیار جدی که برای اخراج کارکنان و انتقال به کشوری دیگر تعیین می‌شود» تهدید کرد و گفت «کالا را تولید می‌کنید، و فکر می‌کنید که قرار است آنها را آن سوی جایی که به زودی مرزی بسیار بسیار مستحکم خواهد شد به فروش برسانند.» او سپس بودجه‌ای را به کنگره پیشنهاد کرد که به شدت بودجه دیپلماسی، توسعه و کمک تجاری ایالات متحده را کاهش و در عوض هزینه‌های نظامی را افزایش می‌داد - بدون در نظر گرفتن هزینه سفارش بین‌المللی، بلکه برای کسب اطمینان از این که ایالات متحده به خودی خود به قدر کافی قوی هست که هر دشمن بالقوه‌ای را عقب براند. او همچنین ایالات متحده را از مجموعه‌ای از توافقنامه‌ها از جمله شراکت ترانس پاسیفیک و اخیراً پیمان آب و هوایی پاریس خارج کرد.

همه سخنان و تصمیمات ترامپ در کنار هم حاکی از یک راهبرد نئومرکانتیلیستی دارد که در آن نقش ایالات متحده در دنیا در وهله اول تبادلی و خصمانه است؛ توافق جامع همخوان با تجارت آزاد را در راه ارضاء برخی خواسته‌های خاص داخلی قربانی می‌کنند؛ و ابزارهای کشورداری ایالات متحده نخست صرف دستیابی به تعریفی تنگ‌نظرانه از نفع شخصی می‌شود. جای کمی برای همکاری بین‌المللی پایدار به منظور برطرف کردن مشکلات مشترک یا برای گونه‌ای از رهبری اخلاقی در باب مسائلی مثل حقوق بشر و دموکراسی که ایالات متحده طی هفتاد سال گذشته آرزوی آن را داشته است، باقی می‌ماند.

همان‌طور که بسیاری از مفسرین اشاره کرده‌اند، رابطه بین اخلاق و سیاست واقعی در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ همچنان بسیار نامطمئن و برای بسیاری افراد در داخل و خارج کشور گیج‌کننده است. حتی وقتی ترامپ صراحتاً منافع تعهدات ایالات متحده در قبال هم‌پیمانان سنتی از جمله روابط تجاری با آنها را زیر سؤال می‌برد، مشاوران ارشد او راه افتاده به سراسر دنیا سفر می‌کردند تا به همان هم‌پیمانان اطمینان دهند که ایالات متحده همچنان به تعهدات خود به آنها وفادار خواهد ماند.

دولت ترامپ می‌تواند مواضع خود را روشن کند و با ارائه پاسخی صریح به دست‌کم سه

پرسش زیر، ادبیات خود را تغییر دهد.

نخست، آیا دولت تجارت را از منظر اقتصادی و راهبردی می‌بیند؟ تجارت برای مدتی طولانی ستون کلیدی راهبرد ایالات متحده برای ترویج رفاه مشترک و تقویت روابط با سایر ملل دموکراتیکی بوده است که با ایالات متحده منافع و ارزش‌های مشترک دارند. همه روابط تجاری یکسان نیستند و تمام روابط نیز صرفاً تبادلی نیستند. همان‌طور که در راهبردهای امنیت ملی تهیه شده توسط رؤسای جمهور از ریگان تا اوباما تصریح شده است، ایالات متحده همیشه پرسش‌های تجاری را از منظر اقتصادی و راهبردی مدنظر قرار داده است. آیا دولت ترامپ نیز همین‌طور عمل می‌کند؟ و تجارت نه تنها ابزاری برای غنی ساختن ایالات متحده بلکه به منزله ابزاری برای تقویت شکایت هم خواهد بود؟ اگر چنین باشد، آنها می‌توانند تا حد زیادی به هم‌پیمانان دیرینه خود اطمینان دهند که ایالات متحده کنار نخواهد ایستاد و آنها را برای پیدا کردن شرکای جدید رها نخواهد کرد. در غیر این صورت، باید گفت این قضیه می‌تواند به واقع یک نقطه عطفی تاریخی باشد. دوم، راهبرد کلی ایالات متحده برای رقابت مؤثرتر با چین و سایر قدرت‌های اقتصادی در درازمدت و حصول اطمینان از موفقیت نهایی راهبرد مزبور در منفعترسانی به طبقه کارگران و خانواده‌های متوسط آمریکایی، چیست؟ روشن است که اشتیاقی در بخش‌های کلیدی در میان تمام طیف سیاسی برای گفتگوی اندیشمندانه و صادقانه در خصوص کمک به کسانی که در اقتصاد یکپارچه و انوماسیونی شده جهانی برای بقا تلاش می‌کنند، وجود دارد. این امر شامل افزایش دستمزدهای ساکن، احیای حرکت اجتماعی، مبارزه با از دست رفتن مشاغل به خاطر جهانی‌سازی و فناوری‌های نوین و حفظ کالاهای و خدمات مصرفی قابل دسترس می‌شود.

گفتگویی صادقانه در باب این پرسش می‌طلبد که از قول دادن برای مالیات‌های پایین، قاعده و قوانین کمتر و قراردادهای تجاری بهتر برای شناسایی تعادل‌های دشوار، فراتر بروند. در حوزه راهبرد امنیت ملی، این یعنی برابر کردن سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت ایالات متحده می‌تواند برای ارتقاء رقابت‌پذیری اقتصادی این کشور (مثلاً در زیرساخت ملی، آموزش و تعلیم حرفه‌ای) صورت دهد با هزینه‌هایی که باید متحمل شود یا می‌تواند در اکثر درگیری‌های نظامی خارجی از آنها پرهیز کند. یعنی صراحتاً پذیرفتن این که ایالات متحده مزایای رقابتی عظیمی در اقتصاد باز و یکپارچه جهانی دارد، در حالی که توجه خاصی به صنایع و اجتماعاتی که

در حال شکست خوردن هستند، از خود نشان می‌دهد. تقاضاهای مشروع ایالات متحده برای دیگران، تعهداتی نیز به همراه دارد؛ به همین ترتیب هر اقدامی در حمایت از تولیدات داخلی از سوی ایالات متحده احتمالاً در خارج از کشور با واکنش متناسب روبرو خواهد شد که می‌تواند پیامدهای مخربی برای رشد اقتصادی در پی داشته باشد.

نهایتاً، دولت ترامپ چگونه برای همکاری سازنده با چین و سایر قدرت‌های بزرگ اقتصادی در جهت دستیابی به منافع متقابل برنامه‌ریزی می‌کند، در حالی که همزمان با آنها رقابت دارد؟ در درازمدت امنیت ایالات متحده را بدون سرمایه‌گذاری در نهادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی‌ای که ابتدائاً برای پیشگیری از جنگ جهانی سوم طراحی شده‌اند، تأمین می‌کند؟ دولت‌های پیشین پذیرفتند که کشورها همیشه منافع مشترکی داشته و همزمان به‌عنوان شریک با هم همکاری و به عنوان رقیب با هم رقابت دارند. برای حصول اطمینان از مسالمت‌آمیز بودن این رقابت‌ها، همه کشورهای شرکت‌کننده در این سیستم، توافق کرده‌اند رقابت را در حیطه چارچوب مورد توافق محدود کنند. آنها نهادها و سازوکارهایی برای پایش و تقویت پایبندی به قوانین مورد توافق خلق کرده‌اند و ایالات متحده به عنوان قدرتمندترین کشور دنیا، مسئولیت‌های ویژه‌ای برای تضمین بقای چارچوب مزبور تقبل کرده است. این مسئولیت‌ها به معنی به‌کارگیری تمامی ابزارهای قدرت ملی برای دفاع از این چارچوب است در عین حالی که اعمال قدرت مزبور را محدود می‌کند.

ایالات متحده دلیل کافی برای طرح این پرسش دارد که آیا دیگران، به‌ویژه چین و روسیه، نیز به مسئولیت‌های خود عمل می‌کنند یا مسئولیت‌های خود را انجام می‌دهند. به همین ترتیب، دیگران همواره بی‌ثباتی‌های ایالات متحده در ایفای نقش خود در دفاع از چارچوب مزبور و پایبندی به آن را در بوق و کرنا می‌کنند. اما اگر قرار باشد ایالات متحده هم منطق این چارچوب را خود زیر سؤال ببرد، مسئولیت‌های خود را نفی کند و اصرار داشته باشد صرفاً مانند دیگر کشورها با آن برخورد شود، آنگاه می‌توان توقع داشت درست همین رفتار در مقابل صورت گیرد - همراه آن باید انتظار تهدید دائم و بالقوه جنگی خانمان‌سوز را داشت که مظهر عصر مرکانتیلیسم است. اگر دولت ترامپ بر این باور باشد که می‌تواند یک رویکرد نئومرکانتیلیستی اتخاذ کند و از عواقب آن در امان بماند، راهبرد امنیت ملی آتی جای مناسبی برای توضیح چگونگی این روند خواهد بود.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبروی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

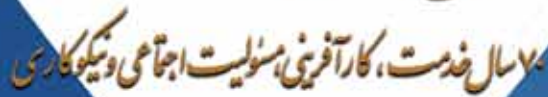
کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

به مناسبت نگوداشت فعال اقتصادی "حاج آقا علاء میر محمد صادقی"

نویسنده گان: رضا بوستانی و پویا جبل خانی، سید احمد رضا جلالی نایبی، فرهاد خان میرزایی، نصیر خیری، محمد حسین رحمتی، موسی عشق نژاد، مجتبی قاسمی، پاسر ملایی، حسین میراحمد صادقی، علی نصیری مقدم و نگاه خاتمی، کوثر یوسفی



دکتر محمد علی اکبر میرمحمدعلی گلزاره و دستیارهای ایشان

گفتاوی به نویسندگی محمد عفتابی

گفتنی برای توسعه فرهنگ کزاقی و معرفی کشور بلداک (دولت اسپانیا، کاتالونیا و مونتینیگو)

- فصل اول:** از این نامه فاطمین میرحسینعلی (آقای) را التماسی در ۴ بهمن
فصل دوم: از آنکه فاطمین میرحسینعلی در استیفاء از نام او قریه بزرگه در ۸ بهمن قریه ای بکنان و معادن استیفاء
فصل سوم: از این نامه فاطمین میرحسینعلی در ۱۰ بهمن قریه ای بکنان و معادن استیفاء
فصل چهارم: از این نامه فاطمین میرحسینعلی در ۱۲ بهمن قریه ای بکنان و معادن استیفاء

نوروز گرامر به دستور دکتر علی دهباشی، معاون عالی و مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

جانب اولی: اسبقہ ۱۳۹۷

روابط عمومی آژانس ایران: A2V7T9-۲





پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموتی‌ترین بازرگانان ایران‌نمین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me